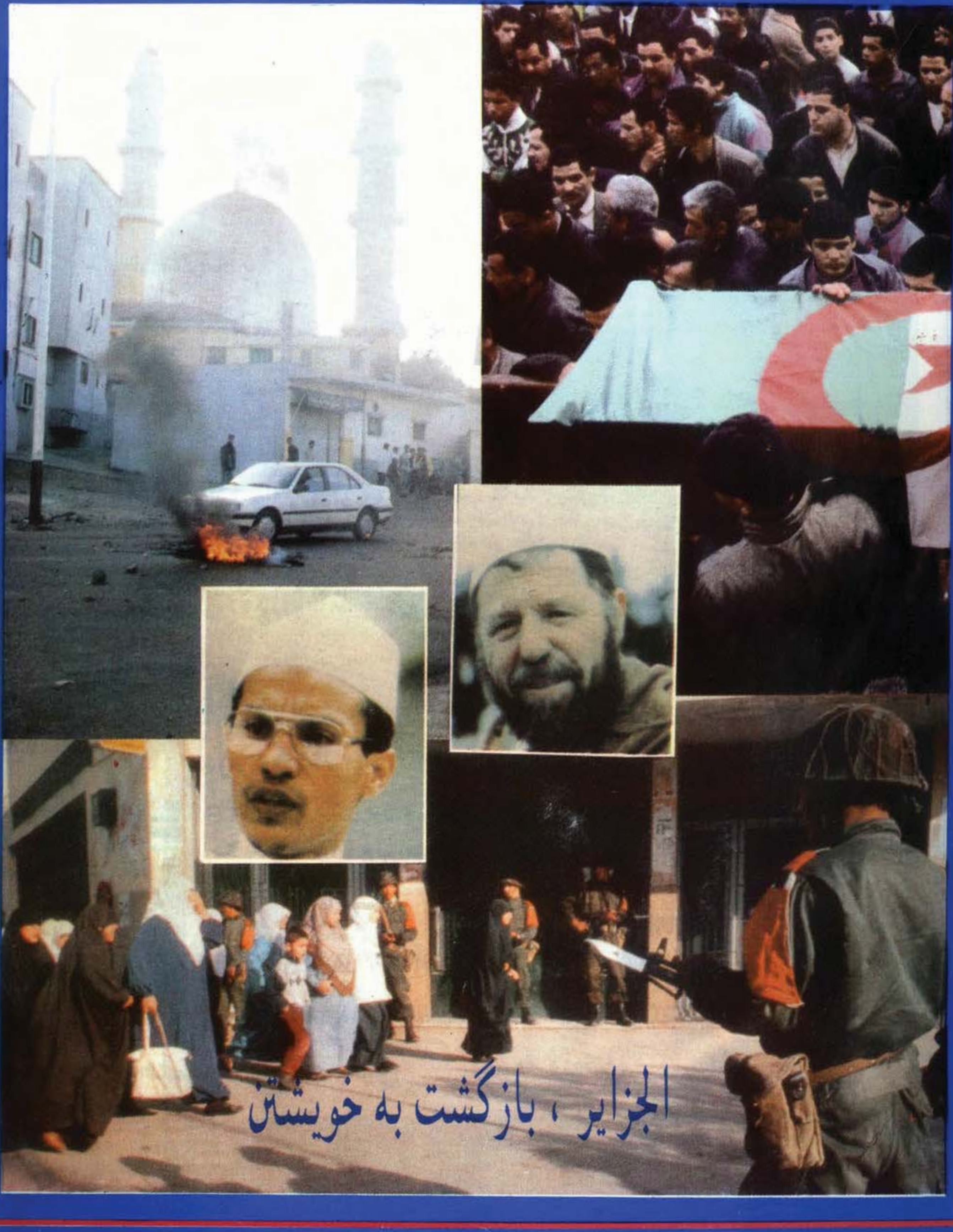
میثاق خون



الجزایر ، بازگشت به خویشتن

سال ششم - شماره یازده - ماه دلو ۱۳۷۰ هـ ش - نمبر مسلسل (۸۹)

فرمانِ خدا جلّ جلاله

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا
يُفۡتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٣﴾ أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ
ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَسۡبِقُونَاۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ﴿٤﴾ مَن كَانَ يَرۡجُواْ
لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَأٓتٖۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَن
جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفۡسِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٦﴾

ترجمه

آیا مردم چنین پنداشتند که بصرف اینکه گفتند ما ایمان بخدا آورده ایم رها شان کنند و براین دعوی هیچ امتحانشان نکنند ؟(هرگز چنین نیست) * وما اممی که پیش از اینان بودند بامتحان وآزمایش آوردیم تاخدا دروغگویانرا از راستگویان کاملاً معلوم کند (ومقام منافق ومؤمن پاك را از هم جدا سازد) * آیاآنانکه کار زشت واعمال ناشایسته مرتکب میشوند پنداشتند که برما سبقت گیرند(واز قهر وعقاب ماخلاصی یابند)بسیار بد (وجاهلانه) حکم میکنند *هرکس که بلقاء ما (و مشاهده جمال ما ووصول برحمت وجنت ما) امیدوار ومشتاق است (بداند که) هنگام اجل ووعده معین خدا البته فرارسد (وپیك مرگ شمارا بملاقات خدادعوت کند) و خدا (بگفتاروکردارخلق) شنوا ودانا است * وهرکه (درراه ایمان) جهد و کوشش کرد بسود خود کند که خدا از (طاعت وعبادت) عالمیان البته بي نیاز است *

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله « میثاق خون »
پوست بکس (۷۸۱) یونیورستی
پشاور - پاکستان
U.P.O.BOX # 781
PESHAWAR - PAKISTAN

آدرس بانکی :

مسلم کمرشل بنك M.C.B.
AC/ NO 711
چارسده رود - پشاور - پاکستان
TEL: 240481
Fax (0521) 42410

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

کمپوزنگ - میرویس لطیف

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره -یازدهم
ماه دلو ۱۳۷۰ هـ ش - نمبر مسلسل (۸۹)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

ان الدین عند الله الاسلام

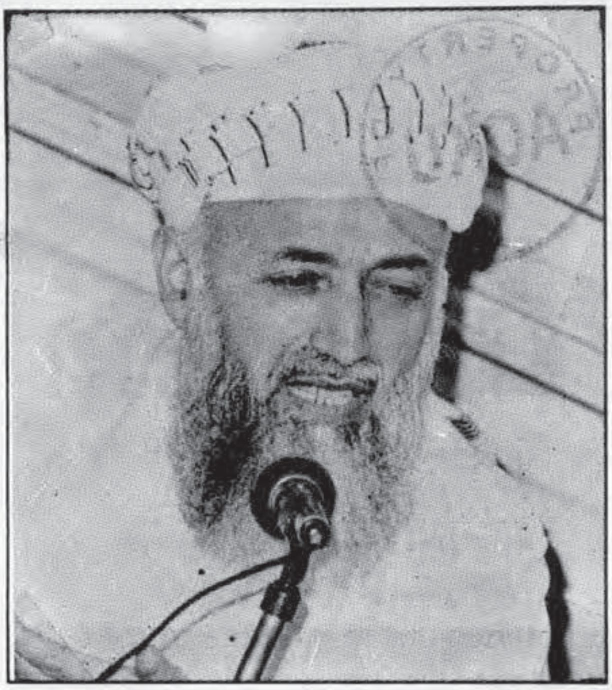
کشمکش بین حق وباطل وجدال میان بندگان خداودشمنان او امرتازه وجدیدی نیست از بدو هبوط آدم علیه السلام تا امروز این جدال ادامه دارد .

دشمنان خدا برای کنار زدن وبرچیدن بساط حق وعدالت که شالوده حاکمیت عدل الهی است درطول تاریخ شیوه های ظالمانه ای را بکار گرفته اند، تهمت بستن ها ، دسیسه چیدن ها ، وقتل وکشتارها از سنت همیشگی گردنکشان تاریخ است . از آدم تا ابراهیم واز ابراهیم تا محمد علیهم السلام واز محمد تا امروز نبردهای گرم وسرد درمیان این دو مکتب یعنی مکتب اسلام ومکتب کفر بوقوع پیوسته ومطابق به فرمان پیامبر اسلام تا نهایت دنیا ادامه خواهد یافت. ملت مسلمان افغانستان در امتداد این جاده سرخ تاریخ بارها مورد آزمون قرار گرفته و برای برافراشته داشتن پرچم آزادی واسلام هرباری قربانی های بیدریغی ارائه داده است . اسکندر،چنگیز وانگریز همه بخت خودرا درین سرزمین ودر برابر شیرمردان آن آزمودندوخاك بر سرکردند وآرمان های شان راباخود بگوربردند وروس نگون بخت که در آسمان وزمین خود را یکه تاز میدان نبرد می پنداشت وافول ستاره سرخ عظمت و سلطنتش را از مستحیلات میدانست نیز از هواوزمین برفرق این ملت فقیرتاتوانست آتش ریخت وبازار کشتاروتاراج را گرم ساخت .

ولی ایثاروقربانی بیدریغ این ملت وصبر واستقامتش درتحمل مصائب ومشکلات روحیه کفررادرهم شکست وبرکاخ عظمت وغرورش تزلزل افگند وسرانجام متلاشی اش ساخت. قربانی هائی را که این ملت برای آزادی واسلام تقدیم داشته است درتاریخ مبارزات ضد استعماری کم نظیر است . بیش از یك ونیم ملیون انسان با انتخاب خودش ودر پرتو ایمان بخداورسول او به قربانگاه شتافته است . بیش از شش ملیون انسان دیگر خانه وکاشانه اش را ترك گفته وبخاطر بقای دینش وحفظ شرف وعزتش یعنی اسلام به زحمتکده های هجرت روی آورده و ۱۳ سال تمام است که بافتخار تمام وعزت والای نفس بارسنگین اینهمه رنجها وزحمات را بدوش میکشد ،ده ها هزار افراد معلول ومصدوم دیگر که همه در راستای بقای اسلام واعاده آزادی ودر یك کلمه حاکمیت اسلام ،بامشکلات زندگی دست وپنجه نرم می کنند . از پیروزی یك مشت ضعیف وتهیدست که جز ایمان به خدا و اتکال به نصرت وی چیزی در اختیار نداشت وندارد برعظیمترین نیروی خونخوار تاریخ (لشکر سرخ) ؛گردنکشان ومستکبران زمین بوحشت افتاده اند . برتری نیروی ایمان بر لشکر کفر وپیروز مندی خون بر شمشیر خواب از چشمان کبود استکبار ربوده است . مدتی است دست های ناپاك دشمنان برای جلوگیری از قیام حکومت اسلامی درافغانستان توطئه می چینند ومکرونیرنگ براه می اندازند ، این هراس ووحشت زدگی امر جدیدی نیست . این میراث بسیار کهنه تاریخ است که از شیطان تانمرود وفرعون وابوجهل وقیصر وکسری وبرژنیف و .. تا امروز ادامه دارد . استکبار جهانی که بقا وادامه سلطه جابرانه اش جز با توپ وتانك وزور وتزویر ناممکن است لابد از رنگ باختن زرق وبرق زراد خانه های شیطانی روس در برابر اراده استوار ملت مومن افغانستان بوحشت وهراس میافتد، ومیخواهد باخدعه ومکر اراده ملت مارا مهار زند واز قیام حکومت اسلام در افغانستان جلوگیری کند .

ملت ما اراده خود را عملاً با یك ونیم ملیون سطرخونین درکتاب ضخیم انقلاب ثبت کرده است وعملاً بیش از شش ملیون انسان با اشك وآه وبا ثبات در بیابانهای سوزان هجرت آن را توثیق کرده است وده ها هزارمعلول ومصدوم، بیوه زن ویتیم بحیث شاهدان عینی درمحکمه تاریخ حضور دارند وهزاران هزار سنگرداران اسلام بحیث پاسداران صادق در امتداد این جاده سرخ ، متعهدانه راه همرزمان شهید خودرا ادامه میدهند واین نبرد تا نهایت تاریخ وتاقیام قیامت ادامه خواهد یافت آتشکده نمرود یان در زیر پای ابراهیبیان خاموش خواهد شد. فرعونیان درطلاطم بیقرار رود اشك های بشریت مظلوم غرق خواهند گردید وابوجهل ها وابولهب ها باشرارت افگنی ها وفتنه انگیزی هاشان آرمان ناپاك خود را با خویشتن بگور خواهند برد وحق برباطل پیروز خواهد گشت چه ، حق همیشه بر باطل پیروز است ، واسلام آئین پسندیده وجاودانه خداوند است ونه تنها آینده افغانستان که همه بشریت وجهان درقلمرواسلام خواهد بود.

و ماذالك علی الله بعزیز



تازمانی دستگاه های آدم کشی رژیم منحل نشود هر آتش بسی یك کار غیر عملی است

پروفیسوربرهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بتاریخ ۵ حوت ۱۳۷۰ طی کنفرانس مطبوعاتی که در دینز هوتل پشاور ترتیب یافته بود در محضر خبر نگاران داخلی وخارجی روی اوضاع جاری در کشور روشنی انداخته ودر رابطه با تلاشی های محافل بین المللی در مورد حل قضیه افغانستان موقف خودرا اعلام کردند که اینك متن مکمل این کنفرانس رامطالعه میفرمائید .

طوریکه همه در جریان هستیم در روز های اخیر در ارتباط به مسئله افغانستان مطالبی از سرخط اخبارها وحنجره رادیوها شنیده میشود که اخیراً به ابتکار ملل متحد یك راه حل مطرح شده برای مسئله افغانستان تلاشهای جدیدی آغاز گردیده مقدمتاً این مطلب را باید متذکر شویم هراقدام وتلاشی ؛از طرف هرکشوری وهرموسسه جهانی که در ارتباط به حل قضیه افغانستان وخاتمه دادن به فاجعه خونین کشور عزیز ما صادقانه صورت بگیرد ماز آن یقیناً پشتیبانی وحمایت میکنیم وماخواهان حل عاجل مشکل کشورخود هستیم . روی همین برداشت بودکه هیئت مجاهدین ، باوجود ملاحظات عاطفی که داشتیم وبااینکه بعضی از برادرها. ی مجاهد مابارتباط سفرهیئت مجاهدین به مسکو ملاحظاتی داشتند مجاهدین باتحاد شوروی رفت ومذاکراتی هم درارتباط به حل قضیه صورت گرفت که همه درجریان هستیم ومن فکر میکنم که این یك قدم سازنده ای بود که برداشته شد و نتایج حاصله اگر ادامه داده شود یقین داریم که برای حل مشکل یکراه بسیارسالم ودرستی هست وباید تعقیب شود .

البته همه درجریان هستید که از سفرهئیت مجاهدین به اتحاد شوروی واز نتایج حاصله این سفر کشور های دوست ما پاکستان ، ایران، عربستان سعودی استقبال کردند .اخیراً در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سینگال هم نتایج حاصله از این سفر مورد استقبال قرار گرفت و فعلاً نظر به پیشنهادیکه از طرف ملل متحد اعلان شد یکبار دیگراین مطلب رامن تاکید میکنم که از نقش همکاری ملل متحد درحل قضیه افغانستان ما حمایت وپشیتبانی میکنیم اما بارتباط پیشنهاد کنونی ملل متحد ناگزیرهستیم چند مطلب را ذکر کنیم :

پیشنهاد ملل متحد یعنی پیشنهادیکه فعلاً مطرح است اگرپیشنهاد قبلی بوده باشد ، مجاهدین درمورد اونظرات خودرا

شرایط کنونی درداخل افغانستان برای انتقال قدرت طوریکه در جریان هستید خیلی مساعد شده زیرا رژیم درحالت سرنگونی کامل بسرمیبرد نیروهای حامی رژیم وبرخی از نیروهای ملیشه که رژیم به آن متکی بود امروز در برابر رژیم قد علم کرده اند وما یقین داریم که شرایط موجود برای حل قضیه کاملاً مساعد است .ورژیم اساسی ترین پایه های خودرا درحال از دست دادن است .

درمطبوعات ومستقیم باسکرتر جنرال قبلی وبانماینده ملل متحد بنین سیوان را گفته بودند که درارتباط با جرگه که تشکیل میشود و فعلاً سروصداهائی روی او شنیده میشود .

اولاً :این جرگه واین پیشنهاد یك پیشنهاد مبهم است .

افرادیکه درین جرگه شرکت میکنند توسط کدام منبع انتخاب میشوند ؟

آجندای مشخص این جرگه چیست ؟ بصورت دقیق چه کسانی درین جرگه اشتراك دارند؟ معیار تشخیص افرادیکه درین جرگه اشتراك میکنند کدام اصل است ؟

دوم : اشتراك رژیم کابل یعنی اشتراك نجیب یا هرهمکار ودستیار نجیب که درقتل وکشتارمردم افغانستان دستشان بخون مردم تر است ویا فردیکه بنام رژیم نمایندگی کند بالاتفاق ازطرف همه مجاهدین همیشه رد شده وما هم این را قاطعانه رد میکنیم که هرگز درشورای آینده که برای تعیین سرنوشت افغانستان به میان می آید کسی بنام نماینده رژیم نمیتواند سهم بگیرد . ومن یقین دارم که همه این حقیقت رامیدانند که شرکت دادن رژیم یا شریك شدن رژیم درهر جرگه ابتکار ملل متحد نیست بلکه، خواسته های مکرر رد شده ئی است که رژیم همیشه به نام آشتی ملی وتحت عناوین مختلف دردوره های مختلف این مطلب را پیشنهاد کرده تابتواند رژیم غیر قانونی خودرا مشروعیت بدهد واین مطلب از طرف مجاهدین رد شده لذا شرکت دادن رژیم درهردیالوگ بین الافغانی ودرجرگه که سرنوشت آینده کشور را وحکومت انتقالی را تعیین میکند ابتکاری نیست که از طرف ملل متحد مطرح شود بلکه، خواسته های ظالمانه است که توسط رژیم خون آشام درافغانستان باربارمطرح شده وباربارازطرف همه اقشار مردم افغانستان نه تنها مجاهدین وحتی مهاجرینی که درکشورهای غربی هم بسرمیبرند آنها هم این مطلب را رد کردند. یکبار دیگراین راتاکید میکنم که تشکیل حکومت ائتلافی وشرکت دادن رژیم درهردیالوگ بین الافغانی مشکل افغانستان را نه تنها حل نمیکند بلکه تلاشی است برای مشروعیت دادن رژیم غیر قانونی که یقیناً ملت افغانستان هرگز با چنین طرحی موافقه نخواهد کرد.درعین حال مایقین داریم که ملل متحد روی پرنسیپ های پشتیبانی ازملتهای مظلوم ودفاع از پرنسیپهای حق وعدالت هرگز راضی نخواهد شد .تا یك مشت ظالم وخون آشام را برائت بدهد واین البته هرگز رسالت ملل متحد نیست باین اساس ما یقین داریم که مسئله رژیم کابل درهر طرحی که برای حل قضیه افغانستان مطرح باشد بهیچ شکلی از اشکال قابل بحث نیست .

ماخواهان خاتمه دادن یادامه جنگ درکشورمان هستیم اما این مطلب را باید متذکر شویم واین یك واقعیت است که تازمانی دستگاه های آدم کشی رژیم منحل نه شود هر آتش بسی یك کارغیر عملی است .

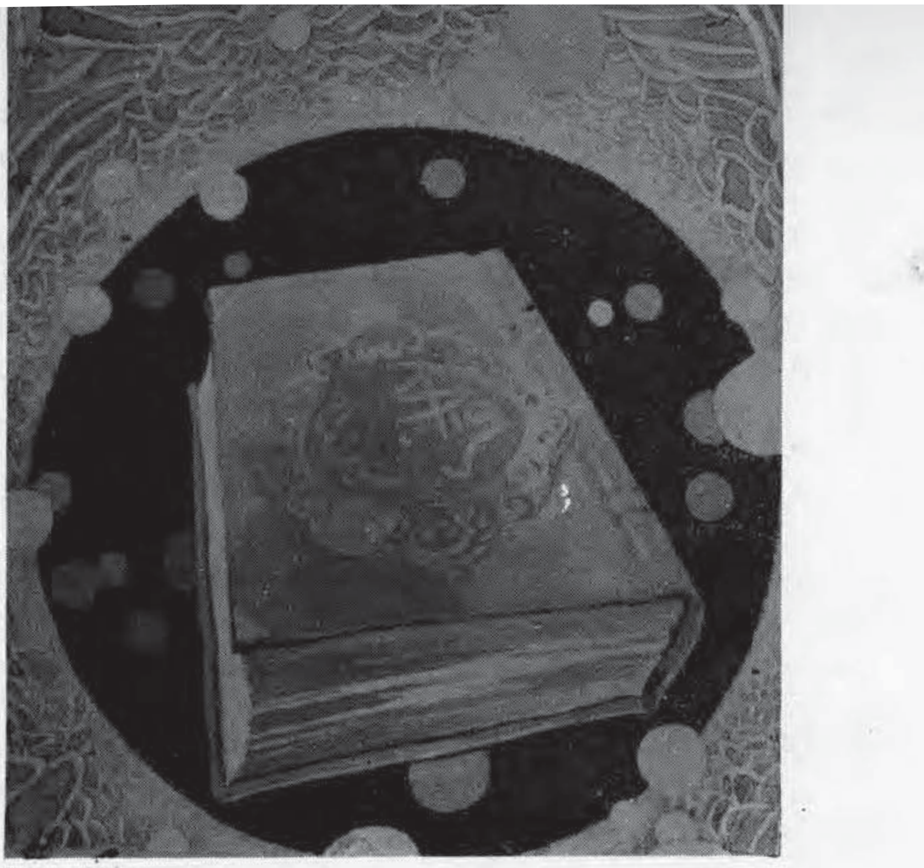
. بعداز اعلامیــــه ایــکه

ماخواهان خاتمه دادن بادامه جنگ درکشورمان هستیم اما این مطلب را باید متذکر شویم واین یک واقعیت است که تازمانی دستگاه های آدم کشی رژیم منحل نه شود هر آتش بسی یک کارغیر عملی است .

درمسکومیان مجاهدین واتحاد شوروی سابق صورت گرفت مشکل اساسی که هنوز مطرح بود مسئله انتقال قدرت از رژیم غیر قانونی به حکومت انتقالی اسلامی بود این یکی از فیصله ها ویکی از اتفاقیه هائی بود که درآنجا به عمل آمده . ما معتقد هستیم که برای جلوگیری از ادامه فاجعه خونین ،ملل متحد باید رجعت میکانیزم انتقال قدرت درراستای فیصله ایکه درمسکوصورت گرفت با مجاهدین همکاری کند واین یك گامی است عملی وراه کوتاهی است که میتواند مشکل راعاجلتر حل بکند .

شرایط کنونی درداخل افغانستان برای انتقال قدرت طوریکه در جریان هستید خیلی مساعد شده زیرا رژیم درحالت سرنگونی کامل بسرمیبرد نیروهای حامی رژیم وبرخی از نیروهای ملیشه که رژیم به آن متکی بود امروز در برابر رژیم قد علم کرده اند وما یقین داریم که شرایط موجود برای حل قضیه کاملاً مساعد است .ورژیم اساسی ترین پایه های خودرا درحال از دست دادن است .ولذامافکر میکنیم : بجای اینکه فعلاً حل های جدیدی راتجربه کنیم وقضیه افغانستان را بحیث لابراتوار پیشنهادات وحل های مختلفی دربیاوریم که گاهی بصورت اجتماعی کنفرانسهای سه طرفه وگاهی هم بعنوان کنفرانس سالیانه فیصلة های صورت گرفت وتوسط کنفرانس وزرای خارجه کشور های اسلامی درانقره از او پشتیبانی شد .

وبعدازآن دیدار مسکو صورت گرفت واین هم توسط کشورهای مختلف مورد حمایت قرار گرفت وما امروز باردیگر به یك سلسله پیشنهادات جدید خودرا مشغول بسازیم ،بهتراست از حل های که فعلاً زمینه برای تطبیق آنها مساعد است کشورهای دوست ماوملل متحد در این ارتباط باما همکاری بکنند مخصوصاً که درشرایط کنونی وضع درداخل افغانستان کاملاً مساعد شده ونیروهای که دیروز از رژیم پشتیبانی میکردند امروز در برابر رژیم قرار گرفته اند بخاطر اینکه پیش ازینکه کشمکش های خونین ادامه پیدا نکند بهتراست یك میکانیزم برای انتقال قدرت درروشنی فیصله های هیئت مجاهدین که درمسکو بعمل آوردند صورت بگیرد وباین فاجعه هرچه عاجلتر خاتمه داده شود دراخیر من از همه برادرهای مجاهد واز تنظیم های جهادی میخواهم تا بادرنظر داشت اوضاع حساس کنونی اختلافات شخصی خودرا کنار بگذارند وبخاطر مصالح علیای ملت مظلوم و رنج کشیده شان نظرات ومواقف خودرا متحد بسازند واز شرایط کنونی که بسیار شرایط طلائی برای پیروزی ملت مسلمان ما است استفاده بعمل بیاورند وامیدوارهستیم که دوست های ما هم در این ارتباط باما همکاری بکنند ودرعین حال یقین داریم که اگر خدای نخواسته اختلافات بیهوده مابین مجاهدین ادامه پیدا بکند یقیناً که کاسه صبردوستهای ما لبریز شده واین به نفع هیچ جهتی نخواهد بود .



در سایه های قرآن

تفسیر سوره انفال ۶

*بقلم : شهید سید قطب

*ترجمه : عبدالحق « عتید »

غزوهء بدر

درروایت ابن اسحاق آمده است : سپس رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – شنید که ابوسفیان پسرحرب ، باکاروان بزرگی که دران اموال التجارة قریش است وتعداد قریشیان دران ازسی تاچهل نفربالغ می گردد از شام بر گشته است . ابن اسحاق می افزاید : چون زمانیکه رسول خدا ازحرکت ابوسفیان ازشام آگاه شد، مسلمانان را تشویق نمود تابه قصد آنها روند وفرمود : این کاروان قریش است ، ودران مالها ودارای های تان است ، بقصد آن بیرون شوید تاشاید الله آنرابه شما غنیمت گرداند ، مردم به خواسته پیامبر گرامی خویش – صلی الله علیه وسلم – لبیك گفتند ، بعضی آنها سبك بار وبرخی گران بار بیرون شدند ، این بدان جهت که ایشان بدین گمان نبودند که حضرت رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – به جنگ روبروشود (درزادالمعاد وامتاع الأسماع آمده است که آنحضرت – صلی الله علیه وسلم – کسانی راکه مرکب شان حاضربود امرکرد که به راه افتند ، وبرای این جنگ ترتیبات لازم اتخاذ نکرد) امام ابن قیم گفته است : « جمله تعداد مسلمانانیکه درین جنگ حضوریافته بودند به سیصد وده ، وچند نفربالغ می گردید :که ازین تعداد هشتادوشش نفرازمهاجرین ، شصت ویك نفر ازاوس ، ویکصدوهفتاد نفراز خزرج بود ، وشمارتعداد اوسی ها – هرچند که نسبت به دیگران نیرومند تر ودارای شوکت قویتر ، وصابر وبردبارتردر نبرد وجنگ بودند – به این علت ازخزرجی ها کم بود که خانه های شان در قسمت بالای شهر مدینه بود ، وفرمان بسیج بصورت ناگهانی برای شان رسید ، وپیامبر – صلی الله علیه وسلم – فرمود : جز آنهائیکه مرکب شان آماده است دیگرکسی ازپی ما درنیاید ، بنابرین کسانی راکه مرکب های شان دربالای مدینه بود ازوی اجازه خواستند تابروند ومرکب های شان رابیاورند ، ولی رسول خدا ازدادن چنین اجازه برای ایشان خود داری نمود . چون تصمیم رویاروی ومقابله بادشمن رانداشتند ، ونه برای چنین مقصدی آمادگی گرفته بودند ، ونه تجهیزاتی رابرای آن مهیا ساخته بودند . اما خداوند بین مسلمانان ودشمنان شان بدون تعیین میعاد جمع کرد » .

ابوسفیان وقتیکه به منطقهء حجاز نزدیك شد به بازجوئی نمودن خبرهاپرداخت ، وازکسانیکه در عرض راه بااوروبرو می شد ، ازترس اینکه مبادا اموال مردم که بااودرین کاروان است مورد حمله قرارگیرد ، استفسارمی نمود وسوال می کرد ، تا آنکه درعرض راه خبری را ازبعضی کاروانها مبنی براینکه محمد دستهء ازیاران خودرا به مقصد او وکاروانش دستورداده است دریافت نمود ، ابوسفیان باشنیدن این خبراحتیاط پیشه کرد ، وضمضم پسرعمرو غفاری را استخدام نموده به مکه فرستاد ، وبرایش هدایت داد تا به زودترین فرصت خودرا نزد قریش رسانده وبه ایشان خبردهد تا برای نجات اموال شان حرکت کنند ، وبرای شان بگوید که محمد همراه بایارانش سرراه ماراگرفته اند . ضمضم پس ازدریافت دستور ازطرف ابوسفیان ، به سرعت خود رابه مکه

رسانید .

مقریزی درکتاب « إمتاع الأسماع » میگوید : هیچ جای ازمکه نماند مگرآنکه ضمضم می گفت : ای جمعیت قریش ای خاندان لؤی ابن غالب ، به داد لطیمه برسید، به داد لطیمه برسید (لطیمه کاروان که عطورات ، و مسك ولباسهای زینتی راحمل کند ودران ازمواد غذائی چیزی نباشد) که محمد ویارانش بران شبخون زدند ، به نجات آن بشتابید ، قسم بخدا فکرنکنم که آنرا بدست آرید ! وسپس هردوگوش شتر خویش برید ، وپیراهن خود پاره ساخت ، وروی مرکب خود برگرداند ، قریشیان از شنیدن این خبر چاره جزاین ندیدند که خود رابرای این امر آماده نسازند ، تا آنکه توانا وناتوان شان درظرف سه روز - وبه روایتی دوروز- خودرا برای حرکت آماده ساختند ، وقوی شان ضعیف شان را کمك کردند . وسهیل بن عمرو ، وزمعة بن اسود ، وطعیمه بن عدی ، وحنظله بن ابوسفیان ، وعمروبن ابوسفیان برخاستند تامردم رابرای خروج به جنگ تحریك وتشویق کنند سهیل گفت : ای خاندان غالب ، آیامی گذارید که محمد وآنها ئیکه ازدین شان برگشته اند (یعنی مسلمانان) برکاروان واموال شما شبخون زنند ؟ اگر کسی ازشما پول میخواهد این پول ، واگرکسی کمك میخواهد ونیرومیخواهد ، این کمك واین نیرو . وامیه پسر صلت باسرودن اشعار چند اورا مدح وتمجید نمود ، وسپس نوفل پسرمعاویه دیلی به نزد ثروتمندان وقدرتمندان قریش رفت وبا آنهادرمورد پرداخت مصارف جنگ ومرکب (یعنی آنچه که بران حمل کنند ، وبخشش خاص باشد) برای کسیکه برای این مقصد بیرون شود ، سخن گفت : عبدالله پسرربیعه گفت : این پنجصد دینار رابگیر ودرهرجائیکه مناسب میدانی آن رامصرف نما . واز حویطب پسر عبدالعزیز دوصد دینار یکی وسیصددیناردیگر نیز دریافت داشت تابه آن سلاح ومرکب خریداری نماید . وطعیمه بن عدی بیست شتر رابارساخت وبه کسانی که راهی جنگ شدند ایشان راکمك نموده ومصارف خانه های شان راپرداخت . وبه این ترتیب هیچ یك ازقریشیان رانگذاشتند که ازشرکت درین جنگ تخلف ورزند مگر آنکه یکتن را عوض خود به جنگ ارسال نماید . وسپس نزد ابولهب رفتند ، او ازرفتن به جنگ ویا اینکه کسی راعوض خود بدانجا فرستد اباورزید ، ودرروایتی آمده است که ابو لهب به عوض خویش عاصی ابن هشام پسرمغیره راکه قرضدار وی بود فرستاد ، وبرایش گفت : که برو وقرض ازان توباد ، بنابرین عاصی بن هشام بن مغیره به عوض وی برآمد ! ... وبعد عداس شرع به بازگرداندن شیبه وعتبه پسران ربیعه ، وعاص پسرمنبه بن حجاج ، وأبی امیه بن خلف ازخروج برای جنگ نمود ، (عداس همان غلام نصرانی بود که عتبه وشیبه پسران ربیعه اورا برای کندن خوشهء انگور برای حضرت پیامبر- صلی الله علیه وسلم - فرستاده بودند ، دران هنگامیکه آنحضرت بسوی طائف روی آورده بود ، ودرانجا باطعن وأذیت أهل طائف روبروگردیده وبسربچه های بی خرد واطفال بیباك اورا به زیرسنگ گرفته بودند تا آنکه قدمهای مبارکش خون آلود شد ، وسپس به باغ عتبه وشیبه روآورد ، ودران جامحبت رسول دردل عداس افتاد ، تاآنکه خودرا درپاودست اوانداخت وپیوسته آنرابوسه می کرد) چون عقبه بن ابومعیط وأبوجهل این شیوهء عداس را مشاهده کردند ، نزد او آمدند واوراتهدید وتوبیخ نمودند سپس ابوجهل گفت برایم بهترین شتری این دره راخریداری کنید ! پس برای وی بهترین شتری ازشتران بنی قشیر را به قیمت سیصد درهم خریداری نمودند ، که بعداً به غنیمت مسلمانان درآمد ! دران روزهیچ یك از اهل مکه به اندازه حارث بن عامر از خروج برای جنگ کراهت نداشت ، وضمضم پسرعمرو چنان پنداشت که گویا درهء مکه از سرتاپائین آن درخون موج می زند ، و همچنان عاتکه دخترعبدالمطلب خواب دید که (گویای قتل وخون درهرخانه ازخانه های قریش بود)... صاحب نظران برآمدن قریش را برای جنگ ناپسند ومکروه پنداشتند ، وبعضی آنها نزد بعضی دیگری رفته باهم مشورت نمودند ، ازسست ترین ایشان در خروج برای جنگ : حارث بن عامر، وامیه بن خلف ، وعتبه وشیبه پسران ربیعه ، وحکیم بن حزام ، وابوالبختری (ابن هشام) وعلی ابن امیه بن خلف ، وعاص بن منبه بود، واینهاهمه ایشان خوشداربرآمدن برای جنگ نبودند ، تاآنکه ابوجهل آنها رابه گریه آورد ، وعقبه بن ابومعیط ونضر بن حارث بن کلدة اورا درین امرياری دادند ، تاآنکه فیصله به راه افتادن برای جنگ راصادرنمودند ، قریشیان هنرمندان معروف وآهنگ سرایان خوش الحان راباخود گرفته به راه افتادند ، ودرهرجائیکه پائین می شدند به رقص وپایکوبی ونواختن موسیقی می پرداختند ، وشتران را ذبح می کردند ، وتعدادشان به (۹۵۰) نفر بالغ می گردید ، وصداسپ سواری همراه با اسپ سوار زره پوش آن - بدون زره که قوای پیاده شان باخود حمل نموده بودند - داشتند وتعداد شتران شان به هفتصد شتر می رسید ، وبانخوت وخودنمائی زایدالوصفی ازدیارخویش برآمدند ، همانطوریکه الله تعالی این واقعیت رابیان داشته وفرموده است : (ولاتکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا ورئاء الناس ، ویصدون عن سبیل الله ، والله بمایعملون محیط) الانفال : ٤٧

مشرکین با غرورونخوت بیش از حد ، وحقد وکینهء زیادی بررسول الله - صلی الله علیه وسلم - ویارانش که قصد گرفتن کاروان آنها نموده بودند برآمدند - وقبل براین نیز عمروبن حضرمی راباکاروانش (درسریهء عبدالله بن جحش) ضربه زده بودند . ابوسفیان باهفتاد تن (وبه روایت ابن اسحاق سی تن) همراه باکاروان خویش درراه بازگشت خود ازسوی شام بود که درین جمله مخرمه بن نوفل ، وعمروبن العاص نیز جزکاروان بودند ، کاروان ابوسفیان متشکل ازهزار شتر که کالاها را بران حمل نموده بودند چون به مدینه نزدیك شد سخت درخوف وهراس افتادند ، وچنان پنداشت که در خبرضمضم بن عمرو وارسال بسیج (گروه های کمکی قریش برای نجات کاروان شان) تأخیر صورت گرفت ، در چنین فرصتی ابوسفیان به منطقه بدر رسید ودرپیشاپیش کاروان به راه افتاد ، وسخت ازکمین مسلمانان هراس داشت ، لذا برای پیشگیری خطر جلوکاروان را به بیراهه رهنمائی کرد وراه بحر راکه دورازراه مدینه بود برگزید ، وبدر رادرجهت دست چپ خود گذاشت وبه سرعت به راه خویش ادامه داد درین فرصت که قریشیان ازطرف مکه می

آمدند درهرچشمه سارکه می دیدند فرود می آمدند ، وکسانی راکه نزد ایشان می آمد طعام می دادند وشترها راذبح می کردند ، درین وقت بودکه قیس ابن امرءی القیس ازطرف ابوسفیان نزد شان آمد وازایشان تقاضا نمود که برگردند ، وبرای شان فهماند که قافله شان از شبخون نجات یافته است ، ونباید خودرابدست أهل مدینه قربانی سازند ، زیرا هدف شان جزنجات کاروان چیزی دیگری نبوده وحال که این کاروان راخدا نجات داده است ضرورت به درگیری باأهل مدینه دیده نمیشود ، این سخن برقریشیان دشوار افتاد ، ونخواستند که ازجحفه برگردند درین اثناء ابوجهل گفت : قسم بخدا که هرگز برنخواهیم گشت تاآنکه به بدرنرسیم ، ودران جا سه روز را سپری نه نمائیم ، وشترها راذبح نکنیم ، وطعام نخوریم وشراب نه نوشیم ، وکنیزان خوش الحان برماسرود نه خوانند ؛ وبه این ترتیب عربها برای همیش از شوکت ونیروی ما بیم خواهند داشت ، قیس نزد ابوسفیان آمد وموضوع رابه وی حکایت نمود ، واز تصمیم قریش اورا آگاه ساخت ، ابوسفیان باشنیدن این خبر ندای واقوماه سرداد ! وگفت: این کار ، کارعمروبن هشام (یعنی ابوجهل) است ، اوناپسند دانسته است که بدون حادثه برگردد ، زیرا اوسرکردگی مردم بدوش گرفته وطغیان ورزیده است ، وعادت درطغیان شکست ورسوائی است ، اگرمحمد با این بسیج روبروگردد حتماً ذلیل خواهیم شد .
ابن اسحاق می افزاید : أخنس بن شریق بن عمرو بن وهب ثقفی هم پیمان بنی زهره - که در جحفه سکونت داشتند- به بنی زهره گفت : ای بنی زهره ! خداوند مالهای تان رانجات بخشید ، ودوست تان مخرمه بن نوفل رابرای تان رها ساخت، وبرآمدن تان هم بدان جهت بود که ازوی ومال اودفاع کنید ، پس بزدلی وجبن اورابه گردن می اندازید وبرگردید ، دیگرچه ضرورت دارید که به دادن ضایعات بیرون شوید ، به قول این شخص (ابوجهل) نکنید ، آنهاهمه برگشتند وهیچ کس ازبنی زهره درین جنگ شرکت نه ورزید ، امااز قریشیان هیچ قبیلهء نبود مگرآنکه دسته ازان برای این مقصد برآمده بود . مگر بنی عدی ابن کعب که هیچ کسی ازان بیرون نشده بود .(در کتاب إمتاع الاسماع) آمده است که طعمه بن عدی بیست شتر رابارکرد ، وایشان راتقویه نمود ، وبه خانه هایشان کمك گذاشت) ودرمیان طالب بن ابوطالب که درمیان این مردم بود - ومیان بعضی قریشی ها گفتگوی صورت گرفت وگفتند : قسم بخدا ای بنی هاشم ماشماراخوب شناخته ایم ، هرچند که شمادرظاهرباما برآمده اید ، ولی دلهای تان بامحمد است ، از شنیدن این حرف طالب با افراد چندی دوباره به مکه برگشت .

ابن اسحاق گفت : رسول خدا - صلی الله علیه وسلم -با جمعی از یارانش درحالیکه چندین شب ازرمضان سپری شده بود ازمدینه بیرون شد ، وتعداد شتر اصحاب پیامبر دران روزبه هفتاد می رسید که هرکدام بانوبت برآن سوارمی شدند ، حضرت رسول خدا- صلی الله علیه وسلم - وعلی ابن ابی طالب ، ومرثد ابن أبی مرثد غنوی این سه تن به نوبت یك شترراسواری می شدند ، وابوبکر وعمر وعبدالرحمن بن عوف ، به نوبت یك شتررا سوارمی شدند .

مقریزی درامتاع الأسماع گفته است :

رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به راه خود ادامه داد وچون به نزدیکی بدر رسید برایش خبرآمد که قریش حرکت نموده است لذا ازیاران خود مشوره خواست ، ابوبکر رضی الله عنه ازجای برخاست وسخنان ارزندهء بیان داشت ، سپس حضرت عمر - رضی الله عنه - ازجای برخاست اوهم بیانیهء دلپذیر ایراد نمود وگفت : ای رسول خدا ! قسم بخدا این سپاه ، سپاه قدرتمندان وبزرگان قریش است ، قسم بخدا ازان وقتیکه خداوندبرایت عزت بخشیده تاکنون روی ذلت ندیده ای ، قسم بخدا که قریشیان ازوقتیکه کافرشده اند تاکنون ایمان نیاورده اند ، قسم بخداهرگز به تکبروخود بینی آنها تسلیم مشو ، وآنها حتما باتو داخل نبرد خواهند شد ، لذابرای این امر خود راآماده ساز ، وسازوبرگ جنگ را مهیاساز . بعد مقداد بن عمرو ازجای برخاست وگفت : ای رسول خدامطابق دستورخدا به راه خود ادامه ده وما حتماباتوهستیم ، قسم بخدا ما آنطوریکه بنی اسرائیل به پیامبر خودگفتند : **(إذهب أنت وربك فقاتلاإنا ههنا قاعدون)** نمی گوئیم ، اما مابرایت میگوئیم إذهب أنت وربك فقاتلا إنامعكما مقاتلون قسم به ذات که ترا به حق فرستاده اگرمارا به برك الغماد (نام جای درگوشهء دوردست یمن) هم ببری باتوخواهیم رفت . پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ازاین حرفهای اوخوشنود گشت وسخن نیك برایش گفت ، ودرحقش دعای خیرنمود بازرسول خدا فرمود : (ای مردم برمن مشوره دهید) حضرت رسول خدا هدفش ازین مردم انصاربود چون بدان گمان بود که ایشان وی را جزدرمدینه درجای دیگر نصرت نخواهند داد ، زیراایشان به رسول خداشرط گذاشته بودند که ایشان چنان ازوی دفاع کنند همانطوریکه ازجانهای خود واولاد هایشان دفاع می کنند (واین پیمان دربیعت عقبه دوم که به اساس آن رسول خداازمکه به مدینه هجرت فرمود صورت یافته بود) سعد بن معاذ رضی الله عنه باشنیدن این حرف رسول خدا ، ازجای برخواست وگفت : من به نمایندگی ازانصار جواب میدهم : ای رسول خدا شاید هدفت مابوده،باشیم ! حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود : (بلی) گفت : شاید تو به مقصدی خاصی برآمده ای وبعدا توسط وحی هدفت عوض گردید (یعنی چنین معلوم میشود که در ابتداء بیك مقصد خاصی که دریافت قافله باشد برآمده ای ، ولی بعداً وحی چنان آمدکه بابسیج قریش درگیرخواهی شد) توچنان شخصیت هستی که برایت ایمان آوردیم ، ورسالت توتصدیق نمودیم ، وگواهی دادیم به اینکه هر آنچه که ازنزد پروردگارت آورده ای راست وبرحق است ، وبه توپیمان وعهد بستیم که از حرفها ودستورهایت اطاعت خواهیم نمود ، بنابرین ای رسول خدا بر اراده وعزم خود ادامه ده قسم به ذات الله که ترابه حق فرستاده اگرمارادرین بحرپیش کنی وخود داخل آن شوی مانیزازپی تو درخواهیم آمد واحدی هم ازماتخلف نخواهد ورزید ، باکسی بخواهی پیوند حاصل کن ، وباکسی خواهی مقاطعه نما ، وازمال ودارای ما هرقدرکه خواهی بگیر ، وآنچه که از اموال مابرمیداری محبوب تر خواهد برما ازآنچه که برای ما می گذاری ،

قسم به ذات خدا هرگز به چنین راه نه رفته بودیم ، ونه به آن آگاهی داشتیم ، وفردا از روباروی بادشمن ناخوشنود نخواهیم شد ، مامردمان صبریم در کارزار ، وصادق هستیم درنبرد ، شایدخداوند از ما چنان مقاومت وایستادگی نشان دهد که مایه خوشی وسرورتوگردد .. ودرروایتی دیگری سعد بن معاذ گفته است : ما پشت سر خویش از قوم خود کسانی راگذاشته ایم که محبت واطاعت آنها بیشتر ازمحبت واطاعت مانسبت بتو بوده است ، اما آنها را گمان بدان بوده که هدفت تنها دریافت کاروان است وبس . مابرایت مرکز فرماندهی بناخواهیم ساخت تادران بسر بری ، ومرکب هایت را درپهلویت آماده خواهیم ساخت ، سپس ما به مقابلهء دشمن خویش خواهیم پرداخت ، اگر خداوند عزت را نصیب ما نمود ومارا بردشمن ظفربخشید این چه بهتر ، واگر چنین نشد برمرکبت سوارشده ازعقب برما خواهی پیوست .. پیامبر– صلی الله علیه وسلم – سخنان خوشی برای وی گفت ، وفرمود : «ای سعد آیا خداوند فیصلهء بهتر ازین را خواهد نمود » . چون وقتیکه مشورهء سعد خاتمه یافت ، رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – فرمود : « با برکت الله به راه افتید ، زیرا خداوند یکی ازین دو گروه را برایم وعده داده است . قسم به خدا همین اکنون برایم چنان می نماید که گویا کشته های این مردم راتماشا میکنم » .. مسلمانان دریافتند که آنها بانبرد مشرکین روبروخواهند شد ، وکاروان از خطر حملهء آنها نجات یافته است ؛ مسلمانان باشنیدن این حرف پیامبر– صلی الله علیه وسلم – ، وازان روزیکه رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – پرچم هارا بست دل به امید پیروزی بر کفار بستند . بیرق های که رسول خدا بسته بود سه بیرق بود ، یك بیرق که مصعب بن عمیر آنرا برداشته بود.ودوبیرق دیگر به رنگ سیاه ، یکی آن باحضرت علی بود ، ودیگری بامرد ازأنصار یعنی (سعد بن معاذ) وسلاح برکشید .. زیرا پیامبر – صلی الله علیه وسلم ازمدینه بدون عقد پرچم بیرون شده بود .

... پیامبر خدا –– صلی الله علیه وسلم –– درشامگاه جمعه هفدهم رمضان درنزدیکی بدر فرود آمد ، سپس حضرت علی وزبیر وسعد بن أبی وقاص وبسبس بن عمرو رضی الله عنهم را برای جستجوی مکان آب فرستاد . وبرای شان مشوره داد تا به ظریب (تصغیر ظرب ، نام تپهء کوچك انبساط یافته ازسنگهای نرم) بروند ، وبرای شان گفت : امید وارم که درنزدیك این قلیب که درپهلوی ظرب است خبرازدشمن را بدست آرید . آنها امتثال امرنمودند ، ودرنزدیك قلیب شتران آب بارومردان آب کش رادریافتند ، چون آنها رابدیدند همهء شان فرار نمودند – ودر میان این جمع مردی بود عمامه برسر داشت – این شخص نزد قریش آمد وگفت : ای آل غالب ، اینست أبو کبشه (یعنی حضرت محمد – صلی الله علیه وسلم –) ویارانش ، آنها آمدند وحصهء آب شماراصاحب شدند . رزمجویان قریش ازشنیدن این خبر به خشم آمدند واین خبررا تکان دهنده وصیبت بار تلقی نمودند ، وآسمان برسر شان بارید . درین شب أبویسارغلام عبیده بن سعید بن عاص ، وأسلم غلام منبه بن حجاج ، وأبورافع غلام أمیه بن خلف ، دستگیر شدند وآنهارا گرفته نزد رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – درحالیکه مشغول أدای نماز بود آوردند ، آنها گفتند ما آب رسان های قریش هستیم مارافرستاده اند تابرای شان آب رسانیم . مسلمانان این حرف آنها را دروغ پنداشتند وبه زدن آنها مبادرت جستند ، بازگفتند ماکسان ازأبوسفیان هستیم وظیفهء نگهبانی شتران بدوش داریم ! باشنیدن این سخن از زدن آنها دست برداشتند ! رسول خدا چون سلام نمازداد . روبه آنها نمود وگفت : « وقتیکه به شما راست گفتند آنها را لت وکوب کردید وچون دروغ گفتند آنهارا گذاشتید ! » بعد خود روبه آنها کرد واز ایشان استفسارنمود ، وگفتند که قریشیان درپشت این قلیب هستند ، آنها بعضی روزها ده شتر وبعضی روزها نه شترذبح می کنند ، وبه کسانیکه ازمکه آمده اند به پیامبر – صلی الله علیه وسلم – اطلاع دادند ، بعد پیامبر – صلی الله علیه وسلم – فرمود : تعداد قریشیان میان نهصد تاهزار نفر اند ، وفرمود : « این مکه است که جگر گوشه های خودرا به شما انداخته است ».

رسول خدا بایاران خویش درپایگاه خود مشوره نمود ، حباب بن منذربن جموح گفت .. بامن بیا تابه سر چاهی برویم که درنزدیك این مردم است . زیرا من به پست وبالای این چاه خوب بلد هستم . درانجا قلیب است (یعنی چاه قدیمی که کسی نداند چه کسی آنرا حفر نموده است) شیرینی آب این چاه من دانم ، واین چاه آب زیادی دارد که نیازی به کشیدن ندارد . وسپس حوضی را بران بناسازیم ، وبعد ظرف هارا دران انداخته آب خواهیم نوشید وجنگ خواهیم نمود ، وبقیه آنراازسرازیرشدن بازمیداریم ، حضرت پیامبر– صلی الله علیه وسلم – فرمودند نظر پسندیده ایست .(در روایتی ابن هشام از ابن اسحاق آمده است که حباب بن منذر گفت : ای رسول خدا آیا اینجاییکه فرود آمده ای به امر خداست ومارا درتقدیم وتأخیرآن نظری نیست ؟ یا اینست که به صوابدید جنگی وخدعه وفریب دشمن چنین موقعیت را انتخاب نموده ای ؟ حضرت پیامبر – صلی الله علیه وسلم – فرمود: « نه ، بلکه این نظروصوابدید خودم برای جنگ وخدعه است » گفت : ای رسول خدا .. این جائیکه دران فرود آمده برای جنگ مناسب نیست .. سپس به مشورهء که قبلاً داده بود مشوره داد . رسول خدا – صلی الله علیه وسلم – ازجای برخاست ودر نزدیك قلیب دربدر فرود آمد ، وآن شب را به خواندن نمازدرعقب کُندهء درختی سپری کرد ، شب جمعه هفدهم رمضان بود . وبه مشوره که حباب داده بود عمل کرد .. خداوند ازآسمان باران فرستاد ، ومسلمانان راسیراب ساخت ، وبه اندازهء زمین را نمناك ساخت که مانع رفتن دران نمی شد . وبه اندازهء برسرقریش بارید که قدرت وتوان بار بستن را ازآنها سلب نموده بود ، چون آنها درمیان ریگذاربودند ، همان بود که نزول باران به نفع وتقویه موضع مسلمانان ، وبلا ومصیبت برسرمشرکین تمام گردید ، ودرین شب خداوند خواب را برمسلمانان مسلط ساخت ، وهمه به خواب رفتند ، به اندازهء آنهارا خواب فراگرفته بود که حتی سر بعضی آنها درگریبانش افتیده بود ، ونمیدانست تا آنکه به پهلو می افتید . رفاعه بن رافع بن مالك درین شب احتلام گردید ودرپایان شب غسل کرد .. رسول خدا – صلی الله علیه وسلم –

عمار بن یاسر وعبدالله بن مسعود راوظیفه داد تا در اطراف دشمن گزمه انجام دهند وگذارش بدهند وچنین کردند ، وبه پیامبر خدا خبر دادند که دشمن به وحشت افتاده است ، وآسمان برآنها سخت باریده است .

رسول خدا چون برقلیب فرود آمد اصحاب برای وی پایگاه ازبرگ خرما بنا ساختند . وسعد بن معاذ خود شخصاً باشمشیر به دروازهء آن به پاسداری پرداخت. ورسول خدا- صلی الله علیه وسلم - به میدان که قرار بود نبرد دران جا درگیرد تشریف بردند ، وبه یاران خویش جاهای راکه سران کفراز قریشیان دران بقتل خواهند رسید ، یکایك نشانداده وگفت : این جای است که فلان کس درینجا بقتل خواهد رسید ، واین جای است که فلان کس دراینجا کشته خواهد شد ، وهیچ یکی ازانها ازجای که رسول خدا نشاندهی نموده بود تجاوز نکرد ، بلکه مطابق آنچه که رسول خدا فرموده بود دران جا ها به قتل رسیدند . رسول خدا- صلی الله علیه وسلم - صف ها را آراسته ساخت وهمراه با ابوبکر رضی الله عنه به عریش خود برگشت .

ابن اسحاق گفت : قریش بار رحلت بست تا آنکه صبح شد وروی آوردند. چون رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آنها را بدید ازریگ تپهء که ازان بسوی دره فرود آمده بودند چشم به صوب آنها دوخت وفرمود : « ای پروردگار این قریشیان باهمه کبر وغرور خویش آمده اند تا با توچلنج دهند ، وپیامبرت راتکذیب کنند ، خدا یا پیروزی راکه توخود برا ی ما وعده نموده ای نصیب ماکن ، خدایا فردا آنها را رسوا ساز» . رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - عتبه بن ربیعه رادید که درمیان مردم برشتری سرخ رنگ سوار است فرمود : « اگر درمیان این مردم اگرخیراندیش وجود داشته باشد ، صاحب همین شترسرخ رنگ خواهد بود ، اگراطاعت او نمایند راهیاب خواهند شد ».

« خفاف بن أیماء بن رحضه غفاری ، وقتیکه قریش ازنزد آنها می گذشت ، فرزندش را همراه باذبیحه های چندی به قسم هدیه به ایشان فرستاد . وگفت : اگر ازماخواهان کمك سلاح وانرژی بشری بیشتر هستید ازدادن آن به شما دریغ نخواهیم کرد . ابن اسحاق گفت : قریشیان هدایای اورا همراه باپسرش واپس به وی فرستاده گفتند : کمك تورسید ، تودَین خویش ادا نمودی ، اگرحقیقت این باشد که ما با این مردم می جنگیم ازنقطهء نظرامکانات کمبودی نداریم ، واگرحقیقت اینست که ما باخدامی جنگیم - همانطوریکه محمد ادعا میکند - پس هیچ یك ازما قدرت جنگیدن باخدا راندارد .

وقتیکه این مردم به منزلگه رسیدند جمعیتی ازقریش که حکیم بن حزام نیز دران جمله بود به سرحوض رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آمدند تا ازان آب بنوشند . رسول خدا- صلی الله علیه وسلم - فرمود « آنهارا بگذارید » هیچ یك ازایشان دران روز ازان حوض آب نیاشامید مگر اینکه کشته شد .مگرحکیم بن حزام که کشته نشد . وی بعداً اسلام آورد ، وزندگی را با اسلامیتی خوبی سپری کرد . وی هروقتیکه میخواست قسم غلیظ بخورد میگفت : نه قسم بخداوندیکه مراروز بدر ازمرگ نجات داد !

ابن اسحاق گفت :أبی اسحاق بن یسار وغیره اهل علم از شیخ های انصار برایم حدیث بیان داشته وگفتند : چون وقتیکه مشرکین آرام گرفتند عمیربن وهب جمحی را فرستادند وبرایش گفتند : برو وبرای ما معلومات از اصحاب محمد (- صلی الله علیه وسلم -) ارائه کن ، نامبرده با اسپ تیزگامش به اطراف لشکردور خورد وبعد آمد وگفت : ایشان کم وبیش درحدود سیصد نفر اند .اما برایم فرصت دهید تامعلومات حاصل نمایم که آیا آنها دارای کمین ونیروهای کمکی هستند ویاخیر. ابن اسحاق گفت : پس برده تا فاصلهء دور راه رفت اما چیزی را ندید ، بعد بسوی اردوگاه خودشان برگشت وگفت : من چیزی نیافتم ! اما ای جمعیت قریش من چنان دریافتم که بلاها آرزوها را باخود می برد ، شترهای آب رسان یثرب مرگ تشنگی را باخود حمل میکرد . این ها قومی اند که یگانه وسیلهء دفاع ونیروی کمکی شان تنها شمشیرهای برهنه ایشان است وبس . قسم بخدا فکرنکنم که یکی ازانها کشته شود مگرآنکه یکتن ازشما را به قتل رساند ، اگرآنها به تعداد خود هم شما را ازبین ببرد ، زندگی بعد ازان چه لذتی خواهد داشت ؟ پس خود فکرکنید !

حکیم بن حزام وقتیکه این سخن بشنید درمیان این مردم گشت ، ونزد عتبه بن ربیعه آمد وگفت : ای ابوالولید تو بزرگ قبیلهء قریش وسید وآقای آن هستی وایشان حرفهایت را می پذیرند ، آیا رغبت آن داری که تا دنیا هست از تو به نیکی یاد کنند ؟ گفت : ای حکیم چه میخواهی ؟ گفت : این مردم را باخود گرفته برگرد ، وکار هم پیمانت عمرو بن حضرمی را نیز تو بردوش گیر. گفت : چنین خواهم کرد ، انجام این خواهش تو برگردن من باد ، او هم پیمان من است ، دیت وی (یعنی دیت برادرش که درسریه عبدالله بن جحش کشته شده بود) وآنچه که ازمال وی تلف شده بر من باد .تو نزد ابن حنظلیه یعنی أبوجهل بن هشام برو ، من ازان بیم دارم که نزاع مردم را جز او کسی دیگری فیصله نمیکند .سپس عتبه پسر ربیع درمقام خطابت برخاست وگفت : ای جمعیت قریش اگرشما بامحمد ویارانش روبروشوید چیزی کرده نخواهید توانست . قسم بخدا اگرشما به وی آسیبی رسانید اوهمیشه به دیده بد بسوی تان خواهد نگریست ، بطوریکه یا پسر عمه اورا کشته باشد ویاپسر خاله اورا ویایکی ازنزدیکانش را . برگردید واورا بگذارید به عربهای دیگر، اگر آنها کار اورا کردند این همان آرمان است که شما خود آنرا خواسته اید ، حکیم گفت : بعد بطرف ابوجهل رفتم ، واورا درحال یافتم که زره خود از کیسه بیرون می کرد وآنرا آماده می ساخت . برایش گفتم : ای ابوالحکم ، عتبه مرا با این پیغامها ... نزد توفرستاد . ابوجهل گفت : قسم به خدا وقتیکه او- یعنی عتبه - محمد ویارانش رادیده ازشدت ترس ریه اش پندیده است .قسم بخدا هرگز برنخواهیم گشت تا آنکه خداوند درمیان ما ومحمد فیصله نکند عتبه راچه شده است که چنین حرفی میگوید ، اما اودیده است که محمد ویارانش شتر خوار اند ، ودرمیان ایشان پسرش است (یعنی ابوحذیفه رضی الله عنه که مسلمان شده بود وبامسلمانان حضورداشت) لذا وی ازبیم کشته شدن پسرش این حرفها را گفته وهیبت آنهارا

در دل شما افگنده است .

سپس ابوجهل شخصی را نزد عامر بن حضرمی فرستاد وگفت : این هم پیمان تو میخواهد مردم را برگرداند . تو خود انتقامت را به چشم دیدی ، ازجای برخیزعهد وپیمان خود خواه ، وکشتارگاه برادرت را یاد کن ! عامر بن حضرمی ازجای برخاست ، ودشمنی خود اعلان کرد وباصدای رسا فریاد زد : واعمراه ! بعد جنگ درگرفت ، کارزار شدت یافت ، ومردم بایکدیگر بر فتنه که عزم نموده بودند پیمان بستند . واین نظریه راکه عتبه پیشنهاد کرده بود درنظرمردم آنرا بد معرفی نمودند. چون وقتیکه این قول ابوجهل « قسم به خدا که ریه اش پندیده است » به عتبه رسید درجواب گفت : زردی لگن خاصره اش را هرچه زودتر خواهد دید (خواست که اورا دربزدلی وجبن به مردی تشبیه سازد که خودرا مانند زن سازد !) ریه چه کسی پندیده است؟ ازمن یا ازوی !

ابن اسحاق گفت : « اسود بن عبدالأسد مخزومی که شخصی کریه وبدمنظر بود بلند شد وگفت : من با خدای خود عهد نموده ام که یا ازین حوض ایشان خواهم نوشید ویاآنکه آنرا ازمیان خواهم برد ، ویاجهت رسیدن به این آرمان کشته خواهم شد . چون ازمیان صف بیرون شد حضرت حمزه بن عبدا لمطلب - رضی الله عنه - درمقابل اوشتافت ، چون باهم روبرو شدند حضرت حمزه باشمشیر پایش را ضربه زد وساق پایش جدا شد ودرحالیکه او به نزدیك حوض رسیده بود به پشت افتاد و خون ازپایش بسوی یارانش فواره میکرد ، بعد سعی کرد تا خودرابه شکم به حوض رساند ؛ وبه قسم که خورده بود وفا نماید ، اما حضرت حمزه اورا تعقیب نمود وضربه دیگری بروی فرود آورد تا آنکه اورا درمیان حوض به قتل رسانید .

سپس بعد ازوی عتبه پسر ربیعه ازمیان برادرش شیبه بن ربیعه ، وپسرش ولید بن عتبه بیرون شد وازصف جدا گردید و مسلمانان را به مبارزه خواست ، سه تن ازجوانان أنصار هریك عوف ومعوذ پسران حارث که مادرشان عفراء بود و مردی دیگری که گفته میشود عبدالله بن رواحه باشد به مقابله ایشان برآمدند . مشرکین گفتند شما کیستید ؟ جوابدادند : جمعیت ازأنصار ، گفتند : ما به شما کاری نداریم . (ابن اسحاق گفت :عتبه به جوانان که خودرا منسوب به أنصارمعرفی نموده بودند گفت : شماهمرزمان محترمی هستید ، ولی ما قوم های خودرا به مقابله خواهیم ، سپس منادی ایشان فریاد برآورد : ای محمد ازقومهای خود ما برای ما همرزم بیرون آر. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود : «برخیز ای عبیده بن حارث ، برخیز ای حمزه ، برخیز ای علی » . وقتی ایشان برخواستند ونزدیك آنها رفتند، گفتند : شما کیستید ؟ حضرت عبیده گفت : من عبیده هستم ! وحضرت حمزه گفت : من حمزه هستم ! وحضرت علی گفت : من علی هستم .گفتند : بسیارخوب سیالان همرزم خوبی برای ماهستید ، بعد عبیده که مرد کلان سال بود به مبارزه، عتبه بن ربیعه ، وحضرت حمزه به مبارزه شیبه بن ربیعه ، وحضرت علی به مبارزه، ولید بن عتبه پرداختند . اماحضرت حمزه به شیبه مهلت نداد تاآنکه اورانقش زمین ساخت وبه قتل رساند ، وحضرت علی نیز حریف خود ولید را کشت ، اماحضرت عبیده با حریف خود درگیرشده ویکدیگررا ضربه شمشیرزدند وهردو ازپای افتادند ، سپس حضرت علی وحمزه باشمشیرهای خویش برعتبه حمله بردند واورا ازپای در آوردند ، ورفیق خودرا برداشته نزد یاران رسول خدا بردند .

ابن اسحاق میگوید : سپس مردم حمله آوردند ، وبا یکدیگر نزدیك شدند ، ورسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به یاران خویش هدایت داده بود تاوقتیکه ازوی دستورنیابند نباید به حمله مبادرت ورزند ، وفرمود : « اگرمردم برشما یورش برند با فیر تیرهای خویش آنهارا ازخود دور سازید » .. بعد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - صف های مبارزین خویش را برابر ساخت ؛ وخود برعریش خویش برگشت وحضرت ابوبکراورا همراهی کرد ، وهردو داخل عریش گردیدند ، وجز حضرت ابوبکرهیچ یکی با وی همراه نبود ، رسول خدا به رازونیاز پروردگار خود پرداخت ؛ وکمك راکه خداوند برایش وعده داده بود مطالبه کرد وگفت : « خداوندا ! اگرامروزاین جمعیت را هلاك سازی دیگرعبادت کرده نخواهی شد » . حضرت ابوبکر صدیق گفت : ای رسول خدا این قدر دعا تراکافیست ، وخداوند وعده، راکه به تو نموده به سرخواهد رساند .

در إمتاع الأسماع مقریزی آمده است : عبدا لله بن رواحه برای رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - گفت : ای رسول خدا من میخواهم بتو مشوره دهم - درحالیکه رسول خدابرتر ودانا تر ازین بود که به وی مشوره داده شود - وخداوند برتر وبزرگترازین است که بسر رسانی وعده، او مطالبه شود ! رسول خدا فرمود : ای ابن رواحه ! آیا وعده خداراتخواهم ؟ به تحقیق الله مخالفت نکند وعده، خودرا ».

ابن اسحاق گفت : بعد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را خواب پینکی فرا گرفت واندکی بعد به خود آمد وگفت : « مژده باد بتو ای ابوبکر ، نصرت خداوند بتورسید . این جبریل است که لجام اسپ خود گرفته می آید ، ثنایایش را غبارگرفته ».

مهجع غلام آزادکرده شده، حضرت عمر مورد اصابت مرمی قرارگرفت وکشته شد، واواولین شهید مسلمانان درین جنگ بود ، سپس حارثه بن سراقه یکتن ازکسان قبیله، بنی نجار - درحالیکه مصروف نوشیدن آب ازحوض بود - درحلقومش مورد اصابت مرمی قرار گرفت ، اونیز شهید شد ، بعد رسول خدا بسوی مردم بیرون شد وآنهارابه جنگ تشویق نمود وگفت : « قسم به آن ذاتی که نفس محمد دردست اوست امروز هیچ یك ازشما باایشان نمی جنگد وکشته نمیشود ، وصبروبردباری نمی نماید واجرآنرا نزدخدا محاسبه نمی کند وازجنگ روی نمی گرداند ، مگر اینکه خداوند اورا داخل بهشت می سازد » . با شنیدن این سخن عمیربن حمام برادر بنی سلمه درحالیکه خرمای چند دردست داشت وآنرامیخورد گفت : به به (کلمه ایست که برای تعجب گفته میشود) آیامیان من وداخل شدن دربهشت همین است که اینها مرابکشند ؟ سپس خرماهای که دردست داشت یکسو انداخت ، وشمشیر برگرفت ، وبامشرکین تاسرحد مرگ جنگید تا

آنکه کشته شد - خداوند اورا رحمت نماید -.

ابن اسحاق گفت : عاصم بن عمر بن قتاده به من حدیث بیان کرد که ، عوف بن حارث - پسرعفراء - گفت : ای رسول خدا ! کدام عمل بنده خدارا به خنده میآورد؟ آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود : « غمسه یده فی العدوحاسراً» شخصیکه سربرهنه دست درمیان دشمن اندازد .

وی بعد ازشنیدن این سخن زره ازتن کشید ودور انداخت ، سپس شمشیربرگرفت وبادشمن آنقدرجنگید تا آنکه کشته شد .

ابن اسحاق گفت : محمد بن مسلم بن شهاب زهری ، از عبدالله بن ثعلبه بن صعیر عذری - هم پیمان بن زهره - به من گفت : وقتیکه این دوطایفه باهم روبرو شدند ، ویکی به دیگری نزدیك گردیدند ، ابوجهل بن هشام گفت : ای بارخدایا ! وی - یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم - از قطع کننده ترین ما درصلهء رحم بوده وچیزی به ما آورده که به آن بلدیت ندارد ، اورا فردا ذلیل سازا پس اوخود اولین کسی بود که برعلیه خود دعای بد نمود .

ابن اسحاق گفت سپس رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - یك مشت ازسنگریزه ها بگرفت ورو به سوی قریش نمود وگفت : « مسخ باد چهره های شان !» بعد به طرف ایشان آنرا حواله ساخت ، وبه یاران خود امرکرد وگفت : « جنگ را شدت بخشید » همان بود که شکست نصیب قریش گردید ، وخداوند کسانی را ازسرداران قریش قتل ، وعدهء ازخوانین آنها را اسیر مسلمانان ساخت ..

زمانیکه مسلمانان دست به گرفتن اسیران دراز نمودند ، رسول خدا درعریش بسرمی برد ، وسعد بن معاذ باشمشیر برهنهء خویش همراه با جمعی از انصار بر در عریش از رسول خدا پاسداری می کردند ، وازان بیم داشتند تانشود دشمن بصورت ناگهانی به رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - یورش برد ، رسول خدا از عملکرد مردم تغییر ونارضایتی را درچهرهء سعد بن معاذ مشاهده نمود ، پس رسول خدا - - صلی الله علیه وسلم - برایش فرمود : « ای سعد ! گویاآنچه راکه مردم انجام میدهند ازان ناراضی به نظر میخوری ! » گفت : بلی ای رسول خدا ؛ بنابرین جنگ بدر نخستین برخورد بود که خداوند آنرا به شکست اهل شرك به پایان رساند . به نظر من قتل وکشتن ایشان بهتر بود اززنده ماندن ایشان .

ابن اسحاق گفت : عباس بن عبدالله بن معبد ازبعض نزدیکان خویش ، ازابن عباس رضی الله عنهما برایم حدیث بیان نمود که : رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - دران روزبه یاران خویش فرمود : « من دانستم که دران روز اشخاص چند ازبنی هاشم وغیرء به زور وبدون رغبت شان به جنگ آورده شده بودند ، وآنها هیچ قصد درگیری باما را ندارند ، اگرکسی ازشما با یکی از رجال بنی هاشم روبرو شود نباید اورا بکشد ، وکسی اگر با ابوالبختری بن هشام بن حارث بن أسد روبروشود نباید اورابکشد ، وکسی باعباس بن عبدالمطلب - کاکای رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - روبروگردد ، نباید اورابه قتل رساند ، زیراوی به اکراه به جنگ آورده شده » (راوی گوید) ازشنیدن این حرفها أبو حذیفه (پسر عتبه بن ربیعه) گفت: آیا ما پدران وفرزندان ، وبرادران وخویشاوندان خودرا به قتل رسانیم وعباس را بگذاریم ؟ ! قسم به خدا اگر با وی روبرو شوم شمشیر را درتنش فرو خواهم برد ! چون این سخن أبو حذیفه به رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - رسید ، به حضرت عمر رضی الله عنه گفت : « ای أبوحفص » حضرت عمر می گوید : این اولین بار بود که رسول خدا مرا به چنین کنیهء مسمی نمود ، - آیاچهرهء کاکای رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به شمشیرزده خواهد شد ؟ حضرت عمر رضی الله عنه فرمود : ای رسول خدا اجازه ده تاگردن وی به شمشیر زنم ! قسم به خدا اونفاق ورزیده است ! أبوحذیفه میگوید : ازان روزبه بعد من ازین حرف که گفتم خودرادرامن نمی بینم ؛ وهنوز هم ازان بیم دارم مگرآنکه خداوند این گناه رابانصیب ساختن شهادت ازمن دورسازد - لذا وی در روز یمامه (درجنگهای ارتداد) به مقام شهادت نایل گردید .

ابن هشام گفت : نهی رسول خدا ازقتل ابوالبختری به این لحاظ بود که وی نسبت به هرکسی دیگر از اذیت رساندن به رسول خدا جلوگیری میکرد ، وی درهنگامیکه رسول خدا درمکه به سرمی برد ، به وی اذیتی نمی رساند وهیچ حرفی ازوی به رسول خدا نرسیده که خاطر آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - را رنجیده سازد . واو ازجمله کسانی بود که درنقض صحیفه که قریش برمقاطعه علیه بنی هاشم وبنی مطلب نوشته بودند سهم گرفت ...(نام برده درین جنگ کشته شد چون نخواست که اسیر دست مسلمانان شود)...

ابن اسحاق گفت : یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر ازپدرش (زبیر) برایم حدیث بیان کرد وگفت : أمیه بن خلف درمکه دوست ویار من بود ، ودران وقت نامم عبدعمرو بود ، چون وقتی مسلمان شدم وهنوز درمکه بودم نام تازهء (عبدالرحمن) برخود گذاشتم - وچون وقتی درمکه بامن روبرو می شد ، مرا بنام اصلی ام - عبد عمرو- میخواند ومیگفت : آیاازنام که پدر ومادرت برایت گذاشته اند إبامی ورزی؟ برایش میگفتم : بلی! پس اوبرایم میگفت : اما من رحمن را نشناسم ، پس نامی را میان من وخود انتخاب کن که ترا به آن نداکنم ، زیرا تو به نام اصلی که داشتی به ندایم پاسخ نخواهی گفت ، ومن به این اسم جدید که آنرا نشناسم ترا فریاد نخواهم کرد ! بنابرین وی هروقتیکه به نام عبد عمرو مرا فریاد می زد جواب نمیدادم. گفت : پس برایش گفتم : ای ابوعلی ، پس توخود چنین اسمی را انتخاب کن . اومرا بنام عبدالإله نامید . گفتم: بلی چنین اسمی درست است؟ بنابرین هروقتیکه ازپیش رویش می گذشتم مرابنام عبدالإله فریاد میکرد ، ومن به ندایش پاسخ میدادم ، وباوی سخن می گفتم . چون روز بدرفرارسید وگذرم به او افتاد ، دیدم که دست فرزندش علی بن امیه را گرفته ایستاد است ؛ وبامن زره های بود که ازقیب های خود آنرا بدست آورده بودم وآنرا با خود حمل می کردم . چون چشمش به من أفتاد برایم گفت : ای عبد عمرو ، جواب او نگفتم . بازگفت : ای عبدالإله ! جوابدادم : بلی ، آیا به من نیازی داری ؟ من بتو ازین زره های که تو حمل نموده ای برترم ! گفتم : بلی . گفت پس بیا مارا باخود اسیرگیر . پس زره ها را که با خود داشتم دورافگندم ، ودست او وفرزندش را درحالیکه میگفت: من هرگز چنین روزی را در زندگی ندیده بودم ، گرفته هردورا اسیر آوردم ، ومیگفت آیاشما نیازی به شیرندارید (یعنی اگر کسی مرا با خود اسیر گیرد شترهای شیردار زیادی دربدل فدیه ام نصیبش خواهد شد) بعد هردورا دست گرفته بردم.

د تفسیر پېژندنه

(٦)

*استاد ابوعبدالرحمن «احمدزی»

پنځم - تحلیلی او موضوعی تفسیرونه !

په تېر بحث کی مود تفسیر د ډولونو تر عنوان لاندی د تحلیلی او موضوعی تفسیرونو یادونه کړی، اووعده مو کړی وه چی د دغو تفسیرونو په هکله به په راتلونکو مخونو کی لږ څه په پراخه توګه لیکنه کوو.

دا دی د خدای په توفیق د هر یوه تفسیر په هکله د ځانګړی عنوان لاندی بحث کوو:

۱: تحلیلی تفسیر

الف: تعریف ئی:

* په لغت کی: تحلیلی تفسیر له دووکلمو څخه جوړ شوی صفتی ترکیب دی. تفسیر ئی موصوف او تحلیلی ئی صفت دی . د تفسیر لغوی او اصطلاحی معنی په تفصیل سره پخوا شوی ده.

او تحلیلی ، تحلیل ته منسوب لفظ دی. او تحلیل د تفعیل په وزن مصدر دی. د اشتقاق ماده یی «حل» ده، چی په صرفی اصطلاح ثلاثی مضاعف بلل کیږی، مجرد یی د « نصر» د باب په شان تعریف لری.

د غوټی خلاصول او غوړیدل دی. لکه چی الله تعالی وائی: «واحلل عقدة من لسانی» زما د ژبی غوټه خلاصه کړه. تحلیل د مبالغی له پاره راځی ، یعنی ډیر خلاصونکی .

همدارنګه تحلیل د کیمیائی ترکیب تجزیی ته هم وایی .لکه د بریښنا له لاری چی اوبه په هائیدروجن او اوکسیجن تجزیه او تحلیل کړی.

* د تحلیلی تفسیر اصطلاحی معنی:

تحلیلی تفسیر دیته وایی، چی تفسیر د قران کریم ایتونه د تلاوت د ترتیب سره سم چی په مصحف شریف کی لیکل شویدی راواخلی او په تفصیل او هر اړخیز توګه یی تفسیر کړی. مثلاً: لمړی یی لفظی تحلیل او تفسیر پیل کړی د لغت ، صرف ، اشتقاق ، نحوی، بلاغت او فصاحت- بدیع، بیان او معانی- او اعجاز اړخونه، او مختلف قرائتونه وڅیړی) بیا د ایتونو مناسبت او ربط له یو بل سره او همدارنګه د سورتونو خپل منځی ارتباط او اړیکی توضیح کړی. وروسته د نزول سبب (که چیری وی) بیان شی، بیا د آیت اجمالی معنی او د احکامو او مسائلو استنباط او استخراج صورت ومومی ناسخ او منسوخ ئی څرګند شی ،او پدی سلسله کی حکمتونه درسونه او پندونه او نور اسرار او فضائل بیان شی. پدی هکله به لمړی پخپله د قرانی نصوصو څخه، بیا د رسول الله د سنتو څخه، اووروسته د اصحابو او تابعینو د اثارو څخه استفاده کیږی. اوپه داسی اسلوب به ئی لیکی چی لوستونکی که متخصصین دی یا نور خلک پری وپوهیږی.

ب- ډولونه او انواع یی:

د تحلیلی تفسیر لاندی ماثور(بالروایت) او غیر ما ثور(بالدرایة) تفسیرونه دواړه راتلای شی، او په دواړو ډولونو کی یی لیکنی شویدی مثلا

۱-جامع البیان فی تفسیر القران : د ابو جعفر محمد بن جریر طبری لیکنه(مړینه ۳۱۰)چاپ شوی دی. امام نووی د دی کتاب په هکله وایی :« په تفسیر کی هیڅ د ابن جریر پشان کتاب نه دی لیکلی.

۲-بحر العلوم: د ابو اللیث نصر بن محمد سمر قندی لیکنه(مړینه ۳۷۳)-مخطوط دی په ازهر کی.

۳-الکشف البیان عن التفسیر القران: د ابو اسحق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشاپوری لیکنه(مړینه ٤۲۷)دا کتاب مخطوط دی د فرقان د صورت تر اخره شته او نور ورك دی. (د ازهر په کتاب خانه کی) . اسرائیلیات پکښی زیات دی. شیخ ابن تیمیه د دی کتاب په هکله وایی:« پخپله ثعلبی کی ډیر خیر شته ، خو په کتاب کی وچ او لانده ګډ دی.

٤-معالم التنزیل: د ابو محمد حسین بن مسعود فرا بغوی لیکنه (مړینه ٥۱۰) چاپ شویدی. د سبکی په وینا امام بغوی د شوافعو د اوچتو علماو څخه دی. او ابن تیمیه د ده د تفسیر په باب ویلی: « د بغوی تفسیر د ثعلبی نه لنډ دی . خو موضوعی حدیثونه او بدعتی نظریات پکښی نشته»

٥-المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

د ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عطیه اندلسی لیکنه (مړینه ٥٤٦) ابن عطیه د اندلس لوی قاضی ادیب، لغوی او شاعر، په کتاب کی ئی د صحیح اقوالو څخه کړیده. ابن تیمیه وایی:« د ابن عطیه تفسیر د زمخشر د کشاف څخه ډیر ښه دی. نقل یی صحیح او د بدعتو څخه لری دی » دا کتاب لس جلده او مخطوط دی.

٦-تفسیر القران العظیم: د ابو الفدا اسماعیل بن عمرو بن کثیر لیکنه(مړینه ۷۷٤)چاپ دی. امام ذهبی د ده په هکله وایی« مفتی امام ، تکړه محدث ، اوچت فقیه، نقال مفسر دی چی کثور تصانیف لری» د ده کتاب د طبری د تفسیر پسی دوهم کتاب دی . د ده امتیاز دا دی چی قران په قران تفسیروی او صحیحو روایاتو ته پام ساتی ، او غیر مقبول روایتونه ردوی. اسرائیلی غلطو روایتو ته ګوته نیسی او خلك ور څخه ژغوری او د ډیرو صحیح تفسیرونو څخه دی.

۷- الجواهر. د عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبی الجزائری لیکنه (مړینه ۷٦8)چاپ دی.

۸-الدر المنثور فی التفسیر بالماثور. د جلال الدین سیوطی لیکنه(مړینه ۹۱۱)چاپ دی.

* د بالرأی او غیر مأثورو تفسیرونو شمیر خو ډیر زیات دی ،او د لیکونه تګلاری یی هم زیاتی او بیلابیلی دی. او هر مفسر چی په کوم علم او فن ډیر تبحر او پراخه معلومات لری همغه ئی پخپل تفسیر کی هم منعکس کړی او څرګند کړیدی. که څه

هم دوی په ډیر تفسیرونو کی نور علمی اړخونه هم څیړل شوی او ګڼ شمېر معلومات پکښی ځای پر ځای شویدی مثلاً: لاندینیو تفسیرونه ته توجه وکړی.

کنه	د تفسیر نوم	د لیکوونکی نوم	دوفات کال	شهرت	ممیزات اونښی	دچاپ شمیر
۱	مفاتیح الغیب	محمد بن عمر بن الحسین رازی	۶۰۶	تفسیر کبیر رازی	کلامی او فلسفی	چاپ جلده
۲	انوارالتنزیل و اسرارالتاویل	عبدالله بن عمر البیضاوی	۶۸۵	بیضاوی	کلامی(باروایتوالدرایة)	" "
۳	لباب‌التاویل‌فی‌معانی‌التنزیل	عبدالله بن محمد خازن	۷۴۱	خازن	تاریخ وقصص	" "
٤	مدارک‌التنزیل‌وحقائق‌التاؤیل	عبدالله بن احمد نسفی	۷۰۱	نسفی	لغوی ادبی	" "
٥	غرائب القران و رغائب الفرقان	نظام‌الدین‌حسن‌محمد‌نیشاپوری	۷۲۸	نیشاپوری	قرات‌اشاری	" "
٦	ارشاد العقل السلیم	محمد بن محمد بن مصطفی طحاوی	۹۵۲	ابو سعود	لغوی،ادبی	" "
۷	البحر المحیط	محمد بن یوسف بن حیان اندلسی	۷٤٥	ابو حیان	لغوی، فقهی	" ۸"
۸	روح المعانی	شهاب‌الدین‌محمود‌الوسی‌بغدادی	۱۲۷۰	الوسی	(لغت،احکام‌وروایت‌درایة،اشارة)	"۱۵"
۹	تفسیر الجلالین	جلال الدین محلی	۸٦٤	جلالین	لغت ،ادب قرات	" ۱"
		جلال الدین سیوطی	۹۱۱			
۱۰	السراج المنیر	محمدالشربینی الخطیب	۹۷۷	خطیب		
۱۱	احکام القران	احمد بن علی رازی حصاص	۳۷۰	حصاص	فقهی(حنفی)	" ۳"
۱۲	احکام القران	علی بن محمد طبری لکیاهراسی	٥۰٤	لکیا هراسی	" (شافعی)	" "
۱۳	الاکلیل فی استنباط التنزیل	جلال الدین سیوطی	۹۱۱	سیوطی	" "	" "
١٤	احکام القران	محمد بن عبدالله اندلسی	٥٤۳	ابن العربی	" (مالکی)	" "
۱٥	الجامع لاحکام القران	محمد بن احمد بن فرح قرطبی	٦۷۱	قرطبی	" "	" "
۱٦	الکشاف	محمود بن عمر زمخشری	٥۳۸	زمخشری	لغوی‌ادبی (معتزلی)	" "
۱۷	تفسیر القران الکریم	محمد رشید رضا		المنار	اجتماعی	" "
۱۸	تفسیر المراغی	احمد مصطفی مراغی		مراغی	"	" "
۱۹	محاسن التاؤیل	جمال الدین القاسمی		قاسمی	"	" "
۲۰	فی ظلال القران	شهید سید قطب		ظلال	"	" ٦"
۲۱	تفهیم القران	سید ابو الاعلی مودودی		تفهیم القران	"	" ٦ "
۲۲	تفسیر الجواهر	طنطاوی جوهری		جوهری	" فلسفی تکوینی	" "
۲۳	التفسیر العلمی للایات الکوینه	حنفی احمد		آیات کوینه	"علوم‌طبیعی‌وتکوینی	" "

۲-موضوعی تفسیر:

ا- تعریف یې:

* په لغت کی: موضوعی تفسیر هم له دوکلمو څخه جوړ شوی دی توصیفی ترکیب دی. تفسیر یی موصوف او موضوعی یی صفت دی. د تفسیر معنی لغةً او اصطلاحاً مخکی شویده. موضوعی لفظ به اوس وڅیړو.

موضوعی لفظ موضوع ته منسوب دی. موضوع ، اسم مفعول دی او د اشتقاق ماده ئی « وضع» ده، چی په صرفی اصطلاح ورته مثال یا واوی ناقص وایی د مجرد تعریف « فتح» د باب څخه دی. او په لغت کی د ایښودو په معنی راځی. او همدارنګه د راکوزولو ، کمولو ، پیداکولو ، زیږولو ، تاکلو ، توافق کولو په معنی هم استعمال شویدی.

او موضوع چی اسم مفعول دی علاوه پر پورتنیو معانیو، د یو شی مادی او مقصودی جزء ته وایی ،. لکه : د یو علم موضوع، د یو کتاب موضوع ، د درس موضوع ، او داسی نور . او پدی ځای کی زمونږ مطلب هم همدغه وروستنی معنی ده. یعنی د یوی ټاکلی موضوع په هکله تفسیر چه پدی توګه دغه نوم « موضوعی تفسیر» د دی ډول تفسیر د پاره خاص نوم او علم ګرزیدلی دی.

په اصطلاح کی موضوعی تفسیر هغه ته وائی چی:

یو مفسر د یوی خاصی او ټاکلی موضوع په هکله ټول اړونده او مربوط ایتونه راټول ، او بیا یی په نزولی ترتیب منظم کړی. بیانومونړی ایتونه په پراخه توګه شرح او تفسیر کړی. او د شارع هدف او حکمتونه پکښی بیان ، او د موضوع هر اړخ ښه وڅیړی ، او د اسلام دښمنانو ته پکښی قناعت ورکوونکی ځوابونه ورکړی او دوستانوته ئی دپوهی او پاړ ښه ونډه په لاس کړی.

په حقیقت کی موضوعی تفسیر د قران کریم د ایتونو هغه ویش دی چی هره مجموعه یی د یوه خاص عنوان لاندی راټولیږی او تنظیمیږی او همهغه هره مجموعه مستقل بحث

او ځانګړی موضوع ده چی د یو واحد هدف په شا وخوا راڅرخی.

د پورتنی توضیح نه وروسته د موضوعی تفسیر په لنډه توګه داسی تعریف کوو.

« د قران کریم په سورتونو کی د خورو ورو ایتونو راټولونه چی په یوی موضوع پوری لفظاً حکماًاړه ولری، او بیا یی د قرانی مقاصدو او اهدافو سره سم تفسیر کول «موضوعی تفسیر دی».

ب- دموضوعی تفسیر اطلاقات او ډولونه :

کله چی موضوعی تفسیر یادیږی نو دوه معنی ګانی ورڅخه ذهن ته راځی:

۱- د اشباه او نظائرو راټولول:

مفسر دلته د قران کریم د کلماتو مشابه او ورته الفاظ د لغت په اعتبار راټولوی اوبیا یی د حرفو له مخی ترتیبوی (د معجم په شکل) لکه چه دغه کار فقیه دا مغانی په خپل کتاب (اصلاح الوجوه والنظائر فی القران الکریم) کی کړیدی او ده به ورته (د قران قاموس) وایه.

دی کتاب ته نژدی بل کتاب د(بصائرذوی التمیزفی لطائف الکتاب العزیز) په نامه فیروز ابادی لیکلی دی .

خو ځینو نورو مولفینو د هجا (حروفو)تر تیب ندی مراعات کړی، لکه : مقاتل بن سلیمان بلخی(مړینه ۱۵۰) چی خپل کتاب (الاشباه والنظائر فی القران الکریم) یی بی له نوموړی ترتیب څخه لیکلی دی. د مثال په توګه لمړی ئی د « استغفار» بیا «« دین» بیا « حس» کلمی راوړی دی. او دغه کتاب ته نژدی د ابن الجوزی(مړینه ۵۹۷) کتاب (نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه والنظائر) دی، همدارنګه د ابن العماد کتاب (کشف السرائر فی معنی الوجوه و الاشباه والنظائر)د د همدغو کتابونوپشان دی.

۲- د یوی موضوع په هکله مربوط ایتونه راټولول او تفسیر کول:

په ځای کی مفسر د خپلی ټاکلی موضوع دپاره ټول هغه ایتونه راټولوی یا په لفظ او یا معنی کی سره ګډ او شریك وی.، د موضوع سره قوی اړیکی ولری یا د ځینو وجوهو او اړخونو له مخی . لکه: د « المرة فی القران » ښځه په قران کی موضوع .

چی په دی هکله به ټول هغه ایتونه راټولیږی

په ځینو نورو تحلیلی تفسیرونو کی هم د موضوعی تفسیر اتجاه او تګلاری بریښی. د مثال په توګه ابن کثیر په خپل تفسیر کی ډیر ځله دغه طریقه مراعات کړی ده . لکه چه د دی ایت :« ان الله لا یستحی ان یضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها » په هکله وایی: پاك اله هیڅ شی دمثال راوړو په خاطر کم نه ګڼی ، که څه هم د ماشی غوندی ډیر وړ وی . ځکه الله تعالی چی د هغه له پیدایښت نه ډډه نه کوی ، د مثال بیا نولو څخه ئی هم ډډه نکوی.

چی د ښځی نکاح ، طلاق ، حضانت (سر پرستی) میراث ، د میړه ښځی تر مینځ اړیکی او داسی نور هغه مسائل چی ښځی پوری اړه ولری ، تمثیلوی .

همدارنګه « جهاد په قران کی» او « صبر په قران کی» هغه سر لیکونه دی چه په موضوعی تفسیر پوری اړه لری.

ج- د موضوعی تفسیر راڅرګند یدل او پرمختکونه:

نشو کولای چی د نننی زمانی په اصطلاح د موضوعی تفسیر د ظهور او راڅرګندیدو نیټه وټاکو، ځکه که چیری په همدی څیر تفسیرله متقدمینو سره هم ومونډل شی، خو پدی نامه ئی شهرت نه درلود او نه چا پیژاند.

خو که ډیر ځیر شو د موضوعی تفسیر د تګلاری بنسټ او اصل په خپله په قران مجید کی مومو. ځکه ګورو چی په یوه موضوع کی مختلفو اړخونو د روښانه کولو په خاطر متعدد ایتونه په بیلا بیلو وختونو او ځایونو کی نازل شویدی.

د مثال په توګه: د طلاق شوی ښځی د عدت » په هکله لاندینی ایتونه نازل شویدی:

۱- « والمطلقت یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء»

۲- « والی یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثة اشهرو الی لم یحضن واو لات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن»

۳-یا یها الذین امنو اذا انکحتم المومنت ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عدة تعتدونها »

پورتنی ایتونه دعدت بیلی بیلی برخی څیړی او روښانه کوی . مثلاً : لمړنی ایت د طلاق شوی ښځی عدت په عامه توګه راښیی چی یا دری حیضه دی یا دری طهره. په دوهم ایت کی د یاسی او کوچنی نجلی چی حیض نه وینی او طلاق شوی وی عدت یی چه هغه دری میاشتی دی

او په هم دی ایت کی د حاملو ښځو د عدت خبره ده، چی دزیږولو سره سم پای ته رسیږی.او په دریم ایت کی راښیی چی که ښځه په نکاح شوه خو مخکښی د میړه د یو ځای کیدو څخه طلاق شوه ، نو پدی ښځی د هیڅ ډول عدت د تیرول حق نشته.

پدی لړ کی د« اشباه و نظائر» له مخی د موضوعی تفسیر تر ټولو پخوانی اثر د مقاتل بن سلیمان بلخی(۱۵۰) کتاب (الا شباه والنظائر) دی. دغه کتاب په قران کی د یوی کلمی د مختلفو اړخونو په هکله بحث کوی. مثلاً د « طعام» د کلمی په باب داسی لیکی:

۱- یوه معنی یی د خوړو (ماکول) : په معنی ده لکه: «الذی اطعمهم من جوع»

یعنی د لوږی وروسته می دوی ته خواړه ورکړل.

۲- د مذبوحی په معنی: لکه چه وایی : « وطعام الذین اوتو الکتاب حل لکم»

یعنی د هغو کسانو مذبوحه او حلاله چی کتاب ورکول شویدی تاسی ته حلاله ده.

۳- مالکین ماهی: لکه چی الله فرمائی:« احل لکم صید البحر وطعامه .»

یو مفسر د یوی خاصی او ټاکلی موضوع په هکله ټول اړونده او مربوط ایتونه راټول ، او بیا یی په نزولی ترتیب منظم کړی. بیانوموړی ایتونه په پراخه توګه شرح او تفسیر کړی. او د شارع هدف او حکمتونه پکښی بیان ، او د موضوع هر اړخ سه وځیړی ، او د اسلام دښمنانو ته پکښی قناعت ورکوونکی ځوابونه ورکړی او دوستانوته ئی دپوهی او داد ښه ونډه په لاس کړی.

یعنی د بحر ښکار او مالګین ماهی تاسی ته روا دی.

٤- د حسلو په معنی: لکه چی وایی« ومن لم یطعمه فانه منی»

که چا اوبه ونه څښلی نو د وی زما د د ډلی څخه دی(د طالوت قیصی ته اشاره ده»

په ځینو نورو تحلیلی تفسیرونو کی هم د موضوعی تفسیر اتجاه او تګلاری بریښی. د مثال په توګه ابن کثیر په خپل تفسیر کی ډیر ځله دغه طریقه مراعات کړی ده . لکه چه د دی ایت :« ان الله لا یستحی ان یضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها» په هکله وایی: پاك اله هیڅ شی دمثال راوړو په خاطر کم نه ګڼی ، که څه هم د ماشی غوندی ډیر وړ وی ؛ ځکه الله تعالی چی د هغه له پیدایښت نه ډډه نه کوی ، د مثال بیا نولو څخه ئی هم ډډه نکوی. لکه چی دمچ او غنی او داسی نورو په هکله ئی فرمائیلی دی:

١-« یایها‌الذین ضرب مثل فاستمعوا له ، ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا»

٢-« مثل الذین اتخذو مندون الله اولیا کمثل العنکبوت»

٣- « ضرب الله مثلا عبدا مملو کا لا یقدر علی شی»

٤- « ضرب الله مثلا رجلا فیه شر کا متشاکسون»

*پدی لر کی دیر پخوانی کتابونه « البیان فی اقسام القران » د ابن قیم (٧٥١) لیکنه.

* « مجاز القران » د ابو عبیدة معمر بن مثنی(٢١٠) لیکنه .

* « المفردات » ذ راغب اصفهانی (٥٠٣) لیکنه.

* «الناسخ والمنسوخ » د ابو جعفر نحاس لیکنه.

*« اسباب النزول» د واحدی لیکنه.

په نن زمانه کی د قرانی څیړنو نوی ښه منځ ته راغلی ده ،چه د قران کریم د موضوعاتو څخه پر یوه خاص موضوع تر کیز او زور اچول کیږی چه په نننی اصطلاح کښی ورته« موضوعی تفسیر» ویل کیږی. او پدی کی شك نشته چی دغه ډول لیکنو د قران په پیژندلو او اسلامی حقائقو په معرفی کی ستر رول لوبولی دی. دغه ډول معاصرو کتابونو څخه د لاندنیو کتابونونمونه اخیستلای شو.

ا- الوحی المحمدی/ د محمد رشید رضالیکنه.

ب- القران والقتال/ د شیخ محمود شلتوت لیکنه.

ج- القران والمرا/ـه « « «

د- دستور الاخلاق فی القران/ د عبدالله دراز لیکنه.

هـ- الانسان فی القران/ د عباس محمود عقاد لیکنه.

و- الفلسفة القرانیة/« « «

ز- القران والضمان الاجتماعی/ د محمدعزت دروزه لیکنه.

ح- التربیة فی القران الکریم/ د محمد شدید لیکنه.

ط- مشاهد القیامة فی القران الکریم / د شهید سید قطب لیکنه

ی- التصویرالغنی فی القران/ « « «

د موضوعی تفسیر او نورو تفسیرونو ترمنځ توپیرونه :

د موضوعی تفسیر تعریف او پیژندنه په تیر مخونو کی وشوه بناء:

١- د تحلیلی تفسیر په اړه : لکه چه د دغو تفسیرونو په تعریف کی وویل شول همغه ئی توپیر دی.

٢- د اجمالی تفسیر پر تله:

هم هغه توپیر لری لکه چه د تحلیلی تفسیر ئی لری په دومره تفاوت چی اجمالی تفسیر لنډ او مختصر دی او د ایتونو لنډ مطالب او عمده ټکی پکښی یادیږی خو تحلیلی تفسیر مفصل او پراخ وی.

٣- دمقارن تفسیر سره : د دی تفسیر او دموضوعی تفسیر توپیر دا دی چی :

په مقارن تفسیر کښی یوه یا څو ایتونو یا د یو سورت په هکله د ګڼو مفسرینو تفسیرونه او د دی تحلیلونه او استنباطونه راوړل کیږی ، او هدف پکښی د نوموړو مفسرینو د مختلفو تفسیرونو تر منځ مقایسه وی او د دوی د نظریاتو په رڼا کی د قرانی علومو تر لاسه کول او الهی حکمتونه یادول او د شریعت په سپینه لاره ټك کول مقصود وی.

اما په موضوعی تفسیر کی د یوی موضوع په هکله د قران د مختلفو اړونده ایتونو راوړل او تفسیر کول او بلاخره د نوموړی موضوع هر اړخیزه روښانه کول مقصود او مطلوب وی.

هـ د تحلیلی او موضوعی تفسیر نمونی:

پدی لنډه څیړنه کی د اڅرګنده شوه چی تحلیلی تفسیر کوم دی او دموضوی تفسیر کوم؟؟ او د هر یوه تګلاره او د څیړنی اسلوب او توپیرونه هم روښانه شول. اما نمونی په پراخه توګه دلته ځکه بیان نشوی چی دغه رساله ټوله د همدغو دوو موضوعاتو څخه جوړه ده.

١- لمړی برخه تحلیلی تفسیر(د روم د ٢١ ایت په اړه)

٢- دوهمه برخه موضوعی تفسیر (دنیکمرغه واده په هکله)



دیدار با
صاحبنظران
انصار

سفر به روم جنبه سمبولیك دارد

خوانندگان عزیز !
در باره پالیسی جدید پاکستان در ارتباط به مسئله افغانستان نظر ژورنالیست برجسته پاکستان «مشاهد حسین» راطی مصاحبه اي که بتاریخ ٦ دلو . ١٣٧ صورت پذیرفت خواستیم . اینك متن آن خدمت خوانندگان عزیز تقدیم است .

« اداره »

س :- مصاحبه را با سوالی آغاز میکنم ، که به جواب آن بسیار علاقه دارم ، چرا روسها ازافغانستان عقب نشینی کردند ؟

ج : - عقب نشینی ارتش سرخ از سرزمین افغانستان به عقیده من مبتنی بر چهار دلیل عمده می باشد که عبارت انداز : -

١) مقاومت شدید وبی امان مجاهدین افغانستان در مقابل ارتش سرخ

۴) شکست وناکامی ارتش سرخ در افغانستان

۳) تغییر پالیسی گورباچوف

٤) متغییر شدن روابط وتعلقات درمعاهد ه ایکه میان دو ابر قدرت روس وامریکا موجوه بوه .

دلایل بر گشت ارتش سرخ را باید در مقاصد ودلایل تجاوز شان بررسی نمائیم ، یکی ازدلایل آن بود که روسها بخاطر رسیدن به آبهای گرم هند به ا فغانستان هجوم آوردند که بعدا ازتسلط برخطه افغانستان ، پاکستان نیز درورطه خطر جدی ارتش سرخ قرارمی گرفت. نظر دیگر این بود که چون درآن زمان عصر برژنف بود وافواج روسی می خواستند که حکومت دست نشانده شان را درکابل از سقوط محتوم نجات داده، پایه های لرزان آنرا مستحکم بسازند چون روسها بیم آن داشتند که مبادا این حکومت به سقوط مواجه شود بخاطریکه مجاهدین برای بر پائی یك حکومت اسلامی دست به شمشیر برده بودند- از جانب ددیگر انقلاب اسلامی درایران نیز پیروز گردیده بود وخطر ان موجود بود که تفکرات اسلامی به ایالت های مسلمان نشین آسیای میانه راه یابد به عقیده من هدف روسها نیز بیشتر برای استحکام حکومت طرفدار آنها در کابل بود تا بدینوسیله بتوانند ازنفوذ تفکرات اسلامی در آسیای میانه جلوگیری نمایند مگرروسها در افغانستان با یك مقاومت وجانبازی بی بدیل مسلمانان افغانستان روبروشدند مردم شما مجاهدین افغانستان



٭ خبر نگاران انجمن نویسندگان وسخنوران در مصاحبه با ژورنالیست معروف پاکستان (مشاهد حسین)

سرسختانه بپا ایستادند وچنان مقاومت وجانبازی عظیم از خود بروز دادند که تاریخ نظیر آنرا بیاد ندارد وهیچکسی آنرا در مخیله نمی پروارانید واین امر باعث ان گردید که روسها در افغانستان مستاصل شوند وازجانب دیگر اختلاف جهانیان به ویژه ایالات متحده امریکا با شوروی تاظهور گورباچوف نیز توانست ضربات سهمگین برشوروی وارد آورد گورباچو ف اولین رهبر روسیه است که علنا مجبور به اعتراف گردید واظهارداشت که تجاوز شوروی بر خاك افغانستان یك غلطی فاحش بوده است ودرفبروری ۱۹۸۶ درکانگرس حزب کمونیست شوروی این موضوع را صریحا اعلام داشت وشما بیاد دارید که گوربا چوف ملاقات بابیرك کارمل را رد کرد وبعد از آن نجیب رابر اریکه اقتدار رسانیدند ودرسیاست شوروی به وضوح یك تغییر فاحش کیفی رونما گردید .

س : عقب نشینی روسها از افغانستان به عقیده شما بیشتر ناشی از شکست نظامی است یا شکست سیاسی ؟

ج : – به نظر من هردو باهم توام اند ،روسها نه تنها به شکست نظامی درافغانستان مواجه شدند ، بلکه با یك شکست سیاسی نیز مقابل گردیدند سیاست خارجی روسها همیشه توسعه طلبانه بوده آنهاا ین مقاصد را برای استحکام احزاب تندرو دست چپی درکمبودیا ، ایتوپیا وانگولا نیز بروز داده اند مگر شکست آنها درافغانستان یك شکست بین المللی بوده است واین شکست بجای خود خیلی مهم پنداشته می شود بخاطریکه آنها مرز مشترك وطولانی با افغانستان دارند در نتیجه این شکست وضع داخلی روسها درهم ریخت گورباچوف روی صحنه آمد وجبرا پالیسی پروستریکا را عرضه داشت اگر ازنگاه سیاسی وضع روسها آشفته نمی گردید ، پروستریکا به ظهور نمی رسید وگورباچوف ضرورت نداشت که آنرا وضع نماید .

س : – به نظر شما جها د افغاستان درشکست بین المللی شوروی وسرانجام فروپاشی آن تاچه حد ی رول داشته ؟

ج : – به عقیده من ۵۰ درصد. زیرا جهاد افغانستان باعث آن گردید که شوروی درجهان منزوی شود، آنهامرز مشترك با افغانستان داشتند ومستقیما به حریم این کشور تجاوز نموده بودند، وجنگ رویاروئی با مردم افغانستان برپا کرده بودند آنها در ایتوپیا ، انگولا واکوادر مستقیما داخل جنگ نبودند وفقط برای گروه های دست چپی طرفدا رشان اسلحه می فرستادند مگر در افغانستان ارتش سرخ مستقیما داخل نبرد بودند وبا مجاهدین مسلمان می جنگیدند وروسها برای نخستین بار برملا ساختند که ارتش شوروی با جنگی دست به گریبان هست که هرگز بآن مواجه نشده بودند .

س : – پس مجاهدین افغانستان که توانستند یك ابر قدرت را زبون وزمین گیر بسازند چرا اکنون نتوانسته اند رژیم دست نشانده روسها را درکابل سقوط دهند ؟

ج : – چند دلیل عمد ه وبنیادی در این زمینه موجود است:

اول اینکه قبل ازخروج ارتش سرخ مجاهدین با یك دشمن مشترك واصلی می جنگیدند واین دشمن مشترك ارتش سرخ بود زمانیکه روسها عقب نشینی نمودند هویت یك دشمن مشترك به اختتام گرائید.

دوم اینکه جهاد افغانستان ومجاهدین مسلمان افغانستان درزمان نبرد با روسها ازسوی تمام جهانیان پشتیبانی میگردیدند ، با عقب گرد ارتش سرخ این پشتیبانی جهانیان بخصوص دنیای غرب وایالات متحده امریکا به خاموشی وسردی گرائید ، دیگر اینکه بعد ازشهادت ضیاء الحق تغیرات عمده در پاکستان رونما گردید که توانست اثرات منفی روی معضله افغانستان بگذارد .

س : – اگر مشخص تر درباره تحولات سیاسی ایکه بعد خروج قوای شوروی در باره قضیه افغانستان رخ داده ، صحبت نمائید بهتر است ؟

ج : – به عقیده من سال ۱۹۸۸ در تاریخ جهاد افغانستان ازاهمیت ویژه ای بر خوردار است یا به عباره دیگر در سال ۱۹۸۸ معاهده جینوا به امضا رسید. در سال ۱۹۸۸ تفاهم ریگان وگورباچوف صورت پذیرفت. در سال ۱۹۸۸ جنرال ضیاء الحق در یك سانحه هوائی به شهادت رسید در سال ۱۹۸۸ جنگ مدهش ایران وعراق در خاور میانه به اختتام گرائید وبعد ازآن تغییراتی، پدیدار شد چنان بود که ایران همانند گذشته در مسأله افغانستان جدی نبود ، در کشور پاکستان حکومت بی نظیر بوتو به اقتدار رسید واین حکومت به بانگ بلند اظهارداشت که ما بنیاد گراها را نمی خواهیم .

بینظیر بوتو میگفت ما نمی خواهیم در مسأله افغا نستان آغشته باشیم ونکته اساسی در تغییر این سیاست غلطی فاحشی بود که ایران تمایل شدید به سوی ایالتهای مسلمان نشین آسیای میانه نشان داد تا روابط خودرا با پخش تفکرات تشیبع در آن خطه ها بیشتر وعمیق بسازد واز سوی دیگر پافشاری واصراری که

استاد سیاف ، مولوی خالص ومولوی جمیل الرحمن وغیره به تاسی از سیاست عربستان سعودی در ساختن حکومتی که تشییع را مردود می شمارد ایران را مجبور ساخت که بگوید« نجیب ازاینها بهتر است » ازاین موقع حساس نجیب استفاده برده وبعد از وفات امام خمینی همنوائی خویش را به اهل تشییع اظهار داشت وجلسات وسمینارهای را درکابل دایرنمود از سوی دیگر روسها حکومت ایران را با فرستادن سلاحهای مدرن در جولای ۱۹۸۸ بیشتر ازپیش بخود متمایل نمودند وحکومت ایران روابط خودرا صرف باگروه هائی ، استوار نگهداشت که کاملا تابع وپیرو سیاست ایران بودند ، به این ترتیب سیاست ایران درمورد جهاد افغانستان دگرگون گردید ، ایران مستقیما با نجیب رابطه برقرار کرد وپالیسی پاکستان نیز بعد از ماجرای جلال اباد دچار تذبذب گردید

س : – برای معضله افغانستان حل نظامی فکر می کنید یا حل سیاسی؟

ج : – به تصور من حل نظامی ممکن نیست ، زیرا عقیده دارم که حکومت نجیب آنقدرها هم ناتوان نیست ! که بشود ازطریق نظامی اورا سرنگون کرد. من خود دوسه باربه کابل مسافرت کردم وبا نجیب ملاقات نیزداشته اموضمنا به وزارت خارجه پاکستان هم گوشزد نموده ام که حکومت دست نشانده کابل آنچنان که حدس زده میشود ضعیف نیست احزاب دست چپی هنوزدرآنجا فعال هستند ، قوای عسکری هنوزتحت فرمان قراردارند، دوایری همچون خاد وپلیس وغیره موجود هستند وچنان اعتقاددارام که نه نجیب می تواند مجاهدین رااز پا درآورد ونه مجاهدین میتوانند ازطریق نظامی حکومت نجیب را سقوط دهند دراین جهت فقط یگانه راه حل سیاسی معضله افغانستان است واین طریقه حل چنان است که از بالا به پائین فشار آورده می شود وهیچ کشوری به تنهائی نمی تواند معضله افغانستان را به طریق سیاسی حل نماید نه ایران می تواند

در نتیجه شکست ارتش سرخ درافغانستان وضع داخلی روسها درهم ریخت گورباچوف روی صحنه آمد. وبرا پالیسی پروستریکا را عرضه داشت اگر ازنگاه سیاسی وضع روسها آشفته نمی گردید ، پروستریکا به ظهور نمی رسید وگورباچوف ضرورت نداشت که آنرا وضع نماید .

ونه پاکستان ، نه عربستان سعودی ونه ایالات متحده امریکا ، بلکه اینها هم به نوبه خود در سعی وتلاش هستند تااگر بشود کاری صورت بپذیرد ، به این جهت گاهی سخن از ظاهر شاه به میان می آید وزمانی هم ازکدام تکنوکرات دیگر . بهر صورت امکانات حل نظامی درقضیه افغانستان بسیار اندك دیده می شود .

س :– دلایل تغییر پالیسی پاکستان در ارتباط به مسئله افغانستان که با سفر لوی درستیز پاکستان به روم واضح گردیده چیست؟

ج : – درورای این تغییرات دوسه چیز نهفته است

۱) فاصله سیاسی میان پاکستان ومجاهدین افغانستان .

۲) فشارروز افزون غرب وامریکا بالای پاکستان

جهان غرب وامریکا در تلاش هستند تفهیم نمایند که پاکستان بخاطررسیدن به یك حل سیاسی به آنها همنوا است ، دراین زمینه اگر شخصیت ظاهر خان آشکارا می شود آنها چنان وانمود می سازند که گویا هیأت پاکستانی در روم با ظاهر شاه ملاقات نموده است وتبادل افکار کرده است واینها به عقیده من هیچ گونه اهمیتی ندارد وفقط جنبه سمبولیك آن بیشتر است ، نتایج پخته وحساب شده از آن متصور نیست وهیچگونه رول بر ظاهرشاه در آینده افغانستان دیده نمی شود .

س : – خیلی ها چنین حدس می زنند که رول ظاهر شاه در آینده افغانستان همچون شهزاده سهانوك در کمبودیا می باشد شما چه فکر می کنید ؟

ج : سهانوك درکمبودیا منظما جنبشی را رهبری کرد ومقاومتی را به اوج وپختگی آن رسانید اما ظاهر شاه چنین کاری را انجام نداده است .

س : آیا فکر نمی کنید که درصورت تغییر پالیسی پاکستان آن کشور زیان زیادی را متحمل خواهدشد ؟

ج : – به عقیده من این موضوع به هردو طرف نقصان وارد می کند شك نیست که درسیاست های پاکستان نسبت به قضیه افغانستاان اختلافات پدیدار گردیده است ودر مدت اندك تغییرات بزرگ وشگرف در پالیسی رونما شده است واین ازجهت آن است که پالیسی وزارت خارجه با پالیسی I S I در تضاد قراردارد وپالیسی وسیاست هر دو یکسان وهمگون نیست ، ارتش می خواهد نجیب را ازحکومت کابل براندازد وبجای آن .... را بر سراقتدار برساند وزارت خارجه در قطب مخالف آن قرار دارد وحل سیاسی مسأله افغانستان را در تغییرات سیاسی ترکیه ، ایران چین وامریکا در زمینه مربوط می سازد از جانب دیگر ازبکستان ، تاجکستان ، قرغزستان ، آذربایجان وغیره می گویند که نجیب دوست ماست وآنها به او مدد وافر می رسانند .

س : –ما اخیرا شاهد همآهنگی میان جناح نظامیان ووزارت خارجه در ارتباط به مسئله افغانستان بوده ایم ؟

ج : – شماراست میگوئید ، اما به عقیده من اینها همه نیرنگهای سیاسی است تا بر مجاهدین افغانستان فشاربیاورند اختلافات در اصل تا هنوز رفع نشده

۵

* بقلم :
سید محمود کرام

انتخابات الجزایر

وتبلیغات زهر آگین استکبار

اخیراً بی بی سی وبعضی ازرسانه های خبرپراگنی وتبلیـــغاتی دنیـای استکبار درخبرهاوتبصره های خویش دررابطه بااسلام گرائی ملت الجزایر تیغ زهرآلود تبلیغات خودرامتوجه اسلام کرده وگفتندکه: دموکراسی براسلام برتری داردولی توضیح ندادندکه از کدام نگاه ؟

ولی دربرابراین گناه عظیم از کشور مراکش الی اندونیزیا ومالیزیا که چهل وپنج کشور اسلامی را احتوا میکند کدام عکس العملی نشان داده نشد. بی بی سی که به (٤١)لسان جهان سخن پراگنی می کنند طوریکه ماشنیدیم برهمه لسان های مختلفه دنیا این برتری دموکراسی را بر اسلام گوشزد کرد وهم شنیدیم که برعلیه اسلام گرائی الجزایر از آلمان تاایطالیا ، فرانسه و هسپانیا صدای ناهنجار و گوش خراشی برخاست که چرا الجزایر راه اسلام را انتخاب کرده است؟ این توطئه بین المللی اروپائی بود که صدای ملت اسلامی الجزایر را در گلو خفه کرد و در شعاع این تبلیغات و توطئه بود که شاذلی بن جدید خودرا از صحنه کنار کشید وحکومت رابدست نظامیان سپرد ونگذاشت که انتخابات سراسری دوم تحقق یابد زیرا این انتخابات سراسر به نفع مسلمانان الجزایر منتهی میشد ولی برای پیشگیری از چنین موفقیتی توطئه به کامیابی انجامید ونظامیان بر کشور الجزایرةقابض و مسلط گردیدند بعداً درحدود پنحصد نفر پیشرو این نهضت اسلامی را دستگیر وبسوی زندان ها کشاندند مساجد درمحاصره قرارگرفت وبعدا زخروج مسلمانان ازمساجد نظامیان بر فیر هوائی متوصل شدند تا از اجتماعات شان جلوگیری بعمل آورند بعداً عبدالقادر حشانی رهبر مسلمانان را دستگیر ساختند تا تحت محاکمه قرار دهند کشور فرانسه که بزور برچه الجزایر یان ازخاك الجزایر رانده شده واتصال خاك با الجزایر ندارد وبحیره مدیترانه این دوکشور اروپائی وافریقائی را ازهم مجزا میسازدآنرا جزوخاك خود میدانست زیرا از سال ١٨٤٢ الی ١٩٦٢ میلادی یعنی یکصدو بیست سال برخاك الجزایر مسلط گردیده بود که تیل ، گاز ومنابع عایداتی آنرا بغارت می برد و حاضر نمیگردید که به آسانی ازخاك الجزایر درگذرد ودرحدود یك ملیون فرانسوی غاصب را در الجزایر متمرکز ساخته بود درغرب الجزایر مراکش یاالمغرب ودر شرق کشور تونس ولیبیا ودرجنوب غرب کشور موریتانیا رادر قبضه داشت که ازین کشورهای عربی همسایه برضد آزادیخواهان الجزایر قشون خود را تقویت میکردوبا اینکه مردم الجزایر مسلمان وعرب بودند وبا کشور فرانسه مرز مشترك نداشتند ولی حکومت فرانسه بیشرمانه آنرا جزء کشورفرانسه میخواند اما ملت ١٧ ملیونی مسلمان الجزایر جهاد خودرا برضد قوای فرانسه از سی نفرآغاز نمودند که پس از آغاز جنگ محمد بن بلا مبلغ یکملیون فرانك فرانسوی را برای تحقق ارمان های جهادی وآزای خواهی ملت الجزایراز بانك اهران که به تصرف فرانسه بود خارج کرذ وقهرمانی خودرا به جهانیان آشکار ساخته بعداً رهبران دیگری مانند فرحت عباس ، کریم قاسم ، حواری بومدین ودیگران پدیدار گشتند که حکومات وقت فرانسه را به اشکال ، و دشورای وهراس مواجه ساختند سپس چهره جمیله بو پاشا از زمره دختران دلیر الجزایر آشکار شد که جهانیان از قهرمانیهای وی پوره آگاهی دارند که بعداً از طرف قشون فرانسوی اسیر وبا او بدرفتاری های خشنی بعمل آوردند وی را در ستون برق بسته وشکنجه های مدهش دادند .

که دستگیری وشکنجه دادن وی داستان دلخراشی دارد که فرانسوی ها چطور با او چه وحشیگری ها نمودند ولی جمیله بوپاشا از نشاندادن مخفیگاه های مجاهدین الجزایر خودداری کرد فرانسویها با پنجصد هزار ماشیندار وارد جنگ با الجزایری ها شده بودند ودرهیچ فامیلی مانند افغانستان مردجوانی وجود نداشت زیرا جوانان الجزایری در نبردطولانی از عایله وخانه خویش خارج شده بودند عساکر فرانسوی؛ زنان ، اطفال وکهن سالان را بخاطریکه با مجاهدین همکاری نکنند از منازل متواری ودر دشت ها باسیم های خار دار محصور واحاطه کرده بودند سالهای متوالی این جنگهای حق وباطل ونابرابر ادامه داشت برای آنکه الجزایری ها ازخاك المغرب برای نبرد با قشون فرانسه بداخل خاك الجزایر نشوند فرانسوی ها مانند خطر ماژینو که درمقابل قشون المان درمحاربه عمومی دوم احداث کرده بودند ویکی ازخطوط مدافعوی بزرگ دنیا شمرده میشد بهمان شکل وشمایل خط موریس را بین الجزایرومراکش ایجاد کردند ولی قشون فرانسوی در برابر مجاهدین الجزایری عاجز ووامانده شده بودند، حکومت موقت الجزایر بخاطر اینکه از گزند فرانسوی ها که سراسر

شمال افریقا را بجز مصر ولیبی در قبضه خود داشته درامان مانده باشد مقر خویش رادر شهر قاهره تعیین کرد وفرحت عباسی در راس این حکومت قرار گرفت که اعضای آن را محمد بن بلا وکریم قاسم وچندتن دیگر تشکیل میدادند یکبار که اعضای این حکومت بجز فرحت عباس از تونس غرض مشوره رهسپار مراکش بود از سوی طیارات فرانسوی در فضای الجزایر ربوده شده بعد از باز کردن نکتائی وبند بوت ها یشان بسوی زندان فرانسه برده شدند ولی از سوی محافل سیاسی جهان ومنجمله اعراب صدای اعتراض علیه حکومت فرانسه بلندکردند حکومت فرانسه همچنان مشغول تحقیق وبررسی ازین اسیران بودندولی خوشبختانه رهبران دیگری بمیان آمدند وخلای رهبریت را پر کردند رهبران قهرمان الجزایرتا زمانی درمجلس فرانسه باقی ماندند که فرانسه ناگزیر شد استقلال الجزایر را برسمیت بشناسد جمال ناصر که موفق شده بود انگلیسی ها را از کانال سویز خارج سازد مقداری از تسلیحات انگلیسی را بدسترس جنگجویان الجزایری قرارداد درفرانسه حکومات یکی پس از دیگری برسر پیکار الجزایر می آمدند ومیرفتند هیچ صدراعظمی در فرانسه موفق نگردید که صدای آزادیخواهی الجزایر را خاموش سازد تا آنکه آخرین امید فرانسه به جنرال دوگول متمرکز گردید .

جزالی که درمحاربه عمومی دوم دوشا دوش آیزنها ورومونت گمری از انگلستان درمقابل آلمان هتلری پیروز گردیده بود وی باقد بلند وافراشته بحیث آخرین تکیه گاه فرانسه بخاك الجزایر داخل وسرانجام با قد خمیده از الجزایر خارج گردید والجزایر راناچار بمردم آن سپرد همان بود که موضوع استقلال الجزایر را مطرح بحث قراردادند . بن بلا از تونس وکریم با القاسم از سوی المغرب با عساکر خود بداخل الجزایر رخنه کردند اینها بعد از برسمیت شناختن استقلال الجزایر قبلاً رها شده بودند . بن بلاکه مسافه کمتر باشهر الجزیره داشت پیشتر به پایتخت وارد شده حکومت الجزایر را بدست گرفت در آن موقع جمال ناصر در مصر ، چون لای در چین ، خروسچف درماسکو مارشال تیتو در یوگوسلاویا ، نکروما درگانا وسکوتوری درگینی برسر کاربودند که دهل ونقاره ماسکو تاثیر خودرا برین زمامداران یاد شده افگنده بود مائوتسوتونگ در چین هم برنقش قدم خروسچف میرفت که اکنون هیچکدام آنها درقید حیات نیستند درآن هنگام که نهضت عدم انسلاك برسر زبانها بود محمد بن بلا نیز درین نهضت پیوست وبجز از خروسچف دیگران درین نهضت بودند وخروسچف نظاره گراین نهضت بود وبدان میخندید که این تعداد رهبران وزمامداران کشورهای مختلف را بدام ماسکو کشانده است چون جمال ناصر خوش بینی زاید الوصفی به ماسکو داشت وخودحزب سوسیالست یك حزبی رادر قاهره برسرکارآورده بود .محمد بن بلا نیز به نقش قدم جمال ناصر روان بود وطرز حکومت خودرا به اسلوب حکومت یك حزبی جمال ناصر برقرار ساخته بود ملت الجزایر که تحت حاکمیت حکومت های یکصدوبیست ساله فرانسه بستوه آمده بودند قهراً وجبراً بعد رهائی از یوغ استعمار فرانسه تحت سیطره حکومت یك حزبی سوسیالیستی بن بلا قرار گرفتند زیرا وی به تقلید ازحکومت جمال ناصربه همان راهی میرفت که او رفته بود جمال ناصر ودارودسته اش که درحدود دروازه نفر میشدند به اسلام پشت کرده بودند از قبیل حسین شاه هیکل ، انورالسادات ، علی صبری ، ذکریا محی الدین وحسنی مبارك ودیگران که اسم محمد را از پهلوی نام خود حذف کرده وخود را ضابط الاحرار یعنی ضابطان آزاد میخواندند واین ها کسانی بودند که تحت تلقین حکومت کمونیستی روسیه قرار گرفته بودند مانند کسانیکه درافغانستان ، کیوبا ، انگولا ، کوریای شمالی ویتنام ویمن جنوبی واقع شده بودند جمال ناصر وهمکارانش در قاهره پس از ملك فاروق و جنرال نجیب قدرت حکومتی کشور عربی واسلامی مصر را بدست آورده بودند وازینکه چهره حقیقی شان درماهیت بحیث ضابط الاحراز شناسائی شد که این کمونیست گونه گان بریك کشور عربی واسلامی مسلط شده واز ماسکو مایه میگیرند. سید قطب ومحمد قطب وامثال شان درقاهره بر ضد اینها قیام کردند ودرهمین موقع بود که نهضت اخوان المسلمین درمصر پدیدار گشت وچند بار بالای جمال ناصر به فیر پرداختند ولی بروی اصابت نکرد همان بو دکه جمال ناصردستور یکصد هزار خفیه پولیس را برای حفاظت جان خود ودار ودسته حکومتی اش صادر کرد وی کتابی نگاشت وبر گذشته های مصروسلطان صلاح الدین ایوبی انتقاد کرد که چرا جهان مسیحیت را شکست داده است وی همواره در پی آن بو دکه زمامداران کشورهای عربی را مجبور به اطاعت از طرز سیاست خود بسازد چنانچه بر چند زمامدار عربی منجمله ملك حسین وملك فیصل درعراق ودیگران متوسل به فیرو کودتا شد سرانجام درجنگ شش روزه عرب واسرائیل که تا ساحل کانال اسرائیل نفوذ کرد وبرای دفع آن کاری نتوانست استعفا داد وبعدکه مجدداً برسر کار آمد دراثر فشارروحی قالب تهی کرد . بن بلا در الجزایر نیز از جمال ناصردرقاهره وخروسچف درماسکو برای سرکوبی مسلمانان الهام میگرفت ومسلمانان الجزایری نتوانستند حکومت اسلامی را در الجزایر برسر کارآورند بعد که در اثر کودتائی بن بلا از قدرت برکنارشد بعوض وی حواری بومدین زمامدار الجزایر گردید که وی نیز عین قدم بن بلا رادرنادیده گرفتن ارمانهای اسلامی ملت الجزایر تعقیب کرد . یعنی خوشبینی بی حدوحصر به قاهره وماسکو .

بعدقدرت حاکمه الجزایر بدست شاذ لی بن جدید افتاد . مردم الجزایر ازتاریخ استقلال که از یوغ استعمار فرانسه آزاد شده بودند درآرزوی یك کشور اسلامی بسرمیبردند وتا ایندم موفق نمیشدند؛ همان بود که در برابر شاذلی بن جدید قد علم نمودند تا آرزوی دیرینه خودرا که بر قرارنمودن حکومت اسلامی بود برآورده سازند . این آرزوی مشروع مسلمانان الجزایر راحکومات عیسوی اروپا وامریکا تحمل نتوانستند که درمجاورت کشورهای اروپائی شاهد یك حکومت اسلامی در الجزایر باشند بنابراین با تبلغیات وسیع وسازش وتوطئه باحکومت الجزایر درصدد ناکام ساختن نهضت اسلامی وحکومت اسلامی درالجزایر برآمدند که ازهمه بیشتر تبلیغات بی بی سی موثر بود .حکومات المان ، انگلیس ، فرانسه ، ایطالیا وهسپانیا دراروپا وایالات متحده امریکا صدای دموکراسی را بلند کردندبی بی سی جلو رفت وگفت دموکراسی نسبت به اسلام برتری دارد والگوی آنرا حقوق بشر ، حکومت چند حزبی وتجارت آزاد خواند ولی مامیگوئیم دموکراسی زاده تخیل یك خیالباف آتنی که برای بی بند وباری ، فحاشی بمیان آمده وحکومت دیموکراسی را از طرف مردم وبرای مردم خوانده است .زیرا تاکنون فرق دموکراسی را تادیموکراتیك حتی دراروپا

نکرده اند اگردیموکراسی حکومتیست که از جانب مردم وبرای مردم بمیان آمده است وقتی روسها کشوری را تحت سلطه خود می آوردند چگونه بنام افغانستان دموکراتیك ویمن دموکراتیك میخواندند درحالیکه دموکراتیك بحیث قبض شونده مقابل دموکراسی غربی قرار داشت اگر ما یمن دموکراتیك را با حزب دموکرات آلمان یا امریکا درمقام مقایسه قراردهیم ملتفت خواهیم شد که یك حزب قابض چطور در داخل یك کشور آزاد دموکراسی می تواند بوجود آورد اترنور والد حقوق دان امریکائی که درپوهنتون کلمبیا تدریس می کند کتاب قطوری تالیف کرده است که درآن از برتری میثاق های اسلام بحث می کند وآنرا ستایش می نماید وجامعه عیسویت را که درقرارداد ها وتعهدات باممالك دیگر می بندد متهم به نقض وشکستن پیمانها می کند ومثالهای گوناگونی بدست می دهد که درکتاب حقوق بین الدول تالیف وی مندرج است . ممالك دموکراسی غرب که با چپاول درکشورهای آسیائی و افریقائی وامریکای لاتین صاحب مکنت وجلال شده سرمایه های هنگفتی اندوخته اند به نخوت وغرور نشسته اند در چند قرن مردمان ممالك تحت استعمار شان دررنج وعرقریزی بوده اند که کیسه این استعمار گران اروپائی را مملو سازند ممالك اروپائی که ازحقوق بشر سخن بر زبان می آورند یکبار نظری به تاریخ استعمار خود بیفگنند که چگونه برمردمان تحت استثمار واستعمار خود ستم وتجاوز رواداشته بودند که اکنون تحت کلیشه دموکراسی دم ازحقوق بشر میزنند . همین حامیان حقوق بشراز اروپای غربی یعنی فرانسه ، دنمارك ، بلجیم ، هالند ، فرانسه ، جرمنی ، هسپانیا ، ایطالیه وپرتگال بودند که ذریعه کشتی ها در ابحار عقب طعمه یعنی خاکهای بیگانه ومردمان بیگانه سرگردان بودند ودرین خاکهای مغلوبه همین غارتگران ،شرف وناموس ودارائی های مردمان غافل را با رنگهای پریده وتفنگ بدست بانواع تجاوزات ودسیسه ها تصاحب می کردند ، مانند نیم قاره بزرگ هند، اندونیزیا ، مالیزیا ، برما ، چین ، ویتنام ، روس ، کمبوج ، فلیپین ، سنگاپور ، ایران ، سریلانکا وتمام قاره افریقا وقسمت بزرگ امریکای مرکزی وجنوبی وهمچنان روسها از طریق خشکه برسراسر شمال آسیا ، قفقاز وآسیای مرکزی مسلط گردیده بودند وتمام آرمان شریف وانسانی مردمان این کشورها را پامال حرص وآز می نمودند . که اخیراً ما دیدیم که همین کشورهای متجاوز دیروز با فریب وتبانی با کشور های منطقه، کشور نیرومند عربی عراق را با روزانه دو هزار پرواز هوائی و فروریختن بم ها وفیر بیرحمانه راکت های فرشگ وکروز خود چگونه درهم کوبیدند به بهانه اینکه سرزمین کوچك نفت خیز کویت را که برای ممالك اروپا وامریکا درحکم گاو شیریست به اشغال خود درآورده است .این اشغالگران دیروزی چنان امروز از حقوق بشرحرف میزنند ودموکراسی خود ساخته خویش را بهتر از اسلام میدانند ولی درتحت سرپوش دموکراسی انواع بدعت ها را انجام میدهند یعنی به اعمالی دست میزنند که شرف ووقار انسانیت را پامال میسازند که همین کاباره ها بال روم ها ، قمارخانه ها ، شراب نوشی ها وسایر عصیان ها ، دختران جوان را زوداً شوهر نمیدهند تا ازطراوت ، شادابی شان استفاده وعطش غریزه شهوانی خودرا ارضا نمایند ، زنان شوهر دار را بنام های دانش ورقص راك اندزول وسازهای جاز بصورت دسته جمعی در آغوش مردان کشیده به رقص و پایکوبی وامیدارند زنان ومردان خودرا برهنه ساخته به شنا وآب تنی می پردازند پسران ودختران جوان بصورت برهنه به رقص وسکی های روی یخ مبادرت ومسابقه میدهند فامیل ها، پسران ودختران جوان خود را از نزدخود میرانند وآنها درآغوش مردان اجنبی پناه می برند ، نوشیدن شراب که در دین اسلام از یك ونیم هزارسال بدینسو منع قرار داده شده ولی در مزاج وخاصیت این حقوق شناسان عجین گردیده وبرای پیشبرد اهداف خود در ملل متحد برای خود حق ویتورا قایل شده اند تا بتوانند به حمایت از طرفداری خویش حقوق کشورهای مختلف را پامال سازند این ممالك پیشرفته اروپائی که با سرمایه های ممالك تحت استعمار پیشرفته شده اند واز برتری دموکراسی دربرابر اسلام نام میبرند درست همان چیزیست که گویا هرکاریکه به نفع شان انجام یابد انجام دهند بی بی سی دوسال قبل دریکی ازنشرات خود گفت که شخصی در لندن که از اهل هند است کتابی درباره آیات ...نوشته ونام این شخص را سلمان رشدی می خواند بعداز آنکه چندین بار این خبر را تکراراً نشر کرد آیت الله خمینی رهبر مذهبی ایران دستور قتل سلمان رشدی را صادر نمود ولی فهمیده نشد که بنام سلمان رشدي شخصی وجود دارد ویا این نام جعلی وخود ساخته لندن است که کتابی را بهمین اسم به چاپ رسانده است بی بی سی به ٤۲ لسان جهان بصورت متواتر و شبانه روزی بخاطر اهانت به آیات متبرکه قرآن از حنجره خود این خبررا تکرار وچندین باربه نشرسپردوبه ممالك مختلفه منجمله امریکا فرستاده شد ودرمالك اسلام که به ببیند این چگونه آیاتیست منتظر مطالعه این کتاب شیطانی باقی ماندند ولی بی بی سی خودراَاز طبع ونشر این کتاب تبرئه کرد وادعا نمود هك دردموکراسی قلم آزاد است وهرکی هرچی بنویسد محاکمه نمی شود ولی ما میگوئیم این سراسر کذب واعتاد است اگرمحتوای دموکراسی چنین باشد که با اهانت به کیش دین یك کتله بزرگ جامعه انسانی که یك ملیارد انسان رادر برمیگیرد این یك ملیارد انسان درسراسر کره زمین دیده میشوند ووجود دارند روا داشته میشود دیگر باید جنازه دموکراسی را سرازهمین حالا خواند درحالیکه اسلام پاس عظمت قلمرا نگهمیدارد وهیچگاه برحضرت موسی وحضرت عیسی وکتاب تورات وکتاب انجیل ابراز نظر نکرده وخورده نگرفته پاس وحرمت سایرادیان را محترم داشته با اینکه میداند عیسویان درکتب خود یوسف نجار را شوهر بی بی مریم ودین خودرا مبتنی برروح القدس یعنی خدا ، مریم وعیسی میدانند وحضرت عیسی را پسرخدا وگاهی حضرت عیسي را خدا میخوانند ومیگویند «پدرتو که درآسمانها است» که این گونه کلمات گستاخی آشکار است . کاملاً خاموش مانده اند اگر مفکرین ومحققین اسلام قلم بدست گیرند آشکارخواهند ساخت که کتاب انجیل چاپ لندن که حاوی قصه های حضرت عیسی است ودرکتاب های کوچك لوقا ، یوحنا ، مرقس ومتی رسلوان چاپ شده تشریح خواهند کرد که کلام خداوند است یا کلام چهار حواریونن حضرت عیسی واینکه در چهار گوشه دنیا چرچ ها وکلیسا ها راباز کرده وتوسط بوجی های گندم وامداد های پولی جوانان اسلام رابدام می افگنند بخاطر پیشبرد در کشورهای اسلامیست یا جنبه خاص دینی دارد ؟اگر این کلیساها وچرچ ها را بخاطر پیشبرد اهداف دینی بوجود آورده اند پس چرا گردانندگان آن خود بسوی گمراهی پویان اند وبروز جزا وآخرت ایمان ندارند وحیات این جهان را صرفاً یك چانس میدانند که به نظر شان باز گشت وجود ندارد

العیاذبالله

نهضت اسلامی الجزایر در یك آزمون بزرگ

* خواجه بشیر احمد انصاری از جمهوریت سودان - خرطوم

خوانندگان عزیز:
مقاله ذیل تحلیلی است از تحولات اخیر کشور مجاهد الجزایر ، خواستیم فشرده آنرا تقدیم برادران مجاهد خویش نمائیم تا باشد چهره دشمنان جهانی اسلام که اکنون غرب بحیث علم بردار یکه تاز این صحنه بروز کرده است هرچه بیشتر افشا گردد :

آنعده از برادرانیکه بامسلمانان الجزایر شناخت دارند ویا کسانی که با ایشان چند روز ی را سپری نموده اند همه میدانند که ملت الجزایر در نواحی مختلفی با ملت افغانستان همرنگی وشباهت داشته شجاعت ومردانگی ، آزادی خواهی ، احساسات وعواطف پرشور انقلابی در راه دفاع از اسلام ، تواضع ، فداکاری ، التزام عمیق به اوامر مکتب رهایی بخش اسلام وحتی مشابهت واشکال از صفات عمده وبارزی است که وجه مشترکی را بین این دو ملت مجاهد ، برادر وقهرمان تشکیل میدهد .

تشابه درین چیزها خلاصه نشده بلکه سوابق جهادی ، حوادث وجریانات تاریخی وتسلسل امور، تحولات وچلنج های نوین عصر صفحه دیگر این تشابه را همرنگ وهمنوا ساخته است .

الجزایر مسلمان ، از کشور هائی است که در راه بدست آوردن آزادی واستقلالش یك ملیون شهید از بهترین فرزندانش تقدیم نموده وصلیبی های مستعمر اروپایی را درسی بزرگی در آزادی خواهی تلقین کرده است.

الجزایر را میتوان قهرمان افریقا نامید .

امیر عبدالقادر جزایری ، عبد الحمید بن بادیس ، شبیرالابراهیمی ، جمیله بوپاشا



وجمیله بوحریرو... . از جمله اسمایی است که چون ستارگان در خشان در آسمان الجزایر می درخشند .

فرانسوی ها مدت ۱۳۲ سال کامل با آهن وآتش این ملت بزرگ را به زنجیر استعمار کشیدند مردم مسلمان را تذلیل ومساجد شانرا

به اسطبل ها تبدیل نمودند ، ملت مسلمان آنکشور لحظه ای هم آرام ننشسته بلکه دست به قیام های جهادی ای زدند که میتوان از جمله قیام امیر عبدالقادر جزائری وقیام حداد والمقرانی را نام برد .

از ده ها سال به اینسو همین اسلام رهایی بخش بود که شخصیت وهویت اسلامی ومستقل الجزایر را در برابر هجوم فرانسوی های صلیبی حفظ نموده وهنگامی که شورش وعصیان آزادگان الجزایری بر ضد استعمار آغاز گردید نام این مقاومت را جهاد گذاشتند و جریده رسمی این مقاومت «مجاهد» نام داشت ومردان این حرکت آزادی خواه نخواستند خودرا به نام سوسیالست های مبارز ، ویا انقلابیان چپی ویا اینکه ناسیو نالیزم جزائری بنامند بلکه اسم مقدس وقرآنی مجاهدین را بالای خویش گذاشتند .

ودرآن هنگامی که آخرین خنادق وسنگر های استعمار توسط مجاهدان آزاده آنکشور فتح گردید وپرچم استقلال بر فراز خرابه های آن به اهتزاز درآمد همه یکصدا ویا هم شعار میداد ند : « یا محمد مبروك علیك ـ الجزایر رجعت الیك » یعنی : پیامبرا ! مبارکباد برایت که الجزایر بسویت بازگشت .

بلی ! الجزایر آزاد شد وبسوی اسلام باز گشت ، اما واسفا که در همان لحظات اول صبح پیروزی ، این انقلاب بزرگ همراه با خون یك ملیون شهید پاکباز وآزاده دزدیده شد وسازمان های جاسوسی امریکا وفرانسه واسرائیل توانستند عناصر مزدور وبیگانه از فکر واهداف انقلاب را بالاي ملت الجزائر تحمیل کنند .

وناگفته نباید گذاشت که انقلاب الجزائر اولین انقلابی نیست که دزدیده شده ونیز آخرین آنها نخواهد بود .یکی از مفکران مسلمان میگوید که :«این الثورات یخطط لهاالمفکرون ویقول بهاالشجعان ولیسرقهاالجبناء»

«انقلاب ها را مفکرین طرح ریزی میکنند ودلیران آنرا براه می اندازند وبز دلان مصلحت جو آنرا می دزدند»

اگر روی خرید وفروش انقلاب ها حرف بزنیم سخن بدرازا کشیده از اصل موضوع خارج

آری ! ملتی که دیروز خودرا ازدهن گرگ استعماربیرون کرد قادر خواهد بود که یکباردیگر دهن سگهای خوردو کوچك را نیز بشکنند واعلان خودارادیت نماید .

میشویم آرزو مندیم نویسندگان جوان محیط هجرت حق موضوع را درین منعطف خطیر جهاد اداء نمایند .

گفتیم هنگامی که الجزایر استقلالش را بدست آورد سردمداران آنکشور خط ونهج انقلاب آزادی بخش اسلامی شان را رها کرده وحتی اسم رسمی کشور شانرا «جمهوری دموکراتیك خلق الجزایر» گذاشتند که خوانندگان عزیز هموزنی این اسم را بااسم جمهوری دموکراتیك خلق افغانستان »وسایر جمهوریت های اردوگاه سوسیالیزم درك واحساس می نمایند .

درین مرحله مفکرین کمونستی چون محمد حربی بروز کردند واصطلاحات سوسیالیزم ودموکراسی و..... الخ .. زبانزد زمامداران وطبقه روشنفکرگردیده بود . شرم آور تر ازهمه اینکه هواری بومدین رئیس جمهور اسبق آنکشور در مصاحبه با مجله «الدستور » چاپ پاریس صراحتا گفت : «اگر اسلام با مارکسیزم سازش ومطابقت نمود خوب والا آنرا کنار خواهیم گذاشت » .

پس ازین همه بدبختی ها ودوری از عقیدهء اسلامی یکبار نهضت شکوهمندی سه سال قبل بروی صحنه ظهور کرد که روی پرچمش «الجبهة الاسلامیة للانقاذ» جبهه نجات اسلامی « F. I. S» ارقام گردیده بود .

ملت مسلمان ومستضعف الجزائر گمشده شانرا پس از سالها رنج والم درین جبهه یافتند ، زیرااین جبهه تجسید حقیقی وتمثیل صادق ازحقیقت ملت الجزائرعقیده وفرهنگش میباشد در حقیقت قیام جبهه نجات اسلامی دومین انقلابیست که در تاریخ معاصر الجزائر بوقوع می پیوندد .

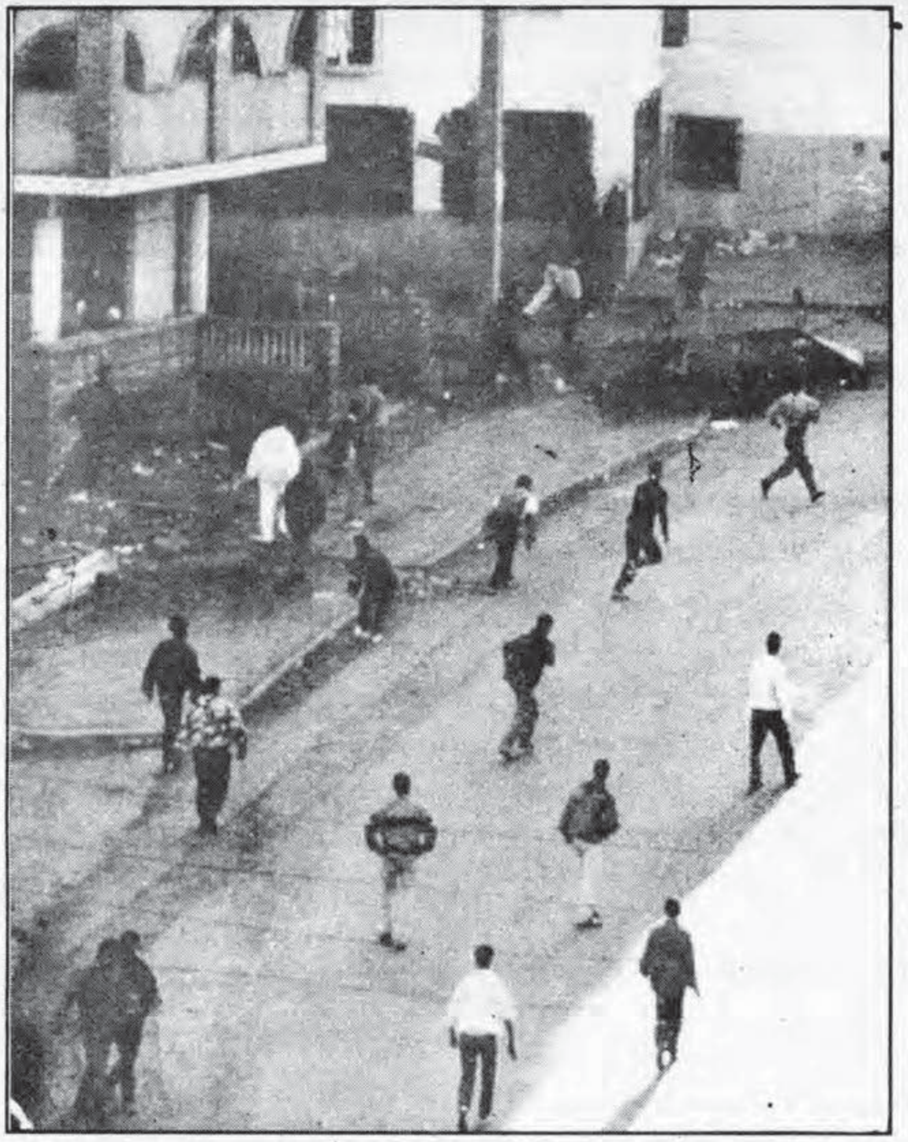
آری ! انقلاب باز گشت به خود وعودت به اسلام پس از انقلاب آزادی ، خود ارادیت واستقلال .

جبهه نجات اسلامی از تاریخ اعلام وجودش تا کنون دوبار است که در انتخابات الجزائر پائین می شود. حزب مذکور در انتخابات دوایر محلی که یکسال پیش صورت گرفت بطور معجزه آسا ۵۰ ٪ پنجاه فیصد ازآراء را به دست آورد و پنجاه فیصد دیگر در صندوق های انتخاباتی چهل و چند حزب مخالف دیگر رفت . ، انتخابات اخیر را که یك همهمه و هیا هوی بزرگی را در دنیا بر پا کرد ، جریاناتش را می توان چنین خلاصه نمود :

این انتخابات روز پنجشنبه ۲۱ دسمبر ۱۹۹۱ آغاز گردید و از تاریخ استقلال الجزائر تا امروز اولین انتخابات درنوع خودش میباشد رقابت ٤۹ حزب سیاسی بخاطر بدست آوردن آرا ء در ٤۳۰ کرسی پارلمان اغاز گردید ، ود رو دیوار شهر از پوستر ها و شعار ها پوشیده شد صدای لودسپیکر هاارامش فضای شهر را برهم می زد، اما ملت الجزائر اهتمامی به این تبلیغات به خر چ ندا ده ومی گفتند :« نمی خواهیم وقت مانرا در گوش فرادادن به بیانیه های ٤۹ حزب سیاسی ضایع سازیم ، انکه جزائر را دوست میدارد و برای آرامی و رفاهیت ملتش میکوشد بچنین تبلیغاتی ضرورت ندارد و تا مردم ویرا بشناسند».

قیادات نهضت اسلامی پیروزی شان رابین ۷۰ تا ۹۰ ٪ تخمین کرده بودند . اما حزب کمونیست آن کشور قبل از اعلان نتائج از ترس مو در بدنش راست شده و می گفت : «پارلمان آینده الجزائر چیزی جز مجلس دوم شورای جبهه نجات اسلامی نخواهد بود،». و اضافه کرد:« انتخابات کنونی بساط خونین را بروی رژیم دیکتاتور الجزائر خواهد گسترد »،

نتائج انتخابات همه را بحیرت فرو برد طوریکه جبهه نجات اسلامی هشتاد فیصد آرا



مرا بدست آورد ، یعنی جبهه نجات اسلامی «۱۸۸» کرسی ، حزب جبهه آزادی بخش ملی ۱۶ کرسی و جبهه قوای سوسیالیزم ۲۵ کرسی و در جمله ٤۹ حزب تنها هفت حزب توانستند زیاده ازیك کرسی را در پارلمان بدست آرند .

نهضت اسلامی معاصر الجزائر متاثر از چهار حرکت در جهان اسلام می باشد :

۱- حرکت اخوان المسلمین.

۲- انقلاب اسلامی ایران.

۳- جهاد اسلامی افغانستان .

٤- حزب نهضت تونس بر هبری استاذ راشد الغنوش الخریجی ،اما جناح ها ی مهم جنبش اسلامی الجزائر را می توان چنین تقسیم بندی نمود :

۱- حرکت جامعه اسلامی «حماس» که قیادت آن را شیخ محفوظ الخناح بعهده داشته و حزب مذکور از فروع تنظیم دولی اخوان المسلمین بشمار می رود . و نسبت بهمه احزاب آن کشور قدامت تاریخی دارد.

۲- حرکت نهضت اسلامی : رهبری این حزب راکه شیخ جاب الله بعهده داشته که موصوف دارای عمر کم توجه معتدل و افکار مترقی است.

۳- جبهه نجات اسلامی : رهبری آن را عباس مدنی بعهده دارد برادر مذکور شصت و یك سال دارد و از جمله استاذان دانشگاه پایتخت الجزائر می باشد و تحصیلات شرا در انگلستان بپایان رسانیده و بخاطر فعالیت های ضد استعماری اش دران هنگامی که الجزائر زیر استعمار فرانسه قرار داشت هشت سال عمرش را در زندان گذرانیده است.

جبهه مذکور را نمیتوان بمعنی دقیق حزب نامید زیرا دارای تشکیل چندان منظمی نبود ، و عبارت است از تجمع بزرگ علمای دین ، جوانان مسلمان و افراد اسلام گرای حزب جبهه تحریر « حزب حاکم قبل از کودتای اخیر اردو » و پیروان مفکر مسلمان الجزائری انجنیر مالك بن نبی. وهنگامی که مظاهرات بزرگ و خونین اکتوبر ۱۹۸۸ الجزائر را به لرزه درمی آورد و قیادت جبهه نجات اسلامی از میان توده های مسلمان وعقب نگر این تظاهر کنندگان بروز کرد ورهبری مردم را بدوش گرفت . وبهمین علت اسم داکتر عباس مدنی و شیخ علی بلحاج زبانزد خاص و عام گردید .

تعاطف ملت مسلمان الجزائر با جبهه نجات بمراتب بیشتر ازسایر احزاب اسلامی بوده که علتش را میتوان در برنامه کار جبهه و اسلوب خطابی اش جستجو کرد ، جبهه نجات اسلامی عقول و قلوب عامه مردم را مخاطب قرارداده و بزبان ساده ایشان صحبت می نمایند - و آغوشش بروی همه مردم مسلمان آن کشور باز است ، اما دو حزب اسلامی دیگر حزب« نهضت » حزب« حماس» سخن شان متوجه قشر روشنفکر جامعه بوده که اگر این طبقه « روشنفکران را » باملت بزرگ ا لجزائر مقایسه نمائیم نسبت ناچیز ی را تشکیل خواهد داد . برای اثبات آنچه گفته آمدیم لازم است مثالی بیا وریم : دریکی از دوایر انتخاباتی نمائنده حزب اسلامی « حماس» از علمای الجزائر بحساب می رود و دکتورای خویش را در فیزیك اتومی بدست آورده در برابر رقیبش که از جبهه نجات اسلامی بود و درایوری بیش نبود شکست خورد و بهمین طور عده زیادی از سیاستمداران کهنه الجزائر راکه در گذشته مناصب وزارت و سفارت داشتند در معرکه انتخاباتی در برابر نمایندگان عادی جبهه نجات اسلامی زانو زدند.

پیروزی نهضت اسلامی الجزائر باعث سراسیمگی دشمنان اسلام در داخل و خارج الجزائر گردید. زیرا آنهامیدانند که پیروزی

اسلام درآن کشور باعث تقویت نهضتهای اسلامی تونس و مراکش خواهد شد و همچنان نهضت آزادی بخش اسلام درجزایر به اعتقاد آنها فرانسه را بطور خاص و اروپا را بصورت عام تهدید خواهد کرد.

وزیر خارجه ایطالیا گفت:« بروز حرکت بنیاد گرائی اسلامی در جنوب بحر احمر باعث تشویش وپریشانی کشورش و اسرائیل خواهد شد.» رادیو اسرائیل چنین اظهار نظر نمود :«پیروزی جبهه نجات اسلامی صدمه ایست که همه رژیم های عربی از آن متاثر خواهندشد. زین العابدین بن علی از وزرای داخله کشور های عربی خواست که با ترور منظم دینی مبارزه نمایند.

جریده لوفیجار که نشریه راست گرایان فرانسه است پیروزی جبهه را نصری برای نا امید ی و یاس خواند ، و نوشت که موفقیت مسلمانان در الجزائر بر د موکراسی خاتمه خواهند داد.

روزنامه مشهور فرانسوی «لوموند» نوشت که : این پیروزی باعث مشکلات زیادی در الجزائر خواهد شد. روزنامه یدعوت احر نوت بزرگترین جریده اسرائلی زنگ خطر را بصدادر آورده نوشت : اگر نهضت اسلامی الجزائربقدرت برسد قوای اتومی آن کشور را متطور ساخته واز هجوم بالای اسرائیل صرفه ای نخواهدکرد زیرا این مسئله از اهداف بزرگ آنها بشمارمی رود.

روزنامه تایمز که از جمله بزرگترین و قدیمی ترین روزنامه های انگلستان بشمارمیرود بتاریخ ۱۹۹۲/۱/۱۲ چهار عمود صفحه اولش را بساقهای حسیبه تخصیص داده بود . حسیبه کیست......و این چه خطری است که ساقهای و ی را چه بلکه امن و استقرار عالم را برهم می زند و نظام نوین جهانی را چیلنج می دهد ؟!!!

حسیبه ابو المارکه دوشیزه جوان الجزائری است که برنده و قهرمان دو یدن سریع می باشد ، وی پطلونی را در برمی کند که پاچه هایش نهایت کوتاه بوده و ساق های دوشیزه مذکور را نمی پوشاند. و در سینه کلمه MOBIL تحریر گردیده است ، این خبر قسمیکه متذکر شدیم بتاریخ ۱۹۹۲/۱/۱۲م بچاپ رسیده بود و هنوز اردوی الجزائرکدام حرکتی را براه نینداخته بوده و احتمال می رفت که جبهه انقاذ بقدرت برسد.

خبر نگاران جریده تایمز ، قلم ، کاغذ ، کامره ، آلات تسجیل وسایر ادوات شان را به پشت کرده عازم خانه حسیبه « قهرمان » شدند تاازوی بپرسند که اگر جبهه نجات قدرت را گرفت وی ساقهایش را خواهد پوشانید ویا اینکه راه هجرت را بسوی اروپا با ساق های عریانش به پیش خواهد گرفت ؟

سپس وسایل خویش را حمل کرده بصوب صاحب منصبان اردو حرکت کردند تا بپر سند که آیا اردوی قهرمان الجزایراز ساق های عریان حسیبه دفاع خواهد کرد ویا اینکه ننگ را قبول کرده ومهر خاموش بر لب می نهند ؟؟!!!

میخواستد بدانند که اردوی مذکور چنین ننگی را میگزیند ویا اینکه بخاطر دفاع از این نابغه بزرگ ! قانون اساسی ، دموکراسی ، هویت ، شخصیت ملی ، خودارادیت ، جبهه نجات اسلامی واراده ملت بزرگ الجزایر را زیر پا میگذارد تا نشود خدا ناخواسته ساق های برهنه وزیبای حسیبه از انظار گرگهای اروپائی ومزدوران بی مزدو داخلی شان پنهان گردد بدین اکتفا نکرده بلکه فوتوی را نیز از حسیبه ساق برهنه درصدر آن جریده به چاپ رسانیدند که تانکها ووجدان بشریت را به کمک می طلبید .

این بود موضوع داغ روز که مطبوعات غرب را مصروف نگه داشته بود که گویا دفاع از پاهای برهنه حسیبه مهم تر وبالاتر از ارواح صدهاهزار زن وطفل افغانی ، فلسطینی وکشمیری است .

فکر میشود قافله تمدن بشری جز ساق برهنه گان ورقاصان اروپائی وغرب گرا دردنبال چیز دیگری سیر نخواهد کرد .

پس از آنکه حکومت فرانسه از نتیجه انتخابات آگاهی حاصل کرد جهت تضمین مصالح خویش واتصالات خودرا بااردو واحزاب غیر اسلامی آنجا محکم نموده وپس از نشست وبرخواست زیاد بین حزب جبهه قوای سوسیالیزم ، حزب تجمع برای فرهنگ وحزب طلیعه سوسیالیزم واردوی الجزایر پلان ضربه وارد کردن بر جبهه اسلامی نجات طرح گردید اردو بدستوز فرانسه در حرکت شد وانقلاب بدون موزیك را براه انداخت .

جنرال خالد نزار بفرانسه سفر کرد وپس از مشوره های زیاد ودیدو وادید ها با وزیر دفاع فرانسه و« برونوایتیان » مسئول شئون الجزایر در حکومت فرانسه وبعضی مسئولین در استخبارات آنجا طرح کودتا را ریختند ونتیجه نهائی مشاورات شان را به میتران پیش کردند ورای فرانسه براین قرار گرفت محمد بوضیاف از سیاستمداران کهنه الجزایر بوده واز سالهای ۱۹۶۲ م بدینسو دور از میهن ودر مراکش مشغول تجارت وصنعت خشت پخته است جای شاذلی بن جدید را بگیرد .وی از موالید سال ۱۹۱۹ می باشد .

محمد بوضیاف بر کرسی قدرت تکیه زد ونامه وتلگرام های تبریکیه برایش ازکشور های عربی وغربی سرازیر گردید .

مجلس پنج نفری را بنام مجلس اعلی دولت نام گذاشته شد وقدرت را **بدست گرفت ودر** مراسم حلف **دستهارا برروی قرا ن گذاشتند وقسم یاد کردند تا در جهت مقابل مصالح ملت** الجزایر حرکت نکنند !!

اینها عبارت اند از:

* محمد بوضیاف که پیشتر ازآن ذکر به عمل آوردیم .

* وشخصیت دومی این پارچه تمثیلی جنرال خالد نزار میباشد ، جنرال مذکور در یك فامیل متواضع بدنیا آمده در سال ۱۹۵۵ از لیسه عسکری آن کشور فارغ شده وجهت تکمیل تحصیلات خویش به فرانسه سفر کرده وتحصیل خویش را در اردوی آن کشور به پایان رسانیده است ، وی در آلمان ، روسیه وفرانسه حیات بسر برده وایفای وظیفه نموده است . وی قبل از سال ۱۹۸۸ بحیث قومندان فرقه سوم وپنجم الجزایر ایفای وظیفه مینمود سپس جهت سرکوبی تظاهرات وشورش مسلمانان آن کشور تا کنون چند بار ترفیع داده شد .ودر سال



۱۹۹۱ بصفت وزیر دفاع تعیین گردید تا مظاهرات جبهه نجات اسلامی را سر کوب نماید واکنون ضمن مجلس پنج نفری برای اداره آنکشور از طرف مقامات فرانسوی برگزیده شد

* شخص سوم این مجلس دگروال علی کافی بوده که از موالید سال ۱۹۲۸ م بحساب میآید در گذشته سفیر در سعودی ، مصر ، تونس بوده وروابط بسیار نزدیکی با حکومت طاغوتی تونس دارد .

* نفر چهارم ایشان داکتر علی هارون بوده که سابق وزیر حقوق انسان در حکومت غزالی بود وچون از قبایل بربر است وقبایل مذکور ۲۰ ٪ سکان الجزایر را تشکیل میدهد فلهذا بخاطر تمثیل این قبایل بر گزیده شده است .

* اما شخص پنجم آنها داکتر تیجانی هدام است ، وی طبیب بوده ومتخصص درعملیات قلب می باشد داکتر مذکور ازموالید سال ۱۹۲۱ بوده ودر گذشته در دانشگاه فیلاد لفیا در امریکا وظیفه اجرا میکرد .در سال ۱۹۶٤ وزیر شئون اسلامی الجزایر بود واز سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۸٤ سفیر در عربستان سعودی بوده ودر سالهای اخیر به حیث مسئول مسجد جامع پاریس ایفای وظیفه مینمود .

اگر با نظر دقت با اعضای مجلس اعلی دولت الجزایر نگاه کنیم می بینیم که جوانب مختلف قبیلوی ودینی وتاریخی ودپلوماسی ونظامی بادقت تمام در نظر گرفته شده است تا مجلس مذکور بتواند چندروزی در برابر جبهه نجات اسلامی ایستادگی نماید .

محمد بوضیاف بیانیه اش را با لهجه تند وتهدید آمیزی آغاز نمود واولین کاری را کرد مراقبت امن را در مساجد ازدیاد بخشید تا بگمان خودش از انفجار مردم مسلمان آن کشورجلو گیری نماید « سالی که نکوست که از بهارش پیداست » امااگر مجلس رهبری دولت الجزایر را گذاشته بسراغ اردو برویم می بینیم که اردوی مذکور از عناصر ذیل تشکیل گردیده است .

۱- البته اردوی جبهه آزادی بخش الجزایر واینها کسانی اند که از سالهای ۱۹۵۵ بر علیه فرانسوی ها سلاح برداشتند ،جنگیدند وپس ازتحمل تلفات زیادی استقلال خویش را بدست آوردند .

۲ ـ اردوی فرانسه : - اینها کسانی اند که دراردوی استعمار فرانسه خدمت انجام میدادند وچون سگهای شکاری در پیشا پیش فرانسوی ها بر علیه برادران الجزایری شان میجنگیدند که میتوان ایشان را به اردوی فعلی افغانستان تشبیه نمود این دسته فعلا مناصب عالی را دراردو بعهده داشته وهر زمان به فرمان بادارانشان میرقصند .

۳ ـ اردوی جدید : - این گروه عبارت از صاحب منصبان جوانی که از بیست سال بدین سو به اردو پیوسته اند واکثریت قاطع شان متعاطف با جبهه نجات اسلامی اند .

درسها واندرزها از تحولات الجزایر :

۱ ـ این تحولات بهمه جهان نشان داد که ملت های مسلمان جز اسلام فکری دیگری را هرگز نمی پذیرند واگر چنین انتخاباتی در هر کشور دیگر صورت بگیرد در نتیجه آن با انتخابات الجزایر فرقی نخواهد داشت .

۲ ـ اکثررژیم های حاکم بر جهان اسلام دست نشانده غرب بود ، وهرگونه محاوله بخاطر تبدیلی شان بیك نظام اسلامی ولو بطریقه صلح آمیز ودموکراتیك باشد سودی نخواهد بخشید فلهذا برجنبش های اسلامی است تا در مبارزه شان با استعمار ومزدوران داخلی آ ن ، جهاد ومقاومت مسلح را از حساب نیندازند .

۳ ـ تنها طرفی که سخنگو وممثل ملتهای مسلمان شده میتواند همانا نهضت های اسلامی است .

٤ ـ از عهد کمال اتاترك تا اکنون قوای مسلح اکثرکشورهای اسلامی چیزی جز آله دست اجانب نبوده که هرزمان آن را منحیث حربه برای سرکوبی ملتها ی اسلامی استخدام می کنند .

۵ ـ جریان اخیر الجزایر عورت پوشیده غرب را کاملا برهنه ساخته ونفاق ومکر شان را به همگان هویداساخت .

به همگان واضح شد که دموکراسی فقط برای غربیها وبخاطر مصلحت ایشان بوده وبس . اما اگر امر بعالم سوم وخصوصاً جهان اسلام

تعلق بگیرد در آن صورت فقط به یك شرط برای ملتهای مسلمان اجازه رأی داده میشود که در صندوق احزاب مزدور واحزاب سفارشی رای بیندازند واگر چنین نکردند تانکهاو توپها درانتظار شان خواهد بود .

چه بجاست سخن مفکر ونویسنده مصری محمد جلال کشك که میگوید : — « دیموکراسی در غرب حکومت مردم توسط خودمردم وبالای مردم است امادر کشورهای ما حکومت ما حکومت مردم توسط سگها وبرای غرب » .

٦ ـ مسلمانان قهرمان الجزایر بدانند که پیروزی نهائی درانتظار ایشان است ممکن چند روزی طول بکشد اما درنهایت امر عروسی فتح ونصرت نهضت بارور الجزایر را به آغوش خواهد کشید .

آری ! ملتی که دیروز خودرا ازدهن گرگ استعماربیرون کرد قادر خواهد بود که یکباردیگر دهن سگهای خوردو کوچك را نیز بشکند واعلان خودارادیت نماید .

پس ازآنکه از نهضت اسلامی الجزایر ذکر به عمل آوردیم وخوبیها وایجابیات آن را بیان کردیم بر خود لازم میدانیم روی دیگر صفحه را نیز مطالعه کرده از نواقص وسلبیات این جنبش نیز سخنی بمیا ن آریم : —

١ ـ جبهه نجات اسلامی دارای خط واحد فکری نبوده بلکه توجهات مختلفی درمتن آن بمشاهده میرسد . یگانه هدف بزرگی که اعضای این جنبش را بدور هم جمع کرده است همانا اقامه حکومت اسلامی میباشد که اگر ازاین ایستگاه یك قدم پیش برویم بطرز فکرهای مختلفی در تطبیق اسلام واقامه حکومت اسلامی وجزئیات شریعت اسلامی بر میخوریم که این اختلافات جزئی باعث مشکلات زیادی در آینده خواهد شد وبنظرنویسنده این مشکلات چند برابر خواهد شد اگر جبهه نجات اسلامی فعلاً به مسند قدرت تکیه زند اتجاه سلفی ، گروهی صوفی ها ، پیروان خط فکری مالك بن نبی ، پیروان خط حسن البناء ، سید قطب ومودودی همه یکجا شده جبهه نجات اسلامی را تشکیل داده اند فلهذا لازم است قبل از هرچیز دیگر اعضای نهضت اسلامی روی یك برنامه وتصور موحد وواضح اتفاق کرده وصفوف خویش را فشرده تر سازند ، بر اعضای این جبهه است که دست همکاری و تعاون را بسوی سایر احزاب اسلامی دراز کرده وهمچنان جناح های مختلف نهضت را که پس از زندانی شدن مدنی وبلحاج بنامهای انقاذ الانقاذ والانقاذ السری عرض وجود کردند متحد سازند .

٢ ـ همچنان از انتقاداتی که به قیادت جبهه راجع میشود عدم پختگی سیاسی شان است تصریحات غیر مسئولانه شیخ عباس مدنی در ایام جنگ خلیج ودعوت وی همه ملتهای مسلمان برای جهاد ضد حکومت های شان ، موید این مدعاست . بنظر نویسنده برای استاد مدنی لازم نبود که به صفت زعیم



بزرگترین حزب الجزایر که آینده سیاسی آن کشور در انتظار وی و برادرانش هست حکومت عربی را که الجزایر جزئی از آنها ودر همسایگی شان قراردارد تهدید کند این تهدیدات قبل از وقت وی باعث شد تا همه این حکومات دست دردرست هم داده وبه قوماندہ غرب مانع وصول جبهه به پارلمان شوند .

٣ ـ تشکیل تحالفات سیاسی از تکتیك های عمده نهضت های اسلامی در سطح منطقه وجهان بشمار میرود چنانچه نمونه های روشن ان را در زندگی حضرت پیامبر مشاهده میکنیم اما می بینیم که نهضت اسلامی ازآن بی بهره بوده درصورتی که نسبت بهر وقتی اکنون بدان محتاج بنظر می خورند .

عجیب ترازهمه در حالیکه ایران پشتیبانی خودرا از این نهضت اعلام میدارد علی بلحاج معاون جبهه نجات اسلامی مقاله چند صفحه ای را درجریده « المنقذ » که لسان حال جبهه اسلامی است بچاپ رسانیده وازخلال آن فکر وعقاید شیعه را هدف قرارمیدهد .

اما خوشبختانه دراین اواخر قیادات جوان وجدیدی در این نهضت به چشم میخورند که از پیروان خط مالك بن نبی بوده که به تحول تدریجی جامعه معتقد بوده ونهایت عاقل به نظر می خورند که عبد القادر حشانی قائد جوانی که چندروز قبل خبر زندانی شدن وی را ازرادیوها شنیدیم ازآن جمله به حساب میرود .

٤ ـ نبودن نظم در موسسات جبهه اسلامی نقیصه دیگر این حزب است که نسبت کمی عمرش نتوانسته است خودرا تاهنوز منظم بسازد .

بطور مثال :درانتخابات اخیر پنجاه فیصد از صاحب منصبان اردو برای جبهه نجات اسلامی رای دادند اما نسبت نبودن تنظیم دقیق کاری را نتوانستند ازپیش ببرند ومشتی از افسران وطن فروش انتخاب ایشان را به یغما برده ودست به کودتای بی موزیك زدند ، اگر بگوئیم که جبهه نجات اسلامی طرفدرانش را در اردو تا هنوز نمی شناسد تعجب نکرده واین حرف را مبالغه فکر نکنید .

این بود گوشه از تطورات اخیر الجزایر مسلمان که بطور سریع از آن ذکر به عمل آوردیم در خاتمه لازم به یاد آوری است که دسایس دشمنان هر قدر قوی باشد باز هم آینده از آن مسلمانهای گیتی است ودر آینده نزدیك نغمه روح نواز قرآن ازفراز پارلمان الجزایر شنیده خواهد شد سخن خویش رابه قول شاعر الجزایر خاتمه میدهم که می گوید :

« اگر حق ومسلسل یکجا وهمنوا لب به سخن بگشایند در آن وقت است که همه اصنام بر زمین خواهد خورد وخورد خواهد شد »

والسلام :

به امید پیروزی نهضت های جهانی

پایان یك فاجعه

محمد اکرام « اندیشمند »

حاکمیت بریژنیف ؛ باز گشت به استالینیزم

« لئونید ایلیچ بریژنیف » که نام او همیشه برای مردم افغانستان تا پایان تاریخ ، نام بسیار نفرت انگیز وآزار دهنده خواهد بود یکی از دستیاران نزدیك وظاهراً با وفای خروسچف دردوران حکومتش محسوب میشد . خروسچف ولی نعمت بریژنیف بود . زیرا او را درطول دوره زمام داری اش وقبل از آن مورد توجه وحمایت قرار دادوبنابر این توجه درپله های بالای قدرت راه یافت تابه آن پله ایکه ولی نعمت خود را پشت پا زد ودرسرنگون کردن او از مسند حاکمیت باسوسلوف وشلپین همدست گردید .

اولین دوران آشنائی برژنیف با خروسچوف درسالهای تصفیه خونین حزبی استالین در اوکراین بود ، زیرا خروسچوف دراین سالها سمت منشی اول حزب کمونیست را در اوکراین بدوش داشت و برژنیف که متولد (۱۹۰٦) و متوطن اوکراین بود دراین وقت یکی از اعضای فعال حزب کمونیست محسوب می شد و بنا بر مدح و ستایشی که از خروسچف بعمل می اورد مورد توجه او قرار گرفت و در قدم اول سمت ریاست کمیته حزبی بخش« د نیپر و پتروسك » را برای او داد. برژنف بعد از پست جدید خود تبلیغات متملقانه را نسبت به خروسچف چنان با حرارت پیش برد که بعد در ۱۹٤۹ سمت تبلیغات حزب را در اوکراین از سوی خروسچف نصیب شد.

بر ژنیف در دوران جنگ دوم جهانی و تهاجم المان به شوروی رئیس امور سیاسی ارتش سرخ در جبهه چهارم اوکراین شد و در تمام مدت جنگ تحت نظر مستقیم خروسچف در ارتش وظیفه اجرا مینمود ، تعلق و ارتباط برژنیف به ارتش که در دوران زمام داری اش به سرعت ارتقای مقام نظامی می پیمود و درجه های عالی و مدال های صاحب منصبی دریافت میداشت به همین دوره کار او در جبهه چهارم اوکراین برمی گردد، او در پایان جنگ درسال۱۹٤۵ بدرجه جنرالی رسید.بریژنیف در سال ۱۹٤۹ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست او کراین در امد و درهمین سال خروسچف برای اشغال سمت خود به حیث منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست مسکو به مسکو برگشت مورد تعریف و تمجید قرار داد این تائید وتمجید توجه استالین را نیز باو معطوف نمود ودر نتیجه بریژنیف یکسال بعد در ۱۹۵۰ منشی اول حزب کمونیست جمهوری مولداوی گردید. این سمت به عنوان رهبر یك جمهوری بود و ترقی عمده ای به برژنیف محسوب می شد ، اما درعین حال یك امتحان مهم توسط استالین و حزب کمونیست شوروی از برژنیف به شمار میرفت تا میزان استعداد، توانائی و وفاداری او در برابر کمونیزم و تطبیق اهداف کمونستی تعین و تثبیت گردد ، زیرا مولداوی به تازگی ازرومانیاجداساخته شده وبه شوروی ضم گردیده بودو بایست به سرعت تحت پروسه روسی سازی قرار میگرفت و هر نوع مخالفت و مقاومت در جهت جلو گیری و یا ایجاد مشکل در تحقق این امر به سبك استالین سر کوب می شد برژنیف از این امتحان موفق بدر امد ، او نشان داد یك کمونیست خوب و شاگرد وفادار به خروسچف و فرد قابل توجه و مورد تائید استالین است . او با درندگی وو حشت در مولد اوی عمل کرد و همه مخالفین کمونیزم و روسی سازی را از مولد اوی پاك ساخت ، هزاران نفر را به کشتارگاه و اردو گاه های کار اجباری سوق داد و یك نظام دهقانی اشتراکی بر مبنای الگوی روسی بوجود اورد.

برژنیف بعد از انجام مامور یتش در مولداوی بیشتر مورد توجه خروسچف و استالین واقع شدوبه خواهش خرسچوف وتائید استالین در لیست کاندید های عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی قرار گرفت ، او در نزدهمن کنکره حزب کمونیست به مسکو امد و برای اولین و اخرین بار به استالین در این کنگره رو برو شد . برژنیف بعد از مرگ استالین بیشتر از بیش تحت حمایت و توجه خروسچف به سرعت در داخل حزب کمونیست راه ترقی پیمود . ابتدا در ۱۹۵۳ مشاور سیاسی حزب در نیروی بحری شوروی منصوب شد بعدا در ۱۹۵٤ به عنوان منشی دوم حزب کمونیست درین جمهوری ارتقا یافت واندکی بعد به عضویت اصلی کمیته مرکزی در امد و بعدا نا مزدی عضویت دفتر سیاسی حزب را حاصل کرده در ۱۹۵۷ به عضویت کامل و رسمی دفتر سیاسی یا پولیت بیرو درامد . برژنیف در سال ۱۹٦٤ اخرین سال زمام داری خروسچف علاوه از مقام حزبی خود ابتدا در سمت صدر هئیت رئیسه شوری عالی قرار گرفت و بعدا در دارالانشاء حزب کمونیست به معاونیت خروسچف انتخاب شد.

با توجه به ترقی که برژنیف در داخل حزب و دولت کمونیست شوروی در چتر توجه و حمایت خروسچف نموده بود وقتی سو سلوف با انکه از دوستان نزدیك او (برژنیف) محسوب می شد همراه باشلپین عضو دفتر سیاسی و رئیس کمیسون تفتیش حزب موضوع بر کناری خروسچف را از قدرت با برژنیف درمیان گذاشت او از این طرح تکان خورد و به شدت نا راحت شد اما به سرعت از سوی سو سلوف در

برابر این تعهد که بجای خروسچف او را منشی عمومی حزب میسازند راضی و قانع گردید و مشارکت خود را در توطئه علیه ارباب و ولی نعمتش اعلان کرد.

خروسچف نیز از مشارکت بر ژنیف در توطئه سر نگونی اش ازقدرت که او را دست پرورده وسخت وفادار به خود میپنداشت به شدت عصبانی و بر آشفته شد و یاران توطئه گر خود را استالین پرست های ملعون نامید اما وقتی کار را تمام شده یافت عصبانیت و اشفتگی را کنار گذاشت و با اعطای حقوق کافی که از سوی یاران توطئه گر وعده داده شد قانع گردیده باز نشستگی را پذیرفت، برژنیف رسما در چهاردهم ا کتوبر ۱۹۶٤ در سن پنجاه وهشت سالگی سمت منشی عمومی حزب کمونیست را تصاحب کرد و عملا زمام امور شوروی را بدست گرفت و تا نوامبر ۱۹۸۲ که پدرو د حیات گفت بر مسند حکمروایی باقی ماند. دوره حاکمیت برژنیف که هفده سال را در برگرفت بعد از استالین طولانی ترین دوره یك زمام دار کمونیست در طول ۷٤ سال حکومت کمونیستی شوروی محسوب می شود این دوره هفده ساله از بسا جهات با دوره استالین قابل مقایسه میباشد.دوره برژیف را میتوان دوره بازگشت ارام به زمان استالین و استالینزم نامید، هر چند کشتار های دسته جمعی و تصفیه های خونین درون حزبی زمان استالین تکرار نشد اما بسا خصوصیات و روش های استالین و رژیم او در وجود برژنیف و حکومتش ادامه یافت . کیش شخصیت ، سلب هر نوع ازادی فردی و اجتماعی، کنترول شدید مردم ، خفقان و اختناق در جامعه - نظارت و سلطه کی- جی -بی، جلوگیری از انتقاد علیه حزب و دولت ، محاکمه ناراضیان نظام کمونیزم و اعزام منتقدین و ناراضیان به اردو گاه های کار اجباری ، کمبود مواد غذای و فقر فزاینده عمومی در درون جامعه شوروی ، مداخله و تجاوز در امور داخلی کشور ها از طریق اعمال توطئه و د سایس مختلف بصورت مخفی ، حتی مداخله مستقیم با نیروی نظامی روش ها و خصوصیات استالینی برژنیف و دوران او بود که برژنیف در پهلوی ارود گاه های اجباری زندانهای دیگری بنام اسایشگاه های روانی اضافه شد و صد ها نفر از نویسندگان و دانشمندان علوم مختلف که از نظام کمونیزم انتقاد میکردند بنام مریض روانی دراین زندانها انداخته شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند.

بسیاری ها دوران برژنیف را دوران ثبات وآرامش ودوران پیشرفت های چشمگیر نظامی وسیاسی شوروی در طول حاکمیت کمونیزم میخوانندامـا واقعیت این است که آرامش وثبات این دوران ، آرامش وثبات قبل از طوفان بود طوفانیکه بعد از مرگ برژنیف به وقوع پیوست وبنیاد شوروی را از بیخ وبن برکند ثبات وآرامش دوران برژنیف ثبات وآرامش واقعی وطبیعی نبود نظام توتالیتر کمونیستی ، اضطراب ا ز سرکوبی ارتش سرخ خفقان واختناق کا جی بی واین ثبات ظاهری وسراب مانند را اجبارا بر جامعه شوروی تحمیل کرده بود .

> برژنیف به کالا و وسایل لوکس و گران قیمت علاقه مفرط داشت . خانه های ییلاقی برژنیف در حومه مسکو ، سواحل کریمه و نقاط دیگر شوروی مجلل ترین خانه ها را تشکیل میداد که با وسایل مدرن و عصری مجهز بودند. نیکسن رئیس جمهور امریکا در مورد خصوصیات اخلاقی برژنیف میگوید:«برژینف شیفته موتر ها ی زیبا . وزن های زیبا بود و حتی در مسافرت های رسمی خود نیز از چشم چرانی و لاس زدن با زنان زیبا خود داری نمیکرد» نیکسن ضمن نقل خاطرات مسافرت برژنیف به امریکامی گوید من با اطلاع از علاقه برژنیف به موتر های لوکس یك موتر« لینکن کنتینتال» به او هدیه کردم برژنیف از دیدن این موتر چنان مسرور و هیجان زده شد که بی اختیار بداخل ان خیز گرفت و در مقابل چشمان حیرت زده حاضر ان ماموران امنیتی مدتی دران به تمرین رانندگی پرداخت.»

یکی از دلایل عمده بر کناری خروسچف از سوی حلقه ایکه اورا ازاریکه قدرت به زیر کشیدندنسبت دادن احیای کیش ، شخصیت ، کنار گذاشتن روش رهبری جمعی در حزب ودر پیش گرفتن روش دیکتاتورانه وتکروانه به خرسچف بود اما برژینف اندکی بعد از قرارگرفتن بر کرسی زمام داری ورهبری حزب در ایجاد کیش شخصیت ودر پیش گرفتن روش دیکتاتورانه وتکروانه حتی به شیوه استالین باز گشت .

برژنیف که درسال اول زمام داری اش ظاهرا یك حلقه رهبری جمعی را از خود ، سوسولوف پادگورنی ، کاسگین وشلپین ایجاد کرده بود در سال بعدی (۱۹۶۵) با انحلال کمیسیون که شلپین درراس آن قرار داشت موقف اورا در حزب از میان برد واورا که نسبت به هرکسی دیگر رقیب باالقوه خود دررهبری حزب میدانیست منزوی ساخت پادگورنی نیز درهمین سلسله ا ز سوی برژنیف از مسئولیت تشکیلاتی حزب به ریاست شورای عالی که یك پست تشریفاتی وفاقد صلاحیت بود تبدیل شد وبدین ترتیب راه برای سلطه کامل برژنیف بر حزب هموار وبلامانع گردید اقدام دیگر برژنیف در ایجاد یك حکومت دیکتاتوری فردی وتسلط کامل بر حزب کمونیست ودولت شوری تقررافراد مطیع ومورد نظرش در سمت منشی عمومی حزب در شهر ها ومناطق مهم شوروی بود یك سال بعد که (۱۹۶۶) بیست وسومین کنگره حزب کمونیست تشکیل شد واولین کنگره حزب بعد ا ز کنار رفتن خروسچف بود موقعیت وسلطه برژنیف بر حزب تحکیم یافت واکثریت مطلق اعضای این کنگره باحرارت زیاد سخنرانی بریژنیف را مورد تائید واستقبال قراردادند وسخنرانان درکنگره لب به ستایش بریژنیف گشوده اورا رهبر کبیر وخلاق خطاب نمودند .

بریژینف ونمایندگان در گزارش وسخنرانیها ی خود در این کنگره بر خلاف کنگره های دوره خروسچف به هیچگونه انتقاد واعتراض علیه استالین واستالینیزم نپرداختند وبر خلاف در جلوگیری ازتلقین افکار بورژوازی وتقویت دستگاه های امنیتی جهت افزایش مراقبت برای حفظ دست آوردهای سوسیالیزم تاکید بعمل

آوردند در نوامبر ۱۹۶۷ طی بر گزاری جشن پنجاهمین سالگرد پیروزی انقلاب بلشویکی کمیته مرکزی حزب کمونیست با انتشار قطعنامه ای شوروی پیشرفت های را در دوران استالین پیشرفت های عظیم خواند و انرا مورد تجلیل و تقدیر قرا داد و بدین ترتیب دوران استالین زدایی و انتقاد از روش استالین و استالینیزم رسماً پایان یافت و بار دیگر خفقان و اختناق دوره استالین و روش استالینستی از احیای کیش شخصیت گرفته تا خفه کردن هر نوع ازادی مردم و نظارت کی- جی - بی بر افکار و اعمال فرد فرد و جامعه بوجود آمد. بریژنیف کیش شخصیت را حتی بیشتر از دوره استالین ترویج کرد ، او که عاشق بزرگ ساختن خود از راه بدست اوردن مدال های مختلف و القاب گو ناگون بود ، تجلیل سالگر د تولد خود را طی بر پانمودن محافل پر مصرف رواج داد انگاه از سوی بلی گویان و متملقان در بار به اعطای یك مدال جدید دست یافت و انرا به سینه می اویخت . بریژنیف هفت بار نشان لنین، سه بار مدال طلای قهرمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، یك با رمدال قهرمان کار سوسیالیستی و یك بار مدال طلای کارل مارکس را بدست اورد . در حالیکه استالین با انکه وحشتناکتر از او بود و طولانی تر از اوحاکمیت کرد تنها سه بار نشان لنین ، یك بار عنوان قهرمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یك بار عنوان قهرمان کار سوسیالیستی را دریافت نمود.

هر چند در کنگره بیستم حزب کمونیست دردوران خروسچف فیصله بعمل امد که از رهبران زنده نباید مجسمه نصب گردد اما این فیصله در ۱۹۸۳ اندکی تعدیل یافت و حزب قبول کرد که به طور استثنایی آنهایی که دوبار مدال قهرمان اتحاد شوروی سوسیالیستی را بدست اورده اندمی توانند با بر پایی و نصب مجسمه های شان مورد تجلیل و تمجید قرار بگیرند. و به این ترتیب که بریژنیف سه بار قهرمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شده از این استثنا بهره مند شد و مجسمه بزرگ او را در شهر دنپرو پترو سك زادگاهش نصب نمودند . عمده ترین روش بریژنیف در تحکیم قدرت و ایجاد ثبات در شوروی و در داخل حزب و دستگاه رهبری منزوی کردن مخالفین با القوه و احتمالی و جا بجایی افراد مطیع و مورد نظر خود مبتنی بر روش مدارا تطمیع بود، او که آدم بسیار خود خواه و در عین حال سخت لذت جو وریاست طلب بود میخواست که حاکمیتش بدون کشمکش و مخالفت درونی بر شوروی تحکیم یابد.

بریژنیف سیاست مجازات و بر طرفی افراد را بکار نمی بست ، از انجا ئیکه خود در فساد و استفاده جویی غرق بود جلو فساد و استفاده جویی مقامات حزبی و دولتی را نمگیرفت . هر کس که ازراه مداحی و تملق به بریژنیف در سمتهای بلند حزبی و دولتی قرار میگرفت باوجود استفاده ناجایز از صلاحیت خود نه تنها مجازات نمیشد و معزول نمی گردید بلکه به مقامات بالاتر نیز ارتقامی نمود . شیوه ارتقای درجه و رسیدن به کرسی ها و مقامات بلند تر در تمام ارگان ها و ادارت حزبی و دولتی بر اساس تملق و چاپلوسی استوار بود. رشوت خواری و فساد اخلاقی نیز به عنوان عوامل موثر دیگر در ارتقای درجه و اشغال کرسی بهتر خصوصیت همگانی کلیه ار گان ها و ادارت حزب و دولت محسوب می شد . و قتی بریژنیف می دید که اقدام و تصامیمش به مخالفت روبرو می شود اجرای آنرا به تاخیر می انداخت و بعدا به تدریج مخالفین را تطمیع و منزوی میکرد و بر طرفداران خود در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب می افزود. او اعضای دفتر سیاسی حزب را که هر چند مخالف خود میدانیست بر خلاف استالین و خروسچف بر طرف نکرد بلکه با افزایش کرسی عضویت در دفتر سیاسی چهره های جدید طرفدار و مطیع خودرا به عضویت دفتر سیاسی در اورد و بدین ترتیب مخالفین خود را در اقلیت و انزوا قرار داد. بریژنیف با این روش در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست شوروی در مارچ ۱۹۷۱ چهار متحد خود را که شامل و لادیمیرجریتسکی رهبر حزب در او کراین ، دین محمد کونایف رهبر حزب در قزاقستان ، فیودوز کولا کوف منشی کشاورزی حزب و ویکتور گریشن رهبر حزب در مسکو می گردید به عضویت دفتر سیاسی در اورد و بعدا در ۱۹۷۳ با اوردن مارشال گرچکو وزیر دفاع ، اندره گرومیکو وزیر خارجه ، ویوری اندروپوف رئیس کی- جی - بی - به دفتر سیاسی تسلط کنترول خودرا بر دستگاه حزب ودولت تکمیل کرد و وقتی بیست و پنجمن کنگره حزب کمونیست شوروی در فبروری ۱۹۷۶ تشکیل شد بریژنیف با هیچ مخالفتی روبرو نگردید و به او در این کنگره عنوان های « مارشال اتحاد شوروی » و« فرمانده کل قوا » داده شد . در همین سال در جشن سالگرد تولدش یك قبضه شمشیر طلایی را که سلاح افتخار نامیده می شد بدست اورد ، قانون جدید در ۱۹۷۷ زیر نظر او به تصویب رسید و مطابق این قانون ریاست دولت را به علاوه ریاست حزب به خود اختصاص داد و پاد گورنی را از ریاست حکومت نیز کنار زد. بریژنیف در ۱۹۷۸ عالی ترین نشان نظامی را بنام « نشان پیروزی » دریافت داشت در حالیکه مطابق قانون رسمی شوروی این نشان مخصوص عالی رتبه ترین قوماندان نظامی بود که فعالیت آنها در جبهه جنگ چنان عمده باشد که وضعیت نظامی را به نفع خودی تغیر دهد. بریژنیف تا پایان حکومتش عنا وین و نشان های نظامی را انقدر بدست آورده بود و به سینه و شانه می اویخت که وزیر دفاع و جنرال های بزرگ ارتش هم به ان حد نشان نظامی به سینه و شانه نداشتند. خصوصیت استفاده جوی ، راحت طلبی، تجمل پرستی ، خود خواهی ، تملق پسندی ، زنبارگی و عیاشی بریژنیف فساد اداری و استفاده جویی را در کلیه ادارات و دستگاه های حزبی و دولتی در سراسر شوروی گستر ش داد. این امر انگیزه کار و خدمت و علاقه به بالا رفتن سطح تولید را کاملاً پائین اورد و بر علاوه ایکه کمونیزم خود انگیزه ای نداشت تا سبب علاقمندی مردم به کار شود. بر یژنیف در تجمل پرستی و خود خواهی چنان غرق بود که با پوشیدن شیك ترین و قیمت ترین دریشی نشان های ملکی و نظامی را به سینه و شانه هامی اویخت ودقایق طولانی خود را در آئینه تماشا میکرد . او به کالا و وسایل لوکس و گران قیمت علاقه مفرط داشت . خانه های ییلاقی بریژنیف در حومه مسکو ، سواحل کریمه و نقاط دیگر شوروی مجلل ترین خانه ها را تشکیل میداد که با وسایل مدرن و عصری مجهز بودند. نیکسن رئیس جمهور امریکا در مورد خصوصیات اخلاقی بریژنیف میگوید:«بریژنف شیفته موتر ها ی زیبا وزن های زیبا بود و حتی در مسافرت های رسمی خود نیز از چشم چرانی و لاس زدن با زنان زیبا خود داری نمیکرد» نیکسن ضمن نقل خاطرات مسافرت بریژنیف به امریکامی گوید من با اطلاع از علاقه بریژنیف به موتر های لوکس یك موتر« لینکن کنتیننتال» به او هدیه کردم بریژنیف از دیدن این موتر چنان مسرور و هیجان زده شد که بی اختیار بداخل ان خیز گرفت و در مقابل چمشان حیرت زده حاضر ان ماموران امنیتی مدتی دران به تمرین رانندگی پرداخت.»

نه تنها بریژنیف بلکه همه اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست و به ترتیب مقامات پائین تر از ان در حزب زندگی مرفه و آرام داشتند ، همه از امتیازات بهترین خانه های ییلاقی در بهترین نقاط شوروی بر خوردار بودند. در حالیکه اکثریت کامل جامعه خاصتاً

طبقه کار گر و زحمتکش که کمونیست های حاکم خود را نمایندگان انها میگرفتند در فقر و نیاز مندی به سر میبر دند. در مغازه ها و دکانها حتی مواد اولیه مورد ضروت مردم به ندرت یافت میشد اما به مقامات بلند پایه حزب بهترین غذا و بهترین لباس مهیا بود ، انها همه بهترین ها را از مغازه های مخصوص به خود شان بدست می اوردند . و اکثراً چنین مغازه ها و مراکز بسته توزیع مواد غذای ، سامان و وسایل لوکس زندگی را به خانه ها ی مقامات بلند پایه حزبی می رساندند. بریژنیف مخصوصاً در سالهای اخیر حکومت خود به ماشین امضا تبدیل شده بود ، اکثر اوراق رسمی را که اطرافیان متملق و چاپلوس برای امضا میبردند او بدون مطالعه و حتی بدون انکه در مورد متن ان معلوماتی حاصل کند در پا یانش امضامیکرد .

از بزرگترین و ننگین ترین جنایت فراموش نا شدنی بریژنیف در دوران زمام داری اش ، تجاوز نظامی شوروی در دسمبر ۱۹۷۹ به افغانستان بود. تجاوز یکه افغانستان را به خاك و خون کشانید، یك و نیم میلون اتباع انرا به کام مرگ برد، ۴۰٪ نفوس را در نقاط مختلف جهان اواره و بی خانمان کرد ، صدها هزارتن دیگر را معلول و معیوب نمود. صدها هزار را زندانی ومفقود الاثر و شاید یك عمر و بیشتر از ان پیشرفت وانکشاف اجتماعی و اقتصادی انرا به تعویق انداخت و هنوز باز ماندگان بریژنیف به جنایات خود در برابر مردم افغانستان ادامه میدهند. با ارسال موشك ها و بم افگن های روسی محصول تجاوز خو د را براریکه قدرت نگهداشته و دستان خود را همچنان در خون مردم مسلمان کشور ما رنگین و الوده نگهداشته اند

بوریس یلتسن رئیس جمهور روسیه خاطره ای را از دوره بریژنیف در .خاطرات خود می نویسد که روش زمام داری بریژنیف را به عنوان یك شاهد عینی بصورت واقعی منعکس میسازد یلتسن میگوید:

« وقتی من منشی ایالتی حزب کمونیست درایالت« سوردلسکی»

بودم در صدد ان بر امدم تا برای مرکز این ایالت که۱۲۰۰۰۰۰ جمعیت داشته یك مترو(خط زیل برقی زیر زمینی) احداث کنم و اجرای این طرح احتیاج به بودجه زیاد و تصویب بریژنیف وکمیته مرکزی حزب داشت ، تصمیم گرفتم که شخصاً به ملاقات بریژنیف بروم و از او تقاضا کنم تا به این طرح موافقت کند. تیلفونی از او وقت ملاقات گرفتم و برای اینکه وقت او را زیاد ضایع نکرده باشم متن لازم را در مورد متذکره تهیه کردم تا او فقط در زیر ورقه موافقت خود .را بنویسد و امضا نماید. وقتی در ساعت معینه بد فترکار بریژنیف رفتم موضوع را برایش گفتم او خیلی عجله داشت که هر چه زود تر کار ها را تمام کند و برای استراحت وتفریح به خانه ییلاقی خود برود. این روز پنجشنبه بود و بریژنیف هر پنجشنبه ها با عجله کار میکرد تا مقدمه رفتن به خانه ییلاقی را فراهم کند ، او روزهای جمعه ، شنبه ، و یکشنبه را به استراحت و تفریح می پرداخت و عصر روز یکشنبه به شهر و کار خود بر میگشت ،. سخنان مرا شنید و از من پرسید که من چه باید بکنم ، برایش گفتم که کافیست تا موافقیت خودر ا به اجرای این طرح در زیر ورقه اعلام بکنید ، گفت بسیار خوب چه بنویسم . گفتم بنویسید که اعضای پولیت بیرو موافقت خود را با طرح احداث متروی شهر سورد لوسکی اعلام میدارند.

بریژنیف انچه که گفتم نوشت و نامه را برایم داد ، از این منفعتی که بدست آوردم به شدت خوشحال و از طرف دیگر در این فکر بودم که چطور بریژنیف با این همه مصروفیت راضی می شود تا با چنین طرح بزرگی خیلی اسان و زو دویدن مشورت با مشاوران و همکاران خود موافقت کند وزیران امضا نماید ، شنیده بودم که بریژنیف به تدریج تبدیل به ماشین امضا شده است اما هر گز تا به این حد تصور نمیکردم، خدامیداند که هر روز چه تعداد نامه های نخوانده را امضا میکرد ویا این امضای خود چگونه سر نوشت افراد و حتی کشور را تغییر میداد ، در دوران بریژنیف فساد و رشوه خواری سر تاسر کشور را فرا گرفت و دستگاه از درون در حال متلاشی شدن بود . در ان ایام بریژنیف به اوج خود کامکی و قدرت رسیده بود، کسی نمی توانست در مقابل حرف او حرفی بزند و حرف او هیشه اخرین حرف بود مقامات پائین تر نیز به رده های پائین تر از خود زور میگفتند و عقیده خود را به آنها تحمیل میکردند، بریژنیف در عین راحت طلبی، لذت جویی و تملق پسندی توام با خود کامگی و دیکتا تور منشی در داخل شورروی ودر دستگاه های حزب و دولت ، سخت روحیه تجاوز گری و توسعه طلبی در بیرون از امپراطوری شورروی داشت . او خواهان تسلط کامل بر کشور های کمونیستی اقمار شورروی در بیرون از قلمرو شورروی وآرزومند توسعه وگسترش نفوذ کمویزم روسی در کشور های مختلف به خصوص در کشور های جهان سوم بود . بریژنیف باداشتن این روحیه مسابقه تسلیحاتی را با غرب در سر لوحه او لویت کار خود قرار داد تا با برتری نظامی در جهان بتواند نفوذ و سلط روس ها و کمونیزم را توسعه ببخشد. بریژنیف حتی در نخستین سال حاکمیت خود که در یك رهبری جمعی با سو سلوف ، پادگورنی.، کاسیکین وشلپین کشور را اداره میکرد بر سر سیاست نظامی گری و اولویت دادن به توسعه بخش صنایع دفاعی با انها اختلاف نمود ، در حالیکه بریژنیف طرفدار جدي توسعه بخش صنعتی ، دفاعی و خواهان گستر ش فابریکات بزرگ اسلحه سازی و بالا بردن قدرت دفاعی شورروی از این طریق بود، انها بر خلاف خواهان او لویت بخشیدن به سرمایه گذاری د ر تولیدات مصرفی به زیان بخش دفاعی بودند اما بریژنیف انها را از رهبری کنار زد .و سیاست خود را در گسترش قدرت نظامی شورروی و در توسعه تولیدات نظامی به زیان تولیدات مصرفی و غیر نظامی ادامه داد. نخستین انعکاس روحیه سلط جویانه و تجاوز کارانه بریژنیف در بیرون از مرزهای امپراطوری شورروی در سال ۱۹۶۸ در حمله به چکسلواکیا به وقوع پیوست ارتش سرخ باتصرف پراگ مرز چکسلواکیا الکزندر دوبچك را که بر خلاف میل و توافق بریژنیف در راس حزب کمونیست چکوسلواکیا به عوض « نووتنی» رئیس جمهور و منشی اول استالینستی حزب کمونیست چکوسلواکیا قرار گرفته بود از ار یکه قدرت به زیر کشید ، هر

چند دوبچك خود از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست چکسلواکیا بود اما باداشتن روحیه نسبتاً آزادیخواهانه و گریز از مسکو مورد پسند بریژنیف قرار نمیگرفت و بریژنیف اقدام خود سرانه کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکیا را در قرار دادن دو بچك در رائس حزب و دولت بدون اطلاع و توافق شوروی یك سر کشی گستاخانه و لطمه بر سلطه بی چون و چرای شوروی بر کشور های اقمار احساس کرد و با انکه دو بچك در چند ماه حاکمیت خود کو شید تا بریژنیف وروس ها را در وفاداری اش به سو سیالیزم و شوروی متقاعد کند اما تلاش های او بجایی نرسید و بریژنیف برای سرنگونی او ارتش سرخ نیروی پیمان و ار ثار ابکار برد، بریژنیف تجاوز خود به چکوسلواکیا را این طور توجیه کرد که هر گاه دستا ورد های سو سیالزم در یك کشور سوسیالیستی به خطر بیفتد کشور های دیگر سوسیالیست برای حفظ و حراست از ان مسئویت مشترك دارند.

بریژنیف در توسعه طلبی و گسترش نفوذ کمونیزم روسی به بیرون از امپراطوری و تحکیم سلطه شوروی بر کشور های اقمار و رقابت با دنیای غرب با تبعیت ازروش وشیوه سیاست داخلی خودشیوه آرام ومداراوسیاست گام به گام و فرصت طلبانه را در پیش گرفت. او از یکطرف که با تقویه بنیه دفاعی و نظامی شوروی و ساختن سلاح های پیش رفته اتمی و غیر اتومی و با مدا خله در امور داخلی کشور های جهان سوم به شکل غیر مستقیم و از راه های مختلف جهت ایجاد دولت های کمونیستی طرفدار شوروی گسترش نفوذ شوروی خواست که نفوذ استعمار روس وکمونیزم راگسترش د هداز طرف دیگر تلاش کرد تا این هدف را به اسانی ، ارام ، گام به گام و در فرصت های مساعد بدون منازعه و کشمکش زیاد حاصل کند . از همین جابود که راه مذاکره گفتگو با امپریا لیزم غرب در پیش گرفت چند بار به کشور های اروپایی وامریکا سفر رسمی انجام داد و در دهه ۱۹۷۰ سیاست او به سیاست تشنج زدای معروف شد که در این دوره توافق ها و قرار داد های مهمی میان شوروی و امریکا به امضا رسید . چون : قرار داد مجدد سازی سلاح های استراتژکی « سالت یك» در سال ۱۹۷۲ ،،موافقت نامه عدم تجاوز هسته ای در سال ۱۹۷۳ ، تفاهم نامه ولادی وستوك در ۱۹۷٤، موافقت نامه نهای هلسنگی در ۱۹۷۵ و مذاکرات« سالت دو» از ۱۹۷٦ تا ۱۹۷۹ که بعدا تهاجم شوروی به افغانستان سبب توقف مذاکرات سالت دو گردید.بریژنیف در رابطه با چین هم کوشید تا منازعه و کشمکش میان هر دو دولت کمونیست شوروی و چین راکاهش داده و حدا قل بارفقای رقیب چینی روابط عادی داشته باشد اما حمله به چکوسلواکیا در ۱۹٦۸ و تصادمات مرزی میان قوای روسی وچینی در مارچ همین سال روابط شوروی وچین را ببسیار تیره ساخت چینی ها در نهمین کنگره حزب کمونیست خود در ۱۹٦۹ طی صدور بیانیه ای رهبران شوروی را تزارهای جدید وروندگان راه امپریالیزم و فاشیزم خواندندوبریژنیف در سومین کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست منعقده مسکو آنها را نفاق افگن درمیان جامعه سوسیالیستی خواند. روحیه توسعه طلبی و سلطه جویی بریژنیف و سرمایه گزاری هنگفت در بخش صنایع نظامی که تا سال ۱۹۸۰ از یازده تا پانزده فیصد تولید ناخالص ملی مصرف امور نظامی گردید، سطح تولید را درسایر بخش های دیگر پائین اورد و رشد اقتصادی شوروی در بخش های نظامی از لحاظ کمیت وکیفیت رو به تقلیل گذاشت ، در حالیکه در کشور های غربی بر خلاف شوروی فیصدی کمتر از تولید ناخالص ملی مصرف امور نظامی میگردید . مصارفات امور نظامی در امریکا در مقایسه با صرف پانزده فیصد تولید ناخالص ملی شوروی در بخش نظامی ۲.٥٪،در انگلستان۹,٤٪ و در فرانسه ٤٪ تولید ناخالص ملی را در برمیگرفت . البته ماهیت و طبعیت درونی مکتب کمونیزم که انگیزه ای برای تشویق به کار و تلاش بیشتر نداشت و فساد شدید اداری دستگاه های دولتی و حزبی که رکود وکم کاری را طبیعتا در تمام بخش های زندگی ایجاد کرده بود در پهلوی مصارفات هنگفت امور نظامی مجموعا عامل بزرگ منفی را در تقلیل تولیدات اقتصادی جامعه شوروی تشکیل دادند و سبب کمبود مواد مورد ضروری زندگی وبروز فقر وگرسنگی گردید ند . در حالیکه در تمام تولیدات غیر نظامی کاهش فزاینده صورت میگرفت ، در تولیدات نظامی افزایش کمی وکیفی بعمل می امد به حدیکه شوروی در عرصه نظامی به پیشرفت های چشمگیر ی نایل امد و حتی از امریکا برتری حاصل نمود . در دوره زمام داری بریژنیف شوروی موفق به ساختن ۱٤۹۸ پایگاه پرتاب موشك های قاره پیما گردید در حالیکه امریکا در مقابل۱۰٥٤ پایگاه داشت. همچنان شوروی دارای ۹٥۰ دستگاه تحت البحری های موشك انداز گردید اما امریکا دارای ٦٥٦ تحت البحری ، در دهه ۱۹۸۰ نیروی زرهی شوروی ٤٥٪، قدرت توپخانه ٤۰٪ و قدرت هوایی ان ۲۰٪ رشد کرد . شوروی همه ساله در سالهای متذکره ۲۰ کشتی جنگی به نیروی بحری اش تسلیم میداد در حالیکه امریکادر مقایسه با ان ۱۲ کشتی جنگی رامی توانست تحویل نیروهای بحری اش کند . اما در امد ملی و توالید صنعتی غیر نظامی ،و محصولات زراعتی شوروی در طول دوران بریژنیف بر خلاف تولیدات نظامی رو به کاهش رفت ، درامد ملی در سال ۱۹٦٦ تا ۱۹۷۰ در شوروی ۱۷,۱ ٪ بود اما از۱۹۷۱ تا ۱۹۷٥ به۱۰٪ ، از ۱۹۷٦ تا ۱۹۸۰ به ۳,۸٪ و از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸٥ به ۱,۳٪ تقلیل یافت.

تولیدات صنعتی غیرنظامی از ۱۹٦٦ تا ۱۹۷۰ ۸,٥٪ از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷٥ ٤.۷٪ از ۱۹۷٦ تا ۱۹۸۰ ٥.٤٪ و از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸٥ ۳.۷٪ کاهش پذیرفت . و تولیدات زراعتی از ۱۹٦٦ تا ۱۹۷۰ ۳.۹٪، از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷٥ ٤.۲٪ ، از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ ۱.۷٪ و ا ۱۹۸۱ تا ۱۹۸٥ به ۱.۱٪ تقلیل رسید. شوروی که در ۱۹٦۰ به واردات غله چندان نیاز نداشت در دهه ۱۹۷۰ ، ۱۹۸۰ میزان و اردات ان رو به افزایش نهاد و در ۱۹۷۹ از ۲٥ میلون تن و در ۱۹۸۱ از ٤۰ میلون تن تجاوز کرد در سال ۱۹۸٥ به ٥٥ میلون تن در سال رسید . نیاز مندی رو به افزایش تورید غله در شوری در حالی بود که شوروی از لحاظ مساحت بزرگترین کشور دنیا محسوب می شد و بهترین اراضی زراعتی را د ارا بود و نفوس ان نیز در مقایسه با مساحت خاکش به هیچ صورت نفوس قابل ملاحظه ای را با در نظر داشت مساحت و نفوس بنسیاری از کشوری های جهان تشکیل نمیداد. از بزرگترین و ننگین ترین جنایت فراموش نا شدنی بریژنیف در دوران زمام داری اش ، تجاوز نظامی شوروی در دسمبر ۱۹۷۹ به افغانستان بود. تجاوز یکه افغانستان را به خاك و خون کشانید، یك و نیم میلون اتباع انرا به کام مرگ برد، ٤۰٪ نفوس را در نقاط مختلف جهان اواره و بی خانمان کرد ، صدها هزارتن دیگر را معلول و معیوب نمود. صدها هزار را زندانی ومفقود الاثر و شاید یك عمر و بیشتر از ان پیشرفت وانکشاف اجتماعی و اقتصادی انرا به تعویق انداخت و هنوز باز ماندگان بریژنیف به جنایات خود در برابر مردم افغانستان ادامه میدهند. با ارسال موشك ها و بم افگن های روسی محصول تجاوز خو د ر ا براریکه قدرت نگهداشته و دستان خود را همچنان در خون مردم مسلمان کشور ما رنگین و الوده نگهداشته اند

خصوصیت استفاده جوی ، راحت طلبی، تجمل پرستی ، خود خواهی ، تملق پسندی ، زنبارگی و عیاشی بریژنیف فساد اداری و استفاده جویی را در کلیه ادارات و دستگاه های حزبی و دولتی در سراسر شوروی گستر ش داد. این امر انگیزه کار و خدمت و علاقه به بالا رفتن سطح تولید را کاملاً پائین اورد و بر علاوه ایکه کمونیزم خود انگیزه ای نداشت تا سبب علاقمندی مردم به کار شود. بر یژنیف در تجمل پرستی و خود خواهی چنان غرق بود که با پوشیدن شیک ترین و قیمت ترین دریشی نشان های ملکی و نظامی را به سینه و شانه هامی اویخت ودقایق طولانی خود را در آئینه تماشا میکرد .

اشغال نظامی افغانستان از سوی ارتش سرخ به فرمان بریژنیف حتی مطابق دکترین خود بریژنیف که به موجب ان می توانست تحت بهانه دفاع از سوسیالیزم به کشور های سوسیالستی تحت نفوذ مسکو لشکر کشی کند انطور یکه چکسلواکیا را مورد اشغال قرار داد قابل توجیه نبود . چون افغانستان در سطح بین المللی کشوری خارج از ساحه نفوذ و حریم شناخته شده شوروی محسوب می شد.

بریژنیف برای توجیه جنایت تجاوز ارتش سرخ به افغانستان هیچ دلیل معقول و قابل قبول مطابق به هیچ معیار و قوانین انسانی و بین المللی نداشت که ارائه کند . ازاین رو وقتی در نخستین اظهارات خود در سیز دهم جنوری ۱۹۸۰ بعد از اشغال افغانستان در مورد این اشغال و حشیانه سخن گفت: با دیده درایی و بی حیایی مطالب دروغ و مضحکی را در توجیه ان بکا ر برد.:« مردم تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان بریاست ببرك كارمل علیه حکومت استبدادی قیام کرده و انرا از بین بردند رهبری افغانستان کرارا از اتحاد شوروی در خواست کمك نمود تا ضد انقلاب را سر کوب کند و این کمك به موجب قرار داد دوستی در خصوص اعزام نیروهای شوروی به افغانستان کار اسانی نبود ، انها و ظیفه داشتند که افغانها را در مقاومت در برابر تجاوزاتی که با کمك امریکا وچین از خارج به افغانستان صورت می گیرد یاری نمایند .» از انجائیکه دروغگو حافظ ندارد و ادم جنایتکار بی حیا ودیده درا میباشد. بریژنیف کذاب و جنایتکار هم با بی حیایی و دیده درایی از قیام مردم افغانستان تحت رهبری ببرك كارمل زمانی نام میبرد که ببرك اصلاً در افغانستان وجود نداشت تا قیامی را براه اندازد ، این ادعای بریژنیف که رهبری افغانستان کراراً ازاتحاد شوروی در خواست کمك نموده تا ضد انقلاب را سرکوب کند بیشتر ازهمه مضحك ومسخره بود ، زیرا رهبری افغانستان به قول بریژنیف یا حکومت کابل بدست حفیظ الله امین بود و روس ها در نخستین شامگاه تجاوز نظامی خود قبل از همه این رهبر!! را از اریکه قدرت به زیر کشیدند وتیر باارانش کردند.پس مطابق ادعای بریژنیف ایا این رهبر برای نابودی و قتل خود از شوروی در خواست کمك کرده بود؟

هر چند توسعه طلبی تحکیم ، وگسترش ساحه نفوذ کمونیزم روسی از طریق تجاوز مستقیم نظامی شوری در دوره بریژنیف به کشور های بیرون از امپراطوزی به دو کشور چکسلواکیا و افغانستان محدود گردید اما در اثر مداخلات غیر مستقیم با فعالیت مخفیانه کی-جی- بی- و همکاری با عناصر طرفدار شوری و احزاب کمونیست روسی از طریق براه انداختن کودتا های کمونستی ۹کشور دیگر جهان سوم(ویتنام، لائوس، کمبودیا ، یمن جنوبی،، حبشه ، انگولا، موزمبیق، نیکارا گوا. و گرانادا) در طول دوره زمام داری بریژنیف در حلقه نفوذ شوروی قرار گرفت و کمونیست های بومی طرفدار مسکو حاکمیت ان کشور ها را بدست گرفتند. تنها در گرانادا کمونیست ها با مداخله مستقیم نظامی امریکا سرنگون شدند و در بقیه کشور ها در طول دوران زمام داری بریژنیف و برخی هم حتی تا اکنون براریکه قدرت باقی ماندند. باوجود برتری نظامی شوروی از جهان غرب و پیروزی کمونیست مسکودر ۹ کشور فوق الذکر نظام کمونیزم و امپراطوری شوروی از داخل رو به پوسیدگی میرفت ، جهاد و قیام مسلحانه عمومی مردم مسلمان افغانستان در مقابله با تجاوز ارتش سرخ ، اشغال افغانستان را بمثابه لقمه خارداری کرد که در گلو ی شوروی گیر کرده بود ، تلفات انسانی روس ها که در افغانستان با لا تر از حد تصور ومحاسبه شان بو قوع پیوست با مصارفات هنگفت اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی در این تهاجم و جنگ ، مشکلات فزاینده اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی را در داخل شوروی اضافه تر ساخت . ،واکنش و عکس العمل جهان در برابر تجاوز شوروی به افغانستان بسیار شدید بود . روابط میان شوروی وچین یکباردیگربه تیره گی ووخامت گرائید هیچ توجیه بریژنیف و حاکمان روسی در اشغال افغانستان قناعت دنیا را فراهم نکرد.گرفتاری جدی روس ها در افغاتنستان طی دهه ۱۹۸۰ که عمده ترین مشکل و گرفتاری انها در این دهه محسوب می شد فرسودگی نظام کمونزم امپراطوری شوری را از داخل عمیق و تسریع نمود تا اینکه موجب فروپاشی و نا بودی ان در اغاز دهه ۱۹۹۰ گردید.در پهلوی گرفتاری روس ها در افغانستان شورش مستقل از اتحادیه های کارگری رژیم کمونیست بنام« همبستگی» در مخالفت با رژیم روسی پولیند در دهه ۱۹۸۰ سلطه ارام و بی سر صدای روس ها را در پولیند و حتی در تمام کشور ها ی اروپای شرقی مورد تهدید جدی قرار داد. بریژنیف در سالهای اخیر حکومتش خاصتاً در شروع دهه ۱۹۸۰ به اثر کبر سن همچو داخل نظام کمونیزم وامپراطوری شوروی رو به فرسودگی و ناتوانی نهاد به حدیکه او نتوانست در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست شوروی در ۱۹۸۱ اضافه از هشت دقیقه برای ایراد نطق چهار ساعته خود پشت تریبون قرار بگیرد . هر چند او در ۱۹۷۵ یکبار به سکته قلبی د چار شده بود اما ازین سکته جان به سلامت برد سرانجام دردهم نومبر ۱۹۸۲ به اثر سکته قلبی ازپادر امد و دفتر زندگی ننگین و جنایت الودش بسته شد.*

*ره آورد کابل

*نوشته : سید بابا

فریب بزرگ و شکست بزرگ (۳)

امیر عبدالرحمن خان بعداز آنکه مطلع گردید که امیر شیرعلیخان درعرض راه در گذشته است از بخارا وارد خاك افغانستان شد وحین ورود به بکابل براوضاع مسلط گردید انگلیس ها که دریافتند عساکر روسی وبخارائی با او نیست تن به امارت اودادند وبه عجله افغانستان راترك گفتند بعدا زآنکه امیر وارد راولپندی گردید باب مکاتبه را با انگلیس ها کشود وانی انگلیس ها خواست تا هیئتی را جهت تعیین سرحدات تعیین کند تا با کمسیون روسی که برای سرحدات گمارده میشوند از جانب افغانستان اشتراك ورزد امیر درین باره اصرارمیورزید انگلیس ها از وی جویا شدند که چرا درین باره اصرار میورزد امیر در پاسخ انگلیس ها گفت: اصرار من به خاطرآنست که هم از دوستی روسها هراس میکنم وهم از دشمنی آنها .*امیر درسمرقند وتاشقند که در جوارامارت بخارا بودند تهاجم وحشیانه روسها رابه چشم سرمشاهده کرده بود . قبلاً بین لندن وپطرزبورگ مکاتیبی تبادله شده بود . که افغانستان بحیث یك منطقه حایلی بین دو طرف باقی بودند *که از برخورد دوقوه اشغالگر اروپائی جلوگیری شده بتواند وهرگاه یکی از طرفین بخاك افغانستان پیشروی کنند طرف دیگرهم همان مقدار پیشروی نماید روسها موقعیکه امیر عبدالرحمن خان وارد افغانستان شد وبرتخت افغانستان جلوس کردوانگلیس ها از افغانستان خارج شدند مراقب اوضاع سیاسی افغانستان بماند ، موقعیکه امیر عبدالرحمن خان به دعوت انگلیس ها وارد راولپندی گردید حساسیت روس ها بیشتر گردید همان بود که روسها به عساکر خود امردادند که به خاك پنجده تهاجم برند این موضوع ذریعه چارپابه امیر عبدالرحمن خبرداده شد امیرعزم سفر به راولپندی راداشت امیر درپاسخ نوشت که : درمقابل تهاجم عساکر روسی باید احتیاط کنند زیراعساکر یکه از جانب افغانستان در پنجده مستقر ند تاب مقاومت عساکر مهاجم را ندارند واگرشکست خورند روس ها به پیشروی خود ادامه خواهند داد روس ها در پنجده منظرروز باران نشسته بوذند زیرا تفنگ های عساکرافغان فلیته ئی بود که توحط باروت پرمیشد موقعیکه باران از آسمان فرودآمد روسها حمله رادرپنجده آغاز کردند عساکر افغانی که نمیتوانستند تفنگ های فلیتده ئی خودرا درروزباران بکاراندازند ناظر عساکرروسی شدند با اینکه ازخود مقاومت نشان دادند ولی مقاومت شان بی اثر بود درین جنگ طرف افغانی تلفاتی را متقبل شدند وپنجده بکام روسها ی تجاوزگرفرورفت بعداز اشغال پنجده توسط روسها خط امیر عبدالرحمن که توسط چارپا یعنی اسپ به پنجده فرستاده شده بود توصل کرد . متعاقب یورش عساکر روسی به پنجده واشغال آن انگلیس ها متعاقب تعهدیکه با روس کرده بودند به چمن که درجوار سپین بولدك است حمله بردند وآن را اشغال نمودند وبعد دربین کوه کوژك که بین چمن وکویته واقع است تونل احداث کردند ودربین آن خط آهن کشیدند .امیرعبدالرحمن خان که ازین چالبازی های انگلیس وروس به خشم آمده بود بحکومت هند برطانوی نوشت که: عبور دادن خط آهن از کوه کوژك مانند خنجریست که از قلب من گذشته باشد . این بود تجاوز روسها به پنجده که حربه کاری را بدست انگلیس ها داد تاقسمت دیگری ازخاك افغانستان را اشغال نماید روسها طوریکه گفته شد مخیله خود این خیال را پخته بودند که چگونه از طریق خاك افغانستان به آبهای گرم هند برسند دو چیز مانع این آرزوی شوم شان میشد یکی دلیری وشجاعت مردم افغانستان ودیگرموجودیت حکومت مقتدر انگلیس درهند . روس ها به حکومت انگلیس هند پیشنهاد کرده بودند تا بجای دریای آمو که سرحد دو طرف روس وافغان را تشکیل میدهداین سرحددرکوه هندوکش احداث شود که سمت شمال افغانستان به روسیه ملحق گردد وسمت جنوب کوه هندوکش بحکومت هند برطانوی- وصل شود ولی انگلیس ها که هوشیارتراز روسها بودند این پلان روسها را نه پذیرفتند وانگلیس ها میدانستند که اشغال

نیمی از خاك افغانستان به مفاد انگلیس ها نیست زیرا روسها را در مقابل حکومت برطانوی قرارمیدهدوبهترمیدانست که بین دو قوه اشغالگر افغانستان حیثیت حائل را داشته باشد تابین این دو قوه تضاد ی بوقوع نه پیوندد . زیرا انگلیس ها از تهاجم روسها درخوف واندیشه بسر میبردند از سوی دیگر مردم سلحشور افغانستان را آزموده بودند که مردم اروپائی را خلاف دین وآئین خود می پندارند .

روسها درطول تاریخ سرزمین های مقبوضه درشمال آسیا بسیار بدعت ها را انجام دادند که تاریخ دانان جهان رویه وکردار آنان را ما فوق توحش خوانده اند بصورت بسیار ظالمانه وبیرحمانه سرزمین ها را یکی پس از دیگر غارت وتسخیر میکردند از رحم وعطوفت سراغی نبود اززمانیکه خلافت عثمانی از بین رفت روس هایکه تازمیدان گردیدند . وکسی نبود که جلوفتوحات ظالمانه شان رابگیرد درآن هنگام آزتوپخانه قوی وباروت استفاده میکردند ازکوه یورال بسوی شرق می تاختند ارمنستان وقسمتی از گرجستان بخدمت عیسویت پابند بودند مابقی سرزمین های آسیائی مانند قزاقستان ، قرغزستان، تاجکستان ، ازبکستان ترکمنستان وآذربایجان همه مسلمان بودند که امروز آثاری از اسلامیت بجز تعدادی از کهنسالان درین خطه ها وسرزمینهای اشغالی روسها دیده نمیشود درحالیکه انگلیس ها ، فرانسوی ها ، هالیندی ها پرتگالی ها وهسپانوی ها که سرزمین های بیگانه رادراشغال خود درمیآوردند دین ، مذهب ، رسوم وعنعنات مردمان آن سرزمین ها را مورد تاخت وتاز بنیادی قرار نمیدادند اگر می تاختند بصورت بنیادی نبود درزمان پطر باصطلاح (کبیر) وتزار ها تجاوز ولشکر کشی های روس درشمال آسیا تا آبهای جاپان ومنچوریا ومنگولیا وجنوب تا آسیای میانه ادامه داشت وسرحد آن تا ولادی واستوك که دروازه شرق خوانده میشود وتا سرحدات چین وجاپان کشانده شد درطول این تجاوز گریها درسرزمین های قفقاز وآسیای میانه قیام های ضد روسی ادامه داشت که درطول تاریخ این دوره ها تلفات سنگین را متحمل شده بودند .

چنانچه بعداز سقوط دولت عثمانی که دراثر توطئه اروپایان ازهم متلاشی گردید انور پاشاه قیادت این قیام های خونین را برضد روس ها بعهده داشت ولی توطئه ایکه برضد اواز جانب روس ها بعمل آمد ووی بصورت ناجوان مردانه به قتل رسید یعنی موقعیکه درایام عید از مردم عیادت میکرد شخصیکه گماشته روسها بود درحین بغل کشی خنجری را که درآستین پنهان کرده بود اورا از پای درآورد که سر انجام به خواباندن قیام ها منجر گردید همچنان قیام های دیگری برهبری دیگر مسلمانان براه انداخته شد ولی از آنجا ئیکه ازخارج کمك بدسترس شان قرار نمیگرفت وسایر ممالك عیسوی نمیخواستند که باین ممالك مسلمان کمك رسانند و کشورهای گردونواح مسلمانها یا ضعیف بودند یا تحت اثر . ازین قیام ها در داخل روسیه کسی آگاه نمیشد دیر یا زود خاموش میگردید مملکت بزرگ چین که درآن ایام خیلی ضعیف بود بصورت متواتر ازجانب روسها از شمال واز شرق از جانب جاپان وازجنوب از طرف انگلیس ها مورد تهدید قرارداشت بنابر آن منگولیا و منچوریا درشمال ومنچوریا وکوریا درشرق ودرجنوب هانکانگ درتصرف روس ،جاپان وانگلیس واقع گردیده بود که دولت چین را دچار مخمصه کرده بود تاحدیکه روسها بر قسمتی از خاك منچوریا خط آهن احداث کردند که این خط منچوریا را با ماسکو اتصال می بخشید ولی چینائی ها نمیتوانستند عکس العمل جدی نشان دهند زیرا هرسه کشورهای یاد شده فوق میخواستند درخاك چین برای خود جای پائی باز کنند روسها بندر پورت آن را که در جنوب چین مشرف به بحیره جاپان واقع بود از چینائی ها باجاره گرفتند این بندر که در محل مناسبي قرارداشت یعنی در ساحل آبهای چین وجاپان روسها کشتی های خودرا درآن متمرکز ساختند زیرا ولادی واستوك درحاشیه شرقی خاکهای اشغالی روس ها واقع ودر بیشتر ماه های سال یخبندان است جاپانی ها که از پیشروی روسهای تجاوز گر بسوی شرق وجنوب شرق احساس خطر میکردند درسال ١٩٠٤ و ١٩٠٥ کشتی های جاپانی برکشتی های روس مستقر در سواحل پورت آرتر حمله برق آسارا انجام دادند که تمام کشتی های روس را غرق وتباه ساختند .این واقعه مانند بم درسراسر روسیه انفلاق کرد . تزار روس تصمیم گرفت که برای تلافی کشتی های مذکور یك تعداد کشتی های دیگر را به سرکردگی الکساندر قوماندان بحری روسیه از طریق بحیره بالتیك وبحیره مانش و دورزدن ازجنوب افریقا بسوی جاپان گسیل دارد . همان بود که کشتی های مذکور بعد از طی فاصله های بحری دور که مدت طولانی را در برگرفت . به آبهای جاپان مواصلت نمود . حینیکه کشتی های جاپان توسط دوربین کشتی های روسی را مشاهده کردند حملات خودرا آغاز وکشتی های مذکور که مسافات طولانی راپیموده بودند یکی پس از دیگری غرق یامعدوم نمودند والکساندر فرمانده کشتی های روسی که دراثر فیرحملات جاپانی ها زخمی شده بو دبه شفاخانه جاپان انتقال دادند درشفاخانه توگو فرمانده کشتی های جاپانی به عیادت فرمانده کشتی های روسی رفته بوی گفت درجنگها ازینگونه واقعات بسیار رخ میدهد . وقتاً انهدام این کشتی هاکه با زحمات فراوان تهیه ودر مدت های طولانی به جنگ کشتی های جاپانی به آبهای جاپان فرستاده شده بود ازینکه فرمانده کشتی های روسی زخمی وتوسط قوماندان کشتی های جاپانی درشفاخانه جاپان عیادت شده است درسراسر روسیه مردم را علیه حکومت تزاری برانگیخت وتزار اعتبارخودرا در برابر مردم از دست داد درینحال جاپانی ها از طریق شرق روسیه بداخل آن تاثمرقند وبخارا هیئت هائی را فرستادند تا درانهدام دولت تزاری روس مساعی بخرج دهند درین هنگام امیر حبیب الله خان که پادشاه افغانستان بود به حکومت انگلیس هند اطلاع نمود که میخواهد بر ستون فقرات روس که عبارت از بخارا وثمرقند ، تاشکند ودیگر شهرهای بخارا باشد حمله کند وادعا میکرد که جاپان دم روسیه را قطع نمود ومامیخواهیم کمرش را قطع نمائیم ولی حکومت انگلیس هند اورا ازین حمله مانع شد زیرا از یك سو شکست یك کشور اروپائی وعیسوی را بدست یك کشورمسلمان تحمل نمیتوانست واز سوی دیگر شوکت وقدرت روسی را میخواست در سطح

پائین قرارداشته باشد تابا انگلیس یغما گر مقابله کرده نتواند وخطر تهاجمش بسوی کشور پهناور هند تقلیل یابد-ازجانب دیگر موقعیت جاپان را در مقابل روسیه برداشت نمیتوانست زیرا جاپان یك کشور آسیائی بود ودرمقابل استعمار انگلیس درآسیا قد علم نماید زیرا جاپان همان فوقیت را که دربرابر کشتی های روس دوباره حاصل کرده بود می توانست دربرابر کشتی های انگلیس درد سر ایجاد کند چنانچه در محاربه مردم برمقر فرماندهی انگلیس در سنگاپور حمله وآن فرماندهی را اشغال وقوماندان عمومی انگلیس را اسیر نمود انگلیس ها به امیر افغانستان میگفتندافغانستان دارای نیرو وقوتی نیست که کشور روسیه را شکست دهد واگرنتواند روسها به خاك افغانستان تهاجم برده وسرانجام به کشور انگلیس هند خطری را متوجه خواهد ساخت . همزمان بااین اوضاع لاقیدی وبی مبالاتی دربرابر حکومت تزاری قوت می گرفت تا آنکه یك دسته جوانان پرخاشگر بر ضد حکومت تزاری قیام نمودند که تزاربه قلع وقمع آنها پرداخت واز آنجمله الکساندر برادر لینن که بدار آویخته شد ولینن بسوی سویز وآلمان رویه فرار نهاد . از سوی دیگر پنج سال حکومت تزاری روسیه درمحاربه اول با آلمان داخل جنگ بو دتزار این جنگها را بخاطری براه انداخته بود تاتوجه عامه مردم روسیه را از اوضاع فلاکت باروروسیه که درنتیجه شکست کشتی های روسی از جاپان خورده بود منحرف سازد این جنگها ادامه داشت مردم در سنگرها وجبهات جنگ خسته ودرمانده شده بودند ودرانتظار ختم جنگ دقیقه شماری میکردند آلمانی ها این جنگ را نمیخواستند زیرا این جنگ علیه آلمانی ها براه انداخت شده بود بنابراین به اغتنام فرصت از روسهای فراری که درآلمان بودند منجمله ولادیمر ایلچ لینن برای ختم جنگ استفاده کردند لینن در زمانیکه برادرش بدار آویخته شد برای برهم زدن سلطنت تزار که ازآن عقده گرفته بود دست به دامان کتاب مارکس وانگلیس برد زیرا این کتاب بنام جامعهٔ طبقاتی یکی رابجان دیگر می انداخت .

حکومت بلشویکی لینن ورفقایش :

طوریکه گفته شد لینن بکتابهای مارکس چنگ انداخت این کتابها یکی کمونیست مانفست ودیگری کاپیتال بود که از کتابهای هگل یك نویسنده آلمانی اقتباس شده بود حکومت آلمان از شخص لینن که ماجرا جووچالاك بود استفاده شایان کردواورا با اوراق تبلیغاتی توسط واگون تیلی از طریق سویس بروسیه فرستاد زیرا ازخوف تزار واضحاً بروسیه رفته نمیتوانست حینیکه وی بروسیه توصل کرد به کمك رفقای یهودیش مانند تروتسکی وجوزف ستالین وبیریا وکاکا تویچ و تعداد دیگریه فعالیت آغاز کرد واوراق تبلیغاتی را که نزد آلمان ها داشت شبانه در فابریکات ومواضع نظامی مخفیانه پخش میکرد و دراین اوراق تبلیغاتی تذکر یافته بود که آلمان جنگ نمیخواهد واین تزار است که شمارا با آلمانی به جنگ انداخته اوراق مذکور که در مواضع مختلف افگنده میشدتاثیرخود را کرد و مردم را شوراند زیرا از تزاربه نسبت شکست از جاپان راضی نبودند رفته رفته این تیوری بمیان آمد که عامل این اوراق تبلیغاتی کیست سرانجام لینن شناخته شد وی که تزاربرادرش را اعدام کرده بود یك شخصی پرخاشگروعصبی بار آمده بودکه کم کم شهرت او در میان مردم اوج گرفت وبه تعقیب آن رفقایش را شناختند این ها در انبوه مردم نفوذ کردند وتبلیغات ضد تزاری شان کارگرواقع شد چون قبلاً به نسبت اقتضائیکه درکشتی های روس ازجانب جاپان بوقوع پیوسته بود بنیان دولت تزاری راسست ساخته بود بدین مناسبت نفرت وانزجار عامه افزایش یافته بود چنانچه وقتی تزار مکتوبی را بکدام مرجعی می فرستاد مامور پوسته خانه از ارسال مکتوب خودداری ورزید ولی نباید تصور نمود که این تضاد ها ومخالفت ها بخاطر پدیده کمونیزم ویا جامعه طبقاتی بود طوریکه فریبنده گان کمونیست آنرا ادعا میکنند بلکه مخالفت ها صرفاً برضد حکومت تزاری بود زیرا تا اینندم کسی به طرز حکومت کمونیستی آشنائی بهم نرسانده بود بالاخره لینن ورفقایش برقصر لینن بالا شدند واورا به قتل رساندند وبدینوسیله حکومت تزاری را سقوط دادند لینن ورفقایش حکومت موقت تشکیل دادند تابعداً یك حکومت قانونی از طریق انتخابات برسرکارآید ولی درجریان این حکومت موقت لینن وهمرهانش توسط کودتائی بردولت روسیه قابض شدند

(مانند دزدان که بریك حکومت قابض شوند) وقتاً درقلمرو روسیه که یك دولت اشغالی بزرگ بود تغییرحکومت رخ داد طبعاً درقلمرو این کشور بزرگ که از اروپا تا منتها الیه آسیا را درکام خود فروبرده بود احتمال شورش وتجزیه طلبی درکلیه مناطق اشغالی میرفت زیرا کدام وابستگی یکی با دیگر بجز اسارت واشغال نداشتند مثلاً قزاق با قرغز وتاجك با ازبك وآذربایجانی با ارمنی و ترك با گرجی .

لینن وداروودسته اش هراس داشتند که مبادا این سرزمین ها از پیکر روس مجزا وهریك به شکل خود مختاری درآیند خصوصاً ترکمن ها که مردم سوارکارودرتاخت وتاز ماهربودند .همان بود که پس از برچیده شدن دولت تزار پایه های حکومتی خودرا استحکام بخشیدند دولتی که اول موقتی خوانده شده ووعده کرده بودند که دولت قانونی پس از دولت عبوری برسرکارخواهند آوردخلاف وعده به شکل کودتا نضج گرفت واساسات کارخودرا برپایه های خشن بلشویکی گذاشتند که باصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا خوانده میشد لینن درراس حزب بلشویك وترتسکی که یك روزنامه نگار یهودی درنیویارك بود بحیث وزیر حربیه قرار گرفتند که درابتدا لینن حزب خودرا بنام بلشویك وترتسکی بنام مونوشویك که یك اقلیت بالای اکثریت مردم حکومت میکرد وفرمان میراند ولی حزب لینن بنام بلشویك مورد پسند آنان واقع گردید ودرجامعه اشغالی روس بلشویك شهرت پیدا کرد ودرتمام قلمرو روسیه بلشویك زبانزد خاص وعام شد تنها حزبی که هرچه برسر مردم میخواست انجام دهد مجال گره کشیدن را از مردم گرفته بودند این حزب دیکتاتور آگاهانه درقصر کرملین که نام کرملین از کرملی گرفته شده ومعنی خانه مذهبی یهود رامیدهد موضوعات مختلف برای تضعیف روحیات مردم وازبین بردن دین ومذهب اسلام که دین سرزمین های اشغالی بود تصاویبی اتخاذ میشد همچنان درباب رفع حجاب واینکه زنها ازخانه ها برآیند ، مالیکت وجود نداشته وسرمایه ها از بین برود وباب موضوعات مختلف دیگر به تصویب کمیته مرکزی روسیه درماسکو به امضاء رسید . دین اسلام را بخاطریکه سلحشوران مسلمان را مطالعه کرده وازجهاد آن علیه کفر آگاه بودند هرچه زود تر ازبین بردند لینن و همکارانش پوره درك کرده بودند که اگر دین اسلام در سرزمین های اشغالی روسیه حکمفرما باشد هیچگاه دولت عیسوی روس بالای مسلمان ها حکومت کرده نمیتواند چنانچه درهیچ نقطه ای از جهان از کفر تبعیت نکرده است .

(در شماره آینده)

بهادرخان کاکا!

*** دمحمد داود بهار لیکنه**

هو ! .....د هغه ژوند په چو پانی کی تیر شوی ؤ نو ځکه به ئی د کلی له زړو او ځوانانو سره د تیر وخت کیسی کولی او په خوږو خبرو به ئی زمونږ د کلی هغه چوتره او چوپړ چه ځوانان به پکی را ټولیدل داسی گرم کړی وو چه هر چا به د هغه (بهادر خان اکا) خوږی خبری په ډیر شوق سره اوریدی .

.

هو ! بهادر خان کا کا ! زمونږ د کلی او دری سړی نه ؤ خو د ځینو مشکلاتو لامله یی گروچ نه زمونږ کلی (نالاوی) ته هجرت کړ ی ؤ ، او د حلالی ډ وړی د پیدا کیدو په خاطر یی زمونږ د کلی او قریی ښاروی پوول او دا ځکه چه د بهادر کاکا ! په غیرتی سترگو کی د سوال او لاس اوږدونی نښی نښانی نه لیدل کیدی او حلاله روزی یی له عبادت نه هم کمه نه گڼله نوځکه به یی په سپینه ږیره پادوانی کوله او په ډیر اخلاص سره به یی خپله دنده سر ته رسوله چه د همدي ښه اخلاص له برکته یی د کلی والوپام د ځان وخواته را جلب کړی وو.

د هغه دوه ځامن عمرا خان او ظفرخان ! لا نو مره نه وو شوی چه د پلار د لاس امساگرځیدلي واي او بهادر خان کاکایي دژوندانه له کړاونو نه خلاص کړي واي خو د هغه مشره لور !میر خانم ایله نومره شوی وه چي د کورکارونه به یی ښه ناښه سمبالولی شول.

سره لدی چه بهادر کاکا! زمونږ په کلی کی هم له ډیرو اقتصادی ستونزو سره لاس به گریوان ؤ خو د هغه اراده قوی او داسی پخه وه چه تصمیم یی لکه د فولادو د غره پشان پوخ او نه ماتیدونکی ښکاریده او هغه ځکه چه د علینکار د دری اراموشرایطو ، پاکی هوا او د خلکو ښه چال!وچلند هغه(بهادرخان کاکا) ته دومره جرأت ورکړی ؤ چه خپله دنده به یی په ډاډه او مطمئین زړه سره سر ته رسوله او لدی سره جوخت به ئی د دنیا ټول غمونه د خپلو زامنو او لورگانو په لیدو له یاده ایستل او په ډیرصبرسره به ئی د سختیو په وړاندی مقاومت کولو.

هو کی! د بهادر خان کاکا د ښکار اوچو پانی کیسی دومره خوندوری وی چی چا به یو ځل د هغه له خولی نه د ښکار یا چو پانی یوه کیسه واوریده نو بیا به د ښکار او چو پانی به لومه کی د ابد لپاره گیر شوی ؤ د هغه کوډگړو خبرو او کیسو زه هم د ښکار په لومه کی داسی گیر کړي وم چه بیا به له بهادرخان کاکا ! سره د تورو غرونو په سرو کی گوټ په گوټ گرځیدم او د ستومانی حس به می د زرکانو او سیسیو په خوږو آوازونو کی داسی ورکیده چه تا به ویلی چه همدا آوازونه د ستومانی دارو او د ناروغانو لپاره کامله شفا ده.

...... په بهادرخان کاکا! لا د ژوندانه همداخپی روانی وی چه زمونږ په گران او

سمسور هیواد کی روسی لاسپوڅود غوایی په اوومه نیټه کودتا وکړه او د هیواد پاکه فضایی په خپلو ظلمونو او وحشتونو تکه سره و گرځوله ، د تره کی !! فرمانونو یو بل پسی صادریدل او هر کمونیست به د کور ، کالیو او ډوډی پوچ او بی معنی شعارونه ورکول او هم به یی دپانگوانو په ضد داسی دسیسی جوړولی چه له انسانی کرامت او د بشر له حقوقو سره به یې جوړښت نه درلود ، لنډه دا چی د محکو د ویش په فرمان !! کی بهادر خان کاکا!روسی لاسپوڅو (خلقیانو او پرچمیانو) دې ته مجبور کړو چه یوه ټوټه مځکه ورکړی ، خو! بهادرخان کا کا ! د مځکی له اخیستو نه انکار کولو او هغه ځکه چه د بهادرخان کاکا! په نظرپردی مال ناروا او هغه پټی چه له نورو په زور او ظلم سره اخیستل شوی وی له اسلامی اصولو لیری کار ښکاریده ، خودا چه د وخت قصا بانو یوازی د زور منطق پیژندو نو ځکه یی بهادر خان کاکا هم په زور دی ته

اړ کړو چه یوه تو ته مځکه واخلی او خپل پام له چو پانی نه د بزگری و خوا ته و گرځوی .

بهادر خان کا کا ! مځکه واخیسته او له خپلو کوچنیو زامنو سره ئی یو ځای په همغی مځکه کی په کار پیل وکړ هغه لا مځکي نه یو حاصل نه و اخستی چه د ملحد رژیم بی رحمه هوا بازانو یی په جنگی الوتکو کور بمبار کړو او د هغه د ژوندانه ملگری یی په شهادت ورسوله او کور یی ورته له خاورو سره خاوری کړو خو د الله (ج) په فضل یی د کورنی نور غړی په امان کی پاتی شول بهادر خان کاکا ! چه کله په راکټونو او بمونو

ویشتلی کور او خپله شهیده ما ندینه ! ولیده نو په غم لړلی اواز یی دومره وویل چه « چو پانی او غریبی می ښه وه چه څه به می کېل نو هغه به ما خوړل ورکه دي دا محکه او کور شی چه زه یی وخوړلم »: د همدی خبرو په کولو یی څو څا څکی اوښکی له ستر ګو توئ شوی او بیا یی په زنګون سر کیښود ، بهادر خان کاکا ! لا دسو چونو په سمندر کی لاهو و چه د کلی خلکو یی د ماند ینی جنازه پورته کړه او په ده ئی غږ وکړو چه د هدیری په لور حرکت وکړی تر څو د اخرځل لپاره دی فانی دنیا کی کی له خپلی ماندینی سره خدای په امانی وکړی .

هو! په بهادر خان کاکا ! هغه ورځ هم تیره شوه چه د خپلی ماند ینی جنازه ئی په خپلو لاسونو تور لحد ته کوز ه کړه او د هغی په حق اوپه سپین کفن یی خپلی سپینی او ښکی د نذرانی په تو که تویی کړی او بیا له خلکو سره یو ځای د کلی په لور روان شو ، بهادر خان کاکا! بیا هغه بهادر خان کاکا نه و چه چاته به یی د تیروخت کیسی کړی وای او دا ځکه چه هغه د ژوندانه ملګری له لاسه ورکړی وه د هغی په یاد یی زړه قلم ،قلم شوی و، کوچنیان یی درپه در ګرځیدل او د هغه لور ګانی امیر خانم ، ګلابه او کوچنی ښا پیره د مور مړینی لیونیانی کړی وی او تل به یی په خپلو ژړاګانو کی مور یادوله او پدی توګه د ژوند انه لحظی په بهادر خان او د هغه په کورنی تیریدی اوزخپل کوچنی زوی (عمرا خان)! ځوانی ته سترګی په لار ناست وو ، تر څو چه عمرا خان ! د ځوانی په دورشل قدم کیښود ، د عمرا خان ! ځوانی د بهادر خان کاکا! لپاره د لاس امسا ، د کور څرا غ او د عایداتو ښه وسیله و ګرځیده ځکه عمراخان دپلار تکلیفونه او د کورنی غمونه لیدلی و نو ځکه به یی شپه او ورځ کار کولو اودحلالی روزی د پیدا کیدو په خاطر به یی شپه او ورځ یو کړی وو سره لدی چه عمرا خان ! ځوان او د ځوانی ډیر هوسونه به ئ په زړه کی درلودل خوا هغه ټول هوسونه د کار او زیار په بدل قربان کړی وو دا ځکه چه عمرا خان د پلار ستونزی نالیدلی نه ګڼلی او د یوه بادرکه انسان په توګه ئی د ژوند په ناخوالو تل ځان بریالی کړي و اود پلار ناداری یی له مینځه وړی وه او د یوه شتمن انسا ن په توګه یی ځان د ژوند په ټولو برخو کی له خپلو سیالانو او همزولو سره برابر کړی ؤ او د ا وخت د بهادر خان کاکا د هغه ارمان د پوره کیدو وخت چه تل به ئي ویل «کاشکی د عمراخان سره ډولی په خپلو سترګو ووینم » هم رانژدی شوی وئو ځکه ئی د همدی ارمان د پوره کیدوپه خاطر زمونږ د قریی له یوه بزګر سره دوستی وکړه او عمرا خان ته یی د کوژدی دستمال راوړ و ،د عمرا خان ! کوژدی د بهادر خان کاکا ! په کور کی د خوښی او خندا فضا را منځ ته کړی وه ، نور د امیر خانم ، ګلابی او ښاپیری !ژړاګا نی په خندا ګانو او ښتی وی او د ژړا په ځای به ئي د عمراخان ! په کوژده کی د خوښی سندری ویلی او دا خوښی یی لا هلته نوری هم زیاتی شوی چه د عمرا خان سره ډولی د بهادر خان کاکا ! په کور راننوته او یو ځل بیا یی وران کور اباد شو او د بهادرخان کاکا !په ژړا لمدی سترګی د عمرا خان د ډولی په لیدو وچی شوی، دا خوښی او خندا ګانی د بهادر خان کاکا په کور کی د خوب لیدل و او هغه ځکه چه د عمرا خان د واده لا لس ورځی او شپی نه وی تیری شوی چه یو ځل بیائی وحشی روسانو په توره شپه کی کور په توپونوویشت او توپونو د لګیدو لامله د عمرا خان ناوی په شهادت ورسیده ، کور یی د اور په لمبو کی لو لپه شو او خپله بهادر خان کاکا ! په خپه غټ ټپ وخوړ او پدی قسم یی یو ځل بیا په کور د غم څپی را خوری شوی او د عمرا خان د زړهٔ ارمانونه نیمګړی او نیمه خوا پاتی شول.

بهادر خان کاکا! به کله لهٔ ژړا ډکی سترګی خپلی ټپی شوی خپی ته واړولی او کله به یی د عمرا خان د ناوی په تاترانو سرو لاسونو او په وینو ککړ مخ ته وکتل نو بیا به یی د اوښکو څپی په مخ را روانی شوی او پدی کلیمه به ئی خپل زخمی او له ارمانونو ډک زړګی ته تسل ورکوو چه الله د تا رضا شوی ، ځما قبوله ده » په بهادر خان کاکا! دا شپی ورځی هم تیری شوی ، د عمرا خان ارمانونه هم پوره نه شول ، امیر خانم ، ګلا په او ښا پیری بیا په ژړا ګانو سر وی، او ظفر خان ! هم چه د بها در خان کاکا! کو چنی زوی ؤدي غمونو بی درده نه وو پریښی ، خو ! دا ټول غمونه او د ربړونه د بهادر خان کاکا! او د هغه کورنی په ډیر صبر سره وزغمل او یو ځل بیا عمرا خان لکه د پخوا پشان ملا وتړ له او خپلی غریبی ته یی دوام ورکړو او د واده ترتیبیا ت او مصارف یی تیا ر کړل ...لنډه دا چه عمرا خان د یوه ترکاڼ (عظیم خان)لور را واده کړه او خپل کور یی د دریم ځل د پاره ودان کړو ، پدی وار یو ځل بیا د بهادر خان ټولی کورنی ماضی غمونه هیر کړل او د بهادر اکا ! په شونډو د خوښی خندا لا نوی راخپره شوی چه د هغه خوارکی کور د لاسپوڅی دولت الوتکو بمبار کړ او عمرا خان له خپلی ناوی سره د دی لپاره چه بیا په همدی کور کی له کوم مصیبت سره اخته نشی د قریی بل لوری ته حرکت وکړواو د لیاری په اوږدو کی جټ تیا ری پری د تیپال بم را ګوزار کړ د بم له چاودیدو سره سم عمرا خان په شهادت ورسید او د هغه د ناوی یوه خپه بیخی له مینځه لاړه.

کله چه د عمرا خان ! د شها دت او د هغه د ماندینی د یوی خپی د پریکیدو خبر د بهادر خان کا کاتر غوږو ورسید نور نو بها درخان کاکا ! ته د داسی زړهٔ برنونکو غمونو زغمل څه آسا ن کار نه ؤ. نوځکه یی په ژړیدلی اواز پدی عباراتو روسی غلامانو ته خطا ب وکړو چه « ای ! د بزګرانو، چوپانانو ، او غریبانو دښمنانو تا سو پرون څه ویلی ؤ او نن څه کوی ، تاسی خو! خوارانو ، بزګرانو،کار ګرانو ته د کور ، کالیو او ډوډی وعدی ورکړی وی خو ! نن بیا ما غوندی خوارانو ته د مرګ او ژوبلی جزاګانی راکوی ، تاسی ځما د ژوند ارمانونه له خاورو سره خاوری کړل الله دی ستاسی ارما نو نه له خاورو سره خاوری کړی. ،ځما او ځما د مظلومی کورنی انتقا مونه دي پا ك الله له تاسی نه واخلی ، زه بی وسه انسان یم ، زه څه نشم کولی

، خو دا کولی شم چه خپل کوچنی زوی (ظفر خان) نه د جهاد د مقدس سنگر سپاهی جوړکړم تر څو چه نورو مجاهدینو سره یو ځای ځماو ځما پشان د زرگونو بی گناه افغا نانو انتقام له روسانو او د هغوي له نوکرانو نه واخلی » بهادر خان کاکا ! د دی خبروله ختمیدو نه وروسته داسی غلی شو چه تا به ویل په درانه خوب بیده شوی خو هغه خوارکی بیده نه و بلکه د سوچونو او غمونو په طوفانی سمندر کی داسی لاهو شوی وچه ځان او گدرتری ورك شوی وو.

بها در خان کاکا ! له ډیرو سوچونو او فکرونو وروسته د خپل شهید زوی او زخمی اینگور تپوس وکړ چه چیرته دي خلکو هغه ته پدی خبرو تسله ورکوله چه : دا د الله رضا ده ، صبر کوه الله به اجر درکړی» او بیا یی د هغو کټونو په لور بوته چه زخمی اینگور . اوشهید ځوی ئی عمرا خان په وینو سوړ جسد ونه پکي پرا ته و و، بهادر کاکا د زوی زخمی زړه ا و په وینو سوړ بدن ته کتل او په جسد یی ورته خپلی اوښکی تویولی ،او اینگور ئی د کلی او قریی خلکو روغتون ته بوتله . . . .

... هو ! د بها در خان کاکا ! پدی غم لړلی حال نه یوازی د مځکی په مخ هغو انسانا نو ژړل چه د ده حال یی له نژدی نه لیدلی و بلکه اسمان هم د دي مظلوم انسا ن په حال کی داسی غم راز ی ښکاره کوله چه د باران په شکل یی اوښکی تویولی او دخلکو پام یی ځانته را اړولی و.

په بها در خان کاکا! ډیر غمونه تیر شول خو هغه یی هم دومره بی ډاره کړو چه نو ریی د دنیا کی ټول کارو نه شاته واچول او یوازی پدی کلمه به ئی زړه ته تسله ورکوله چه : الله د تا رضا شوی ځما قبوله ده »

بهادر کاکا ! بیا هغه پخوانی بهادر خان نه و چه یا به یی په دنگو غرونو کی ښکار کړی وای او یابه یی د غرونو په بیخو او د دښتو په پراخو لمنو کیـ ئ دخلکو څاروی پولی وای ، له هغه نه د ښکار او چوپانی قیصی هیری شوی وی ، د هوسوتو په ځاي یی زړه غمونو نیولی وُه له بزگری نه یی داسی زړهٔ تور شوی و چه د کار او کرهڼي نوم به ئی هم په خوله نه اخیست ، نور د بهادر خان کاکا د امیدونو غوټی په مړاویدو وی او د مرگ په هیله یی د مسجد کنج نیولی و چه د هغه بل ځوی (ظفر خان) په بدن کی د ځوانی علامی څرگندی شوی او د بهادر خان ! په زخمی زړه د ظفر خان ځوانی.د ملهم پټی کیښودی او په وچو شونډانو یی د خندا وړی وړی مسکا گانی راښکاره شوی .

بهادر خان کاکا ! چه د کمونستانو د وحشتونو له امله کړ اؤ نه گاللي وونودا ځل یی خپل ایکی یو ځوی ته د دي اجازه ورکړه چه د جهاد په لیکو کڼ شامل شی او خپل انتقام د خپلی پاکی اسلامی عقیدی ، وطن او ناموس له غلیمانو نه که دسرپه بدل هم وی واخلی ، ظفر خان د پلار له دستور سره سم د جهاد په مقدسه لیکه کی ودرید او په ډیرو سنگرونو کی یی د خپلی مظلومی کورنی او نورو افغانی مسلمانانو انتقامونه له روسانو او د هغوی له لاسپوڅو (غلامانو) نه وا خیستل خو! هغه هم د جهاد په یوه توده سنگر کی چه ډیر روسی غلامان یی مردار کړی هم وو په شهادت ورسید او د شهیدانو په لوی کاروان کی ئی ځان شامل کړ :انا لله و انا الیه راجعون:

روح د ورته ښاد او یاد دی ورته تل پاتی وی.

سره لدی چه بهادرخان کاکا! ډیری نا خوالی او نا داری لیدلی وی خو ! د ظفر خان پر شهادت ئی څکه نه ژړل چه د هغه ارمانو نه یی پوره کړی وو ، او ډیر کمونستان یی په خپلو لاسونود جهنم توری کندی ته سپارلی وو ولی؟ د ظفر خان خور گانو امیر خانم ، گلاپی او ښاپیری ډیر ژړل او د ورور په وینو سور ټتربا ندی یی بدی ورځی کولی ، د بهادر خان کاکا! پدی غم د کور او کلی خلکوهم داسی فریادونه کول چه د کربلا په ورځ به د امامانو په مظلومیت چا.داسی ژړلی نه و لکه چه د بهادر خان ! او د هغه د کورنی په حال زمونږ د قریی اوسیدونکو د زړهٔ له دردہ اهونه کول او د کمونستانو !! په جنایاتو یی لعنتونه ویل .

...... په بهادر خان کاکا! هغه ورځ هم تیره شوه چه د ظفر خان جنازه ئی ورڅینی د هدیری په لور روانه کړه او د هغه د کشری لور امیر خانم له خولی نه په لوړ اواز دا مصرعی ووتی چه

مرگیه دومره معطل وکړه = یو می ځوانی ده بل می ډیر دي ارمانونه

مرگیه دومره ژر میلمه شوی= زمونږ دی پرینبول نیمگړی ارمانونه

مرگي په هر چا میلمه کیږی = په مونږ میلمه دی مونږه ټول تباه کوینه

:

... بهادر خان کاکا! اوس هم ژوندی دی او د دی فانی دنیا گی په لمن کی

تر یخ ژوند تیروی خو! هغه اوس هغه پخوانی بهادر خان کاکا! ندی چه ما دیارلس کاله د مخه لیدلی و بلکه هغه دخپلی کورنی غمونو داسی په بده ورځ کړی چه له یو خوا نه یی اعصاب له لاسه ورکړی او له بل پلوه په ښی خپه فلج شوی هم دی ، اوس د هغه هره خبره له ژړا او فریادونو سره ملگری ده . د خوښی امیدونه یی ټول تر خاورو لاندی شوی ، دوه زامن ، یوه اینگور او د هغه د ژوند ملگری تورو خاورو خوړلی او په مزارونو یی شنه بیر غونه رپیږی ، د عمرا خان د واده په وینو سری جوړی یی کور کی ایښی او په هغو کالیو زړه ته تسله ورکوی او د عمرا خان مینه پری ماتوی ، د دوه اینگور کانو له جوړو ډك بکسونه یی د کور په یوه خونه کی لکه د موزیم اثار ساتلی ، او د ظفر خان د جهاد کمر بند یی تر ملا کلك تړلی دی ، او په هغه ئی د خپلی ماتی ملا مو ری وصل کړی ، د امیر خانم ، گلا پی او ساببیری سترگی په ژړا لمدی دي، د پلار مظلومیت تا چاری او ناداری یی له یوه پلوه او د خپلی کورنی تباه کیدل یی له بل پلوه ژړ وی ، او د سوچونو په دریاب کی لاهو ښکاری . هو! د هغوی د خلاصی لیاری زمونږ د جهادی مشرانو په وحدت او یو والی کی نغښتی دی زمونږ نفاق یی هیلی نا امیده پر ینبی ، او همدی تکی رځانځانیوم د داسی زرگونو مظلومو انسا نانو په پاکو سترگو کی توری ایری شیندلی او په ارمان ،ارمان د یوه روښانه مستقبل ناست دي. نو! راځی چه نور د نفاق په ځاي د وحدت لیار غوره کړو تر څو ځانونه او د بهادر خان کاکا ! د مظلومی کورنی په شان د درد منلو انسانانو د خلاصی لیاری پیدا او ارمانونه یی دیوه اسلامی دولت په جوړیدو سره سر ته ورسوو .(دی هدف ته د رسیدو په هیله)

نکته ها و

نامه پیامبر صلی الله علیه وسلم به منذر درباره محبوس هجر :

اسلام را برایشان عرضه دار ، اگر مسلمان شدند آنچه برای ماست برای ایشان هم خواهد بود وآنچه برعهده ماست برعهده ایشان هم خواهند بود وهرکس نپذیرفت ، پرداخت جزیه برعهده اوست بدون اینکه جانوران کشته شده ایشان خورده شود وازدواج بازنان ایشان جایز نیست .

اعتراف

جوانی تصمیم به ازدواج گرفت ...در کلیسا هنگام اعتراف به گناهان اندکی نگران به نظر میرسید ..
کشیش پرسید : فرزندم ، آیا هیچوقت دروغ گفته ئی ؟ مردجوان کمی فکر کردوگفت :
نه پدر روحانی ... هرگز چنین کاری نکرده ام .
کشیش مجدداً پرسید :
خوب جانم .. آیا تا بحال هیچ دزدی کرده ئی ؟
نه .. چون من هرگز سارق نبودم .
هیچ وقت شده که کسی را کشته باشی ؟
مرد جوان از شرم سرش رابه زیر انداخت وگفت :
او ! پدر روحانی .. مکرر !
چون شغل من طبابت است !...

نار ونور

عین الدوله صدراعظم مستبد معروف دریافته بود که منبع اصلی تراوش افکار آزادی خواهی از ناحیه مرحوم میرزا حسن رشدیه است . اورا به حضور طلبید وگفت : میرزا حسن وقت آن است ، در آتشی که روشن کرده ای ، بسوزی رشدیه درپاسخ گفت :
نار ونور از یك ماده مشتقند !
ممکن است ، حضرت اقدس والابفرمایند ، وقت آن است که در روشنای چراغی که برافروخته ای بنشینی؟!
عین الدوله ازین سخن برآشفته شد وآهسته زیرلب گفت:
وقتی نشستی ، معلوم میشود ، وبه شیرالدوله حاکم تهران دستور داد این مرد حسور ودوتن از همدستانش را به کلات تبعید کنند .

كتاب و

زن یكي از استادان مشهور دانشگاه
کتابي تالیف کرد وانشتاریافت که
وتقریظ هاي فراوان برآن نوشتند ، آ
منتشر شده بود ، خانم طفلي زاید ،
استادشان صاحب فرزندی شده برای
درخانه نبود کارت خود شان را دادند ؛
استاد نشان داده باشند روز بعد دسته
بخانه استاد رفتند . استاد ، به محض
حرف زدن به شاگردان نداد واز آنها تش
گفتن تبریك به مناسبت موفقیت کتابي
درصورتیکه تبریك شاگردان به مناسبت
بود ؛ واین سوءتفاهم باین نتیجه رسید
آقایان از لطف شما متشکرم ، ولي م
بدون مساعدت وحتی بدون اطلاع م
تالیف کتاب بود) واگر کسي درین کا
ژونز بوده ، که مدتی معلم خانم بوده
است !...
شاگردان که متوجه نبودند شلیك خنده

تعار

دریکی از مجالس شب نشینی صاحب خانه از آقای خوش آوازی خواهش کرد ، م
آقای خوش آواز ، عذر آورد وگفت :
– همسایه ها خوابیده اند وسبب ناراحتی آنها نباید شد .
صاحب خانه با کمال ادب وبدون توجه گفت :
– آقا ، اختیار دارید سگ آنها از سرشب تاصبح واق واق می کند، ما ابداً اعترا
بزنند !!

آندرزها

نامه خالد به سران مردم ایران

چون خالد بن ولید بریك سوی سواد پیروز شد برای مردم ایران که در مدائن بودند وپس ازمرگ اردشیر بایکدیگر اختلاف وستیزه داشتند درعین حال درجنگ با خالد پشت به پشت داده بودند دونامه نوشت ، نامه نخست چنین بود :

بسم الله الرحمن الرحیم

از خالد بن ولید به شاهان ایران ، اما بعد ، ستایش خداوندی را که نظام شمارا ازهم گسیخت ومکروچاره اندیشی شمارا سست کرد ومیان شما تفرقه انداخت واگر چنین نفرموده بود برای شما بدتر بو د، اکنون به دین ما درآیید تاشماوسرزمین شمارارها کنیم وسوی اقوام دیگر شویم ، درغیر اینصورت هم به ناخواه چنان خواهد شد بدست مردمی که مرگ را آنچنان دوست میدارند که شما زندگی را .

پادشاه وقاضی

میان یکتن از شاهان وهمسرش گفت وگوشد که پالوده خوشگوار تر است یا لوزینه (قسمی ازحلوای رقیق است) از قاضی دربار داوری خواستند .

اوگفت : برشی غائب چگونه حکم نمایم ؟

شاه حکم نمودکه پالوده ولوزینه حاضر کردند قاضی ازهردو مقداری زیاد ی خورد تاآنکه از هردواندکی ماند ! شاه به قاضی گفت :

خصم از میان رفت ، ودعوای باقی است چگونه داوری کنی ؟ قاضی گفت :

شاها ! ، مانند این دوخصم تاکنون نیافتم که دردعوی با هم برابر باشند ، چون هریك برحقانیت خود حجتی اقامت کند،دیگری حجت اورا مردود ساخته صدق خود آشکار سازد ! این است که در داوری فرومانده ام.

علم ومال

شخصی از بزرگمهر حکیم پرسید :

علم بهتراست یا مال ؟

بزرگمهر گفت : علم .

آن شخص پرسید : پس چرا اهل علم خدمت مالداران می کند واهل مال خدمت عالمان نمی کنند ؟

بزرگمهر جواب داد: علتش این است که اهل علم بواسطه دانشی که دارند ، قدرمال را می دانند ومالداران بواسطه جهل خود قدرعلم رانمی دانند !

شاعر ورفیق !

شاعر مهمل گوئی ، قصیده نامربوط ساخته ، برای شخصی که رفیقش بود خواند واز او پرسید :

– چگونه است ؟

گفت : بسیار بی مزه ونامربوط ساخته ای !

شاعر درخشم شده واو را دشنام داد !

آن شخص گفت:

– الحق نثرت بمراتب از شعرت بهتراست !

...بچه

(البته در یکي از ممالك غرب)

...مورد توجه شایان قرار گرفت

...تفاقاً درهمان هفته کي کتاب

... شاگردان استاد که شنیدند

...ریك بخانه اورفتند وچون استاد

...ولي براي اینکه ارادت خودرا به

... جمعي براي تبریك حضوری

...ن آنکه وارد اطاق شد ، فرصت

...کر کرد ! استاد تصورمیکرد

... است که همسرش انتشار داده

... تولد نخستین فرزند استاد شان

...که استاد گفت :

...طمئن باشید که زنم این کار را

...ن انجام داده .(مقصود استاد

...اردخالت داشته فقط پروفیسور

... ونسبت به وي لطف داشته

... را سردادند !

...ق

...جلس آنهارا بوسیله ای آواز دلنشین خود گرم کند .

...ض نمی کنیم ، شما اگر پنج دقیقه آواز بخوانید آنها چه حرفی دارند

ماسکو در یک نگاه

* ولوالجی

هنوز آن روز ها را که در صنوف ابتدائی مکتب مصروف تعلیم بودم وتعاریف مبالغه آمیز کمونیستان وهوا خواهان روسیه رادرباره جامعه روسیه وشوروی واز جمله شهر ماسکو می شنیدم بخوبی بخاطر دارم . دلباختگان کمونیزم وجامعه پر ارژنگ ومیان تهی شوروی که درهای آن بر روی خارجیان وغیر کمونیستان تا همین چند ی پیش بسته بود ، در توصیف جامعه کمونستی روسیه بنابرتعهدی که بحیث اجیران روسی داشتند ازنهایت مبالغه واغراق کارمی گرفتند .

اینان که کاسه های داغتر از آش بودند ، از جامعه روسیه بمثابه یك مدینه فاضله وبی مانند که نظیری درهیچ نقطه جهان ندارد تعریف وتوصیف می کردند : تساوی حقوق ، برادری وبرابری ، عدم استثمار فرد از فرد ، شگوفایی اقتصاد ، پرورش استعداد ها ، برخورداری همگان از دستاوردهای اقتصادی وفرهنگی وصدها ... دیگر، اما درپهلوی این همه یاوه سراییها ، مبالغه دیگری هم داشتند واین اینکه « سرك های مسکوبلوری وشیشه یی است » .

اما دیری نگذشت که مقدرات مرا برای مشاهده عینی جامعه روسیه به آن کشور کشاند ودر زمره عده یی معدودی از محصلان دانشگاه کابل در سالهای اخیر فرمانروایی داود عازم روسیه برای ادامه تحصیلات خود شدم .

من ماسکورا برای نخستین باردرسال ۱۹۷۷ دیدم ، آن روز ها ماسکو از رونق نسبی که دیگر اکنون وجود ندارد برخورداربود ، علاوه براینکه پایتخت روسیه واتحاد شوروی محسوب میشد ،نقطه اتکا ومرجع ایدیولوژیك تمام سازمانهای کمونیستی وپیمان وارسا ومیزبان کنگره های کومتیرن (انتر ناسیونال کمونیستی) که در ۱۵ می ۱۹٤۳ منحل گردید، بود . روسها بنابرروحیه عظمت طلبی وشونیستی حزب کمونیست روسیه را حزب مادر و احزاب دیگر را پیرو بلاقید وشرط آن می دانستند ، از ینرو فعالیت تمام احزاب کمونیست در تحت رهبری حزب کمونیست روسیه صورت میگرفت .

روسیه تا آن ایام هنوز به پیشروی استعماری ونفوذ خود درکشورهای عقب مانده با تربیه جواسیس واحزاب مزدور کمونیستی ادامه میداد وهرچند سالی دراین ویا آن کشوری کودتایی براه می انداخت ومزدوران خودرا بقدرت میرساند ومبالغ هنگفتی برای تعمیل اهداف استعماری اش بمصرف میرساند روسیه تاآن گاه سردمدار بلوك شرق و یکی از بزرگترین قدرت های اقتصادی ونظامی جهان شناخته میشد ، وماشین تبلیغاتی روسیه واقمار آن درتوانمندی اقتصادی ونظامی روسیه آنقدر پروپاگند وتبلیغات میکردند که ذهنیت عامه را درکشورهای درحال توسعه و حتی ممالك غرب زیرتاثیرقرارداده بود ، چنانکه بسیاری ها معتقد بودند که ماشین نظامی روسیه اصلاً شکست ناپذیر است واین نتیجه گیری را هم پس از ملاحظه تهاجمات وحملات اشغالگرانه روسیه درکشورهای آسیای میانه ، بالتیك واروپای شرقی کرده بودند، چه روسیه کشوری مغصوب رابرای همیش به حلقه اسارت خود می درآورد .

همان بودکه مقاومت ملت مسلمان افغانستان رادر برابر قشون سرخ که در دسامبر (جدی) ۱۹۷۹ کشور مارا موردتهاجم مسلحانه قرارداد امری بی فایده وناممکن می دانستند ومی پنداشتند که جهاد افغانستان یك حرکت موقتی خواهد بود واین ملت بزودی مستاصل شده واز پادر خواهد آمد . تصادفی نبود که دستگاه های تبلیغاتی غرب وحتی بعضی ازکشور های ظاهراً اسلامی ، مجاهدین افغانستان را شورشیها ، متمردین ، نارضا یان و ... می نامیدند وپسان ها واژه های مسموم درمطبوعات جهادی را بکارگرفتند . ولی ملت مجاهد افغانستان با اتکا به نصرت الهی ومجهز باسلاح کفرشکن ایمان به ایجاد سنگرهای فخرآفرین جهاد پرداخت وبه بسیج نیروهای نستوه خود درسرتاسر کشور آغاز

کرد ومرگبار ترین ضربات را در همان لحظات آغازین تجاوز ارتش سرخ برقشون تا دندان مسلح روسیه وارد نمود وپیکار مقدس خودرا تا اخراج وبیرون راندن کامل قشون متجاوز روس ادامه داد .

جهاد افغانستان جبران ناپذیرترین ضربات رابرپیکر ماشین نظامی امپراطوری روسیه واقتصادآن کشور واردساخت وحتی ساختار سیاسی روسیه واقمار آن رادگرگون ساخت وبطلان ایدیولوژی مارکسیستی راکه از ۷۰ سال بدینسو بر روسیه واروپای شرقی وامریکای لاتین حکومت میکرد درعمل ثابت ساخت . از هم پاشی پیمان وارسا واستقلال کشورهای شامل آن ، آزادی کشورهای بالتیک وجماهیر دیگر ... همه پیامد جهاد پربارافغانستان است .

ولی پیش از آنکه نگاهی به مسکو آشوب زده کنونی بیفگنیم ، اندکی به عقب برمیگردیم وتاریخچه مختصر روسیه رااز نظرمی گذرانیم :

کلمه(روسیه) از پایان قرن ۱۵ تاآغاز قرن ۱۸ درپهلوی نامهای روس ، سرزمین روس ، دولت مسکو ودولت روس استعمال میشده و پیش از قرن ۱۶ مترادف نام سلطنت روسیه بوده .

واماعنوان نخستین سازمان دولتی سلاوهای قرن (۹) درد نیپرمرکزی، (روس) بوده وتاقرن ۱۲ میلادی (روس) براراضی «روسیه کیف» اطلاق میشده ، از قرن ۱۳ عناوین (روس سفید) ، (روس صغیر) وغیره ایجاد میشود وکلمه (روس) براراضی ساحات شمال شرقی دولت سابق روس قدیم اطلاق می گردد .

درقرون ۹ - ۱۲ میلادی قوم واحد روس قدیم تشکیل می یابد که براساس آن در قرون ۱۳ - ۱۵ ملل روس ، بیلوروس (روس سفید) واوکراین تشکیل میگردد . درقرن ۱۷ - ادغام اوکراین دردولت روسیه صورت میگیرد .

از سال ۱۲۴۲ تا ۱۴۸۰ تاتارها ومغول ها برروسیه حکومت میکنند که حدود دو صدو پنجاه سال را دربرمیگیرد . دولت مغولان که بنام (ارتش زرین) یاد میشود درآغاز سالهای ۴۰ قرن ۱۳ توسط خان (باتی) تاسیس میشود . در ترکیب ارتش زرین سایبریای غربی ،خوارزم شمالی

> جهاد برحق وقهرمانانه مسلمانان قفقاز ورشادت زعامت ورهبری آن حتی دشمنان سرسخت اسلام را واداربه اعتراف به حقانیت مبارزه آنان نمود ، چنانچه مارکس سرکرده مارکسیزم درباره شامل گوید : « اومردی بزرگ بود وتوانست روسهارا درداغستان شکست دهد . »

،بلغاریائی ولگاه ، قفقاز شمالی ، جزایرکریمیه ودشت قیچاق ،شامل بودند . پایتخت های مغولان در نیمه اول قرن ۱۴ (سرای باتو)و(سرایبرکه) بودکه ولگای سفلی رادربرمیگرفت .

درقرن ۱۵ ارتش زرین به خان نشینهای جداگانه سایبریا ، قازان ،کریمیه واستراخان تجزیه میشود .

درقرون ۱۴- ۱۶ برای اولین باردولت مرکزی روسیه دراطراف مسکو تشکیل میشود درپی جنگهایی باهمسایگان شمالی اش روسیه به بحیره بالتیک راه مییابد ، این جنگها ۲۱ سال را (۱۷۰۰ - ۱۷۲۱) دربرمیگیرد . درسال ۱۸۸۳ میلادی اولین سازمانهای مارکسیستی درروسیه ایجاد می گردد ، مانند : گروپ « رهایی کار » ، وپسان ها « وحدت مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» که توسط لینن در ۱۸۹۶ تاسیس شد درسال ۱۸۹۸ حزب سوسیال دموکرات روسیه بنیان گزاری می گردد وهمین حزب است که بعداً تغییرنام کرده به حزب کمونیست روسیه واتحادشوروی تبدیل میشود . حزب دراولین کنگره اش بنام (حزب سوسیال دموکرات روسیه) نام گزاری شد وسپس چندین بارتغییر نام داد وبالاخره پس از کنگره نزدهم در (۱۹۵۲ میلادی) بنام (حزب کمونیست اتحاد شوروی) مسمی گردید ، وباین عنوان تا ۱۹۹۱ باقی ماند ودرینوقت است که انحلال آن برای همیشه توسط گورباچف اعلان میگردد .

تاریخ روسیه درقرن ۹ میلادی هنگام هجوم وارگان ، ستونهایی از نژاد سکندیناو که خوی جنگجویی خودرا به سلاویان مستقل ساختند شروع میشود . روسها مذهب کاتولیك راتوسط مبلغان بیزانسی درزمان سلطنت ولادیمر (۹۷۲ - ۱۰۱۵) پذیرفتند .

گسترش قدرت روسها از قرن ۱۷ ویا انتقال قدرت به خانواده (رومانوفها) آغاز میشود . رومانوف ها قدرت رادر ۱۶۱۳ میلادی دردست گرفتند مشهور ترین آنها پطرکبیر (۱۶۸۲ - ۱۷۲۵ م) است که مؤسس تمدن مسکوی به تقلید اروپائیان وبنیاد گزارشهرپطربورگ میباشد ، وآخرین آنها آخرین تزار روسیه بود که در ۱۹۱۷ توسط کمونیستها باتمام اعضای خانواده آن بقتل رسید .

واما روابط سیاسی روسها با ترکستان دردوران اقتدار ازبك های شیبانی که از سال ۱۵۱۸ تا ۱۵۹۹ حکومت داشتند برقرارمی گردد .نخستین سفارت روسیه در ترکستان (بخارا) در همین دوره تاسیس شد .ولی فعالیت های استعماری روسیه درینجا از سال ۱۷۱۵ میلادی که دسته های اکتشافی روس وارد ترکستان گردید آغاز گشت . درهمین وقت بو د که روسیه به تحریکات خود در ترکستان آغاز کرد. درنتیجه آن انقسام ترکستان به چهار حکومت بخارا ، خیوه ، فرغانه (خوقند) وقزاقستان صورت گرفت وحملات روسها برترکستان شدت یافت .

روسها به حملات اشغالگرانه شان درترکستان ادامه داده ودر پی تلفات زیادی که ازخودبجای گذاشتند درسال ۱۸۶۵ میلادی تاشکند را اشغال نمودند ، وسقوط تاشکند استقلال ترکستان رابیش تردرمعرض خطرقرار داد .

نیروهای روسی که با سلاح پیشرفته وقت مسلح وتعداد شان نیز به تناسب قوای مسلمانان چندین برابر بودبه تهاجم درترکستان ادامه می دادند و درپی این جنگهای نامتوازن در ۱۸۶۸ میلادی شهرسمرقند سقوط نمود ، در همین سال بخارا نیز استقلال خودرا از دست داد .

حکومات خیوه وفرغانه نیز به ترتیب درسالهای ۱۸۷۳ و ۱۸۷۹ میلادی ازهم پاشید وتحت سلطه روس قرارگرفت .

درهمین زمان تهاجم غاصبانه روسیه برقفقاز نیز جریان داشت ، مسلمانان قفقاز

برهبری قایدین مشهور خود مانند شیخ منصور که بنیان گذارقیام اسلامی در قفقاز محسوب میشود و غازی ملامحمد ، حمزه بیگ وشیخ شامل بیش از نیم قرن باقشون متجاوز روسیه تزاری رزمیدند ، تنها شیخ شامل ، بیش از سی وپنج سال قیادت جهاد قفقاز را بعهده داشت وعلمبردار مبارزه مقدس بادشمنان اسلام بود .

جهاد برحق وقهرمانانه مسلمانان قفقاز ورشادت زعامت ورهبری آن حتی دشمنان سرسخت اسلام را وادار به اعتراف به حقانیت مبارزه آنان نمود ، چنانچه مارکس سرکرده مارکسیزم درباره شامل گوید : « اومردی بزرگ بود وتوانست روسهارا درداغستان شکست دهد . »

مارکس کمونستها رابه پیروی از پایمردی شخصیتهایی مانند او می خواند .

سیاست بولشویک ها که در اکتوبر ۱۹۱۷ قدرت سیاسی رادرروسیه بدست گرفتند نسبت به مسلمانان آسیای میانه وقفقاز وآنانیکه درسایر نقاط امپراطوری روسیه بودوباش داشتند شدید تروخشن تراز روسیه تزاری بود

حکام کمونیست روسیه در نخستین اعلامیه خوددرسامبر ۱۹۱۷ وعده های دروغی به مسلمانان آسیای میانه ، قفقاز وولگاه وسایرین دادند ولی آنرا که با امضای لینن واستالین صادر شده بود هرگز جامه عمل نپوشاندند . درین اعلامیه چنین گفته شده بود : « امپراطوری چپاول وخشونت سرمایه داری درآستانه فروریختن است . در برابر این حوادث عظیم ، چشم بشما مسلمانان روسیه وخاور دوخته ایم .ای مسلمانان روسیه ! ای کسانیکه حرمت مساجد وگورستانهای شما زیرپا گذاشته شد وبه ایدیولوژی وسنتهای شما تعدی گردید وتزارها وستمگران روسیه به مقدسات شما بی حرمتی کردند . آزادی عقیده وسازمانهای فرهنگی شما از همین امروز تضمین میشود ودیگر هیچ ظالمی برآنها تجاوز وتعدی نخواهد کرد . پرچم ما حامل آزادی برای همه ملل مظلوم در سراسر جهان است .

ای مسلمانان مشرق زمین ! ماکه جهان را به رستاخیز تازه یی فرامی خوانیم چشم به شما دوخته ایم واز شما محبت ویاری می طلبیم . »

اما چندی نگذشته بود که نیروهای روسیه بلشویك بدون اعلان قبلی وبه دستور شخص لینن به سوی کشورهای اسلامی بحرکت افتادند .



* رهبر جمعیت اسلامی افغانستان ، مومن « قناعت » و «ولوالجی » نگارنده مضمون

نیروهای روسیه کمونیست از اپریل ۱۹۱۸ تاسال های ۱۹۲۸با ملل مسلمان آسیای میانه وقفقاز درجنگ بود ودرپی جنگهای خونین وتلفات زیاد وسنگین وآنهم هنگامیکه مسلمانان جهان وکشورهای همسایه آسیای میانه توان کوچکترین همکاری واظهار همدردی را با آنان نداشتند ، ممالك آسیای میانه وقفقاز رایکی پی دیگربه تصرف واشغال درآوردند .

روسها ی بولشویك درپایان سال ۱۹۱۸ میلادی جماهیر ایدل اورال ، شمال قفقاز و خوقند رااشغال نموده ، در اواخر ۱۹۱۹ جزایرکریمیه رامتصرف شدند وبدنبال آن آذربایجان را درپی تهاجم شدید به تصرف در آوردند . روسهای اشغالگر از هیچ امکانی برای دست یابی به اهداف استعماری خود دریغ نکردند و با عبوراز روی تل کشته ها در ۲ سپتامبر ۱۹۲۰ بربخارا دست یافتند وحکومت بخارا به جمهوری شوروی بخارا تبدیل شد .

بدین ترتیب روسیه کمونیست روش استعماری اسلاف خودرا به شیوه نوین وموافق با اقتضای پالیسی استعمار نوین ادامه داد ، وسیاست توسعه طلبانه روسیه را که از پطر کبیر به ارث گرفته بود در زیر ماسك انتر ناسیونالیزم کارگری ودفاع از محرومان وزحمتکشان (!) تا هزیمت ننگین ارتش سرخ درافغانستان تعمیل میکرد .

ولی روسیه پس از سه قرن لجام گسیختگی واشغالگری عرصه انقلاب آزادیخواهانه ای است که ملل سالها دربند امپراطوری روسیه با الهام از جهاد اسلامی وآزادی بخش افغانستان براه انداخته اند ، ملل محکوم دیروز که ملت مجاهد افغانستان رادرمسیررهائی ازاعلان استعمار سرخ مقتدای خود میدانستند باجرأت تام اعلام استقلال خودرا همه روزه برمی افرازند واظهار هویت و تشخص ملی می نمایند .

پس از ین رجعت کوتاه به تاریخچه تشکل روسیه وحرکات استعماری اش در آسیای میانه وافغانستان برگردیم به روسیه کنونی ونگاهی بیفگنیم به ماسکو پایتخت روسیه و (اتحاد شوروی سابق) .

ماسکو پایتخت روسیه درمرکز بخش اروپائی اینکشور دربین دریا های (اوکا) و (ولگا) درکنار دریای (مسکوا Maskva) قرارداشته و ۸۷۸ کیلومتر مربع مساحت دارد . مسکو بعنوان یك شهر وپایتخت برای بار اول درآثار تاریخی مرقوم در۱۱٤۷ میلادی تذکررفته است. از قرن سیزدهم میلادی مرکز شهزادگان روسی بوده ، درقرن چاردهم حیثیت مرکز شهزاده نشینان بزرگ مسکورا داشته واز نیمه دوم سده پانزده پایتخت واحد دولت روسیه شده وپس از انتقال پایتخت روسیه به پتربورگ در ۱۷۱۲ اهمیت پایتخت دوم را حفظ کرده است.

در زما ن جنگ روس وفرانسه (۱۸۱۲) درتصرف فرانسوی هاقرارمی گیرد وبشدت

تخریب میشود . درربع اخیرقرن ۱۹ حلقات مارکسیستی درآن ایجاد می گردد .

پس از انقلاب بولشویکی به رهبری لینن ، از ۱۲ /۳/ ۱۹۱۸ میلادی مسکو پایتخت روسیه شوروی واز ۱۹۲۲/۱۲/۳۰ بحیث پایتخت تمام امپراطوری مغصوب نیز شناخته میشود .

هسته تاریخی مسکوعبارت است از مجموعه کرملین مسکو (کرمل درزبان روسی کاخ وقصررا گویند) که درپهلوی آن آرامگاه لینن درمیدان سرخ قراردارد ، قبرسرباز گمنام ، معبد وسیلی بلا ژننی (V.Bladzenni)

کلسیا های وازنیسین ،کومپلکس های صوامع (اندرونیکوف ، دونسکوی ، نوودیویچی و غیره) ، کلیسا هاوتعمیرهای جداگانه قرن ۱۷ ، بناهای مسکونی واجتماعی قرن ۱۸ ونیمه اول قرن ۱۹ به سبك کلاسیسیزم وامثال آن .

چون میدان سرخ محل تدویر میتنگ ها وجایگاه مراسم دولتی وتشریفات روسیه درقرون گذشته وخصوصاً درعصر کمونستها بوده، بیهوده نیست که سطوری در باره آن ارقام گردد .

میدان مرکزی ماسکو که از جانب شرق به کرملین وصل میشود ، دراخیر قرن پانزده میلادی تاسیس شده است. ازنیمه دوم قرن هفدهم عنوان سرخ (زیبا) را بخود گرفته . درابتدا میدان سرخ ، میدان تجارتی بوده وازقرن ۱۶ بدینسو مراسم رسمی وتشریفاتی درآن صورت می گرفته است .

در سال ۱۵۵۵ - ۱۵۶۰ میلادی درجانب جنوبی میدان سرخ کلیسای جامع پاکروف (یعنی معبد وسیلی بلاژننی) اعمار گردیده .

پس از آتش سوزی ۱۸۱۲ ساختمان میدان مذکورتغییرخورده ، تعدادی رسته های تجاری دراطراف آن ایجاد میگردد .

. دراخیر قرن ۱۹ موزیم تاریخی ورسته های فوقانی تجارتی که امروزه گوم (مغازه بزرگ دولتی) نامیده میشود ، بنامیگردد ودر سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۳۰ مقبره لینن ساخته میشود .

مراسم تجلیل وبرگزاری جشنهای روسیه ورسم گذشت نظامیان روسی از همین میدان سرخ آغاز می گردد . رهبران روسیه درایام جشن درینجا سخن رانی میکنند ومراسم جشن ها را تماشا می کنند .

بنابر قدامت تاریخی واهمیت زیاد ، مبدأ راه های شهرمسکو را از میدان سرخ می گیرند . بناءً میتوان آنرا مرکز مسکو هم نامید .

درمیدان سرخ ، متصل دیوار کرملین جایگاهی برای حفظ جسد مومیائی شده رهبر بولشویکهای روسیه درست شده که هواخواهان داخلی وخارجی ازآن دیدن می کنند. درپایان دیوار کرملین گورستان عده یی از رهبران و پیشروان مارکسیزم روسی ودنباله روان آن از کشور های دیگر قرار دارد . در دیوار کرملین جایگاهی برای خاکستر اجساد عده یی از لیدران روسی که در صندوقچه یی جاداده شده ساخته شده است .

بنای قبرلینن همزمان حیثیت ستیژی

جهاد افغانستان جبران ناپذیرترین ضربات رابریکر ماشین نظامی امپراطوری روسیه واقتصادآن کشور واردساخت وحتی ساختار سیاسی روسیه واقمار آن رادگرگون ساخت وبطلان ایدیولوژی مارکسیستی راکه از ۷۰ سال بدینسو بر روسیه واروپای شرقی وامریکای لاتین حکومت میکرد درعمل ثابت ساخت . از هم پاشی پیمان وارسا واستقلال کشورهای شامل آن ، آزادی کشورهای بالتیك وجماهیر دیگر ... همه پیامد جهاد پربارافغانستان است .

رادارودسرکردگان روسیه درروزهای جشن درآنجا قرارمی گیرند ورسم گذشت وسایرمراسم را مشاهده ومعاینه مینمایند .

مسکو درزمانه های پیشین وقبل ازدهه هشتاد وحتی تااواسط این دهه هنوز از شکوه دروغین ومیان تهی که صرف دراوراق مطبوعات وامواج رادیو تلویزیون جای داشت برخورداربود . چه هنوز خانه هستی کمونیزم راکه از پای بست قطعاً ویران بود ودیوار های آن را که درحال سقوط وانهدام قرارداشت همه ساله نقاشی ورنگمالی میکردند تاجلاب وجدید جلوه کند ، اما ازینوقت به بعد فروپاشی وسقوط بنای کمونیزم بطورملموس ومحسوس شروع شد . وجدارهای این بناء همه روزه فرومیریخت ، تا اینکه درسال ۱۹۹۱ سقوط کلی وکامل این بناء هفتاد واند ساله تحقق یافت .

درآوانیکه مارکسیزم ایدیولوژی حاکم روسیه بود وتجاوز بیشرمانه روسی بحریم کشور اسلامی ما هنوز آغاز نشده بود، حکام کمونیست از رساندن مواد اولیه بمردم خصوصاً مواد غذایی عاجز بودند . هنوز درزمان برژنف درکنگره بیست وششم حزب کمونیست شوروی مساله،کمبود مواد ارتزاقی مطرح شده وبرنامه یی بنام (پروگرام غذایی) روی دست گرفته شد ولی کاری از پیش برده نتوانست ، وبحران مواد ارتزاقی روز تا روز عمیق شده میرفت .

درعصر قبل از گورباچف درروسیه رواجی درمورد تامین مواد غذایی پایتخت وجود داشت وآن اینکه دولت مواد ارتزاقی وباکیفیت خوب را از جماهیر شوروی به مسکو می آورد ، تاویترین های پایتخت رادرنظر خارجیان پروغنی جلوه دهد ،واهالی شهرهای دوردست واطراف مسکو بروز های شنبه که درروسیه روز اخیر هفته است وفردای آن روز تعطیل آغاز میشود به سوی مسکو حرکت می کردند وپس از پیمایش هزاران کیلومتر فاصله درقطار آهن وارد مسکوشده ، مواد مایحتاج ارتزاقی خود را از ینجا تهیه کرده به شهرهای خود دوباره برمی گشتند ، حکام روسیه به این امر توجه داشتند وآن رانظاره میکردند . چنانچه کاسیگین گفته بودکه :« ماموادِ غذائی راازاطراف به مسکو می آوریم ومردم دوباره آن رابه اطراف به شهرهای شان می برند. »

اما مسکو درزمان ورودهیئت مجاهدین به آن درشرایط سخت بحرانی قرارداشت . آثار مشکلات اقتصادی وقلت مواد غذائی از درو دیوار این شهر ، که زمانی مفخر کمونستهای روس ودنباله روان بیرونی آنان بود ، مشهود بود.

وسایل ارتباط جمعی روسیه از امکان قحطی در بعضی از شهرها وجماهیر حرف می زدند ، انونسران ونطاقان تلویزیون مسکو در هر برنامه یی بدون ارتباط موضوع از مشکلات اقتصادی وفقر وقلت مواد غذائی سخن می گفتند ، گو اینکه این مشکلات تکیه کلام آنها شده . •

با آنکه میزبان هیئت ، وزارت امور خارجه روسیه بود ومحل رهایش هیئت مجاهدین هم مهمانخانه یی بنام (هوتل اکتبیر سکایا) انتخاب شده بود ، ولی رستوران هوتل سخت فقیر بنظر می رسید . درروسی بجای هوتل «

گوستی نیسته Gostinista) استعمال میشود ومعنی آن کلمه مرکب مهمانخانه است وچون مهمانخانه درزبان روسی مونث است ، بناءً صفت آن نیز که « اکتبیر سکایا » است مونث آورده میشود .

مهمانخانه « اکتبیرسکایا » در کوچه فرعی پلوتینکوف (Plotniccov) که به جاده آربات Arbat منتهی میشود قرار داشته واز تعمیر وزارت خارجه روسیه چندان فاصله یی ندارد. جاده آربات بامیدان سرخ فاصله کمی دارد و باموتر میتوان درهفت هشت دقیقه به میدان سرخ رسید .

تعمیر مهمانخانه « ۱۶ » طبقه داشت واعضای هیئت درمنازل دوم وسوم وششم وچارم اسکان داده شده بودند . برای هرنفراز اعضای هیئت یك اتاق درنظر گرفته شده بود که دارای تخت خواب ، تلویزیون رنگه روسی ویخچال بود ، منتها با این قدرتفاوت که درکشورهای دیگر یخچال هاوآنهم درمهمانخانه وزارت امور خارجه از میوه ومشروبات گوناگون انباشته میباشد ، ویخچال مهمانخانه « اکتبیر سکایا » بکلی خالی بود . تنها روزانه بهر اتاق دوبوتل مشروب که یکی آب معدنی ودیگری هم لیموناد (مشروب ارزان وبی مزه یی که آب معدنی از نظر کیفیت واهمیت برآن رجحان دارد) بود ،می آوردند .

توقع میوه از مسکو عصر گورباچوف وآنهم پس از کودتای اگست غلط هم بود ، چه میوه درمسکو درزمان فرمانروایی برژنف هم درمغازه های دولتی یافت نمیشد وتنها از بازار های سیاه میشد آنرا تهیه کرد ، روسها که درتهیه مواد غذایی درمانده اند در چنین شرایطی میوه جات درجمله اشیاء تجملی ولوکس شاید قراربگیردومخصوص خواص شود .

باورود هیئت به مسکوکه حوالی شام به وقت مسکو بود وانتقال واسکان آن در هوتل ، دقایقی بعد تلویزیون مسکو خبرمواصلت هیئت را پخش کرد ، چند دقیقه پیش ترازآن مصاحبه یی باداکترنجیب سرکرده رژیم کابل نیز ازهمین تلویزیون پخش شده بود ، اعضای هیئت وصدرآن پروفیسور برهان الدین (ربانی) در پرده تلویزیون مسکو ظاهر شدند ورود هیئت مجاهدین به مسکو وپخش خبرآن از طریق دستگاه تبلیغاتی کشوری که بیشتر از یك دهه ارتش آن درافغانستان باملت مسلمان افغانستان جنگیده تغییرمهمی رادر پالیسی روسیه نشان میداد . کشوری که درست تاشش سال پیش شنیدن رادیوی بیگانه درآن ممنوع بود وشنونده آن مرتجع وخاین به حزب ووطن شناخته میشد ، امروزنه تنها آن موانع رابرداشته ، بلکه اهالی مسکو وسایر شهرها نشرات غرب وخصوصاً (بی بی سی) رااز طریق سوپر چینل تلویزیون مسکو میبینند . اینکه این آزادی چه بلاهائی برای ملت روس بدنبال دارد چیز دیگری است .

مهمانخانه اکتبیر سکایا چون به وزارت خارجه روسیه تعلق داشت بناءً باید ازهوتل های لوکس مسکومحسوب شود ، اما باهمه آنچه داشت باهوتل های کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست ، آثار فقر وتنگدستی روسیه برین هوتل نیز سایه افگنده بو د. درمستراح مهمانخانه بجای کاغذ تشناب کاغذ عادی ولی اندك درشت گذاشته شده بو د.

دررستوران هوتل از سبزیجات ومیوه قطعاً خبری نبود ، غذای آن در چند قسم محدود میشد ، هرچند هیئت فهرستی از غذای مطلوب وحلال را به کارکنان رستوران داده بود ، ولی آنان درهرسه وقت جز تخم مرغ ؛ چای ، ماهی ونان خشك چیزی بیشتر تهیه کرده نمیتوانستند . از پذیرفتن سفارش درتهیه انواع مواد غذائی پوزش می خواستند ومیگفتند چه کنیم ، مشکلات است ، شما خود می دانید که ...این درست بود وحقیقت داشت که روسیه درشرایط سخت بحرانی قرار داشت ولی روسها که درمنافقت اشهراند ، می خواستند از یك چنین جوی نیز استفاده نمایند ، و خودرا سخت فقیروناتوان جلوه دهند ، درحالیکه چنین هم نبود » هرگاه مقامات روسی می خواستند می توانستند استقبال مناسب وشایسته تری ازهیئت عالیرتبه مجاهدین که مهمان دولت روسیه بود درنظر بگیرند . درست بود که قیم اجناس ومواد خوراکه منجمله سرسام آور بود ولی نایاب نبود ، چنانچه در ضیافت هایی که سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران وجمهوری اسلامی پاکستان بروز دوم اقامت هیئت مجاهدین درمسکوترتیب دادند ، ازمأکولات ومشروبات وفوراکه معمولی همه موجود بودومیزبانان ابراز خلوص وهمگی نسبت به مهمانان کرده بودند و دیپلوماتهای بلند رتبه روسی نیز درآن ضیافت شرکت کردند .

از خاطرات قابل تذکرسفرماسکو یکی هم اعلام اسلام نیکولای نیکولوف عضوشورای عالی اتحاد شوروی سابق بود ، که درحضور عده یی از اعضای هیئت وروسها صورت گرفت . موصوف که حدود پنجاه سال (بقول خودش) عمرداشت وتحصیلات عالی ودرحدود دوکتورا نیز داشته ، ازمدتی سرگرم تحقیق ومطالعه درتعالیم اسلامی بوده ودرین اواخرآنگونه که ابراز می داشت مناسك اسلامی خصوصاً نماز رابجا می آورده است .

اعلان اسلام نیکولای درسفارت پاکستان پس از تناول طعام در حضور حضرت آیت الله محسنی واینجانب - راقم این سطور که اقوال اورا ترجمه می کردم. صورت گرفت .موصوف موضوع را چنین مطرح کرد که: .« آیامن که ازچندی بدینسو قرآن مجید را (ترجمه روسی) تلاوت ونماز را ادامی کنم میتوانم مسلمان باشم ؟» جوابی که نیکولای دریافت داشت چنین بود که شرط اصلی اسلام اقراربه مومن بهای این دین مقدس وتصدیق به قلب است وهرگاه هرکسی بزبان اقرار کند وبگوید که (اشهد ان لا اله الا الله واشهدان محمداً عبده ورسوله) وبدل آنرا تصدیق نماید مسلمان میشود وپس از آن سایر فرایض بروی لازم می گردد . نیکولای درهمان لحظه کلمه شهادت بر زبان آورد واسلام خود را بهمین ترتیب اعلام واعلان داشت .

انگیزه رو آوردن نیکولای (محمد انور پس از اسلام آوردن) به اسلام بنابه قول خودش دیدن مناظری هولناك در افغانستان بوده است . محمد انور در بحبوحه جنگ وارد افغانستان شده ودریکی از روزها وارد خانه یی میشود که هفت تن از اعضای آن خانواده بشمول رئیس آن فامیل که مادر فرزندان است معلول ومقطوع الاعضاء اند ،عده یی دست ندارند ، تعدادی پاهای خودرا از دست داده اند وگروهی جراحات شدید دیگری برداشته اند ولی با اینهمه همگی صابر وشاکر بنظر می رسند وآثار یأس ونا امیدی درناصیه آنها دیده نمیشود .محمد انور از دیدن این صحنه تکان شدیدی میخورد وانگیزه شکیبائی واستقامت این خانواده مسلمان را جستجو میکند وآن را درتعالیم اسلام عزیز که عقیده ومومن به این معلولین است می یابد ، البته موصوف دلایل دیگری برعظمت دین مقدس اسلام که همان استقامت وپایداری حیرت آور ملت مجاهد افغانستان در برابر تجاوز مسلحانه قشون بی

شمار اتحاد شوروی وپیمان وارسا وانهزام این قشون افسانوی با اتکا به نیروی ایمان میباشد نیز داشت ،واین صحنه کنجکاوی اورا به شوق وحرکتی سریع به سوی اسلام وپذیرش این آئین پاك ومقدس تبدیل نمود .

بلی !

نیکولای بحیث انسان کاوشگر استعداد فطری خود را بحیث انسان بکار گرفته وبه جستجوی حق وحقیقت پرداخته واز فکرت درنقوش عجیب درودیوار وجود به مالك حقیقی کاینات که ذات واجب الوجود است . ره برده است ، واگرجستجوی او با همه طمطراق علمی به یافتن یك چنین حقیقت منتج نمیشد بقول سعدی رحمة الله علیه همانند دیگران نقشی بود بردیوار .

این همه نقش عجب بردرودیوار وجود
هرکه فکرت نکند نقش بود بردیوار

اسلام آوردن نیکولای دلیل روشنی برعطش بیحد وحصر ملل امپراطوری روسیه که حدود یك قرن را درشرایط (جاهلیت قرن بیست) باتحمل بزرگترین ظلم یعنی پذیرش غیرارادی ایدیولوژی ضد فطری مارکسیستی بسربرده ،به تدین وارزشهای عالی روحی ومعنوی که تنها جوابگوی آن آئین فطرت بشر - اسلام عزیز است ، میباشد .

گرایش به تدین در روسیه بطور قطعی مشهود بود ، ایدیولوژی مارکسیستی که اینك بطلان آن توسط نخستین حاملین ومدافعین آن یعنی روسها ودرمهد رشد ونضج آن روسیه اعلان می گردد خلایی ایدیولوژیك درآن کشود ایجادکرده ، هرچند بسیاری از مردم روسیه وسایر جماهیر از سابق نیز به مارکسیزم معتقد نبودند وچنانکه معلوم بود ، ازجمله ۲۷۰ ملیون نفوس امپراطوری مغصوف تنها ۱۶ ملیون آن عضو حزب کمونیست وحدود چهل ملیون هم (آنهم بقو لخود مارکسیستهای روسیه) عضو سازمان کمونیستی جوانان (کمسمول KOMMU-NISTICHESKI SAIYOZ MOL-ODIUDZI) بودند واین همه البته نتیجه کارشباروزی بولشویك های مقتدر در پی امحای کامل تمام موسسات ونهاد های عقیدتی اعم از اسلامی ومسیحی وایجاد سیستم سراسری تعلیم ، ترویج وتبلیغ مارکسیزم درتمام جماهیرباتمام امکانات دردست داشته - دست کم پس از نیم قرن بود .

درحالیکه چاپ ونشر وپخش یك کلمه به نفع ادیان وخصوصاً اسلام قطعاً ممنوع بود تمام دستگاه های تبلیغاتی اعم از مطبوعات ورادیوتلویزیون شباروزی برنامه های الحادی پخش ونشرمی کردند . مارکسیزم والحاد از مضامین عمده وحتمی درتمام موسسات تعلیمی وتحصیلی ودرهمه بخش ها ودانشکده هابدون استثنا بود . تمام مضامین درسی درمکاتب ودانشگاه ها وانستیتوت ها بنحوی از انحا به مارکسیزم ارتباط داده میشد ، علاوه برین دانشگاه هایی مخصوص برای تربیه کادر مارکسیست ایجادشده بود که معلمان واساتید ازآن فارغ میشدند .

مبلغان مسیحی که اکثراً در پرده تلویزون روسیه ظاهرمیشدند ، ویا ایشان مصاحبه وانترفیو صورت می گیرد نسبت به سایرین فعال بنظر می رسند ومقامات روسی نیز مجال وامکانات رشته کارورا به آنان میدهند درحالیکه مسلمانان از چنین امکاناتی آنچنانیکه احساس میشود هنوز محروم اند .

اما مسیحیت محرف ومنسوخ هر قدرهم برای آن تبلیغ شود جوابگوی تشنگی اطفاء ناپذیر جویندگان حقیقت که مارکسیزم را پدرود گفته اند نتواند بود ، چه هرگاه توانائی می داشت ، غرب را که درمیان امواج فساد وفحشا وضلالت دست وپا می زند نجات میداد روسها که قبل از فروپاشی نظام کمونیستی وتجزیه امپراطوری گرایش زیادی به تمدن وفرهنگ منسوخ غرب داشتند وخود را با وجود تبلیغات فورمالیته ورسمی بمراتب از کشورهای غربی عقب افتاده می انگاشتند ، درشرایط کنونی تمام هم وغم شان به نشنلیزم روسی وتمدن انسان کش غرب معطوف است . شهرهای بزرگ وکوچك سرازنو بنام شاهنشاهان قدیم روس نام گذاری میشوند : پتر پورگ (لیننگراد) ، ایکاترینابورگ (بنام دختر پطر اول) ودها نام دیگر که درهفتاد سال اخیر مسکوت بودند دوباره اعاده میشوند وروسها این نامهارا از مفاخر بزرگ روسیه می دانند .

درمیدان سرخ ، متصل دیوار کرملین جایگاهی برای حفظ جسد مومیائی شده رهبر بولشویکهای روسیه درست شده که هواخواهان داخلی وخارجی ازآن دیدن می کنند. درپایان دیوار کرملین گورستان عده یی از رهبران و پیشروان مارکسیزم روسی ودنباله روان آن از کشور های دیگر قرار دارد . در دیوار کرملین جایگاهی برای خاکستر اجساد عده یی از لیدران روسی که در صندوقچه یی جاداده شده ساخته شده است .

روسها در برابرغرب احساس خفت وحقارت میکنند ، وبهترین شاهد این ادعا تبلیغات موسسات پروپاگندی آنکشور وخصوصاً تلویزیون میباشد .

در هر برنامه یی مشترکین مصاحبه ها اعمال وفعالیت های خودرا در ترازوی (غرب) می سنجند . آنچنانکه شعرا و نویسندگان متاخر از یکی یا دوشاعرو نویسنده قوی وفحل متقدم پیروی می کنند ونوشته اورا معیارتعالی وبلندی می دانند:

(غزل رودکی وارنیکو بود
غزلهای من رودکی وار نیست)

روسها نیزغرب وخصوصاً امریکارا فعلاً مقتدای بلا منازغ خود قرار داده اند .

آزادی مطبوعات ونشرات ونفوذ آسان فرهنگ منحط وممسوخ غرب از طریق امواج تلویزیونی مصیبت عظیمی را برای ملت روس همراه دارد .

(سوپر چینل) تلویزیون مسکودر پهلوی ارائه سرویس خبری (بی بی سی) وسایر خبر رسانی ها صحنه های دلخراش ومسموم کننده تمدن فاسد غرب را به بینندگان نشان میدهد .

ارائه ونمایش صحنه های قطعاً عریان که درغرب از مسایل عادی وروزمره است بدنبال سرویس های خبری از طریق همین سوپر چینل آغاز فاجعه عظیمی است که ملل امپراطوری قدیم روسیه را تهدید می کند .

فحشاء هرچند از مفاخرو دستاوردهای مشترك کشورهای اروپائی وامریکائی است ولی روس ها درین بخش بنا برعلل مختلفی تاکنون ازغرب عقب بوده اند وفاحشه خانه های رسمی وعلنی آنچنانکه در کشورهای غربی موجود است وفعالیت های آن از طریق دستگاه های تبلیغاتی حتی انعکاس می یابد . درروسیه وسایرجماهیر وجود نداشته ، هرچند فحاشان ومرتکبین اعمال جنسی دراجرای فعالیت های خود بطور غیر رسمی مختار بوده اند ، چه کمونیزم که خودعقیده الحادی است درآن مانعی برای یك چنین اعمالی بنابر فطرت ایدیولوژی وجود ندارد وبرعکس مشوق آن نیز میباشد .

درهمین ماه نوامبر ودرایام اقامت هئیت مجاهدین درمسکو بو دکه روزنامه « مسکو فسکایا پراودا » (پراودای مسکو) درشماره (۲۱۶) خود نوشت :

« فاحشه های اوکراین در اجرت خدمات خود افزایش نخواهند آورد .

روزنامه سپس از تدوین کنگره فاحشه های اوکراین خبرمیدهد وآجندای آن را که مسایل تخصصی فاحشه ها وپرابلم های اقتصادی وجلوگیری از امراض ناشی ازین تخصص ! است » ، مطرح میکند .

نشر یك چنین خبری از وقایع خیلی جدید درنشرات روسیه بحساب میرود و از فسا دوگندیده شدن جامعه روسیه خبر میدهد . دیپلوماتهای کشورهای اسلامی نیز این امررا که فساد اخلاقی درروسیه درین اواخر با اقتفا ازغرب گسترش یافته است تائید کردند . بقول آنها درکیوسك ها عکس هاوپوسترهای عریان وسکس یکجا باجراید وروزنامه ها به معرض فروش قرارمی گیرد ، درحالیکه این پدیده سابق وجودنداشته است .

مومن قناعت از شعرای معروف تاجکستان که همزمان ریاست اتحادیه نویسندگان تاجکستان وروابط خارجی شورای عالی اتحاد شوروی سابق را بعهده داشت نیز گسترش سریع فحشا را تائید کردواین رانیز علاوه کرد که جوانان روسی وخصوصاً دختران وزنان باتن های عریان ودرحالیکه بر پیکرهای شان تصاویر مختلفی از نباتات و حیوانات را رسم کرده اند به جاده ها می برآیند .

در برنامه های تلویزیون مسکو مسأله جنسی وطرز وشیوه لذت گیری جنسی نیز بطورعلنی درصحبت با اشخاص مختلف وخصوصاً با زنان مطرح میشد وراههای دسترسی به پیشرفت وتکامل آن جستجو می گردید که پخش آن درنوع خود بی سابقه است

اما بحران اقتصادی درپهلوی سایر بحران هاخیلی مشهود وملموس بو د، خصوصی شدن مالکیت های دولتی (باصطلاح روسها - اجتماعی) که آوازه تحقق آن خیلی قوی بود وسقوط ارزش روبل تاحدنهائی آن تورم پولی بزرگی ایجاد کرده بود ، درحالیکه قبل ازآغاز بحران روبل معادل دالر وحتی بالاترازآندربانکها مبادله میشد ، ارزش خودرا بکلی از دست داده بود، نزدیك بو دکه با افغانی برابر شود ، درآن روزها درمسکویك دالر امریکائی را با هفتاد وحتی صدویکصد وده روبل مبادله میکردند که غیر قابل تصور است . تکسی رانان وکارکنان مغازه ها از گرفتن روبل خصوصاً از خارجی ها خود داری می کردند ودرمقابل دالر ویا اسعار دیگر مطالبه می نمودند واگرمتقاعد هم میشدند مبلغ مضاعف وحتی بیشتر را از مسافر و مشتری می خواستند .

قیمت اشیاء دربعضی موارد ! زده چند تا پانزده وبیست چند قیمت های سابق بلندرفته وقیمت مواد خوراکه هم از همینگونه است . یك قرص نان که سابق سی کوپیك (KOPEEK) (یك روبل معادل صد کوپیك است) قیمت داشت اینك به.سه روبل وشصت کوپیك وحتی پنج روبل درهمان ایام (ماه نوامبر ۹۱) فروخته میشد .

میوه درایام عادی وقبل ازبحران هم درمسکو پیدا نمیشد وتنها آن رااز بازار سیاه میشد بدست آورد. قیمت رسمی میوه جات درمغازه های دولتی عموماً دربین ۱ تا ۳ روبل بود وندرتاً درمغازه ها دیده میشد واز میوه های محلی روسیه تنها سیب است که درجه ادنی وپائین آن گاه گاه به مغازه ها راه می یافت و عده یی از قایمان صفوف چند صد نفری میتوانستند موفق بخریدن آن شوند و دیگران با گم کردن وقت گرانبهای شان دست خالی بخانه برمیگشتند . قیمت سیب دربازارسیاه درماه نوامبر ۱۹۹۱ به هفتاد روبل رسیده بوده است .

قلت مواد خوراکی درمسکوسخت محسوس بود وجراید وروزنامه ها واز جمله پراودا که اینك دیگرنشریه غیر حزبی است از امکان کوپوی شدن نان در پایتخت روسیه خبر می داد اشیاء لوکس وتجملی دیگر از مغازه برداشته شده بود واز فروشگاه های بزرگ وپرطول وعرض ماسکوهمانند نمایشگاه ها که مردم از یکسو وارد میشوند واز دروازه دیگر می برآیند ، تنها تام و اتاقهای بزرگ وخالی باتفاوت از نمایشگاه که چیزی برای دیدن ونمایش لا اقل دارد ، باقی مانده بود . هزاران نفر بطور مثال وارد مغازه بزرگ مسکو که متصل میدان سرخ موقعیت دارد ونبنام گوم (یعنی مغازه بزرگ دولتی *GOSO-DARSTVENNI UNIVERSALNI MAGAZIN*) یاد میشود می شدند وپس از گشت وگذار در بخش های مختلف این فروشگاه بزرگ سه طبقه یی که زمانی از فروشگاه های باشکوه پر رونق مسکوبود دست خالی خارج میشوند در ویترین این مغازه بجز اشیاء بیرون از استفاده که خریداری ندارد چیزی دیده نمیشود وباز همان اجناس را بشکل کوپونی ویاندازه محدود یعنی یك یك عدد بهرنفر می فروختند که خیلی تعجب انگیز بود .

قلت وکمبود سوخت وسایط ترانسپورتی نیز ملموس بو د، چنانکه بعد ها معلوم شد به ده ها میدان هوائی دراتحاد شوروی سابق بنابر قلت ونبودن سوخت مسدود دشده اند ، تنها تا سیزدهم دسامبر بنابر گزارش خبر گزاری های موثق حدود صد میدان هوائی درآنکشور مسدود شده بود .

وسایل اطلاع جمعی روسیه با تفاوت بازمان سابق اینك به تبلیغات تجارتی وپخش اعلانات می پرداختند . نشریه معتبر مسکو (پراودا) که قبلاً اکثربخشهای آن به مسایل حزبی تخصیص داشت اکنون که از عناوین حزبی تنها نام لینن دربالای کلیشه آن باقیمانده وتنها ابتکارتاسیس روزنامه به رهبر مارکسیزم وبنیان گذار کشور کمونیستی روسیه نسبت داده شده صفحات سوم- چارم خودرا به اعلانات اقتصادی وتجارتی تخصیص داده است .وحتی اعلانات از ین قماش بر پیشانی این روزنامه وبرتراز کلیشه آن درصفحه اول دیده میشود که اهمیت توجه دولت روسیه را به تبلیغات اقتصادی که مسیر سرمایه داری را می پیماید ، نشان میدهد ، بطورمثال :در شماره۲۶۵پراودا که بروز چارشنبه ۱۳ نوامبر ۱۹۹۱ انتشار یافته چنین اعلانی بر پیشانی این نشریه درج است : « سهام بانك بورس سراسری روسیه ضمانت موفقیت والگوی شگوفانی شماست »

وصحفه سوم وچارم آن سراسر به اعلانات تجارتی از شرکت ها و سازمان های اقتصادی وبانکها که عنقریب خصوصی میشوند ،اختصاص یافته .

درایام اقامت درمسکو می خواستیم چند جلد کتب درارتباط با دستوروادبیات روسی تدارك ببینیم وبرای این کار حتی از مومن قناعت همکاری خواستیم ولی موصوف باوجود کوشش زیادنتوانست کتب مورد ضرورت مان را پیدا کند و حتی چند جلد فرهنگ روسی (با موضوعات مختلف) هم نتوانستیم تهیه کنیم ، از همینجا خوانندگان میتوانند وضع روسیه را قیاس کنند .

شام ۱۵ نوامبر باپایان گرفتن مذاکرات حوالی ساعت ۸ شب مهمانخانه اکتبیر سکایا راترك گفتیم ودرحالیکه رئوس هئیت درموترهای تشریفات واصاغر درسرویس های قرون وسطائی روسیه که از موترهای نسبتاً لوکس محسوب میشود بسوی میدان هوائی شیری میتووه - ۲ حرکت کردیم وپس از یك توقف تقریباً یك ساعته درترمینل میدان هوائی وارد هواپیمای خطوط هوائی سعودی شدیم ومسکو را بقصد جده ترک گفتیم . *

قرن ۲۱

نوشته :
عبدالحی
«خراسانی»

قسمت
هشتم

قرن بازگشت به معنویت

*. ۲ جنوری ۱۹۱۷ - جنرال کریموف ضمن شکایت شدیدی از اوضاع تاسف آور ارتش وجبهات نبرد خواستار اقدام سریع وقاطع مجلس دوماشد .

۲۷ جنوری ۱۹۱۷ - جنرال بروسیلوف فرمانده ارتش روسیه اعلام داشت ، که «اگرقرار باشد بین روسیه وتزاریکی را انتخاب کنم ، من روسیه را انتخاب می کنم »

۲۷ فبروری ۱۹۱۷ - درآغاز کار دوره جدید مجلس دوما ، کرنسکی شخصیت معتدل ولیبرالیست نام آور روسیه برای نخستین بار درنطقی بسیار شدید اللحنی بیان داشت « بعضی ها گناه اوضاع نابسامان کنونی را بگردن دولت ووزیران می اندازند ، ولی ما میدانیم که این آقایان آلت بلا اراده وسایه های زود گذری بیش نیستند ... مسوول بدبختی های ما کسانی هستند که این هارا به اینجا می فرستند . برای اینکه از فاجعه جلوگیری شود ، باید خودتزاربرکنارشود ، حتی اگر لازم باشد با زور »

۱۲ مارچ ۱۹۱۷ - رودزیانکو رئیس مجلس دوماتزارراازخشم وناراحتی شدید نمایندگان مجلس خبر می دهد .

۱۲ مارچ ۱۹۱۷ - فرمان انحلال مجلس دوما از طرف تزار صادر میشود .

۱۳ مارچ ۱۹۱۷ - درپی فرمان انحلال از طرف تزار رئیس مجلس جلسات علنی دوما را تا ماه اپریل تعطیل اعلام می نماید .

۱۵ مارچ ۱۹۱۷ - درحالیکه نمایندگان دوما کوچگوف وشولگین .. باتزار مشغول بررسی وتدوین متن استعفا نامه تزاربودند، در پتروگراد کمیته دوما وهیئت اجرایی شورای کارگران وسربازان اعضای دولت موقت را تعیین نموده وعملاً به ادامه سلسله سلطنت رومانف ها پایان داده بودند .

۱۵ مارچ ۱۹۱۷ - کمیته مجلس دوما وهئیت اجرائی شورای کارگران وسربازان پرنس له وف رابریاست دولت موقت ، پروفیسور میلیکوف را به وزارت خارجه الکساندر گوچگوف را به وزارت جنگ ، وکرنسکی رابه وزارت عدالت منصوب نموده بودند .

۱۶ مارچ ۱۹۱۷ - گراندوك میخائیل بعداز مذاکرات طولانی با اعضای دولت موقت ورئیس مجلس دوما تسلیم شد وسلسله سلطنت رومانف ها پایان یافت .

۱۷ - ۳۰ مارچ ۱۹۱۷ - بدنبال نخستین گام موفقیت آمیز انقلاب مردم روسیه ، رهبران بلشویك و برجسته بهترین شخصیت هائی مارکسیست روسیه از سراسر جهان وتبعید گاه های سیبری به قصد اختطاف وسرقت انقلاب سیل آساوارد پتروگراد شدند ، از جمله کسانی که بزودترین فرصت ممکن خودرا از خارج به مرکز انقلاب رساندند میتوان از لینن ، تروتسکی ، بوخارین و ... وچهره ای که از تبعید گاههای سیبری آمدند از استالین وکامنف و ... نام برد .

۲۹ مارچ ۱۹۱۷ - درحالیکه لینن وتروتسکی حملات خود را بشدت علیه دولت موقت آغاز نموده بودند ، استالین درکنفرانس پتروگراد نظریات خودرا در باره دولت موقت اینگونه بیان داشت :

« دولت موقت هر چند با تردید وتزلزل درجهت انجام خواست های توده های انقلابی گام برمیدارد ، اما این وضع هم جنبه های مثبت وهم جنبه های منفی دارد . در همین حال ضرورتی ندارد که ما دولت موقت را زیرفشار بگذاریم ، زیرا عناصر بورژوا که در این دولت وجوددارند سرانجام باید جای خودرا به نیروی اصیل انقلابی بدهند وبرنامه های مورد نظر ما درجای خود اجرا خواهد شد ، در شرایط فعلی مابابد کارهائی راکه دولت موقت درجهت انقلاب انجام می دهد تایید کنیم ودربرابر اعمال سازشکارانه وضد انقلابی آن بایستیم... »

۱۶ جون ۱۹۱۷ - درین روز برای اولین بار لنین وکرنسکی درجلسه کنگره شوراها برابر هم قرار گرفتند وموارد اختلاف بین آنها بیش از پیش شدت گرفت .

۱۷ جون ۱۹۱۷ - لینن درجلسه شوراها خواستار انحلال دولت موقت وتفویض اختیارات آن به شوراها شد . بعداز درخواست لنین کرنسکی بلافاصله به پشت تربیون رفت وبجواب او ادامه داد :« ... شما به ماتوصیه میکنید راه انقلاب ۱۷۹۲ فرانسه را دنبال کنیم ، یعنی این کشوررا بیش از پیش بسوی آشفتگی وهرج ومرج سوق دهیم ودر پایان این هرج ومرج وآشوب راه رابرای ظهور یك دیکتاتور جدید هموار سازیم ، همچنانکه

اشتباهات وزیاده روی های رهبران انقلاب فرانسه آنکشوررابه دیکتاتوری سوق دا د ، ما برای آزادای ودمکراسی انقلاب کرده ایم ونباید باتکرار اشتباهات تاریخی این آزادی را از دست بدهیم ... »

۱۹ جولای ۱۹۱۷ - درپی قیام نافرجام بلشویکها دراوایل جولای ، دولت موقت دستور باز داشت رهبران بلشویك از جمله لینن ، زینوویف ، کامنف و ... راصادر نموده و اتهام آنهارا اخلال در صفوف ارتش ، تحریك به قیام مسلحانه ودریافت کمك های مالی از دشمن « آلمان » اعلام نمود . گفته اند زمانیکه لینن برگه ای حکم دولت موقت را مطالعه نمود ، روبه تروتسکی نموده گفت : « بااین اتهامات مارا تیرباران خواهند نمود » اما تروتسکی که اعضای دولت موقت را بخوبی می شناخت درجواب لینن گفت : دشمنان ما اراده وجرئت لازم برای این کاررا ندارند » وتاریخ نیز این را به اثبات رساند !

۲۱ جولای ۱۹۱۷ - پرنس له وف از ریاست دولت موقت استعفا نمودوکرنسکی بجای وی برگزیده شد .

بدنبال تغییر دولت موقت لینن وزینوویف باتغییر قیافه واسناد هویت ساختگی از مرز روسیه خارج وبه فنلاند مسکن گزیدند .

۳ جولای ۱۹۱۷ - جنرال کورنیلوف به ریاست فرماندهی کل نیروهای مسلح روسیه منصوب شد .

۲۸ آگست ۱۹۱۷ - کرنسکی برای تقویت نظام ودولت موقت کنفرانسی از نمایندگان تمام گروهها ، احزاب ونمایندگان چهار دوره دوما ، نمایندگان شوراها ونمایندگان ارتش ،که مجموع آنها به ۲٤ . . / نفر می رسید درمسکوترتیب داد ، وطی نطقی به عوامل دشمن اخطارنموده واز استقرار نظم وقاطعیت در ارتش سخن گفت . جنرال کورنیلوف نیز با تائید کرنسکی خواهان قطع فعالیتهای سیاسی وگروه گرایی درارتش وانحلال کمیته های سربازان واستقرار کامل دسپلین نظام در ارتش شد .

۳ سپتامبر ۱۹۱۷ - نیروهای آلمان بندر ریگاه را متصرف وپایتخت را در معرض تهدید جدی قرار می دهند ، کورنیلوف خواهان اعزام ارتش به پتروگراد وبدست گرفتن کنترل کامل شهر توسط نیروهای نظامی می شود ، اما این پیشنهاد بامخالفت کرنسکی روبرو شد .

۱۵ مارچ ۱۹۱۷ - درحالیکه نمایندگان دوما کوچکوف وشولگین .. باتزار مشغول بررسی وتدوین متن استعفا نامه تزاربودند، در پتروگراد کمیته دوما وهیئت اجرایی شورای کارگران وسربازان اعضای دولت موقت را تعیین نموده وعملاً به ادامه سلسله سلطنت رومانف ها پایان داده بودند .

۱۲ سپتامبر ۱۹۱۷ - جنرال کورنیلوف بازداشت وکرنسکی شخصاً فرماندهی کل نیروهای مسلح روسیه را در دست می گیرد .

۱٤ سپتامبر ۱۹۱۷ - استقراررژیم جمهوری درروسیه رسماً اعلام می گردد .

۲۲ اکتبر ۱۹۱۷ - لنین به کمك عوامل « اسمیلگا » در ارتش وپست های نگهبانی مرزی وارد روسیه شد .

۲۲ اکتبر۱۹۱۷ - جلسه محرمانه کمیته مرکزی حزب بلشویك که د ر آن زنیوویف ،تروتسکی کامنف ، اسوردلف ، مادام کولونتای ، استالین ، لوموف ، بونیوف و ... شرکت داشتند ، به ریاست لینن تشکیل شده وفرمان قیام مسلحانه را علیه دولت موقت تصویب نمودند .

۷ نوامبر ۱۹۱۷ - قبل از آنکه کرنسکی دست بکارشود شورش مسلحانه حزب باسرعت غیر منتظره ای آغاز یافت ، گارد های سرخ در نخستین عملیات خود مرکز تلگراف ،تلفن وساختمان های دولتی را تصرف نموده ، مقردولت موقت (کاخ زمستانی) وستاد منطقه ای پتروگراد را به محاصره خود درآوردند ، کرنسکی که درداخل ستاد منطقه ای پتروگراد بود ، شتابان بسوی گاچینا براه افتاد ، کمیته نظامی انقلابی ! بعد از فرستادن یك اولتیماتوم به کابینه دولت موقت کاخ زمستانی را در راس ساعت ۸ بعداز ظهر به رگبار توپ ومسلسل بست وساعتی بعد اعضای دولت موقت توسط شورشیان بلشویك دستگیر شدند . ۸ نوامبر ۱۹۱۷ - نخستین حکومت مارکسیستی درروسیه به رهبری لینن اعلام موجودیت نمود درحکومت جدید تروتسکی به عنوان کمیسار امورخارجه ، ریکوف کمیسرامور داخله واستالین کمیسر امورملیت ها معرفی ومنصوب شدند .

۲۲ نوامبر ۱۹۱۷ - توسط لنین واستالین به جنرال دوخونین رئیس ستاد ارتش روسیه درخط مقدم جبهه دستورداده شد که فوراً عملیات نظامی را قطع نموده ومذاکرات مربوط به ترك مخاصمه را با آلمانی ها شروع نماید .

۲۵ نوامبر ۱۹۱۷ - درانتخابات مجلس موسسان احزاب سوسیالستی ۹۲ درصد ، بلشویکها ۲۵ درصد وبقیه سازمانها وافراد منفرد ۱۳ درصد آراء را به دست آوردند .

۲۷ نوامبر ۱۹۱۷ - فرماندهی کل نیروهای مسلح آلمان با شروع مذاکرات دربرست لیتوفسك موافقت نمود .

۲۵ نوامبر ۱۹۱۷ - تاسیس سازمان اطلاعاتی روسیه بنام چکا توسط دژرینسکی

۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ - انعقاد قرارداد صلح با آلمان دربرست لیتوسك .

۱۸ و ۱۹ جون ۱۹۱۸ - مجلس موسسان در پتروگراد افتتاح می گردد ، بلشویکها که دراین مجلس دراقلیت قراردارند مجلس را منحل وآنرا ترك می نمایند .

۲۱ جون ۱۹۱۸ - دو روزبعد از انحلال مجلس موسسان کمیته مرکزی حزب بلشویك ونمایندگان بلشویك سومین کنگره شوراها جلسه مشترکی تشکیل دادند تا موضوع شرایط صلح باآلمان را مورد بحث قراردهند . درین جلسه پیشنهاد لنین مبنی بر پذیرش صلح وترك مخاصمه به هر قیمتی ۱۵ رای وپیشنهاد تروتسکی مبنی برآتش بس بدون امضاء صلح ۱٦ رای وپیشنهاد جنگ های انقلابی ۳۲ رای آورد .

۱٦ فبروری ۱۹۱۸ - جنرال هوفمان فرمانده نیرو های مسلح آلمان اولتیماتومی بدولت روسیه دا د ، که درصورت خود داری روس ها از امضای قرارداد صلح ، ارتش المان دست به یورش گسترده ای خواهد زد .

۱۸ فبروری ۱۹۱۸ - ارتش آلمان سحرگاه دست به حمله زد ، لینن اعضای کمیته مرکزی را به جلسه اضطراری دعوت نمود .
۱۹ فبروری ۱۹۱۸ - جلسه کمیته مرکزی حزب پیشنهاد صلح با آلمان را با هفت رای موافق در برابر ٦ رای مخالف پذیرفت .
۲۲ فبروری ۱۹۱۸ - آلمان شرایط تازه ای عنوان نمو د.
۲۳ فبروری ۱۹۱۸ - بنیانگذاری ارتش سرخ .
۳ مارچ ۱۹۱۸ - سرانجام قرارداد صلح بین روسیه وآلمان به امضاء رسید به موجب این قرارداد سرزمین های بالتیك ضمیمه آلمان شد واوکراین تحت سلطه آلمانها قرار گرفت .
٦ - ۸ مارچ ۱۹۱۸ - هفتمین کنگره حزب بلشویك وتبدیل نام حزب به حزب کمونیست روس .
۱۳ مارچ ۱۹۱۸ - تروتسکی کمیسرخلق درامور جنگ وبعداً رئیس شورای جنگ انقلاب میشود .
۱۸ - ۲۳ مارچ ۱۹۱۸ - تشکیل یك دفترسیاسی جدید حزبی مرکب از لینن ،تروتسکی ،کامینیف کرستینسکی واستالین درجریان برگزاری هشتیمن کنگره حزب کمونیست .
اپریل ۱۹۱۸ - ورود واحد های نظامی جاپان ، انگلیس ، امریکا ، فرانسه وایتالیا از طریق بندر ولادی وستوك به خاك روسیه به بهانه کمك به روس های سفید همکاری با جنرال کلچاك وآدمیران دینکین ودر گیری با واحد های ارتش سرخ بفرماندهی جنرال توخاچفسکی .
۱٦ ژوئیه ۱۹۱۸ - اعدام تزاری نیکلای دوم ، ملکه الکساندر ، الکسی پسر تزار وچهار دخترش دراکاترینبورك بدست شورای محلی وبدستور لینن .
٦ ژوئیه ۱۹۱۸ - سفیر آلمان کنت میرباخ درسفارت انکشور درمسکو بقتل رسید . ۹ سپتمبر ۱۹۱۸ - لینین طی تلگرافی به سراسر کشور فرمان قتل عام مخالفین را صادر نمود ، متن تلگراف بدینگونه بو د« لازم است فوراً گاردهای فوق العاده از افراد برگزیده وقابل اعتماد تشکیل دهید ، وظیفه این گارد ها سرکوبی بیرحمانه عناصر ضد انقلاب کولاك ها ، کشیش ها وگردهای سفید است ،افراد مشکوك راهم دستگیر زده دراردوگاه های خارج شهر باز داشت کنید ، چگونگی اجرای این دستور گزارش شود .
۳۰ سپتمبر ۱۹۱۸ - لینین ازیك ترورمسلحانه جان نیمه سالم بدر برد .
۱۲ فبروری ۱۹۱۹ - با دستگیری رادك وبازداشت او در برلین اسناد مداخله لینن وتحریك کمونست های آلمان به شورش افشا شد
ژوئن ۱۹۲۰ - در جلسات دومین کنگره کمنترن نمایندگان ۳۷ کشور شرکت داشتند .
بهار ۱۹۲۰ - نیروهای مسلح ارتش سرخ در اوایل سال ۱۹۲۰ حمله نهائی خودرا برای بیرون راندن نیروهای جنرال دنیکین تزاری از قفقاز آغاز نمود ، وآن نیروهارا بکلی تارومارساخت درهمین هنگام کشتی های جنگی شوروی به فرماندهی راسکو لینکوف به بندر انزلی حمله نموده ونیروهای انگلیسی را که از جنرال دنیکین طرفداری میتمودند بیرون راندند ، بدین ترتیب مرز های روسیه باایران مطمئن شد ، همچنان ارتش سرخ درسال ۱۹۲۰ نیروهای لهستان را از قلب اوکراین تا نزدیکی ورشو عقب راند ومرزهای بین المللی خود را تثبیت نمود، این عملیات قرار داد های سال ۱۹۲۱ باایران ولهستان را درپی داشت .
۱ مارس ۱۹۲۱ - ناویان بزرگترین پایگاه نیروی دریائی شوروی در« کرونشتاد » دست به شورش زدند ،
۱٦ مارس ۱۹۲۱ - جنرال توخاچفسکی با تدارکات کامل نظامی عملیات نهائی سرکوب شورش کرونشتاد را آغاز نمود .
۱۸ مارچ ۱۹۲۱ - شورش ناویان نیروی دریای کرونشتاد به وسیله واحد های نظامی زیر فرماندهی تروتسکی درخون خفه شد .
۱۲ مارچ ۱۹۲۱ - هوو ر رئیس جمهور امریکا برای قحطی زدگان شوروی ٦۰ میلیون دلار از طریق هیئت اعزامی به شوروی کمك نمود ، اما هنوز رژیم جدید را به رسمیت نشناخته بود .
بهار ۱۹۲۱ - باتوجه به کاهش تولیدات صنعتی وکشاورزی وعدم رضایت کارگران ودهقانان لینن اصول سیاست اقتصادی جدیدی را اعلام نمو د، بموجب این سیاست جدید اقتصادی سیستم حقوق ودستمزد دوباره برقرارشد ، حق مالکیت محدود اراضی برای دهقانان تعیین گردید .
۲۲ می - ۱۲ جولای ۱۹۲۱ - سومین کنگره جهانی بین المللی کمونیست تشکیل وبرگزار شد ، سخنرانی های اصلی درین جلسات توسط لینن وتروتسکی ایراد گردید .
اکتبر ۱۹۲۱ - لینن طی نطقی درکنفرانس سازمان حزب کمونیست مسکو بیان نمود که :
« پیاده نمودن اصول کمونیسم در شرایط فعلی امکان پذیر نمی باشد »
۲۷ مارچ - ۲ اپریل ۱۹۲۱ - یازدهمین کنگره حزب کمونیست روس تشکیل شد .
۳ اپریل ۱۹۲۲ - استالین به دبیر کلی حزب برگزیده میشود .
۲۲ می ۱۹۲۲ - لینن دچار بیماری فلج وسکته مغزی میشود .
مارچ ۱۹۲۲ - در یازدهمین کنگره حزب کمونیست لینن نتوانست بیش از دو جلسه شرکت کندازین جا بود که رقابت ماهرانه بین ۵ نفر (تروتسکی، استالین ، کامنف زینوویف وبوخارین) برسرجانیشنی آغاز یافت .
۱٤ جون ۱۹۲۲ - برای نخستین بارخبر بیماری لینن درروزنامه پراودا منتشر شد و به تعقیب آن یك هیئت ۳ نفره وظایف لینن رادردست گرفتند .
زینوویف ،کامنف ، استالین
دسامبر ۱۹۲۲ - لینن دیگر قادر به کاروفعالیت نبود وبرای استراحت به شهر کوچك گورکی رفت ، یکی از آخرین نوشته های لینن که ازین تاریخ بجای مانده است روایت از تغییروتحولات فکری او دارد ، لینن درمقاله می نویسد :« انقلاب سیاسی واجتماعی درروسیه پیش از انقلاب فرهنگی بوقوع پیوست وبسیاری ازمشکلاتی که مادر بنای سوسیالیزم با آن مواجه شده ایم ناشی از این امراست . »
٤ ژانویه ۱۹۲۳ - لینن که نگران مبارزه قدرت دردوران حزب بود از بستر بیماری چیزی نوشت که بعد ها بعنوان وصیتنامه یساسی لینن معروف شد قسمتی ازآن یادداشت چنین است « رفیق استالین از روزیکه بسمت دبیر کل حزب انتخاب شده بتدریج همه قدرتها را بدست خود متمرکز میسازد ومن اطمینان ندارم که او بتواند از این قدرت بدرستی ودرجای خود استفاده کند .ازطرف دیگررفیق تروتسکی که قابلیت وتوانائی واعتماد به نفس خودرا درمواردمتعدد نشانداده به یك مبارزه علنی باقدرت طلبی رفیق استالین دست زده وادامه این کشمکش حزب را دچار تفرقه وتجزیه خواهد کرد ... » لینن اضافه میکـــند

۸ نوامبر ۱۹۱۷ - نخستین حکومت مارکسیستی درروسیه به رهبری لینن اعلام موجودیت نمود درحکومت جدید تروتسکی به عنوان کمیسار امورخارجه ، ریکوف کمیسرامور داخله واستالین کمیسر امورملیت ها معرفی ومنصوب شدند .

« استالین بسیارخشن است واین عیب که درروابط بین ما کمونستها قابل تحمل بنظرمی رسد درمقام دبیر کلی حزب قابل تحمل نیست، به همین جهت من به رفقا توصیه می کنم راهی برای برکناری وی پیدا کنند ... من باتوجه به مواردی که درباره اختلاقات استالین وتروتسکی به آن اشاره کردم . ادامه کار استالین را درمقام دبیر کلی حزب برای آینده حزب خطرناك میدانم »

۵ مارچ ۱۹۲۳ - لینن درپی توهین وخشونت استالین به همسرلینن طی یادداشتی اورابه قطع هرگونه رابطه شخصی تهدید نمود .

۱۵ نوامبر ۱۹۲۳ - سازمان چکا منحل وبه جای آن پولیس سیاسی (گ ، پ ، او) تاسیس شد .

۲۱ جنوری ۱۹۲٤ -آخرین سکته مغزی لینن را از پای درآورد ، در سن ۵۳ سالگی .

۲٦ جنوری ۱۹۲٤ - درمراسم سوگواری لینن درمسکو ، زینوویف سخنرانی میکند واستالین سوگند نامه معروفش رامی خواند . واما نمونه های از اندیشه ! رهبر کودتا بلشویکی ۱۹۱۷ :

« در صورتی که ضرورت ایجاب کند باید به هرکاری دست زد وبه هر قربانی تن در داد ، تمام حیله گریها ،رندیها کارهای غیر قانونی وتحاشی وکتمان را بکار برد ... ضمن تن دردادن به هرگونه سازشهای عملی ومانورها و سازشکاریها وپیچ وخمهای نیرنگ ودسیسه وعقب نشینی ها باید نیروهای وفادار به کمونیسم را متحد کرد ... ما تازمانی خواهان صلح هستیم که به پیروزی خود درجنگ اطمینان نداریم، بمحض اینکه چندان نیرومند شدیم که بتوانیم سرمایه داری را نابود کنیم فوراً واردعمل خواهیم شد . »

۳ فبروری ۱۹۲٤ - ریکوف بجای لینن به ریاست حکومت انتخاب میشود آغاز مبارزه تروتسکی با جمع سه نفری (استالین ، زینوویف وکامنف) اعضاء دفتر سیاسی حزب .

۲۲ می ۱۹۲٤ - وصیتنامه لینن درکمیته مرکزی به بحث گذاشته میشود وسرانجام کمیته مرکزی تصمیم میگیرد که وصیتنامه لینن مخفی نگاه داشته شود .

۲۳ - ۳۱ می ۱۹۲٤ - کنگره ۱۳ حزب برگزارمیگردد ، تظاهرات به طرفداری از شعار استالین ((وحدت ویکپارچگی) ونبرد خیابانی علیه « تروتسکیسم » .

۱۷ جون ۱۹۲٤ - پنجمین کنگره جهانی بین الملل کمونیست درمسکو برگزار میشود ،تروتسکی درین کنگره شرکت نمی کند واستالین عضو کمیته اجرائی انتخاب میشود

دسامبر ۱۹۲٤ - استالین دکترین خویشرا مبنی بر « سوسیالیسم دریك کشور » اعلام میدارد .

۱۵ جنوری ۱۹۲۵ - تروتسکی از کمیسری جنگ استعفا می دهد .

دسامبر ۱۹۲۵ - زینوویف وکامنف باهمراهی بیوه لینن که وسپکایا درجریان جلسات کنگره چهاردهم به مخالفت با استالین برمیخیزند ،اما این حرکت مثلث بافریاد « مااستالین رامیخواهیم » در نطفه خنثی میشود .

ژوئیه ۱۹۲٦ - در اعلامیه ۱۳ فقره ای بلشویکهای طراز اول از انحطاط دیوانسالارانه دولت کارگری انتقادمی نمایند ،این اعلامیه را اشخاصی نظیر تروتسکی ، زینوویف ،کامنیف و کروسپکایا و ... امضا می نمایند .

۲۳ اکتبر ۱۹۲٦ - تروتسکی درجلسه رسمی کمیته مرکزی در باره ویران شدن حزب هشدار می دهد .

۲٤ اکتبر ۱۹۲٦ - تروتسکی ، زینوویف وکامنیف از دفترسیاسی برکنارمی گردند .

۲۷ اکتبر ۱۹۲٦ - طرفدران تروتسکی بطور مخفیانه تشکیل جلسله میدهند .

۲۸ اکتبر ۱۹۲٦ - زینوویف ،کامنف وتروتسکی به خیانت متهم میشوند .

۲۱- ۲۳ اکتبر ۱۹۲۷ - سخنرانی تند وانتقاد آمیز تروتسکی درکمیته مرکزی باحملات کین توزانه قطع میشود ، اودرقسمت از سخنان اعلام میدارد، که درنشانه اصلی رهبری کنونی ماا عتقاد آن به قدرت لایزال روشهای خشونت آمیز است.

۲۳ اکتبر ۱۹۲۷ - تروتسکی ازکمیته مرکزی برکنار میگردد .

۱۵ نوامبر ۱۹۲۷ - تروتسکی وطرفدرانش از حزب کمونیست شوروی واز کمیته مرکزی برکنار میشوند .

دسامبر ۱۹۲۷ - کنگره پانزدهم زیرتسلط کامل استالین برگزارمیشود ، ۱۵۰۰ نفر ازمخالفان ازحزب اخراج میشوند و ۲۵۰۰ نفراعلام همبستگی مینمایند .

جنوری ۱۹۲۸ - تروتسکی به آلماآ تاتبعید گردد و ۲۵ جنوری به آنجا رسید .

۱٦ جنوری ۱۹۲۸ - بسیاری از طرفدران تروتسکی به تبعید گاها فرستاده شدند .

۱٦ دسامبر ۱۹۲۸ - سازمان امنیت شوروی ازتروتسکی درمهاجر تگاهش آلمان آتاازومیخواهد که دست از فعالیت های سیاسی اش برداردوگرنه اقدامات شدیدی درپی خواهد داشت .

۱۱ فبروری ۱۹۲۹ - تروتسکی ازشوروی اخراج می گردد ..

۱۲ فبروری ۱۹۲۹ - درجزیره پرینکیپو (ترکیه) پناهندگی می یابد ، درین جاست که تروتسکی به اثر معروفش ،«زندگی من» ، «انقلاب مداوم » و «تاریخ انقلاب روس » را مینگارد .

۲۹ دسامبر ۱۹۲۹ - برنامه شتابزده اشتراکی گردن کشاورزی وسرکوب وخشونت شدید علیه کولاکها (کشاورزان ثروتمند) به دستور اکید استالین آغاز میبابد .

اپریل ۱۹۳۰ - دفتربین الملل اپوزیسیون چپ (تروتسکیستها تشکیل می گردد)

۲٦ جون ۱۹۳۰ - استالین باانتخاب افراد مطیع وگوش بفرمان خود درسطوح عالی سیاسی ومرکزی درپی تثبیت موقعیت خویش

برمیآید ، کنگره ۱۶ .

نوامبر ۱۹۳۱- تروتسکی از پیروزی فاشیسم درآلمان وایتالیا هشدار میدهد .

اپریل ۱۹۳۲ - استالین فرمان « ریالسم سوسیالیستی » درادبیات وهنرمی دهد .

۲۹ می ۱۹۳۲ - تروتسکی جلد دوم تاریخ انقلاب روس راتمام ومنتشر میکند .

اواخرسال ۱۹۳۲ - ایالت متحده امریکا رژیم مارکسیسی شوروی رابه رسمیت می شناسد .

دسامبر ۱۹۳۲ - برای مسافرت درداخل شوروی گذر نامه مخصوص تهیه میشود .

۱۹۳۲ - نادژدا آلیلویوا همسر ۳۲ ساله استالین رادرحالیکه تفنچگه ای دردست داشت درآپارتمانش مرده می یابند .

۳۰ جنوری ۱۹۳۳ - باصدراعظم شدن هیتلر درآلمان تروتسکی از تمام سازمانها سوسیال دموکرات برای تشکیل جبهه واحد تدافعی دعوت بعمل می آورد .

ژوئیه ۱۹۳۳ - تروتسکی از ترکیه به فرانسه تغییرمکان داد .

۲۶ جنوری - ۱۰ فبروری ۱۹۳۴ - استالین مجدداً به عنوان دبیر کل حزب انتخاب گردید

اول دسامبر ۱۹۳۴ - سرژکیروف رئیس شورای لینن گراد ،عضو پولیت بورو وهمچنین عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ترور گردید ، بعدها این شایعه از طرف حزب تائید شد که اودرتوطیه قتل استالین که از طرف تروتسکی ،کامنف وزینوویف چیده شده بوده است،قصد قتل دبیرکل راداشته است .

۳۰ دسامبر ۱۹۳۴ - تروتسکی درمقاله تحت عنوان«دیوانسالاری استالینی و قتل کیروف» سازمان امنیت شوروی رامسؤل ترور کیروف خواند .

۲۸ جنوری ۱۹۳۵ - تدوین قانون اساسی جدید درکنگره هفتم شوراها اعلام شد .

۲۵ می ۱۹۳۵ - انحلال « کانون بلشویکهای » قدیمی .

۲۲ سپتامبر ۱۹۳۵ - استقرارمجدد درجه ونشان درارتش سرخ .

۱۵ جون ۱۹۳۵ - - تروتسکی از فرانسه به نروژ می رود .

جون ۱۹۳۶ - انتشار پیش نویس وطرح قانون اساسی جدید شوروی از آغازاینسال تصفیه های خونین استالین درفجیع ترین وظالمانه ترین مرتبه تصور شروع میشود .

اوایل جولای ۱۹۳۶ - تروتسکی هدف از نگارش قانون اساسی جدید را تقویت بوناپارتسیم درشوروی میداند .

۲۴ آگست ۱۹۳۶ - درجریان یك محاکمه نمایشی ۱۶ تن ازهمرزمان لینن وبلشویکهای قدیمی که بین آنها زینوویف وکامنیف بودند ،محاکه وتیرباران شدند .

۲۹ آگست ۱۹۳۶ - تروتسکی با حمله شدیدی به مسکو این محاکمه وتیرباران را رسواترین محاکمه عصرمیخواند .

دسامبر ۱۹۳۶ - لئون تروتسکی نروژ رابه مقصد مکزیك ترك میکند .

۲۳ جنوری ۱۹۳۷ - رسیدگی به اتهامات ومحاکمه هفده تن ازهمکاران سابق لینن در قبای استالین از جمله : رادگ روزنامه نویس معروف ، پیاتاکف نخست وزیر اوکرایین و ... که در ۳۰ جنوری اعدام وزندانی شد .

۲۱ می ۱۹۳۷ - مارشال گامارنیك معاون کمیسر دفاع ملی ورئیس اداره سیاسی ارتش خود کشی کرد .

۱۲ جون ۱۹۳۷ - بلند پایه ترین جنرالهای ارتش شورویکه دربین آنها مارشال توخاچفسکی دیده میشد تیرباران شدند ، اتهام آنها رابطه با گشتاپو بود .

۱۲ جون ۱۹۳۷ - ترتسکی درمقاله استالین رابرای سوسیالیسم خطرناکتر از هیتلر می داند .

۱۵ جنوری ۱۹۳۸ - مولوتف مجدداً به نخست وزیری انتخاب میشود .

۱۳ مارچ ۱۹۳۸ - ۲۱ تن ازوزیده ترین بلشویکهای قدیمی که دربین آنان بوخارین ، ریکوف ویاگودا رئیس سابق (گ ، پ ، او) وجود دارد محکوم وتیرباران میشوند .

۱۳ مارچ ۱۹۳۸ - زبان روسی در تمام مدارس سرتاسر اتحاد شوروی اجباری میگردد

۷ اکتبر ۱۹۳۸ - طی مقاله ای تروتسکی پیش بینی میکند که مسکو دیپلماسی نزدیکی باهیتلر را در پیش خواهد گرفت .

۲۸ نوامبر ۱۹۳۸ - موافقتنامه عدم تعرض بین لهستان وشوروی وتجدید پیمان عدم تعرض بین دوکشور که درتاریخ ۲۵ جنوری ۱۹۳۲ منعقد شده بود مجدداً تائید میگردد

دسامبر ۱۹۳۸ براثرتوصیه های لیتونیوف وزیرامور خارجه شوروی ، استالین با برکناری یژوف ،ظاهراً به موج اول تصفیه های خونین موقتاً پایان داد .

مارچ ۱۹۳۹ درجریان برگزاری هجدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی ، استالین درپی دلجوئی از بعضی از کسانی برمیآید که به عقیده او بناحق آزاردیده بودند، پیرو این سخنرانی عده ای از تبعیدیان وزندانیان ایکه حضور شان برای خود کامگی های دیکتاتور مسکو ضروری نداشت آزادمیشوند ،همچنان درجریان برگزاری کنگره هجدهم برغم توصیه های لیتونیوف ،استالین فرانسه وانگلیس را موردحمله قرارمیدهد ، که : بی جهت این ها می خواهند فضای روابط موجود سیاسی بین آلمان وشوروی راتیره سازند ، رین تروپ وزیرخارجه برجسته آلمان این سخنان رااز طرف استالین چراغ سبزی تلقی نموده وآمادگی آلمان رابرای امضای یك قرارداد دوستی وعدم تجاوز با شوروی اعلام میدارد .

۳ می ۱۹۳۹ - لیتونیوف از وزارت امورخارجه برکناروموولوف بجای وی منصوب میشود .

۲۳ آگست ۱۹۳۹ - رین تروپ وموتولف قرارداد ده ساله ای عدم تجاوز را امضا نمودند .

یکی از مواردی که ابتدا فاش نه شد وبعداً جهان آنرا عملاً مشاهده نمود تقسیم کشورلهستان بین آلمان وشوروی درین قرارداد بود !

اول سپتامبر ۱۹۳۹ - ارتش مسلح آلمان حمله همه جانبه خودراعلیه لهستان آغازمی نمایند .

۲۲ سپتامبر ۱۹۳۹ - نیروهای مسلح ارتش سرخ وارد لهستان میشوند ، نیروهای آلمان وشوروی همدیگر را در قلب لهستان ملاقات می نمایند !

۳۳ سپتامبر ۱۹۳۹ - کشورلهستان عملاً بین دوهمسایه نیرومندش آلمان وشوروی تقسیم میشود بدین اوکرایین غربی وبلور روسی غربی (شرق لهستان) منظم به خاك شوروی گردید .

۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ - دومین مقاوله نامه آلمان وشوروی درباره مرز مشترك ودوستی فی مابین به امضا می رسد .

۳۰ نوامبر ۱۹۳۹ - نیروهای مسلح شوروی از زمین وهوا فنلاند را موردهجوم قرار میدهند ، مارشال مانرهایم رهبر فنلاند بعد از صد روز مقاومت مردانه سرانجام عقب نشینی را آغاز نموده وتن به قرارداد صلحی داد که براثر آن / ... ۲۵ کیلومتر مربع ازاراضی فنلاند به خاك شوروی منظم گردید .*

اسلام او رازساتنه

۲

* ژباړه : شهید محمد رفیق

* دراز داری بیلگی او مثالونه په تیری ګنی پسی :

که مونږ داسلام دستر لارښود نبی کریم صلی الله علیه وسلم دژوند پاڼی را واړوو نو دراز داری په باره کی به دبی شمیره درسونو سره چی زمونږ په ژوندانه کی سرمشق وی مخامخ شو چی په دی ځای کی په لنډ ډول سره ځنی عملی درسونوته چی دپیغمبر صلی الله علیه وسلم له غزاګانو څخه اخستل شوی اشاره کوو ، ترڅو مسلمانان پدی وپوهیږی چی پیغمبر صلی الله علیه وسلم ترکومه حده پوری راز داری په خپلو جنګی کارونو کی مراعتوله چی داکارنامی سرمش وی دهغو خلکو له پاره چی خپل ځانونه دپیغمبر صلی الله علیه وسلم امت ګڼی . پیغمبر صلی الله علیه وسلم دمهاجرینو یوه ډله چی ددولسو کسانوڅخه یی شمیر زیات نه و دعبدالله بن جحش اسدی په مشری داطلاعاتی وظیفو داجرا په خاطر ولیږله دا ډله درجب میاشتی په دویم هجری کال ، چی اوه لس میاشتی دپیغمبر صلی الله علیه وسلم دهجرت نه تیری شوی وی دخپل هدف په لور روان شول ددوی مشر « عبدالله بن جحش » دپیغمبر اکرم صلی الله عیه وسلم خط درلو د. چی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم امرفرمایلی ؤ چی ددوه ورځو فاصلی طی کولو څخه وروسته هغه خط خلاص کړی ،هرکله چی خط ئی بیرته کړ . اودهغی په محتوا اوموضوع باندی خبر شو چی دامر پر اساس عمل وکړی ، چی هغسی ئی هم وکړل دخط مضمون داو چی :هرکله دی چی دی زما خط بیرته کړ خپلی لاری ته دوام ورکړه ، ترڅو هغه دخرما ونه چی دمکی او طایف ترمینځ واقع ده هغی ته و رسیدی بس په هماغه ځای کی دقریشو په ساتنه اومواظبت کی اوسه اودترصد څخه وروسته ،په هغوی پوری مربوط خبرونه ماته راوړه عبدالله بن جحش رضی الله تعالی عنه ددوه ورځو فاصلی طی کولو څخه وروسته دپیغمبر صلی الله علیه وسلم خط راویوست اوخپل ملګری یی دخط له مضمون څخه خبر کړل اوویی ویل :«چی پیغمبر صلی الله علیه وسلم هغه ته امر کړی چی ددوی څخه یو کس دلاری ملګرتیا له پاره مجبوره کړی اوکه ټول درسره بیرته تګ غواړی اما دهغوی څخه هیچا مخالفت ونه کړ ، بلکی دپیغمبر صلی الله علیه وسلم امرته ټولو غاړه کیښوده دغه واقعه مونږ ته دا په ګوته کوی چی پیغمبر دراز داری په خاطر په ډیرتاکید پردی مبدا دپټولیکونو په نوښت یی لاس پوری کړ ترڅو داسلام ښمنان دهرقسم معلوماتو څخه محروم کړی نو له همدی کبله خپل هدفونه یی له دوست اودښمن دواړو څخه پټ ساتل .

مسلمانانو د ټولو څخه مخکی درازداری په دغه نوښت لاس پوری کړ چی وروسته المانیانو په دویمه جهانی جګړه(۱۹۳۹ ، ۱۹٤٥م) دهغی په اهمیت باندی پوه شول شاید چی دجرمنیانو دغه ادعا چی وایی :« پټ

ليكونه » زمونږ ابتكار دی » بشواهد وپه لر لو چې دوی وايي دځينو له پاره قابل قبول وی . اما دمسلمانانو عذر په دی مورد کی څـه دئ . چې هغوی هم جرمنيان په خپلو ادعا گانو کښی شريکوی او گومان کوی چې ريښتيا جرمنيان لومړنی خلك دی چې دارنگه نوښت يی را منځه کړی دی هو ! مسلمانانو ددين لوی ميراث هيرکړی دی نوبناءً پردی چې څه ليکی دملت خولی ته يی سپاری او دطوطی غوندی يی تکراروی .

په ناځاپی بريد ونو کی دراز داری اغيزه :

د «احد » له غزا نه ددوه مياشتو تيريدلو څخه وروسته پيغمبر اکرم صلی الله عليه وسلم ته احوال ورسيده ، چې طليحه سلمه اودخويلد زامن خپله قبيله « بنی اسد » پرمدينی باندی دحملی ،اودمسلمانانو دمالونو اودارائی دلوټ اوتالاکولو له پاره هڅوی نوبناءً پيغمبر اکرم صلی الله عليه وسلم دابو سلمه بن عبدالاسد رضی الله تعالی عنه ترمشری لاندی دمسلمانانو يولښکر جوړکړ ترڅو دښمن حمله پر مدينی باندی مخکی له مخکی نه شنډه او په شاوتنبوی .

دمسلمانانو دغه لښکر له ۱۵۰ تنومسلمانانو څخه تشکيل شوی و چې مهاجرين ،انصار ، پياده او سواروو دا لښکر جوړوه چې ابو عبيده بن جراح اوسعد بن وقاص هم پدی لښکر کی شامل و پيغمبر اکرم صلی الله عليه وسلم دغه ځواکمن لښکر ته امروکړ توځودشپی له پلوه خپلی لاری ادامه ته دوام ورکړی اودورځی له پلوه پټ شی او همدارنگه دستورنی ورکړ ترڅوپه هغو لارو باندی لاړشی چې مخکی پر هغی لاری باندی تگ وراتگ نه وی شوی . چې هيڅوك ددوی له هدفونو څخه اطلاع حاصل نه کړی تردی پوری چې بنی اسد هيڅکله دا توقع اواميد ونلری چې غافله يی کړی ، ابوسلمه دخپل محترم رهبر فرمان ته غوږ کيښوده ، چې دشپی به ئی خپلی لاری ته ادامه ورکوله اودورځی به ئی کمين نيوه ، تردی پوری چې،مخکی له دينه چې بنی اسد داسلامی لښکر دحرکت څخه خبر او آگاهی حاصل کړی ، ددوی ملك ته ورسيدل اودسهار په وخت کی داسلام لښکرو هغوی محاصره کړل او مشرکانو ددوی په وړاندی مقاومت و نه شو کړای ،نوټولو مشرکانو تښتيدلوته ترجيح ورکړه ابوسلمه هم دخپلو عسکروڅخه دوه گرو په هغوی پسی ورولیږل چې ډير غنيمتونه له ځانه سره راوړل .

ب : د « دومة الجندل » په غزا کی چې پيغمبر اکرم صلی الله عليه وسلم زر تنه انصاراو مهاجر پياده او سواره دميشته قبايلو په وړاندی چې په دومه الجندل کی دتجارتی قافلو په لوټ او تالا مشغول وو ، رهبری کړل او هغه طاقتونه چې دمدينی حملی له پاره را ټول شوی و نابود ئی کړل په هغه جگړه کی چې دربيع الاول په پنځم هجری کال کی پيښه شوه ، پيغمبر اکرم صلی الله عليه وسلم دورځی له پلوه دحرکت څخه ځان وساته ،اودشپی په وخت کی به ئی خپل وړاندی تگ ته دوام ورکاوه ، مسلمانانو دمدينی منوری او دومة الجندل ترمينځ فاصله په پنځلس مرحلو کی طی کړه ، دمسلمانانو رسيد` څخه وروسته ټول قبايل ددوی له مخامخی غافله کوونکی جگړی څخه په ويره کی ولويدل اووتښتيدل ، چې د دومة لجندل اوسيدونکی هم هغوی پسی تيښته اختيارکړه مسلمانانو دهغوی څخه يوتن هم ونه مونده اوپه دومة الجندل کی دځو ورځو اوسيدلو څخه وروسته بيا مدينی ته راستون شول بناءً دمسلمانانو دکاميابی يوعامل پر دښمن باندی راز داری ، پټ ساتل دارزداری ، اودشپی له طرفه مزل و اگر چه دنظامی او جنگی وسايلو له نظره ښه والی (دجگړه کوونکو زيات شمير) ددښمنانو په طرف وُ اما رازساتنه ددی سبب شوه چې د مسلمانانو لږ گروپ دالله په مرسته په مجهز و طاقتونو چې دشمير له پلوه هم ډيروُ کامياب شول .

هغه لوی درس چې مونږ ددی واقعی څخه زده کوودادی : بايد دخپلووسلوالو قواوو دحرکت لوری دمرکز څخه دهدف په لور له دښمن څخه پټ وساتو ، حتی بايد مقصد ته ترسيدلو پوری دهغی له نشر څخه په راديو ،تلويزيون ، ورځپاڼی ،مجلی ، اودټولو نشراتی وسايلو څخه ډډه وکړو ځکه چې دښمنان په کمين کی ناست وی ، بناءً جواز نه لرو چې خپل هدفونه هغوی له پاره روښانه کړو ، تر هغی پوری چې دهغوی خپلی نقشی دناکامی په خاطر اودنظامی حرکاتو دخنثی کولو په غرض ، مونږ لپاره دښمن ځان په مناسب وخت کی آماده نکړی .*

* از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنه روایت است که او روزی بهم کیشان مصاحبان وعزیزان خویش گفت: درمورد اسلام ابی ذر قصه جالبی دارم که قابل شنیدن است حاضرین بااشتیاق تمام به شنیدن آن اظهار تمایل نمودند .

آنگاه به سخن آغاز نموده گفت : ابی ذر خودش قصه میکند که من از قبیله (بنی غفار) بودم روزی شنیدم که درمکه شخصی برآمده و دعوی پیغمبری میکند .

شخصاً بروم ودراطراف شخصیت آن مرد تحقیق وتفحص زیاد تری بنمایم .

زاد و راحله سفر رامهیا کردم عصای خو د را بدست گرفته بطرف منزل مقصود رهسپار شدم حینکه وارد مکه شدم باین طرف و آنطرف سر گردان می گشتم و نشانی ایشان را از کسی هم نمیپر سیدم .

نزد چاه آب زمزم رفتم آب نوشیدم در داخل مسجد الحرام قرار داشتم ناگاه علی کرم کرم الله وجهه از پیش رویم گذشت ازنزدم گذشت وخطاب بمن فرمود :

تا اکنون جای واطاقی برای خود انتخاب نکرده ئی ؟

درجواب شان گفتم : نخیر گفتند برخیز بامن برودرسیر حرکت خود ها از من پرسید شما که باین شهر مسافرت کرده اید چکاری دارید تا اگر من بتوانم درمورد بشما کمکی بنمایم .

گفتم : اگر شما تعهد می کنید که اسرارمارا فاش نکنید من مطلب خودرا باز میگویم .

قصص الحدیث

قصه اسلام ابی ذر رضی الله تعالی عنه

* غلام حضرت « نذری فرخاری »

برادرم که (افلیس) نام داشت به او گفتم : بروبمکه درمورد این شخص کنجکاوی نما واحوال آن را بمن باز آر .

او رفت چندی بعد بازگشت از وپرسیدم چه احوال آوردی ؟

اوگفت : من آن شخص را دیدم ، مردمان رابکارهای خیر دلالت میکند واز کارهای ناروا منع میکند .

برا درخود را گفتم توبا این اطلاع ناقص خود ازآنچه من امید وار آن بودم مرا قانع نساختی باید درمورد کنجکاوی های زیادی میکردی من مجبورم که خود

بمن دیده گفت مثلیکه خودت مسافر و نووارد این شهر میباشی گفتم آری علی کرم کرم الله وجهه فرمود که بامن بیا تا به خانه برویم .

با ایشان همراه شدم در عرض راه سخنان غیر از موضوع مورد نظر میان ما رد و بدل شد شب را در منزل موصوف بسر بردم علی الصباح بمسجد آمدم در آن محل از کسی مطلب خود را توضیح نخواستم .

ودر حالت انتظار وتردد بسرمیبردم که ناگاه بازهم حضرت علی کرم الله وجهه

حضرت علی کرم الله وجهه گفتند راز ترا نگه میدارم مطمئن باش دراین مورد تشویش نباید داشته باشی .

اوگفت : وقتیکه ایشان مرا عدم افشای رازما اطمینان داد عرض کردم : در وطن ما گفته میشد که درمکه شخص ظاهر گردیده ودعوی پیغمبری دارد چون شنیدن این خبر خیل ها بمن جالب بود اشتیاق فراوان داشتم که از چگونگی افعال اطوار وبرنامه کار اوباید اطلاع حاصل کنم .

برادرم را برای کسب معلومات بمکه

فرستادم حینیکه باز گشت معلومات اوخیلی هامحدود بود که باعث اقناع من شده نتوانست لذا خودم تصمیم گرفتم تا وارد این شهر شده از نزدیك آن شخص را ملاقات کنم روی همین مطلب رنج سفر را برخود هموار ساخته باین شهر آمده ام حضرت علی کرم الله وجهه گفتند :

خوشا بحالت که بامن ملاقی شدی مطمئن باش که من ترا بحضور آن شخص میرسانم توبامن همراه شو واز عقب من بیا بهرجائیکه رفتم توهم مرا تعقیب کن اگر درعرض راه کسی باما برمیخورد برای اینکه ندانند ما وشما رفیق راه وبطرف یك مطلب روانیم من سرخود راپایان کرد به کف نعلین خود مصروف میشوم وتوبراه خودادامه بده .

حضرت ابو ذر رضی الله تعالی عنه میگوید :من طبق هدایت حضرت علی کرم الله وجهه درعقبش روان بودم تا که بالاخره هردو بحضور رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مشرف شدیم البته بعد معرفی وشرح حال خود دیگر مجالی برای من باقی نماند که تردد وتشویش را در حال واحوال خویش راه نداده باشم . لهذا علی الفور بحضور شان عرض کردم که یا رسول الله ! کلمات اسلام را بمن تلقین کنید تا مشرف به نعمت اسلام گردم مراسم اسلام آوردن من انجام شد ودراخیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که ای اباذر !

اکنونکه به نعمت اسلام مشرف شدی چون فعلاً اسلام دارای قدت ومهابتی خاصی نیست مبادا درصورت فهمیدن کفاربه اسلام تو ضرری برایت برسانند لذا خودت روانه اقامتگاه خود شده موضوع را تا وقتیکه غلبه اسلام برکفر شائع شود مسلمانی ات را مخفی نگه دار هروقتیکه فتح ونصرت وقوت اسلام را شنیدی آنگاه بطرف ما بیا .

عرض کردم که ای رسول خدا ! قسم به آن ذاتیکه ترا رسول برحق خود فرستاد است درمیان مشرکین قریش به او از بلند اسلام خود را اعلان میکنم وکارخود را بخدای خویش وامیگذارم .

حضرت ابوذر رضی الله تعالی عنه میگوید : بعدا داخل مسجد الحرام شدم کفارقریش درآنجا موجود بودند به آواز بلند گفتم ایگروه قریش !

بدانید وآگاه باشید من شاهدی میدهم که خدا یکیست ومحمد صلی الله علیه وسلم فرستاده اوست .

کفار قریش که تاآنوقت نظیر همچو جراتی را در محضرخود ها از احدی مشاهده نکرده بودند گفتند :این (صائی) را بگیرید !

صائی کسی رامیگفتند که دین آبا واجداد خود راترك کرده بدین دیگری روی آورد یابعباره دیگر (مرتد) را میگفتند .

آنها تحمل سخنان برحق ابوذ ر رضی الله تعالی عنه را نتوانسته موصوف را تاقریب مر گ لت وکوب نمودند .

د رهمین حال که از هر طرف برسر ،روی وهمه اعضایم مشت ولگد حواله میشد وحالت بدی داشتم حضرت عباس رضی الله تعالی عنه بسروقتم رسیده خطاب به آنها گفت : ای گروه جاهل وبی رحم ! خدا شمارا بقهر وغضب خود گرفتار سازد شما قصد هلاك شخصی را نموده اید که گناه اوراست گفتاری است از طرف دیگر نمیدانید که این شخصی از قبیله (بنی غفار) است ؟

وشما به آنجا رفت وآمد دارید فردا چگونه روی آن مردم راخواهید دید باشنیدن این سخنان دست از لت وکوب من گرفتند .

علی الصباح باردیگر داخل مسجد شدم مثل روزگذشته سخنان قبلی ام را تکرار کردم بازهم بلایی راکه دیروز برسرم آورده بودند باردیگر نیز آوردند تصادفاً باز هم حضرت عباس رضی الله تعالی عنه بسر وقتم رسید ومرا از چنگال آن ظالمان نجات داد .

حضرت انس رضی الله تعالی عنه میگوید در اوایل ظهور اسلام کفاربالای مسلمانان همچومظالمی را اجرا میکردند که این سرگذشت حضرت ابوذر غفاری رضی الله تعالی عنه یکی از ده ها وصد ها نمونه آن ظلم ووحشت بشمار میرود .

<< از ص ۴۹۹ ج اول بخاری شریف >>

سه امام

* مترجم :
جلال فرهیخته *

* غازی ملامحمد
* حمزه بیگ
* شیخ شامل

بخش بیست وچهارم

مبارزه مریدان با خونزاخی ها واندالیالیها. ملاهای (بوسر (Bousr) و کرخ (Karakh) مخالفان شریعت اند .تصرف قریه کوهستانی (سوغراتل) نامه جنرال کلیوکی به امام وجواب اخیرالذکر به موصوف .فتح خونزاخ . انتقام قتل امام حمزه ، سیلی امام عالم عربیت را .

پس از منقاد ساختن قویسوبولین ها ، شامل تعهد کرد تا خونزاخی ها واندلیالی ها را به اتباع از شریعت وادارد. او به جانب قریه بوسر حرکت کرد ولی اهالی آن جا به مقاومت پر مخاطره رو آوردند . شامل که تضعیف قوای خودرا در مبارزه با این مردم کم خرد مناسب نمی دانست از طریق قریه (اورکاچی Orkachi) وگوتساتل بربل قره داغ فرود آمدوبا گرفتن اغنام قره داغی ها به ایشان پیشنهاد کر دکه شریعت را در محل خود پیاده سازند واخطار کرد که درعکس این صورت اغنام ماخوذ را نابود خواهد کرد .

قره داغی ها این پیشنهاد را رد کردند وآنگه شامل به ایشان پیشنهاد نمود تا کسی را برای تحویل گیری اغنام مذکور بفرستند ، آنان از اجرای این درخواست نیز استنکاف ورزیدند مریدان که از چنین لجاجت به ستوه آمده بودند ، تمام اغنام رادر پیش چشم ماکنان آنها ذبح کردند .

از قره داغ مریدان سوغراتل حمله نمودند ،اندلیالی ها ، خونزاخی ها وشامخالی ها ایشان را در برابر همین قریه ملاقات کردند ، درهمینجا وبفاصله کمی از آن جنرال کلیو کی با ارتشش قرار داشت . مریدان با یکپارچگی واتحاد براندلیالی ها یورش برده وایشان را متواری ساختند . درهمین وقت فرستاده جنرال روسی با نامه یی از او به نزد امام با عجله رسید . درنامه جنرال امام را بخاطر اخلال زندگی صلح آمیز مردم ملامت نموده ، پرسیده بود :

- « توچه میخواهی وچه هدفی داری که باید به آن برسی ؟ »

شامل درجواب گفت :

- « جنرال ، هیچ چیز دیگری نمی خواهم ودرباره هیچ چیزی هم نمی اندیشم ، جز اینکه آرزودارم شریعت را دربین برادران مسلمان خود عملی سازم . آنانی را که آن را داوطلبانه بپذیرند آرام می گذارم . ولی آنانی را که از پذیرش آن (شریعت) ابا ورزند مجبورمی سازیم تا بپذیرند .امیداست که جنرال سماجت مرادرك نمایی واهداف نیك وفروتمانه مرا تایید کنی ولی اگر در امید واری خود بر تو اشتباه کنم ، مجبور خواهیم بو د با تو منازعه کنم وبه نبرد برخیزم . »

میگویند ، این نامه جنرال را نهایت آشفته وهیجان زده ساخت : نامه را پاره پاره کرده بزیر پا انداخت ولگد مال نمود .

ولی امام اصلاً توجهی به خشم جنرال ننموده ، با تصفیه حساب با اندالیال ها ،توجه خودرا به خونزاخی ها معطوف ساخت وآنانرا شکستی سنگین داد . مریدان بردشمنان سوگند خورده خویش ترحم نکرده وایشان را بدون هیچ رأفتی می کشتند ، آنان تشنگی خودرا انتقام از برای شهادت امام حمزه اطفاء نمودند ، یکی از غازیان با همراهان وهسمنگران خویش بیشتر از سی تن آنانرا کشت . هشت تن از آخالچینی های با نفوذ ومعتبر درهمینجا اعدام گردیدند .

ملای آن عمر دبیر -Omar Di

ber به اسارت گرفته شد . شامل سیلی محکمی براو حواله کرد ، ودرحالیکه اورا مورد ضرب قرارمی داد میپرسید :

– « مگرتوهنوز این راغی دانی که هرمسلمان باید سخت پابند شریعت باشد ؟

پس ازین ناکامی ، کلیوکی (جنرال روسی) ناگزیر بود که سوغراتل را ترک کند

* * *.

بخش بیست وپنجم

استقراروروسها درخوانزاخ ، دعوت روسها به خونزاخ ، حرکت ناموفقانه مریدان به گیداتل Gidatl پیشنهاد صلح به شامل توسط محمد میرزا خان قاضی کوموخسکی Qazi Kmokhski .

خونزاخ ها ازتقویه مریدان احساس وحشت می کردند . از ترس اینکه مبادا در تحت حکومت امام قرار بگیرند روسها را به خونزاخ دعوت کرده وبایشان پیشنهاد غودند تادرینجا دست به تاسیس استحکامات بزنند چون امام اطمینان یافت که کفار واقعاً میخواهند در خونزاخ مستقر شوند ، خانواده خودرا درآشیلتا وداع گفت وبه لشکر کشی پرداخت . محاسبه او درین مورد چنین بود که نخست صفوف داوطلبان خودرا مستحکم و تقویه کرده ویا تسخیر محل باریکی که درمسیر حمله دشمن قرارداشت ، دشمن را ضربه بزند ولی مقدر نبود که آرزوی او تحقق یابد.

اهالی قصبه (آسا Asa) از اتباع شریعت ابا ورزیدند ولذا از پیوستن به امام نیز از نیرو امام ناگزیر بود تا آنرا باتوسل به زور ونیرو بگیرد ، سپس درقصبه (زونو Zono) مریدان حدود بیست روز ماندند وبه خود مواد خوراکی وارتزاقی تهیه می دیدند ، ودرین مدت روسها بدون هیچ اشکالی وارد خونزاخ گردیده ودر آن استقرار یافتند .

با کسب اطلاع ازین واقعه ، شامل بصوب گوداتل بحرکت افتاد .اهالی گوداتل در برابر قریه کوهستانی (سینا Sena) برخورد خصمانه یی بامریدان غودند ، آنان پل را اشغال غوده واز عبور واردین از آن از فراز (قویسو Qouiso) جلوگیری کردند .

مریدان ناگزیر بودندکه بعقب مراجعه غوده ودرغار واقع درنزدیکی تیلیتل Telitel موضع بگیرند ، درعین زمان محمد میرزا خان قاضی کوموخسکی که در رأس مخالفان شریعت قرارداشت قریه کوهستانی (چیراخ Chirakh) رادرنزدیکی قرارگاه مریدان اشغال غود . خان به امام پیشنهاد مصالحه غود ولی با اطلاع از حضور روسها از ین پیشنهاد امتناع ورزید .

* * *

بخش بیست وششم

مدافعه قریه کوهستانی سوغراتل

از حمله روسها ، انقسام مریدان وپراگنده شده شان بخانه ها . کار مریدان به رهبری شامل از قریه کوهستانی تیلیتل دفاع می کند. حمله تهاجمی ناموفقانه روسها . استضیاح تاوداحاجی و جواب شامل به آن . آخرین یورش ، سقوط قریه کوهستانی . گروگان دادن شامل و رجعت اوبه خانه اش .

شامل با پیروان مخلص ووفادارش وارد تلیتل شد ودرآن استقرار یافت ، قسمت زیادی از مریدان او که دیگر تاب مشقات وناگواری زندگی محاربوی طولانی را آورده غیتوانستند ، به خانه های شان پراگنده شدند ، روسها قریه کوهستانی را از هر سو به سختی زیر محاصره گرفتند . کویاندی ها واندالیالی ها ی مرتد با ایشان همکاری جدی داشتند ، درترکیب دستجات ومفرزه های روسی محمد میرزا خان قاضی کومخسکی واحمد خان مخمدومیشکی باملیشاهای اسپ سوار نیز شامل بو د.

روسها عملیات محاصروی را باحمله از جانب قریه کوهستانی گرتساتل که منجر به ناکامی کامل آنها گردید آغاز کردند ، مهاجمین به سختی سرکوب شدند وتنها عده معدودی از آنها بافرار از صحنه توانستند جان بسلامت ببرند .

این ناکامی قساوت شدید دشمن را برانگیخت . با آتش شدید توپخانه ، دشمن برج مدافعوی را که دردست مریدان بود تخریب کردوسپس دست به حملات پی درپی زد .مدافعان روحیه خودرا باختند ، هرگاه رعبی که از جانب امام متوجه شان بو د، غیبود ، شاید بسیار زود پراگنده می شدند .

تاوش گاجی Tavush Gaji اندینسکی غازی یاوا رابا این استعلام که چه وقت قریه را خواهد ترک گفت وآیا میشود علاقمندان را رها کرد تا به خانه های شان برگردند ، فرستاد .

امام جواب داد :

– « من قریه را ترک نخواهم گفت وبکسی هم اجازه نخواهم داد که آنرا ترک بگوید آنکه بخواهد بدون اجازه وسربخود خارج شود اورا شخصاً وبدست خودبحیث خاین خواهم کشت »

آنگاه شامل از تمام مدافعان دیدار ومعاینه بعمل آورده ، ایشان را تشجیع غو د، وآنها را به شکیبائی ، مردانگی وجانبازی فراخواند.

روسها نهایت کوشش را بخرچ می دادند تا قریه را بتصرف درآرند ، مساعی آنها گهگاه باموفقیت همراه میبود : نصف قریه دیگر دردست کفار قرار داشت برای دفاع از نیم دیگر ، مریدان بسختی می کوشیدند وآن را بنابر پذیرش شرایط صلحی که به آن توافق کرده بودندباید رها می کردند ، شامل برادر زاده خود مرزا را از تلیتل وفرزندش عبدالرحمن را از کرخ Karakh به روسها به گروگان داد . مریدان به خانه ها پراگنده شدند ، ولی شامل به خانواده خود که درین وقت در چیرکت Chirkat بنابر اشغال آشلیتا توسط قشون روسها ، قرار داشت رجعت غو د.

* * *

بخش بیست وهفتم

تصرف قریه کوهستانی آشیلتا توسط روسها

بانزدیك شدن روسها به آشیلتا ، اهالی این قریه کوهستانی به آخولغو پناه بردند، ولی هنگامی که روسها قصد کردند قریه اخیرالذکر

را نیز متصرف شوند ، آشیلتایی ها به قریه چیرکاتی گریختند ، آشیلتا وآخولغو هردو به آتش کشانده شد ، درهردوی آنها تنها کلبه ها ی کوهستانی ای که خانواده شامل درآن می زیست ، سالم مانده بود .

فرمانروائی دشمنان خدا درینجا زیاد طول نکشید ،خیرباسول علی بیك از خونچاك که در رأس اورکاتلینی ها قرارداشت آنها را پیوسته وبطور مداوم ناراحت میساخت . بزودی آنان مجبور شدند که آنجا را ترك بگویند ، شامل درتلیتل ازین وقایع آگاهی یافت ولی چون مصروف مدافعه این قریه بود نمیتوانست به آشیلتایی ها کمك کند .

* * *

بخش بیست وهشتم

زمان آغاز مواصلت شامل به چیرکات ودیدارش با جنرال کلیوکی .توطئه یی که به موقع افشا شد . مجازات توطئه گران ، فرستاده جنرال کلیوکی وماموریت او . دیدار امام با کلیوکی در کوتل هیمیر . پیشنهاد جنرال ورد آن از جانب امام خجالت وسرافگندگی کلیوکی ، تصادم.

مریدان از هرسو به شامل می پیوستند ، این وضع نارضایتی شدید وناراحتی مرتدان چیرکات را بر انگیخت ، بیست وسه تن ازآنان توطئه یی ساختند تا پلی را که مریدان ازآن عبورمی کردند تخریب کنند واز پیوستن مریدان به امام ممانعت بعمل آورند واین عمل خودرا چنین توجیه کردند که میخواهند از تجاوز روسها به قریه جلوگیری نمایند . با اطلاع ازین واقعه ، امام به مسجد رفت ودرحالیکه درآستانه دروازه مسجد قرار داشت ملای قریه کوهستانی را احضار کرد . اخیرالذکر که ازترس هیجان زده ولرزان بنظرمی رسید ،حاضرشد .امام علت توطئه را پرسید و از اوخواست تاهرچه زود ترتوطئه گران باز داشت شده ومورد مجازات وضرب چوب قرار بگیرند .

- « هرگاه تو این کارها نکنی ، من خودم شخصاً بدون رأفت باایشان تصفیه حساب خواهم کرد وهمچنان با والدین ، زنان و فرزندان ایشان !»

ملا از وی خواهش کرد تا ناراحت نشده وبا اوبداخل مسجد برود تا اسامی توطئه گران را که سزاوار مجازات هستند برایش بگوید شامل درهمانجا نام بداندیشان را درملا ءعام ، اعلام داشت وبرخواست خود مبنی بر مجازات آنان تاکید کرد . فقط آنگاه وارد مسجد شد ودر حضور آنانی که برای نماز گرد آمده بودند موعظه پرحرارتی درباره اینکه مسلمانان باید وجایب ورسالت خودرا در اجرای دقیق قواعد شریعت انجام دهندایراد کرد . درپایان خطابه اش ، سوگند یاد کرد که آنکه به نیت سو انگشتی هم برپل بگذارد ، اورا بدست خود خواهد کشت .

درچیرکات ، فرستاده جنرال کلیوکی شخصی بنام میکایل نزد شامل آمد وپیشنهاد کرد تا موصوف برای مشوره در باره امر مهمی به کوتل هیمر برود .میکایل که زمانی توسط روسها به اسارت گرفته شده بو د ، اینك ازخدمتگاران ، وهواخواهان جدی آنان بشمار میرفت . هردو جانب می بایست با پانزده ملتزم رکاب درمحل مشوره گرد آیند ، هیمری ها نیز درینجا بحیث میانجی حضور داشتند ، امام با پیشنهاد جنرال موافقه کرد .

امام با پیروان وفا داروملتعهد خود به کوتل هیمر رفت . کلیوکی نیز با همین تعداد از ملتزمین رکابش وارد شده ،مخالفان دستهای همدیگررا فشردند ، جنرال روسی از امام درخواست قطع روابط خصمانه وبرقرار همزیستی مسالمت آمیز نمود . سپس پیشنهاد نمود تامیکایل را که شخصی جدی ومتعهد است به خدمت استخدام کند. بخش اول پیشنهاد جنرال را شامل مسکوت گذاشت وقسمت دوم رابشدت رد کرد . در پایان مشوره اخوردیل محمد-Mo khverdil haummad باهمراهانش مواصلت کرد . جنرال روسی خیلی خجالت وسرافگنده گی احساس کرد .

اوخطاب به یکی از اقارب شامل ، بارتیخان Bartikhan گفت :

- « شما البته قرار موجود میان مارابیاد دارید ونیز من مهمان شما هستم ؟ »

اخیرالذکر خودرا از کنار جنرال آشفته روسی دورساخت . شامل پس از صحبت کوتاه وبی فایده یی با کلیوکی بقصد مراجعت حرکت کرد ، درهنگام وداع جنرال دست خود را برای خدا حافظی دراز کردولی اخوردیل محمد بالحن خشن دست اورا عقب زد وگفت :

- « امام داغستان را شایسته نیست که دست کافررا بپذیرد ! » کلیوکی به غیظ آمد وبشدت اعتراض نمود . شامل نیز بخشم آمدوبه اطرافیان خود گفت : «-» این خوك را هرچه زود تر برای خدا بکشید ! »

* * *

بخش بیست ونهم

آوردن آخولغو به وضع دفاعی ، شورای شخصیتهای علمی وبا رسوخ .شامل درجانب اقلیت شورا ، فیصله تقویه اخولغو . هجوم روسها ، که برفهاری مانع آن شد، . تکبر مرتدها ،اعدام سرکرده آنها ، ملای ایگالین

روسها پس از استقرار درخونزاخ قریه های کوهستانی آخالچی ، موکسوك -Mok sok گوتسال ، زیرین ،هیرگابیل ، بالا خون وهیمر را نیز اشغال نموده ومواضع خودرا درآنهاتقویه نمودند ، دشمنان شریعت شادمانی میکردند ، دوستان سرهای شانرا بزیر افگنده بودند ، اما شامل رنج میبرد .

بالاخره شورایی بزرگ از تمام علماء وشخصیت های بارسوخ برای بررسی وتحلیل وضعیت موجود تشکیل داد . اکثریت (شورا) به هجرت علتی به چیچین وانجام دادن حمله بردشمنان خدا از آنجا رای دا د. ولی شامل بااقلیت شورا با این نظر توافق نکرده ومناسب دید تادرمنطقه بومی خود موضع خودرا مستحکم ساخته وبه جهاد با کفار بپردازد. شورا مجبور شد تا بااین نظر مدافع اسلام (شامل) موافقت نماید .

محل مقاومت خونین با کفار - آخولغو انتخاب شد . آن را با بندها ، سنگربندی ها، خندق ها ، خاکریزهای دفاعی وجویچه ها تقویه کردند ، اردوگاه ومسکن زیر زمینی برای مدافعان وخانواده های شان ساخته وآنها

را با مخرج های سرپوشیده دربین یکدیگر وبامرکز مهم استحکامات دفاعی پیوند دادند هنگامیکه کارتمام شد ، مریدان باخانواده های شان به آنجا منتقل گردیده وجاهای تعیین شده به ایشان را اشغال نمودند ، روسها با آگاهی از تقویه آخولغو وتصمیم مومنان راستین برای مدافعه تا آخرین امکانات در آن بمقابل مسلمانان بحرکت افتادند.

اما با مواجه شدن با برفباری وسرمای شدید درمسیر راه ، مجبورشدند بعقب بر گردند وتامدتی از حمله امتناع ورزیدند و باخراب شدن موقعیت حامیان شریعت ، گستاخی ودیده درایی دشمنان آن بحدنهایی آن رسید . پیوسته باامام اطلاعاتی درباره نقض قوانین واصول شریعت ازجانب عشایر قریه می رسید .

خصوصاً درمورد رویه جنایتکارانه ملای ایگالی واطرافیانش بسیار میگفتند جرثومه خطیر را می بایست از ریشه نابود ساخت . نیمه شبی شامل با چهل تن از پیروان خود به قریه کوهستانی ایگالی رفت ، بخشی از مریدان را از جانب شمال وقسمتی راازطرف جنوب به قریه فرستاد ، وخود مستقیماً به مسجد رهسپار شد . ملا ورفقای فاجر وفاسد الاخلاقش غافلگیرانه دستگیر وسپس بر گبار بسته شد .

* * *

بخش سی ام

جنگ با روسها در قریه اینگالی . هجوم روسها بر قریه قره تی . حرکت شامل بمقابل آنان ، تقویه مریدان بادسته او نقراتلی های باسکانیل محمد ، خونگرمی و ورود پیش از وقت او نقراتلی ها به جنگ، فرار وحشت آمیز آنها . روسها شامل را می شناسند و آتش خود را براوتمرکز می بخشند. یورش متحد انه مریدان و فرار روسها.

شامل اطلاع یافت که روسها از خونزاخ به سوی قریه کوهستانی اینگالی در حرکت اند، او نیز بمقابله با آنان پرداخت. در نزدیکی دریا چه (زورا Zoora) او نقراتلینی ها که توسط باسکانیل محمد رهبری میشدند به مریدان پیوستند. او نقراتلیی ها سخت تشنه جنگ با روسها بودند. شامل احساسات آنها را کنترول می کرد ، چون حمله را هنوز پیش از موقع می دانست . آنان نظر شامل را نشنیده گرفته و بر دشمن یورش بردند چون بنا بر توصیه یکی از علماء خود سخت هیجانی شده و مشتاق جهاد شده بودند. شامل از عالم مذکور استیضاح کرد تا بگوید که توسط چه وعظی آنها را تحریك کرده است . عالم مذکور تاثیر خود را در تحریك آنان نفی کرد . شامل خواهی نخواهی مجبور بود تا در جنگ اشتراك نماید تا متحدین و برادران همسنگر خود را حمایت کرده باشد. پس از مدتی کوتاه اونقراتلینی ها رو بفرار مفتضحانه گذاشتند و شامل را بامریدانش تنها رها کرده هیچگونه حمایت از ایشان بعمل نیاوردند . روسها بااستفاده از کثرت تعداد نفرات خود وارد اینگالی گردیدند . شامل به اونقراتلی ها پیشنهاد کرد تا با وپیپوندند وبا نیروی مشترك کفار را از قریه بیرون برانند . ولی آنان جواب رد قطعی دادند : حرارت غزا وجهاد در آنان دیرنپایید وسرد شد . پس از ادای نماز پیشین ، شامل با مریدانش اینگالی را مورد یورش قرار داد . روسها شامل را از شمشیری که در شانه راستش آویزان بود (شامل شخص چسپ دست بوده ازینروشمشیرش را درجانب راست آویزان می کرده) هنوز از دور شناخته بودند . باران مرمی برسر او میریخت . ولی بطور سحر آسا و سالم وغیر مصدوم باقی ماند مرمی دیگر بسوی او پرتاب شد ولی او درین هنگام درپشت تنه درخت سبز چار مغز پنهان شده بود . با اغتنام از فرصتی که کفار مصروف پر کردن تفنگ های شان بودند ، مریدان به شتاب خودرا به قریه رسانیدند ودر آن پناه یافتند. روسها درهمین اثنا به عقب نشینی آغاز نمودند درحالیکه تلفات سنگینی را از دست مریدان که آنها را تا اردوگاه شان دنبال وتعقیب کردند . متحمل شدند .

* * *

بخش سی ویکم

اشغال قریه آراکان توسط روسها ، حمله روسها برقریه آخولغو ، دعوت شامل به جهاد . استحکام ومدافعه قریه آراکان ، اولین حمله روسها ، تعبیر خواب جنرال « پنتولانی » عدم اطاعت مریدان وتکرار جنك . حمله شدید روسها وفرار دهشت آمیز مریدان .

سال بعد ، پس از تقویه آخولغو شامل آگاه شد که روسها می خواهند از طریق سلسله کوه سالاتف Salatav براو حمله کنند از همینجا هم عازم قریه آراکان شد واز آنجا به عشایر تمام قریه ها دعوت نامه های جهاد با کفار را فرستاد . با مریدانی که به دعوتش حاضر بجهاد شدند بمقابله با روسها پرداخت . اما پس از هزیمت درمحل بار تونای مجبور شد که به آراکان بر گردد . اوقریه رابشدت توسط سدها استحکام بخشید وراههای مشرف به آن را تخریب نمود . روسها به نقش پای اومی رفتند واورا دنبال می نمودند وقریه را بشدت مورد حمله قرار می دادند . مریدان از صبح تا قریب غروب حملات دشمن را دفع نموده وتلفات سنگینی بر آن وارد کردند . حمله بروز دیگر نیز ادامه یافت . اما این بارنیز آنچنانکه در آغاز پیروزمند نبود ناموفقانه پایان یافت . میگویند ، روسها ناکامی وتلفات خودرا پیش بینی کرده بودند ، درین باره ، اسماعیل پسر جمال رئیس چرکس ها که در استخدام روسها بوده و دولت آقر مفرزه - جنرال پنتولانی (پنتالی یف) بحساب می آمد گواهی میدهد . صبح روز اول جنگ جنرال خوابی را که شب دیده بود بدوست خود گفت .

اوگفت : « خواب دیدم که گویا مفرزه ماتماماً نابود شده است ، وسینه ام توسط باران مرمی سوراخ گردیده . »

اسماعیل حکایت کرد که :

- « شام آنروز جنرال را ملاقات کردم ودیدم که سربازان اورا بر نعش کش (تسکره) انتقال میدهند . تقریباً نصف دسته (مفرزه) او درپی مساعی بیجا بخاطر تصرف قریه کوهستانی نابود شد . »

دشمنان خدا که در بیهوده بودن امید های شان برای تصرف قریه توسط نیرو متیقن شده بودند به رهنمائی یکی از اهالی محله بنام (گول لی) به کنار قریه رفته وقله یی را که نقطه حاکم برتمام منطقه بود اشغال نمودند . شامل بادرك اهمیت نظامی موضعی که توسط دشمن اشغال شده بو د ، به مریدان پیشنهاد کرد تا روسها را بدون درنگ وتامل از آنجا برانند . اما مریدان حرف اورا نشنیدند . آنگاه امام ایشان راملامت کنان گفت :

- « غزوه احد که نتیجه آن برای مومنان حزن انگیز وتاسف آور بود علتش این بود که آنان مشوره حکمیانه واوامر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نشنیدند . اکنون شما نمیخواهید درخواست مرا بمورد اجرا بگذارید . ببینیم عصیان وسرکشی جنایتکارانه شما به چه منجر شده وبه چه قیمتی برای تان تمام خواهد شد . ! »

حملات جدید از مواضع جدید آغاز شد . روسها سه بار بر قریه حمله آوردند ولی در هرسه مرتبه شکست های سنگین یافتند سکون حکمفرما شد . شامل اینك آرام می گرفت . حتی نماز شکرانه یی هم بخاطر اینکه خداوند رحمتش رابرای امر مقدسش نازل فرمود بجا آورد .

ولی این آرامی پیش از طوفان بوده است : روسها با آتش شدید توپخانه نخست قریه را تخریب نمودند ، وسپس باتمام قوای ممکنه به حمله پرداختند . مدافعان حمله دشمن را با آتش قوی تفنگ جواب دادند ، ولی این دیگر حمله را توقف نمیداد : از روی اجساد صفوف نخست ، صفوف پسین جرأتمندانه به پیش می تاختند . مریدان تکان خوردند ودهشت برایشان استیلا یافت . عده ای از مرمی وپرچه می افتادند وتعدادی دیگر خود را به پرتگاه ها می انداختند ، از جمله مجاهدان مومن تعداد زیادی از علما ومردان شجاع به شهادت رسیدند ولی شامل هیچگونه جراحت وتخریشی حتی نیافته بود . هرچند لباسش سراپا باثر اصابت مرمی وپرچه های گلوله ها مشبك وسوراخ شده بود .

تاثیر

زبان وادب دری

زبان وادب عربی

* احمد یاسین « فرخاری »

تاثیر زبانها در یکدیگر امرطبیعی وعادیست . در سراسر کره زمین نمیتوان زبانی را دریافت کرد که واژه ها ویا تعابیری را از زبان دیگری به عاریت نگرفته وبه نوبه خود واژه ها وتعابیری را به همان زبان یا زبانهای دیگری نداده باشد .

برخی از صاحبنظران درین مورد عقیده دارند که زبان خالص مانند نژاد خالص وهم وگمانی بیش نیست واصلاً وجود خارجی ندارد . ازینرو زبان دری وزبان عربی هم که در ادوار قبل ازاسلام ودرعهد های اسلامی دارای روابط نزدیك بوده اند ناچار واژه ها وتعابیری را ازیکدیگر به عاریت گرفته ، وچه درتداوال عوام وچه در عرصه ادبیات خویش آن را به کار بسته اند .

در کشور ما زبان دری را نه تنها اهل زبان مورد بکاربرد قرارمیدهند ، بلکه ملیتهای دیگری هم که زبان مادری شان دری نیست ، ازین زبان منحیث زبان دومی استفاده به عمل آورده ودرزندگی روزمره خویش ازآن استمداد میجویند .

زبان دری درطول زمانه ها دربرخورد بازبانهای دیگرحالت نخستین خویش را از دست داده ، صیقل گرفته وپذیرشگر باروری پایا گردیده ، ولی هرگز تداوم وا صالت فرهنگی خویش را از دست نداده ودر برابر زبانهای دیگر از پادر نیامده است.

بارواج یافتن آئین ملکوتی اسلام درخراسان وتغییر یافتن الفباو آشنائی مردم ما بازبان عربی ، سیراین زبان تندترشده وهیچکدام نتوانسته در زبان دری تغییراساسی وارد کند . بل در برابرزبان عربی - که زبان دینی ،علمی وسیاسی بود - همانگونه با قامت افراشته پا برجا ایستاد وتا امروز به حیات خویش ادامه داد . اصول وقواعد دستوری زبان دری حالت اصلی خویش را حفظ کرد . مخارج صوتی حروف عربی در زبان مامراعات نگردید وبرخی ازواژه های عربی که به زبان ماراه یافت ، معنای اصلی خویش را ازدست داد و درزبان مادارای معنای دیگر شد .

به گفته پژوهشگری ،این زبان یکی از عمده ترین ، شیواترین ، غنی ترین وخوش آهنگ ترین زبانهای جهان است . که با اندك تفاوت لهجه یی بیش از ۱٦۰ ملیون تن در کشورما ،ایران ، هندوستان وآسیای میانه بدان سخن میگویند .

زبان دری بیشتر از همه زبانها در زبان عربی راه نفوذ گشوده وتاثیراتی را برآن وارد کرده است . که علت آن روابط چند هزار ساله سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و ... میان آریاییان وتازیان میباشد .

از شواهد وقراین برمیاید ، که روابط میان آریاییها وعربها از زمان منهدم شدن آشورها به دست مادها وتقسیم سرزمین شان دربنی مادها (قرن هفتم میلادی) آغاز یافته است . هنگامی که کوروش شاهنشاهی بزرگی رادربابل پایتخت کلده اساس گذاشت ، خانواده های بزرگ عربی درتحت فرمانروائی وی موجودیت داشتند وباج وخراجی به اومیپرداختند که این خود درآمیزش زبانها نقشی داشته است .

یکی دیگر از عوامل مهم واساسی یی که موجب انتشارفرهنگ وادب دری تاژرفای سرزمینهای عربی شد ، داستان پناهنده شدن سیف ذی یزن ، شاهزاده حمیری به دربارخسرو اول است ،که وی از دست حبشیان فرار اختیارنموده وتوسط لغمان بن مندربه بارگاه خسرو اول راه یافت وجهت دفع وطرد بیگانگانه از سرزمین خویش طالب کمك گردید .

آمیزش واژه ها واصطلاحات میان عربی ودری در دو دور بیشتر صورت پذیرفته است ، نخست درعصر ساسانیان به ویژه زمان

پادشاهی خسرو اول ، ودوم هنگام ظهور وتجلی اسلام در سرزمینهای فارس وخراسان . درین دو دور واژه ها ومفاهیم زیادی از زبان دری به عربی راه یافته . مورد نیاز آنها قرار گرفته وبالاخر درجریان زندگی روزمره مورد استفاده عربها قرار گرفت . عربها از قدیم به نسل ، نژاد ،خون وجنبس بشری خویش میبالیدند وخویشتن را پهلوانان صحرا گرد وقهرمانان هیجانات ،احساسات ، رزم ، پیکاروخونریزی وصاحبان مروت ، ایثاروناوکرم میخوانده اند ، نه صاحبان تمدن ، علم وفرهنگ ؛ اما برخلاف خراسانیان ازقدیم بدینسو خودرا در محیطی میبابند که تمدن ، علم وفرهنگ سراپای آن جامعه را فراگرفته ودر پرتو این تمدن وفرهنگ قرون متوالی بسر برده اند .

دراثر تقاطع فرهنگی وآمیزشهایی که میان زبان دری وعربی در سیر زمانه ها صورت گرفته ، زبان ما چه تاثیراتی را برزبان عربی وارد کرده است ؟

اگرتاریخ را ورق زنیم ودر ژرفای قرون گام نهیم ، دیده میشود که جوانه های اولی شعر دری در سرزمینهای عرب نشین قامت افراشته ، برگ وبار آورده وسرانجام درزمانه ما به درخت پر بارو کشن شاخی مبدل گردیده است . چنانچه طبری وابو الفرج اصفهانی مینویسند : هنگامیکه یزید بن مفرغ طی شعری خانواده عبیدا لله بن زیاد را به باد نکوهش گرفت ؛ وی نسبت به شاعر خشمگین شد ودستور داد تا اورا درکوی وبرزن بصره بگردانند . (هنگامیکه اورا سواربرالاغی کرده ودرکوی وبرزن کشیدند) کودکان ، در قفای اوفریاد میزدند وبه زبان دری میپرسیدند : این چیست؟ این چیست ؟ شاعر به زبان دری جواب میداد :

آبست ونبیذاست
عصارات زبیب است
سمیه روسپیز است

این ابیات دلیل واضحی است برتاثیر زبان دری دریك محیط عرب نشین وانتشار فرهنگ وادب دری درمیان آنها .

به همین ترتیب دانشمندان وشعرای عرب ، برخی از قالبها وتصاویر شعری یی را که درسرزمین خراسان شایع بوده ، اخذ نموده واز محتوی وبافتهای گوناگون آنها کمك فراوان گرفته اند چنانچه کسری انوشیروان درمورد گل نرگس میگوید :« نرگس به یاقوت زردی میماند ، که دروسط ان مراورید سفید بالای زمرد قرار گرفته است » که عین مطلب ومحتوی بالای شاعر عربی تاثیرافگنده وآن را چنین بیان داشته است :

> **در کشور ما زبان دری را نه تنها اهل زبان مورد بکاربرد قرار میدهند،بلکه ملیتهای دیگری هم که زبان مادری شان دری نیست ، ازین زبان منحیث زبان دومی استفاده به عمل آورده ودرزندگی روزمره خویش ازآن استمداد میجویند .**

ویاقوته صفراء فی رأس دره
مرکبة فی قایم من زبرجد
کان بقایاالسطل فی جنباتها
بقیة دمع فوق خد مورد

همچنان درمثال زیرین میتوان به گونه بهتر به موضوع راه یافت .

بزرگ مهر گفته است : « اذا اقبلت علیك الدنیا فانفق ، فانها لا تفنی واذا ادبرت عنك فانفق ، فانهالا تبقی » یعنی : هنگامیکه دنیا برایت روی آورد ، نفقه کن ؛ زیرا نفقه وکرم آن را از بین نمیبرد وهنگامیکه دنیا از تو روی گردانید ، بازهم نفقه کن ؛ زیرا دیگرنزدت باقی نمیماند .

بازهم شاعر عربی ازین محتوی متاثر گردیده وآن را درقالب شعر عربی چنین گنجانیده است :

فانفق اذا انفقت ان کنت مؤسرا
وانفق علی ماخیلت حین تعبر
فلا الجود یفنی المال والجد مقبل
والبخل یبقی المال والجد مدبر

دود دیگر از مظاهر مهم واساسی یی که از زبان مابه زبان عربی رفته وبیشترین تاثیرات را درآن بجا گذاشته ، توقیعات است که یکی از فراورده ها ومیراثهای باستانی پادشاهان فارس وخراسان را تشکیل میدهد .

اگر ادبیات ایران را بعداز فتح قادسیه (٦٣٧ = ١٧ هـ) - که مصادف است با مرگ آخرین فرمانروای ساسانی (یزدگرد ٦٥٢ م) مورد پژوهش ومطالعه قرار دهیم . درمیابیم که بسیاری از واژه ها وعباراتی که از قول شهنشاهان ساسانی ورجال آن دور درکتب عربی نقل شده ، همه به زبان شیوای دری میباشد . ازجمله عبارتی است که جاحظ درکتاب « المحاسن والاضداد » اورده وچنین میگوید :

«ووقع عبدالله بن طاهر من سعی رعی ومن لزم المتام رای الاحلام » سپس ادامه داده میگوید : « هذاالمعنی سرقة من توقیعات انوشیروان » یعنی » این مفهوم از توقیعات انوشیروان به سرقت برده شده است؛ زیرا درتوقیعات انوشیروان امده « هرك رو ذچرذوهرکه خسپذ خواب بیینند »

به همینگونه درمیان خراسانیان عادت چنان بوده که وقتی مطلبی ویا شکایتی را به ملوك وامراتقدیم مینمودند ، آنرابه صورت کتبی به مقام ودربارمیسپردند که ما اکنون آن رابه نام عریضه ودرخواستی میشناسیم . ملوك وامرای مذکور درپایان آن درخواستها باعبارات بلیغ وسخنان حکیمانه که جمال الفاظ وکمال جودت معنی راشامل میبود مینوشتند ومهروامضا میکردند . که این توقیعات دارای ارزش فراوان تاریخی میباشد .اینك به عنوان مشت نمونه خروار به مثال زیرین اکتفا میورزیم:

شخصی ورقه یی به کسری بن قباد تقدیم نمودودرآن اطلاع داد که نیات جماعتی از مردم فاسد شده وازجمله ضمایر فلان وفلان نفر آن خبیث گردیده است .

کسری درپایان ورقه آن شخص نوشت :«من مالك ظاهراجسام هستم ، نه مالك نیات وضمایرآنها ، حکم من براساس عدل وتقوی استواراست ، نه به خواهشات وتمایلات شخصی،همیشه به کشف اعمال انسانها توسل میورزم ، نه به ضمایرو نیات آنها »

توقیعات خراسانیان واهل فارس نخست از زمان خلفای راشدین بدینسو در سر زمینهای عربی راه میگشاید ومورد بکار برد آنها قرار میگیرد ؛ اما سیل این توقیعات در زمان حکومت عباسیها در میان اعراب سرازیر میشود ؛ زیرا بیشترین شعرا ، نویسندگان و وزرای دولت عباسی از نژاد غیرعربی (فارسی وخراسانی) بودند، که این شعرا ونویسندگان سنن ومیراثهای پدری خویش را درمناطق تحت نفوذ وسیطره عباسیها انتشار میدادند ، حتی دیوانهای بزرگی از توقیعات را بمیان آوردند . که مورد تقلید فرمانروایان عباسی گردید .

از جمله عواملی که باعث این تاثیر گذاری میان دو زبان مذکور گردیده یکی هم نفوذ خراسانیان دردستگاه خلفای عرب ، به ویژه خلفای عباسی میباشد ، که با مساعدت بر مکتبها ، میراثهای فرهنگی خراسانیان

درمناطق تحت کنترول عباسیان منتقل میگردید . پذیرش شیوه های آموزشی وپرورشی ، رسمیت بخشیدن لباسهای خراسانی رسمیت یافتن موسیقی خراسانی در دربار ورعایت آداب ملی وشیوه تشریفات خراسانی میتواند برین مدعا گواه آید .

عباسیها به تقلید ازمردمان خراسان ، نو روز راجشن میگرفتند ودانشمندان وقضات دولت عباسی به گونه خراسانیان کلاه برسرمینمودند . فضل بن سهل (وزیر مامون) که اصلاً خراسانی بو د، خلیفه را متقاعد ساخت تا کارمندان دولت به جای پوشیدن لباس سیاه باید لباس سبز در برکند ، درنتیجه همان شد که به تمام عمال دولت دستور داده شد ، تا کلاهها ودرفشهای خویش را با رنگ سبز بیارایند ، که پوشیدن لباس سبز از میراثهای کسری ومجوس واداره دولت فارسی به شمار میرفته است .

از شواهد وقراین برمیاید ، که روابط میان آریاییها وعربها از زمان منهدم شدن آشورها به دست مادها وتقسیم سرزمین شان درپنی مادها (قرن هفتم میلادی) آغاز یافته است . هنگامی که کوروش شاهنشاهی بزرگی رادرپابل پایتخت کلده اساس گذاشت ، خانواده های بزرگ عربی درتحت فرمانروائی وی موجودیت داشتند وباج وخراجی به اومیپرداختند که این خود درآمیزش زبانها نقشی داشته است .

عامل دیگری که سبب تاثیر وتاثر میان ایـــن دوزبان گردید ، موج ترجمه هایی اســت که درعصر مذکور به راه افتاده بوذ خراسانیان دردرازای قرون و اعصار مــــردمانی بوده اند دارای علم وفرهنــگ غنـــا منــــدوپـــربار ،هنگامیکه عباسیان درین سرزمین استیلا یافتند ، مردم مارا دارای فرهنگ پرمایه واصیل یافتند که درپهلوی آن تمایلات ملی ووطندوستی نیز عرض وجود نموده بو د. ازهمینجاست که مردمان این سرزمین دراثر ذکاوت وفراست خویش دردستگاه خلافت عباسی قدرتی به هم رسانیدند وپس از بدست آوردن نفوذ به فضل وترجمه آثارباستانی ومیراثهای فرهنگی خویش گام برداشتند .

حرکت ترجمه درین دورخیلی به سرعت رویه انکشاف نهاده واهمیت فراوانی را برای خویش فراهم آورد .حتی خلفای عباسی از اطراف واکناف مملکت ،کتب وآثار راجمع آوری نموده ودست اندرکاران این عرصه رابه ترجمه آن توصیه میکردند .

دانشمندان ما برعلاوه اینکه درعرصه ترجمه خدمات قابل قدرتی انجام دادند، در ساحات گوناگون فرهنگ عرب نیز کارهای ارزناکی را به فرجام رسانیدند ودر غنامندی فرهنگ عرب نقش مهمی را ایفا کردند .

دانشمندان بزرگی ،چون :علامه سعد الدین تفتازانی ، عبدالرحمن جامی ،السبتی فارابی ، ابوعلی بن سینای بلخی ، علامه زمخشری ، وابو سلیمان جوزجانی و ... که به فرهنگ عربی خدمات سودمندی انجام داده ودرجهت اکمال آن گامهای وسیع برداشته اند ، همه وهمه از سرزمین ما برخاسته اند ونهال نوباوه فرهنگ عربی رابدانش خویشتن سیراب گردانیدند .

همچنان ازجمله دانشمندانی که درعرصه ترجمه کارهای قابل توجهی را انجام داده واز زبان دری به عربی آثار فروانی را به ترجمه گرفتند ، میتوان از ینها نام برد : ابن المقفع ، موسی بن خالد ، یوسف بن خالد ، ابوالحسن علی بن زیاد التمیمی ، احمد بن یحیی البلاذری ، جبله بن سالم ، اسحاق بن یزید ، محمد بن الجهم البرمکی ، هشام بن القاسم ، موسی بن عیسی الکردی ، زادویه بن شاهویه اصفهانی ، محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی ، بهرام بن مردانشاه عمر بن الفرخان و ...

واما کتبی که درین دور برگردان شده وتاثیرات فراوانی را برداابیات عربی وارد کرد نیز خیلی فراوان است که بیشترین این کتب موثر را عبدالله بن المقفع به ترجمه گرفته است ، ازجمله کتبی که درین عصر به ترجمه رفته ، میتوان از کتابهای « رستم واسفندیار » ، «کتاب زردشت » ، مسمی به اوستا و «هزارافسانه » را نام بر د، که همه توسط جبله بن سالم از دری به عربی ترجمه شده وادبیات عرب از طریق این کتابها پذیرشگر تحولات عمیق وبنیادی گردید .

همچنان کتابهای دیگری راکه ابن المقفع ترجمه نموده وبیشترین بخش ترجمه ها دران دوران متعلق به اوست، هریك تاثیرات ژرفی درادبیات عرب داشته است ، به گونه کوتاه مینگریم :

ازجمله آثاری که ابن المقفع به ترجمه گرفته یکی هم کتابی خداینامه » است . این کتاب جنبه تاریخی داشته ودران پیرامون سیر زندگی آریاییها به گونه مفصل سخن رفته است . ابن المقفع درترجمه خویش نام « تاریخ ملوك الفرس » را بر این کتاب گذاشته است .

دو دیگر کتابی است به نام « آئین نامه » که این هم توسط ابن المقفع ترجمه شده ومجموع آئین عادات ، تقالید ، عرف وشرایع را در بر داشته است .

کتاب دیگری که توسط وی ترجمه گردیده « التاج » نام دارد ، که در سیرت انوشیروان تحریر یافته .به همینگونه کتاب « الادب الکبیر والادب الصغیر » نیز از ترجمه های اوست .

غیراز کتبی که بر شمردیم ، کتابهای بیشمار دیگری نیز وجود دارد که هریك به نوبه خود تاثیراتی را درعرصه ادبیات عرب وارد ساختند ، که یا دآوری از همه آنها ازحوصله این بحث خارج است وبحث دیگری را ایجاب مینماید . اما کتاب « کلیله ودمنه » ، که مهمترین وارزناکترین آثار موثر درادبیات عربی بشمار رفته وتوسط عبدالله بن المقنفع ترجمه شده است : این کتاب نخست درحوالی قرن هشتم میلاد ی از زبان پارسی دری به عربی برکردان شده که ترجمه آن ژرفترین اثرات رادرادب عربی بجا گذاشت . باردیگر کتاب مذکور توسط عبدالله بن الاهواتی به نام امیر جعفر بن خالد برمکی از دری به عربی برگردان شد که بعدها آن را زبان بن لاحق (شاعر عربی) به نظم عربی آورد . ، ومجموع ابیات این کلیله ودمنه منظوم به چهارده هزار بیت میرسد .

از اثر ترجمه این کتاب بسیاری از شعرای عرب تحت تاثیر قرارگرفته ودرپرتو آن به ایجادیاتی دست یازیده اند ، حتی احمد شوقی شاعر مشهور عرب از آن به قدری متاثر گردیده که اثرات آن را میتوان به گونه واضح درآثارش دریافت نمود .

قابل تذکر تواند بو دکه احمد شوقی هنگامیکه تحصیلات عالی خویش را در اروپا تکمیل مینمود .

از طریق آثار لافونتن فرانسوی اثر پذیر گردیده ومنبع تاثیرلا فونتن را ترجمه کتاب کلیله ودمنه تشکیل میدهد ، که در قرن پانزدهم از طریق مولانا حسین واعظ کاشفی به دسترسی اوقرار گرفته است .

کتاب مذکور در زمان خلافت عباسیها ازجمله کتابهای ادبی در بار به شمارمیرفته است ، که آن را مورد توجه واهتمام خاص قرار داده وخواندنش را از امور ضروری سلطنت میشمرده اند واما داخل شدن واژه های دری در زبان عربی :

این یك حققت مسلم است که میان زبان دری وزبان عبری آمیزشهای گوناگونی درطول تاریخ صورت گرفته ، هرکدام ازیکدیگر چیزهایی گرفته وچیز هائی داده اند ، که بدیهیست درین جریان هریك تاثیرات وتاثراتی داشته اند .

بیشترین واژه هایی کهٔ از زبان بیگانه درزبان عربی به چشم میخورد ، متعلق به زبان شیوای دریست ؛ زیرا این دو زبان دارای روابطی اندکه ریشه بس عمیق وتاریخداشته به دوره های ماقبل الاسلام تعلق میگیرد .

هنگامیکه اردشیربابکان درقرن سوم قبل از میلاد ، برخی ازمناطق عرب نششین عمان را تحت سیطره خویش درآورد ، روابط میان فارسیها وعربها ریشه گرفت ، که دراثر آن زبان عربی تاثیراتیرا پذیراشد .همچنان روابط همجواری یی راکه میان فارسها وسرزمینهای شرقی عربی وجود داشت ودارد نمیتوان نادیده گرفت . به همینگونه میان فارسیان وحبشیان جنگهائی وجود داشته که دامنه آن تاسرزمینهای یمن وحجاز رسیده از سوی دیگر میان فارسها وعربها درطول زمانه ها روابط تجارتی وبازرگانی وجو دادشته وکشتیهای تجارتی شان از طریق خلیج فارس به سرزمینهای همدیگر اموال تجارتی را نقل میدادند که دراثر این داد وستد ها ، بازار یان چیزهای نوی را ازهمدیگر فراگرفته وآن را به کار میبستند ، همه وهمه این روابط دست به دست همه داده وشرایط آن را فراهم آورده تاواژه هایی از زبان مابه زبان عربی رسوب نماید. .

جاحظ درکتاب خویش به نام « البیان والتبیین » پیرامون این موضوع اشاره نموده ومینویسد : درادوار قبل از اسلام گروهی از فارسیان درمناطق عرب نشین آمده وردل اقامت افگندند ، که درنتیجه زبان شان با زبان عبری آمیزش یافته وبسیاری ازواژه های آنان به زبان عبری راه یافت .

دراثر همین همزیستی میان قبایل فارسی واهل کوفه بسیاری از واژه های فارسی با زبان ایشان درآمیخت واکنون دیده میشود که واژه بال را بجای (مرحاة) ،چهار سوك رابه جای (اربع طرق) ، وازاررا به جای (سوق) خیار را به جای (.قثاء) و ... استعمال مینمایند ، که واژه های بال چهار سوك (چهارراهی) ، وازار (بازار) وخیار (بادرنگ) همه ریشه فارسی دارند ، و ازین زبان به عربی رفته است ، به همین گونه زبان فارسی دربصره که منطقه عرب نشین بوده ، شیوع داشته است وپیوند (آن) که دراخر برخی از اسمای عربی ، مانند ،عمران و سویدان ، خالدان ، مهلبان و ... به نظرمیرسد ، از اصل فارسیست ، که با واژه های عربی ترکیب یافته است ، همچنان درمورد شعرای عرب که به فارسی شعر میگفته اند سخن بسیار است ، که درصفحات گذشته یزید بن مفرح را مثال دادیم .

واژه های دیگری هم که از طریق اهل بازار مورد تداول قرار گرفته وعمومیت حاصل کرده وبالاخره درعرصه ادب وشعر عربی راه گشوده نیز خیلی فراوان است ، که شمارش آن کاریست دشوار ؛ مگر جهت روشنی موضوع بدنخواهد بود مثالهایی بیاوریم :

اسحاق موصلی که یکتن از شعرای مشهور عربیست ، میگوید :

اذا ماکنت یوما فی شجاها
فقل للعبد یبقی القوم پرا

و (پر) واژه فارسیست که درعبری آن را (ملآن) گویند .

همچنان هنگامیه ابو العلاء به بغداد مسافرت نمود ، مدتی درمیان فارسیان زیست ،که درین دور خیلی زیاد تحت تاثیر قرار گرفته وبسیاری از واژه های فارسی دراشعارش راه گشود ، چنانچه دربخشی از «لزومیات » میگوید :

اذا قیل لك اخشی الله
سه مولاك فقل آرا

و(آری) واژه فارسیست که درعربی آن را (نعم) میگویند .

دیگرواژه (یخ) است ، که به زبان عربی ان را (ثلج) میگویند ودربیت زیرین بکار رفته است : شیثان عجیبان هما ابردمن یخ
شیخ یتصابی وصبی یتشیخ

واژ ه هایی راکه درخلال ابیات فوق نگریستیم ،همه به زبان پارسی دری تعلق داشت ودیده شد که این واژه ها بدون اینکه کوچکترین تغییر ی درشکل یامعنای شان آمده باشد ، به همان گونه نخستین به شعرعبری داخل شده وبه کار گرفته شده است .

ثعالبی در « لطایف المعارف ، ص ۹ » میگوید :

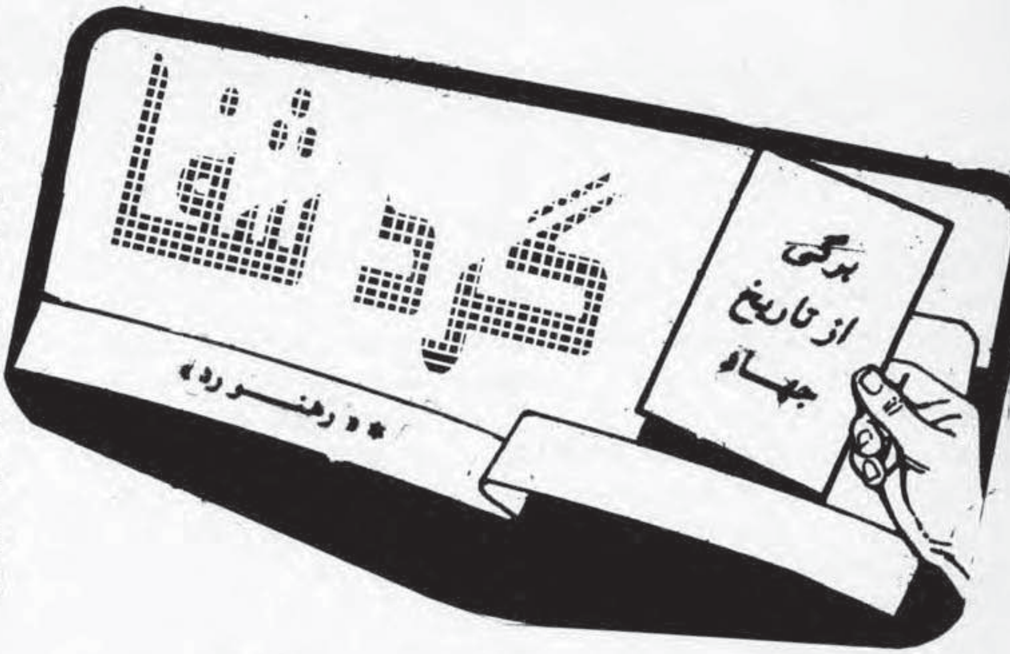
« اول من فهد للضیف صدر المجلس وسماه (مهمان) بهرام جور وتفسیره سید المنزل وفی ذلك یقول الشاعر ... » یعنی : نخستین کسی که جایگاه ضیف را صدرمجلس تعین کرد واورا (مهمان) نامید، بهرام گور بو دکه تفسیر آن (مهمان) آقای خانه است ودرین مورد شاعر (عربی) چنین میگوید :

ماسمت العجم المهمان مهمانا
الا لا جلال ضیف کان ماکانا
فالله اکبرهم والمان منزلهم
والضیف سیدهم مالازم المانا

هر چند تازیان در برابر زبان ما ازخویش تعصبی شدید نشان داده ونمیخواستند که الفاظ وتراکیب عجم به زبان شان راه یابد؛ مگر باوصف این شدت تعصب بازهم در برابر زبان دری کاری نتوانستد وبرخلاف میل شان آمیزشهای گوناگون فرهنگ وادبی میان زبان وادبیات ما وآنها صورت پذیرفت .

(در شماره آینده)

اسحاق موصلی که یکتن از شعرای مشهور عربیست ، میگوید :
اذا ماکنت یوما فی شجاها
فقل للعبد یبقی القوم پرا
و (پر) واژه فارسیست که درعربی آن را (ملآن) گویند .



دسته هائی از مجاهدین ، یکی پی دیگری وارد شهر میمنه (۱۳۵۸) میشوند ، در چهره های شان دو مضمون خوانده میشود ، اخلاص وطهارت ودیگری قاطعیت وخشونت در برابر کمونیستان . کمونیستانی که اراده نابودی اسلام ومسلمین رادر افغانستان دارند . شهر به لرزه درآمده ، مرکز شهربدست مجاهدین افتاده ،وخلقیهای زبون یا اسیر مجاهدین اند ویا از منطقه فرار کرده اند . گوپی های (گوپیچه) دراز که بر روی آن دستمال سرخ موسوم به « گل شفتالو » بسته شده ودستار های بلند منظره این گروپ غازیان را جالب تر نموده است . تعداد انگشت شماری اسلحه عصری که از کمونیستان به غنیمت گرفته اند با خود دارند، بقیه یا تبر یا کارد ویا چوب به شانه دارند وبه جنگ دشمن میروند .

آنعده از کمونیستان که بر مردم مسلمان منطقه ظلم کرده اند ، به جزای شان میرسند وآنها ئیکه تا دیروز تحت تعقیب خلقی ها بودند با وارد شدن این غازیان به شهر پروبال شان آزاد میشود وعلناً همکاری خودرابا مجاهدین نشان میدهند. مردم شهر به حکم آئین خویش ، در کوچه ها برای استقبال وادای احترام به این مجاهدین صف کشیده اند ، برخی دست ها را در بر گرفته ویا اشاره سر به مجاهدین که درحال عبور اند ، ادای احترام مینمایند ، و تعداد دیگری دستان مجاهدین را گرفته و برآنها بوسه میزنند وبرچشم می مالند .

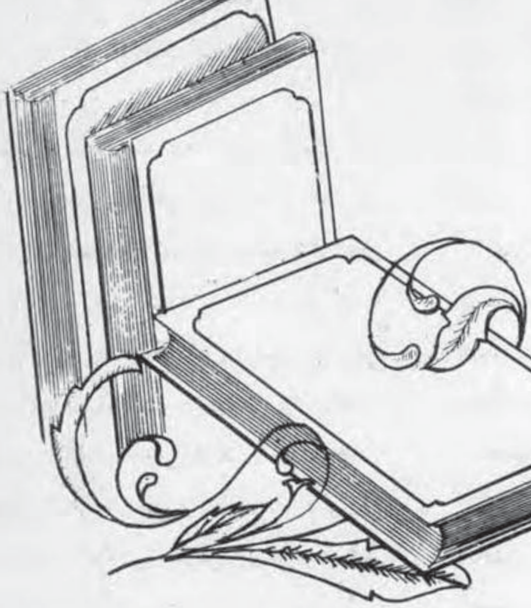
جوانان ونوجوانان درهمه جا ایشانرا با سردادن نعره های کفر شکن« الله اکبر» پذیرائی می کنند ، وشادی وطربی که تادیروز کمونیستان ازیشان گرفته بودند ، آن رادوباره باز می یابند .

مردم از شادی اشك میریزند ، طفل ، جوان ، زن ومرد برای پیروزی مجاهدین دست بدعا دارند ، بدین ترتیب هرکسی در فکر کمك ومعاونت با مجاهدین بر آمده ،اما مریض داران وبالخاصه مادرانی که اطفال شان مریض است ، فرصت خوبی یافته اند ، ایشان که از دواو داکتر مایوس شده اند، مریض شان روز ها وهفته ها بدرد پیچیده وخواب وخور را از ین مادران ربوده است .

این مادران ، فرزندان مریض شانرادر آغوش گرفته ودر کوچه ها ، درمسیرراه مجاهدین نشسته اند ، تابر سرورِوی فرزند ، دلبند شان گرد وغبار پای این غازیان بنشیند وبه ببرکت آن مریض شان ، شفا یاب گردد .

آری ! مردم مسلمان افغانستان درعزم واراده این غازیان نه تنها آزادی و سربلندی را جستجو میکردند ،بلکه از غبار کف پای شان نیز امید شفا را داشتند ، واینك که کاروان منزل زده انقلاب دارد ، به سرمنزل پیروزی میرسد ، ذکر این خاطره بجاست که گفته شود ، که این جهاد خونین با چه انگیزه ای آغاز یافت ؟ ومردم ما ازآن چه آرمانی داشتند ؟

در زوایای تاریخ



عمر فدائی :

* «اخشنور» هفتالی که خان وقاآن مقتدر ، برقبایل نیرومند ونیزه گذار ، بود ...سوارکاران اردو ، درسلطنت وی ،آموزابیك تاخت گذاره می کرد.. پهنای کشور داریش از زرافشان تا نواح کابل می رسید .

درنبردبس خونینی، «فیروزساسانی » خسرو نامدارفارس را بشکست واسیر گرفت .چندانی که فیروز با شرایط خاص وسنگینی خود را از دست فرمانروای آنوقت شمال افغانستان وماورای نهر،نجات داد .

شرایط اولی ،این بو دکه ستونی درسرحد ، بین دو قلمرو بر پادارند ، فیروز سوگند یاد کندکه با جانشینانش ، زان آبده، هرگز بدینسوی ، تاخت وتاز نه کند وهمچنان برای آنکه در آینده، تصادمی واقع نه گردد وآشتی وآشنائی باز به دشمنی وخونریزی نینجامد ، یکی از دختران فیروز ، بایستی بادر بار« اخشنور » وصلت کند .

عهد نامه راباتشریفات آن عهد ، هردو طرف مسجل نموده وبرلوایح زرین ،نقر کردند تااز گزند موریانه وباد وباران ایمن باشد .

اما « فیروز » بااستکبار شهنشاهی وعظمت دربار ساسانی که جهانی سویش بدیده اعجاز وآفرین می نگریستند ... تن به چنین سبکساری و خفت نداده ، یکی از کنیزکان حرم را غرق درجواهر، باتشریفات وساخت وجهیز فوق العاده ، درمیان صدها بارگیرمال ومتاع وخواسته ، از ظرایف وطرایف و صامت وناطق ، گسیل کرد .

عروس ، بااستقبال رسمی که فراخور شهزادگان بلافصل پادشاهی بو د، به تختگاه ، هفتالیان وارد گردید ، هفته ها را جشن گرفتند . ساز وآواز ورقص وطرب ،از رباطات زمین تابالای جوپراگنده بود . شهر ها از بوی خوش آگنده وشبهاچراغانی گردید . گوئی هرفرد رعیت ،درین عروسی سهمی دارند وبکام رسیده اند .

***

دستگاه جاسوسی هفتالی اندران عصرنظر به ضرورت حیاتی وحساسیت مملکتداری ، طوری عیاربود که امروز این تشکیلات گسترده وهولناك به نام های مختلف ، پشت ساکنان کره را درتمام قاره ها وجزایر وجبال می لرزاند .

ناگهان « اخشنور » درجریان قرار گرفت و فهمید که « فیروز » ویراتحقیر نموده وکنیز حرمسرا را عوض شاه دخت جازده ..به دربار وی فرستاده ...

خان بزرگ سخت غضبناك شد ، طوریکه بارگاهش تکان خورد وزین توهین ناجوانمردانه وبدعهدی بخود پیچید ودرصدد چاره عاجل شد .

بامشاورین صادق ، رایزنی کرد . وزیری زان میان ، خانرا به صبروآرامی دعوت کردوگفت:

من بافداکردن جان خود ، درین راه که

نه تنها پادشاه راتحقیرنموده اند ، بلکه تمام قلمرو ومردمش را دشنام سیاسی در پرده ، سپرد تاریخ کرده اند که حتمی است ، تا فیروز را پاداشی وجزای برسدو هفتالل را ، نیك بشناسند .

آنگاه درخلوت به خان گفت مرا تعزیرکن وجهر وهیاهو راه انداز که این وزیردرازای غدروخیانت در برانداختن خان ،مثله واعدام می گردد . تا دیگران را عبرتی باشد . چنان کردند ودرشهر ها ویرا تشهیر وتعزیر نمودند ،، رویش را سیاه و براشتری واژگونه سوارکردند ، هفته ها ، درکوچه وبازار به رسوای دهل ونقاره برایش می نواختند . عاقبت گوش وبینی ودستش را بریده وزیر دار بردند تا حلق آویز شود ،درآنجا چند شخصیت قومی ودرباری وخاندان خان ، رویداری کردند وعفوش را از پا ی دار خواستند . همان بود که رها شد ودیگر کسی سراغ اورا نیافت .

مولوی بلخی دانشمند ممتاز عصر ،با احاطه دردانش ها وسرگذشت ها، زین جریان ، اخباری درخاطرداشت که معلوم نیست از کدام نبشته ویادداشتی ، گرفته بودویاروی قصه وروایات محلی شنیده بود..درمثنوی جائی فرموده وزین ماجرا ، یادی کرده ، جائی که وزیر به خان می گوید :

گفت ای شه گوش ودستم را ببر
بینیم بشگاف ولب درحکم مر
بعد از آن در زیر دار آور مرا
تا بخواهد یك شفاعت گرمرا
الخ .

وزیر با همین هیئت مثله شده ،خودرا بدربار « فیروز » رسانید وگریبان چاك کردکه این ستم رادراثرخدمت بتوو بپادشاهیت ، « اخشنور » درحق من روا داشته ..او فهمیده که زنش کنیز است نه شهزاده .. دود ازنهاد فیروز برامدولختی اندیشید ، که این ستون ، را چکارکند . زیرا شرط عهد نامه چنین بوده که آنسو نگذرد .

درینجا باز ، وزیر مثله ،بوی توصیه کرد :

ستون را از بیخ بردار وبرشترها پیشاپیش سپاه ، حمل کن . این رویه همان عهد ترا نمایندگی می کند. یعنی از ستون سرحد پیشتر نمی روی .

« فیروز » پسندید و چنان کرد .

بادریاهای از لشکروخروارهای از سلاح وتجهیزات پیشرفته همان عصر بسوی اخشنور روان گردید .

وزیر نقش رهنما را برعهده گرفت . چون درطی معاشرت وصحبت ومجلس « فیروز » بادلسوزی اعتماد ی ،بوی درخود یافته بود. به اختیارش منزل های صعبی را طی میکردونقشه ویرا درین یورش پذیرفت . وزیرباآگاهی از راه ها ، « فیروز » را به ریگزار بی آب وعلف درصحرای سوزان ویرا از باد مسموم انداخت..فیروزتابخود آمد . بار گیرو چارپاو اسپان جنگی همه از پا افتاده بود . لشکر گرسنه ونیم جان وبیرمق در ریك های روان سرگردان میرفت. تا همه افتادند ودرآن قاع بسیط به جانکندن ماندند . « فیروز» به خطای خودفهمید ..وزیر به جرات شاهنشاه را مخاطب ساخت . که این پاداش وجزای فریبکاری وغدرتو درمقابل خان ماست .

حالا ، بنده جان خودرا درینراه نذر وقربان کرده ام وزین موفقیت بسی خورسندم . بامرگ خود ، درنهایت رضا وآرامش ، دنیارا به تو وامثال تومی گذارم .« اخشنور» بدانجا شتافت وفتحی بدین عظمت را در فداشدن یکتن از مردان خود بدست آورد .

گویند : همدران ریکستان ، آبده ای برافراشت واین رویداد را درانجا بیادگار گذاشت . هرچند درتصاریف زمان آن یاد بود وزین ومحکم برجانمانده .. اما این قصه درروایات قبایل و مردان وطن آریای کهن ،زبان بزبان وسینه به سینه باقی ومثالی شده درطریق شئون وحیثیت ملی وآبروی کشورداری ..از روزگار باستان درکارنامه سرزمین مردان وجوانمردان میهن ما .

چنین آمد درروزگار حاضر که مجموعه دروغگویان وفریب اندازان ودغلکاران روسهای کمونیست، یعنی پیروان ابلیس های تاریخ وبدنامهای جنایتکار دوران دور ونزدیك ،وطن ومردم مارا پامال کردند .

فدائی مردان و جانبازان دلاور وشجاعان سرتیر . همین مبارزه را کردند. از یکسو دشمن را فریفتندوجان وهستی خودرا در معرض نیستی ونابودی قراردادند ، چنانچه بارها همین طور شده که رئیس کشف وزارت دفاع کابل ،نمونه ای ازآن بشمار میرود .از سوی دیگر خدمات ملی واسلامی ووطنی را تاپای جان ایفا کرده اند ، چندانکه روس ها زنده گریختند وبه نامردیها وغلط کاری های خود رسماً اعتراف نمودند ... این ماجرا ها عبرتیست که مارابما گذارند .

تاق های نصرت ویادگار های شجاعان رادرین سرزمین نیك بنگرند .ورنه این آزمون که به جای خود جاودانیست .

گرتیغ برکشی که محبان همی زنم
اول کسی که لاف محبت زندمنم *

استاد آئینه

با تخیلات سحار وزیبای شعر وبهم رسیدن معانی « دلانگیز و جذاب وموثر وریختن آن در کلمات نهایت رسا وبیانگر روشن تاثرات واحساسات وهیجانات ، دیوان ومجلس ودربار وذوقمندان بدیع پسند هنرشناس ،لبریز گردید وشعر در آفاق ،شهپر همائی رافرا گسترد .

ثمره « مینوباغهای آدمی نواز ، باشگوفه های تازه وبروباری چندان شیرین ، دلها وجانها را دراختیار می کشید .

وصف وغنا وادب وعشق وعواطف وجمیل وجمال و سخن اندازی وسرود آوری ها ی بکر ، در دوره ها ، با روز پسندی وطراز های نویابی ... مضامین وموضوعات وشکلها و نظم ووزن درالفاظ نخبه وفاخر ... تلاش شاعربو د .. همدرین بازار که صیرفیان سخندان ، جله ها دریافت داشتند . دنیای رزم وستیز وآویز ، بنابر معمول وارزش درمقام والاتر ، شعررا بسوی خود کشید .

گویندگان رزمی ، به حماسه وفضایل جنگا وری وتعریف زور وپهلوانی وفتح وفیروزی درآویختند .

باتعبیرات وبیانهای در سرحد جادو طرازی کلماتی را پیدا کردند و درین معنی بخدمت گرفتند که همه اعجاب آوراست .اگر از سلاح گوناگون نبرد ، یا میدان های جنگ وسپه آرائی ویا پیکارتن به تن دو جهان پهلوان ویابهم ریختن دو دریای لشکر گفتند .. اگر از دژوحصار وحمله ومقاومت وگریز و آتش وخون وویرانی وقتل وبربادی گفتند ویا فتح شهرها واسارت زن وکودک وتاراج وغنمیت گیری مضمونی آوردند .. در چنین موضوعات ، شجاعت ومردانگی وجانبازی واحساسات دینی وملی ونژادی را ، از ملکات فاضله جنگ پروران وصف کردند . مبالغات به موقع ودینامیك وانگیزنده و آموزنده بکاربردند . دربارها وپهلوانان وعوام وغوغا ، نیز بدین اخلاقیات وکارنامه ها رو آوردند ، همه جنگباره ورزمنده شدند .

اتفاقات احساسات (ناسیونالیستی) قومی ونژادی و تفاخر به نسب واجداد ودستگاه پارین و تاریخ سرزمین واسطوره ها ویادداشت های فخر ومباهات وتفوق ، درین فرصت ها ، عجم را درمقابل عرب به واکنش های درآورد که درین مقطع زمان ، چنین گرایش ها رابه شعوبی ها شهرت دادند .

شعرای عرب زبان مانند « بشار » برد تخاری وغیره ، از مدبران وکارنامه های آنها وموقف شان در مدنیت وکشورداری وپایمردی . محکم تر گفتند ..حتی سربرسر اینکار ، دادند .. اینموج در ثمره اشعار دری نیز نفوذ سیل آسا کرد .

محیط نیز مساعدبو د. تا چنین اندیشه هارا درخود بپروراند . به آثار پیش از اسلام فارسی وپهلوی روی آوردند. خدای نامه ها پیداشد .شهنامه هائی در ساحه سیاسی آنزمان وطن ما ، که کنون نیز همان خاك هارادر سینه « خود دارد .. طرح گردید .

شهنامه ابو المؤید . ابو منصور و گشتاسپ نامه دقیقی دربلخ پهناور ، منظوم گردید وبه تحریر آمد ..جسته جسته در قطعات وقصاید ، چنین موضوعات روایت گردید .

فخریه وحماسه ، کاررا ازپیش برد وبدربار ها ودیارها درخشید . اندرین تلالو ، شعرومیداناری سخن ، فردوسی ، به تختگاه محمود زابلی رو آورد تاشهنامه خودرا ، درمیان لشکری که هزار رستم دستان درآن به سالاری مشغله داشتند تمام کند .

« محمود » درغزنی ، باشهنشاهی بس بزر گ وباهیبت وهیمنه وغنی از هر گونه ساز وبر گ ،با سپاه آراسته وقطار اندر قطار ، گنج وخواسته ورجال پخته وکاردان وراست کردار ووزرای ادیب وشعر پرور ودانشمند ،خریدار چنین مردی ،سالها چشم براه بو دند .. تافردوسی از راه آمد . بدربار پیوست وبه عنایت پادشاه ، شهنامه رابر عهده گرفت که به نظم آرد .

(ادامه دارد)

شرفنامه یادها

* کابلی والا



از« هری » واز یارانش :

مهد قوم آریا ، شهری بس کهن بنیاد که تاریخ از رسیدن به کنگره اش کوتاهی می کند ، بارها، درآتش وخون غربال شده .. تا همین لحظه که قلم برین صفحه ،داغ اندازی می نماید .

وقتیکه « تولوی» پسر چنگیز ، برای بارسوم درعرصه چند ماه ،بقایای مردم رادر خرابه ها ، یگان یگان سرمیبرید ...جنبنده ونفس برارنده ای بر جا نگذاشت .. برای اینکه اندیشه ای باقی نماند . به آذان پرداختند .چند مرددیگر که به سوراخ ها دررفته بودند ، بانگ نماز شنیدند ، بی محابا ، برون شتافتندوبه نیت عبادت خدا، شهید گردیدند.

گویند ، بعد بسیارزمان (۲۵) نفر از سفرکردگان ، باز در ویرانشهر هرات ، کلبه های ساختند،تابالاخر ،شهری شد . این قصیده که گریه ای درشعراست .. شاید به یادهمین واقعه ویانظیرآن سروره شده باشد :

ایساربان منزلمکن جزدردیاریارمن

تااندکی زاری کنم برربع واتلال ودمن

آنجاکه بودی دوستان ،بادوستان دربوستان

شد گرگ وروبه رامکان شدزاغ و کرگس راوطن

الخ

بدین سلسله .دری که درصدف خراسان پرورده شده بود . تا بروزگار مارسید .شهری بس پرآوازه . واز نعیم دهر لبریز، بامردمی نیك سیرت وزیبا صورت...

کفر کمونست درآن ریخت . روس های بی آزرم درکوی وبرزن، برشهریان چیره شدند . باز خاکدان هرات درزیر سم تانك و زرهداروتوپهای سنگین ، زیرورو شد . بیدینان ، برآئین محراب و منبرغلبه کردند ..صباحی دلاوران قوم وفدائیان اسلام با سوته وتبر وبیل وکلنگ وتفنگهای زنگ زده یادگار هفت پشت ، ناگهان بر سپاه بیکران ومجهز وغول آسای کمونست ، درتمام زوایا ومضافات شهر زدند. درزنجیره های تانك میل های آهنی فروبردند وبر چراغهای تیزروان بمریز ومرگبار ، با دست ها، گل ولای آلودند ..

بربالای تانکها، جهیدند. کشتند وشهید شدند . اندران رستاخیز نابرابر، سی هزار واندی از رشید ترین جوانان وفاخرترین پیران و همشهریان، به لقاء الله واصل گردیدند که رحمت خدابرآن شجاعان بالاتر از افتخار باد ..

آتش «هری» بازهم خاموش نشد .. مجاهد مردان وزنان آن بوم وبر ،سالهاست می جنگند وبی امان ، از شهرودین وآئین وشرافت ملی واسلامی دفاع میکند..گویی کوهپایه ای است که درآتشفشان ها وزلزله ها نمی لرزد. برجای یکمجاهد شهید ، مجاهد دیگر ورزمنده تر قرارمیگیرد ، همانا این ولاء جز مجاهد پروری، کاری ندارد . چنین است وجیبه آزادگان هرات سربلند .

با یادشرفنامه ،دریغ است که چند نامی از هزاران مجاهد شهید وزنده را تذکر دهم .. درپهنه سرزمین سوخته وخاك های عجین به خون هرات ،هزاران شریف نامداروشهید گمنام، خفته وحقش اینست که شرفنامه یادها ،را دربست ،بدین شهر تقدیم کنیم ...

البته مفصل آن دورورقنامه ها ونص تاریخ هاوآثار ازخود و بیگانه ، ثبت شده ومی درخشد .

هموطنان خواننده !

سرنوشت هرات، حماسه نسل هاست.افتخار فرداهاست .. شرفنامه خودماست . همیشه بیاد داشته باش .

در گلزمین شعر و ادب

استاد آئینه

امروز وفردا

نی ظل هما ، نـی گل خورشیـــد پرستیم
درسـایه روشنـــگر حق ، بست نشستیم
درحلــقه رنـدان صفاکــیش خرابات
از دام ریا وخــطر وسوســـه رستیم
هرلحظه خداگوی ، وخدا جوی و خدا خوان
یعــنی به خدا زنــده وپاینــده وهستیم
آزاده ومـختارومجــاهد، به تـولا
بستنــد ، شکسیتم وشکستند ، ببستیم
مااز پــی فردای بهــی بـرق شتابیم
دربـــادیه امـــروز ،اگـــر باد بدستیم
تاچـــند کنـــی جلوه طاووس به تقلید
زین عاریتی رنـــگ نه دیوانه ، نه مستیم
آســان نتوان جوهر « آئینه » زدودن
ماصـــافدلانیم که هرگز نشکستیم

حسرت « فاریابی »

به اقتفای شعر بیدل (رح) صاحبدل
« بصد گردون تسلسل بست دورساغر عشقم »
« که‌گردانـیدیاربایـنــقدردورسرعشقم »

کوثر عشق

نـوای الفت آهنـــگم که پیـغام آور عشقم
ادب بالد زهـرسازم چو دامـن پـرور عشقم
حـریم جلـوه نازش تـغافـل برنمـیدارد
هـوس آلــودگان ســوزد زبرق آذرعشقم
چـه سان آشـفته ام سازد سراب عالم امکان
که دارد دل طـراوت ها زفـیض کوثر عشقم
بـقا وصــف بهارانش ،صفا رنگ گلستانش
هزاران جــلوه ها دارد نمای کــشورعشقم
گــهی سربرســر خاکم گهی مجنون وبیباکم
چو گل صـد پیـرهن چاکم که یعنی ابترعشقم
نه وهـم اندوز وحـیرانم نه وصف ذات اعیانم
عرض بیهوده می بالد که من خود جوهر عشقم
اگر خـیزم اگرافتـم وگرصـد ناسزا گفتم
کجا باشد روا عیـبم که مسـت ساغر عشقم
نمای عجز من نبــود اگرچـه برفلـك ظاهر
ولیـکن نازها دارم که هـرجا چــاکر عشقم
نه چـون بلبل فغان دارم نه فریاد از جهان دارم
چو شمـعم سوزم وسازم که یعنی مظهر عشقم
سریرشوکت آهنگان بود چون خاك ره (حسرت)
زیـمن مسـند الفـت هـمانا قیصر عشقم



جلال «فرهیخته»

سلام دل

باده ی معرفت به جام دل است
عیش کونین درسلام دل است
نرد بان عروج انسانی
در ره معرفت زبام دل است
قلب مومن که هست عرش خدای
شارح رتبه ومقام دل است
مظهر اعتقاد وباور ما
مضغه یی دربدن بنام دل است
منزل سال ها به پای خرد
طرفة العین باخرام دل است
هست چون منظرخدای عظیم
برهمه واجب احترام دل است

معنی عشق

* مستقیم

(کسی معنی)عشق (فهمیده باشد)
که یك جرعه زین بحر نوشیده باشد
بقدر گل باغ داندهمان کس
گذارش یکی روز افتیده باشد
سرش رابگردون بساید که چون
زدامان یارش گلی چیده باشد
رساند براوج فلك سر کسی را
نصیحت زیاران نیوشیده باشد
بنوشد کسی جرعه معرفت را
که از چشمه مهر جوشیده باشد
عزیزم، مدر پرده عیب مردم
که یزدان تراعیب پوشیده باشد
حسد کیش را غم مخورکان چو زلفی
بدود حسد سخت پیچیده باشد
مجو کیف بوی گل ازباغبانی
بجز بو چه داند که بوئیده باشد
بیابد کسی مقصد خویشتن را
که عمری درآن راه ، کوشیده باشد
سخن را بچوگان کند تا برابر
بردگوی میدان که سنجیده باشد
مرنجان دل دوستان مستقیما
نیایدبکف دل که رنجیده باشد

طاعت

ولوالجی

طاعت که بچشم بنده نوری ندهد
بردل تپش ونشاط وشوری ندهد
باری است گران بدوش عامل ، کورا
افسرده کند ولی سروری ندهد

در گلزمین شعر وادب

* شاه محمود « احمد یار »

پر ځولی دی

دافـــغان دتوری وارچـــی هرظالم په سرخوړلی دی
نه دی نور ټینـــگ شوی له میدانه تیښتیدلی دی
توره دمـــیړانی ئی ځرگنده درست جهان ته شوه
داچـــی سور الحادی ئی له خپل خاوری ټمبولی دی
دا داســـلام خاوره ښــه روزلی باتـــوران لری
ځکه ئی دښـــمن په هر مـــیدان راپرځولی دی
دی وطـــن لـــوی کـــړی او روزلی پتنگان ددین
هر یو دغیرت زانگو کی مور خپل زنگولی دی
ټوله اســـلامی نړۍ نن وياړ په مـــجاهدوکړی
ځکه کمونـــیزم ئی جـــهان کی شـــرمولی دی
ورك ئی له دنـــیا کړ دلـــیتن کمونیستی نظام
داسی تارو مار شـــول چی عالم پری خندیدلی دی
وگوری تـــاریخ ته افغـــانان څه کـــارنامی لری
انـــگریزئی لوی مثال دی چی له ملکه ئی شړلی دی
ورکـــړه افـــغانانو قربانی دخـــپل ناموس په سر
جـــوړی انـــقلاب کرهـرغدارتری لړزیدلی دی
پاتی هك حـــیران دی ملـــتونه افـغانانـــو ته
ځکـــه لکه روس غـــوندی طاقت ئی ځملولی دی
نه لری نورسـتـــاري « احـــمد یاره » دافغان بچی
بس ئی کـــړه صـــفت دوی همیشه میدان گټلی دی

ع- الفت

شتاب تیز تر باید

به قانون خدا آراســـته نـــسل بشر باید
به راه وشرع انـــور مرترا حســـن نظر باید
کجا نور امید است گر بدانش بر نمی خیزی
پی تعلیم اســـلامی شـــتاب تیز تر باید
به ارشاد خـــداوندی بیاور عصر حکمت را
به تـــسخیرفلك رازی زشمس واز قمر باید
زهابیل تابه قابیل ،حق پیروز است بر باطل
به اثبات عمل از شهرمـــسکو یك گذرباید
زمکر بلعم باعور وبوش وگربه ویلتـــسن
زمرگ روس واستعمار یادی مخـــتصر باید
تمیز رنـــگ وبو را دین ماهرگز نمی خواهد
نژاد واختلافات زمـــان را پـــشت سر باید
خداوند گفت احـــمدرا بـــگوبابنـــدگان من
زسوء نفـــس اماره هـــمیشه درحـــذرباید
چه عالی حکمت آدم که فـــرمان خلافت داد
به اصـــل آدمیـــت اهل بیـــنش را خبر باید
نیارد تاب همزیستی به خصرش حضرت موسی
بگـــوش بـــنده عاجز چنین زنگ خطرباید
به انـــواع جـــفای روس بسمل بی گناه گشتیم
الـــهی روس چون قـــوم صبا زیر وزبر باید
زگل نازك دل اســـت الفت دلی هرگز مرنجانش
چراغ روشـــن تابان مرآن نـــیکو سیر باید



* غمگین

په تك تورمخ

شپږویشتم ددلوی وړدی دغمانبځنی
چی روس لاړله آریانا په تك تور مخ
ځوك په تیښته توروشپو کی ځوك رڼا ورځ
شرمیدلی وارخطا په تك تورمخ
هره سیمه کی دغم شاړی ویجاړی
تهول ئی پریښودل ترشا په تك تورمخ
پس له لس کاله ستړیا مجبور دمه شو
دابی شرمه بی حیا په تك تور مخ
دغرور بدله به وړی ناسور زخمونه
ځوك چی کړی عبث سودا په تك تورمخ
چی بی ځا یه دانگی شی به دانگی دانگی
هر ظالم اونارروا په تك تور مخ
دروس گوډاومات دا اوس کړی افسوسونه
له گهیځه تر بیگاه په تك تور مخ
سپین سترگی او وچ زور ناځاپه یرغل نه
وړی به بدنوم هویدا په تك تورمخ
کیف ارکان به په تاریخ کی څرگندیږی
بد عمل دهرید خواره په تك تور مخ
له انگریز اوله چنگیز چی پند نه اخلی
خوارذلیل به دی گمراه په تك تور مخ
دغازیانو درس سزادی هغه چاته
چی مغرور وی ددنیا په تك تور مخ
دنجیب غوائی گیلم په ټولیدو دی
له کابله نن سبا په تك تور مخ
دالله پاك په کامل قدرت غمگینه
وی به شرق او غرب رسوا په تك تور مخ

عبدالوالی انصاری

شعار شهادت

بدلها حمیت چو مأوا گرفت
محبان شراری چو سینا گرفت
زشورتهاجم سوی باختر
تلاطم به آن بوم وبر، جا گرفت
نه بلکه سراسر به کشور چنین
شعارشهادت تجلی گرفت
به خوناب سنگر سوی مرغزار
شقایق عروج از چه معنی گرفت ؟
(مگرچشم مجنون به ابراندر است
که گل رنگ رخسارلیلی گرفت) ؟
کنون ازنسیم خون دلدادگان
همه شاخ وبن رنگ حمری گرفت
شهید وفا ، سوی رضوان حق
زبال سعادت تمنا گرفت
تغافل گری ،کشته سیم وزر
علایق بسی سوی دنیا گرفت
تپیدن چه سود از پی این هوس
نباید چنین رسم بیجا گرفت
مجو جام جم از دل خفته ای
نه همچون زلعلی که صهبا گرفت
ز(والی) بجو از طریق صفا
که جام جم از ملك دارا گرفت



شمس الرحمن « ندیم » متعلم مدرسه نعمانیه کمپ جلاله مردان

دشمنان پیروز گشت ودوست لنگ

مسلما چشـــمی بتو می دوختم
درغـــم سهـــو مزاقـــت سوختم

گه به فـــیبرراکت و ســهو تفنگ
دشمنان پیروز گشت ودوست لنگ

مزد خون ما به یـــغما برده شد
اندریـــن ره صد برادر کشته شد

آن نجـیب نانجیـــب بـــی خرد
ازغلـــط فهمی به هرسومی دود

کار ژینـــواخــــراب ونــاتمام
اوبه قـــید روس وامــــریکاغلام

دشـــمن اندرکـــارهایش حیله گر
حـــیله های بی ثبات وبی ثمر

مابقـــصد دین ، دنـــیا داده ایم
دین ودنـــیا هردو یکجا داده ایم

آن مـــجاهدآن ابـــرمرد رشید
خصم دین را از وطن یکجا کشید

اوبلب تسبـــیح وبردستش تفنگ
می دود تکـبیر گویان روز جنگ

اتحــــاد فـــکر بـــدون عمل
نیش زنبـــو ر نیست بدون عسل

دشمـــن ما دشمن آئیـــن ما
درفریـــب مومنـــان ودیـــن ما

نیســت راهی غیـر پیمان باخدا
کشته شد بس مردوزن ،پیرو فتا

ای «ندیم» کاری نداری جز ثواب
تاناننی درعـــذاب ودرحـــساب

اعتراف گرباچف

این شنیدم که گفت گرباچف
ماکــه یك عـمر ادعا کردیم
سالهـــا منـــکر خدا بودیم
ازخدا خط خود جدا کردیم
ما ابرقـــدرت جهان بودیم
که چنین قصد انـزوا کردیم
غافل از قدرت خدا گشتیم
برقوای خـــود اتکـا کردیم
نهضتی از لنین ومکتب او
بهرارضای خود بپا کردیم
مکرها پیشه کـرده وخودرا
غـافل از مکر کبریا کردیم
دیدی آخر ،ازین تغافل خود
کشور خویش را فنا کردیم

بخون خفتگان سنگر حق



شهید ضابط امیر الله

شهید ضابط امیر الله یکی ازچهره های تابناك ودر خشان جهاد وفرزند فراموش ناشدنی ونامور انقلاب اسلامی افغانستان می باشد .

شهید ضابط امیر الله فرزند نصر الله خان در سال ١٣٣٤ در یك خانواده متدین در قریه چکری چشم به جهان گشود پدر بزرگوارش نصر الله خان نظر به علاقه ای خاصیکه به علم ودانش داشت در سال ١٣٤٦، فرزندش را شامل ابتدائیه چکری نمود .بعد از اکمال دوره متوسطه شامل لیسه شیوه کی گردید.

بعد از فراغت از لیسه شیوکی در سال ١٣٥٣ شامل پوهنحی هوائی شد وهمان سال عضویت تحریك اسلامی را بدست آورد .

وبا سائر همرزمان وجوانان مسلمانان به افشاء چهره منحوس کمونیزم همت گماشت .

او نسبت لیاقت واستعداد که داشت تنها به خواندن کتب درسی اکتفا ننموده بلکه به مطالعه کتابهای اسلامی پرداخت که درنتیجه از معلومات فوق العاده اسلامی بهره مند گردید .

شهید ضابط امیر الله مظهر تقوی ونمونه بارزی از پیروان مکتب اسلام بود ، که نظیرش را در پاکی ،راستی ، عزت نفس ووظیفه شناسی و حق پرستی کمترمیتوان یافت .

شهید امیر الله در طول سه سال دوره پوهنحی هوائی را به پایان رسانید و درسال ١٣٥٤ درمیدان هوائی خواجه رواش منحیث دوهم بریدمن شامل وظیفه گردید .

بعداز کودتائی ننگین هفت ثور و رویکارآمدن تره کی این کمونست سفاك جبراً به میدان هوائی جلال آباد تبدیل شد .

شهید امیرالله احساس کرد که فعالیتهای سری او کشف شده وحکومت ملحد درنظر دارد ویرا دستگیر نماید ، همان بود که وظیفه را بتاریخ ٥٨/١٢/٢٨ ترك گفته راه هجرت را در پیش گرفت وبه تاریخ ١٣٥٩/١/٥ با فامیل خود عازم پاکستان شد .

نظر به علاقه خاصیکه به جهاد داشت درسال ١٣٥٩ برج جوزا بصفت مسئول یك گروپ از مجاهدین عازم جبهات خونین جهاد گردید .

درسال .١٣٦ نظر به تجربه ومعلومات که از طیارات دشمن داشت به حیث قوماندان عمومی دافع هوائی جبهه جنوب شرق کابل تعیین گردید .

چون ضابط امیرالله لحظه آرام نه داشت وخار چشم همه نی بی دادگران بود وتا بتواند دولت پوشالی ومزدور کابل را خوبتر بکوبد درسال ١٣٦١ درمنطقه یخ دره که درهفت کیلو متری کابل واقع است یك مرکز چریکی ترتیب نمود وازهمان جا بالای پوسته های دشمن در داخل شهرکابل عملیات خودرا ادامه میداد.

درهمان جا بودکه شهید مرحوم توسط تانکهای غول پیکرروسی درمحاصره دشمن درآمد که بعداز مقاومت شدید محاصره را شکستانده وبیشتر از ٦ تانك و ١١ موتر را طعمه حریق ساخته وزیادتراز . . ٣ افراد حلقه بگوش دولت

منفوررا به جهنم سپرد .

در برج عقرب سال ٦٢ قوای ملحد به منطقه چکری تعرض نمودکه از اثر مقاومت رادمندانه مجاهدین تحت رهنمائی شهید امیرالله به تعداد ٣٥ عراده تانك وموتر دشمن از بین رفته وطعمه حریق گردید .

درسال ١٣٦٤ بازهم قوائی ملحد روس بالای منطقه عملیات بی رحمانه وخانمانسوز را براه انداخت شهید امیرالله نظر به تجربه جنگی وشجاعت که داشت شخصاً خودش با چندنفرازمجاهدین بخاطر کشف قوائی دشمن از طرف آمریت حوزه جنوب شرق ارسال شد که متاسفانه قبل از وورد شهید مرحوم نقاط استراتیژیکی توسط افراد پیاده دشمن که به وسیله هلیکوپتر پیاده شده بود اشغال شده، وضابط امیر الله با افراد ارسال شده درمحاصره آنها درآمدند که بعدا ز مقاومت شدید محاصره را شکستانده وبا همرزمان خود براه رود جان بطرف مجاهدین باگرفتن معلومات مزید عقب نشینی نمودند .

موصوف میگفت : «جهاد مکتب ایست که انسان را درس از عقیده ، اخلاق وتقوی میدهد ، جهاد مکتب ایست سرنوشت ساز ، بخدا سوگند که ماهی بدون آب زندگی کرده نمیتواند ومن بدون جهاد »حتی شعرکه در رابطه به جهاد سروده می شد آن را حفظ مینمود ودر اثناء عملیات تبسم آمیز میسرود به سلسله وظایفش قوماندان ضابط امیر الله در سال ١٣٦٥ بحیث مسول پوسته گل غندی مربوط غند جاجی تعیین گردید ، که بعدا زیك مدت پوسته مذکور توسط طیارات بم افگن روسی بمبارد مان ودرنتیجه یکی از مجاهدین خویش را بنام محمد خان ولد قایم خان با یك زیکویك دومیله از دست داد وبعدأنظر به دعوت قوماندانهای منطقه چکری شهید ضابط امیرالله دوباره عازم جبهه جنوب شرق کابل گردید ودر آنجا به فعالیت وفداکاری ها ی خود دوباره آغاز نمود .

شهید ضابط امیرالله در ماه اسد ١٣٧٠ پلان عملیات رابا سایر تنظیمهای جهادی طرح ریزی نمود که شهید مرحوم مسئولیت گروپ تعرضی را به دوش داشت بعداز سه ساعت جنگ شدید بین طرفین کمر بند اول امنیت دشمن را که شامل ١٨ پوسته میباشد درمنطقه چکری از بین برده وفتح نمود .

قوماندان امیر الله شخصی با تقوی وباایمان بود دایم الوقت تلاوت قرآن مینمود درمرکز خود بعد از نما شام برای مجاهدین تدریس حدیث مینمود وکتابهای که در رابطه به جهاد نوشته شده شرح وتوضیح وبیان میکرد .

شهید امیرالله دربرج سنبله ١٣٧٠ پلان کمین را طرح نموده بود ودر تطبیق آن به اثر مین ضد پرسونل که از طرف ودشمنان دیرینه اسلام جابجا شده بو دبه آرمان نهائی خود که پاداش ١٣ ساله جهاد مسلحانه آن بود به تاریخ ٧٠/٦/١٩ جام شهادت را نوشید ویکتن دیگر از رزمندگان اسلام درکاروان شهدا افزوده شد .

روحش شادیادش گرامی باد .

***

پنج شهید از یک خانواده

شهید حاجی جمال الدین

* شهید حاجی جمال الدین ولد یارمحمد در سال ١٣٢٠ دریك فامیل متدین در قریه ده یحی ولسوالی ده سبز کابل دیده به جهان کشود وی از آوان جوانی دارای اخلاق نیکو بوده وهمراه غریبان ویتیمان همکاری می نمود وبه همین سبب دربین مردم بیك شخص خیرخواه مشهوربود ودرهمه کارها مردم از استعداد خداداد ومشوره های نیك وی استفاده می کردند بعداز کودتای ننگین ٧ ثور شروع به جهاد کرده وبه برادران مجاهد خویش از هرنوع کمك مالی واقتصادی دریغ نمیکرد وبالاخره به تاریخ ١٣٦٠/٣/٧ از طرف کمونیست ها دستگیر وبه درجه رفیع شهادت نایل گشت .

روحش شادویادش گرامی باد .

***

شهید اسلام الدین

** برادرشهید اسلام الدین ولد شهید حاجی جمال الدین در سال ١٣٤٧ دریك خانواده متدین درقریه ده یحی ولسوالی ده سبز کابل دیده به جهان گشود وی تعلیمات ابتدائی را تا صنف نهم درمکتب متوسطه ده یحی بپایان رسانید و نسبت شوق وعلاقه ایکه به جهاد مسلحانه داشت از تحصیلات مزید صرف نظر نموده همراه با برادران مجاهد حوزه ده سبز که برادر ارشدش غوث الدین نیز درآنجا مصروف جهاد مسلحانه بود شروع به جهاد مسلحانه نمود . بعداز سپری نمودن مدتی در جبهه عازم پاکستان گردید ودرین جا ،درکورس مخابره کمیته نظامی جمعیت اسلامی افغانستان شامل گردید وبعدا ز پایان رساندن موفقانه دوره کورس مخابره میخواست جهت تامین ارتباطات مخابراتی جبهه با پشاور عازم جبهه گردد . مگر، متاسفانه به تاریخ ٦٤/١/٥ در عرض راه درمنطقه قریه دانشمند باکمین گیری روسها مواجه گردید وبعداز مقاومت زیاد درحالیکه تعداد کثیری از روسهای وحشی را روانه جهنم ساخته بودند ، همراه با ١٢ تن دیگر از یاران وفادار وهمسنگران عزیزش به درجه رفیع شهادت نایل گشت .

روحش شادویادش گرامی باد .

***

شهید محمد رشید

*** برادرمحمد رشید ولد حاجی محمد کبیر در سال ١٣٣٨ دریك فامیل متدین درقریه ده یحی ولسوالی ده سبز کابل دیده به جهان گشود وی تعلیمات ابتدائی را درمکتب متوسطه ده یحی بپایان رسانید وبعدا ز بمیان آمدن رژیم کمونیستی وکودتای نامیمون هفت ثور شروع به جهاد مسلحانه نمودودرطول جهاد مسلحانه خویش از خود فداکاری های زیادی نشان داد در چندین عملیات موفقانه بالای پوسته های ملحدین اشتراك نموده وبالاخره به تاریخ ٦٢/٩/٣٠ دریك برخورد رویا روئی با روسها ی وحشی در پشه خاك کوه صافی به درجه رفیع شهادت نایل گشت .

روحش شادویادش گرامی باد .

***

شهید الیاس الدین

**** برادر شهید الیاس الدین ولد غیاث الدین درسال . ۱۳٤ دریك فامیل متدین در قریه ده یحی ولسوالی ده سبز کابل دیده به جهان گشود بعدا زفراگیری تعلیمات ابتدائی درمکتب متوسطه ده یحی در لیسه انصاری به تحصیل خویش پرداخت باوقوع کودتای ننگین هفت ثور الیاس الدین با شورو وشوق اسلامی ومیهن دوستی که داشت برعلیه کمونیست ها وملحدین به مبارزه برخاست اوهمیش درلیسه انصاری درتظاهرات واعتصابات سهم بس مهمی داشت وقتی اطلاع یافت ملحدین تصمیم گرفتاری اش را نموده اند از مکتب گوشه گیری نموده به جهاد مسلحانه درحوزه ده سبز شروع نمود و درطول جهاد مسلحانه خویش دربسیاری عملیات ها بالای پوسته های کمونیست ها اشتراك نموده واز خود ایثار گری زیادی نشان داد وبالاخره به تاریخ ۶۳/۱/۲۶ دریك برخودر رویا روئی باروس های وحشی درپشه خاك کوه صافی با (۱۳) تن دیگراز برادران هم رزم خویش بدرجه رفیع شهادت نایل گشت .

روحش شاد ویادش گرامی باد .

***

شهید قطب الدین

***** برادر شهید قطب الدین ولد معین الدین در سال ۱۳٤٥ دریك فامیل متدین درقریه ده یحی ولسوالی ده سبز ولایت کابل دیده به جهان گشود وی تعلیمات ابتدائی را تاصنف نهم درمکتب متوسطه ده یحی بپایان رسانید وبعداز بمیان آمدن رژیم کمونیستی از تحصیل صرف نظر نموده شروع به جهاد مسلحانه علیه کمونیست ها نمود . برادر در چندین عملیات موفقانه برعلیه ملحدین اشتراك نمود وبالاخره به تاریخ ٦٤/١/٥ در یك برخورد رویا رونی با روسهای وحشی ونوکران شان به درجه رفیع شهادت نایل آمد .

روحش شاد ویادش گرامی باد .

***

شهید محمد عیسی

شهید محمدعیسی فرزند محمد عاشور از قریه ده بازاردرانیم مربوط مرکز بدخشان شهید محمد عیسی درسال ۱۳٤۷ دریك خانواده متدن ودین دوست تولد شده دوران طفولیت را در دامان پرمهر پدر ومادر عزیزش گذراند. وقتیکه به سن ۷سالگی رسید شامل مکتب ابتدائی ده بازار شد سه سال از دوران درس وتعلیمش گذشت خودرا در پیشبرد دروس خویش موفق میدید ودرهمان دوران احساسات اسلامی وانسانی ویرا وامیداشت که باید سرسپرده دین مقدس اسلام باشد درسال ۱۳۷٥ که کودتای ۷ ثور صورت گرفت مکاتب تحت کنترول زعامت الحادی قرارگرفت با جمع از برادران همقطارانش درمکتب مذکور تحول را بر پا نمودند که سبب فرار ونابودی معلمین مزدور دولت گردید باوصف که کم سن بود درصف اول برادران مجاهدش قرار گرفت وبخاطر سربلندی دین مقدس اسلام تلاش ومبارزه میکردوبعد از مدت زیاد روی مشکل که داشت ازین منطقه بخاطر حل مشکل خویش عازم ولایت قندز گردید ودر ولایت قندزهم لحظه آرام نبود اگرقسمتي از اوقات معینه خودرا به ارتباط کارهای شخصی اش صرف میکرد دیگردر صف مجاهدین مصروف جنگ وپیکار بود همان بو دکه دریك برخورد ناگهانی با عمال جنایت کاران انسان کش ومزدوران روسی در قریه قیماق چی مربوط مرکز قندز جام شهادت نوشیده و خاطرات نیك وخوبی رابه یارانش بجا گذاشت .

روحش شاد ویادش گرامی باد

***

شهید ضابط شیخ احمد

مرگ زندگی از قوانین وسعت های لایتغر الهی است انسان وتمام پدیده های هستی محکوم این قانون وسنت بوده وهستند ، هیچ پدیده ای نمیتواند مانع تطبیق این قانون گردد ویا از آن باز زند واز چنگال آن فرار نماید ، این قانون قطعی است وهمیشه حیات پدده هی هستی توسط مرگ تعقیب میگردد ومرگ به سراغ آنها آمدنی است . تنها پروردگار وآفریدگار جهان هستی ابدی است وحیات ابدی وسرمدی دارد ، ما معتقد هستیم که مرگ برای انسان پایان زندگی نیست بلکه مرحله آغاز حیات جدید است اما بعضی از مرگ ها وشهادت های نابه هنگام که درایام جوانی ویا صباوت به انسان چیره میشود ومانع تحقق بخشدن آرمان ها واهداف وخواسته های آن شخص می گردد مایه تالم و تأسف است وقلب بازماندگان ودوستان هم عقیده اش را جریحه دارد میسازد . اما ناچرانسان باید در برابر قضایای قطعی سر تسلیم فرو بیاورد وتسلیم ورضا را در برابر هستی ویقین بداند . فرزند متعهد وبا استعداد اسلام ضابط شیخ احمد شهید که در شرایط سخت وناگوار وطاقت فرسا تعلیم را در افغانستان کسب نمود ومتعاقبانه درمحیط مهاجرت غرض آشنائی با تعلیمات نظامی وطریق استفاده از انواع سلاح ها شامل حربی سونجی وحربی پوهنتون گردید وباکمال موفقیت از آنها فارغ شد ، درنظر داشت چون کوه در برابر دشمنان قسم خورده اسلام باشد وتا طرد ومحو نظام کمونیستی وانده های پوچ ماتریالیسیم ومادی گرائی وحامیان ومزدوران آن نظام دست از مبارزه وجهاد برندارد ، اما افسوس که قضای الهی باوی سازگاری نکردوقبل ازمتحقق شدن آرزوهایش بدیارشهادت شتافت وقلب متعلقین وبرادران مخلص اورا که همه پیمان ومیثاق مبارزه تا محو نظام کمونیستی والحادی را بسته بودند خونین وجریحه دار ساخت وسوآن تا حیات است باقی است .

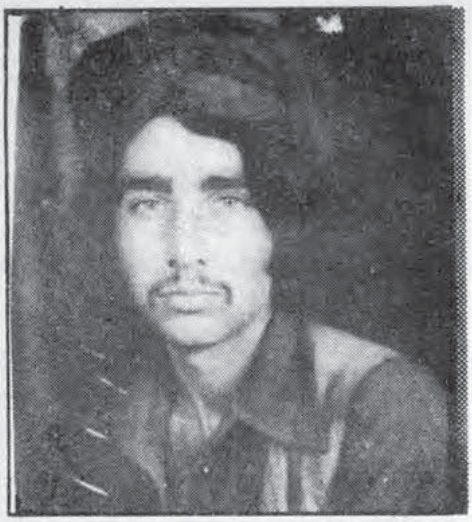
شهید ضابط شیخ احمد (احمدی) ولد ملاسیداحمد درحدود بیست وپنج سال پیش دریك خانواده متدین وبرخوردار از اخلاق وتعلیمات اسلامی در ولسوالی درواز ولایت بدخشان چشم به جهان گشود ، قبل از شمولیت درمکتب به تعلیم واموزش علوم اسلامی نزد قبله گاه خود پرداخت ودرسال ۱۳٥۲ شامل لیسه فطرت درواز شد ، وی که از استعداد قوی وعالی برخوردار بود با کمال متانت وبردباری دروس خودرا به پیش میبرد برادر شهید درایام تعلیم در لیسه مذکوروارد حلقات فکری برادران اسلامی در لیسه شد ، وپیرامون نظامات استعماری وضد خدای که ساخته وپرداخته انسانها است معلومات فراوانی



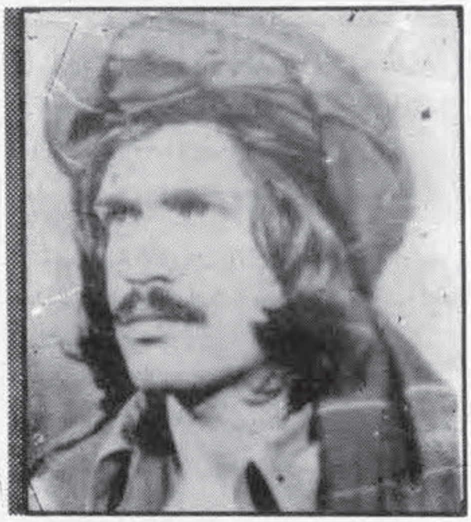
* شهید حاجی جمال الدین



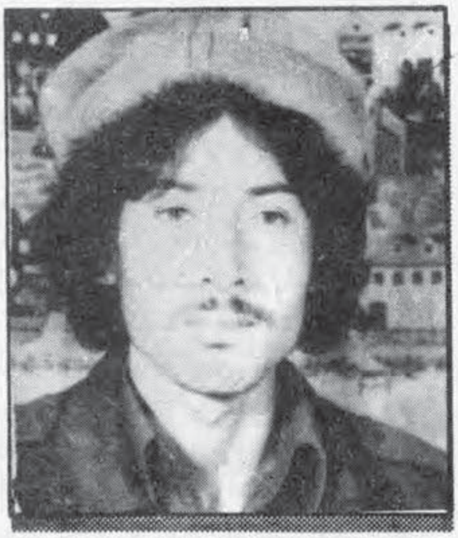
* شهید اسلام الدین



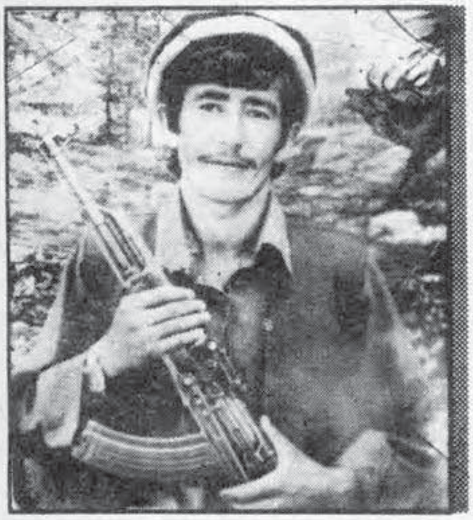
* شهیدمحمد رشید



* شهید الیاس الدین



* شهید قطب الدین



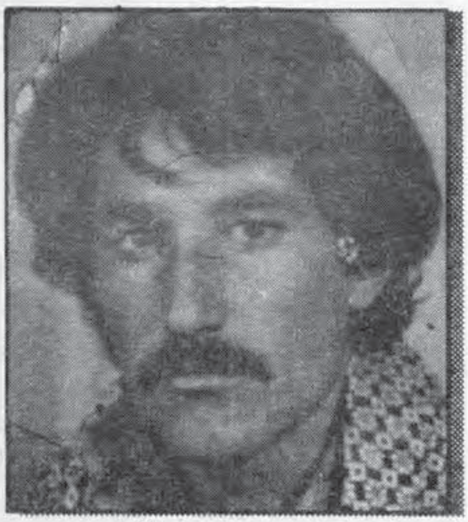
* شهید محمد عیسی



* شهید ضابط شیخ احمد



* شهید محمد یوسف



* شهید غوث الدین

کسب کردویا برادران هم فکرخودبرای بسیج نمودن متعلمین نقش بارزی راایفاکرد. بعداز کودتای ننگین ۷ ثور وتجاوز قشون سرخ به افغانستان ساحه فعالیت شان تنگ واز هرطرف مورد توجه کمونیستان قرار گرفتند ومزدوران وحلقه برگوشان روس زمینه را برای گسترش کار وفعالیت شان نامساعد ساختند باآنهم از کاروفعالیت دست برنداشتند ، بعداز سپری شدن چند ماه تدریس علوم اسلامی در لیسه فطرت درواز تقلیل یافته وبه عوض مضامین اسلامی الفبای کمونیستی وماتریالیسیم ویا تکتیك تدریس می گردید وبه علوم اسلامی ومدرسین آن توهین واهانت میشد . برادر شیخ احمد شهید هردم از طرف معلمین که هوادار مرام کمونیستی بودندمورد اذیت وآزار قرارمیگرفت چون شرایط درلیسه برایش غیر قابل تحمل بود بناءً قبل از فراغت صنف دوازدهم منطقه را ترك ویا برادران مجاهد خودعازم پاکستان شد تا درمحیط مساعد تر بتواند تعلیمات خود را به پایه کمال برساند وتحصیلات عالی نماید .

شهید ضابط شیخ احمد اولاً غرض بالا بردن سویه علمی ودرك بیشتر ، علوم اسلامی شامل مدرسه شد مدت دوسال مشغول آموختن ترجمه قرآنکریم، حدیث وفقه بود ، وی که میخواست وارد جبهات جهاد شود ویا دشمنان اسلام تا آخرین رمق حیات برزمد تعلیم وآموزش حربی رابر دیگرمضامین ترجیح داد ودرسال ۱۳۶۳ شامل حربی سونحی جمعیت اسلامی افغانستان شد . برادر شهید نظر به استعداد وذکاوت خاصی که داشت با کمال موفقیت واخذ نمرات عالی بحیث اول نمره ازحربی سونحی فارغ شد چون تعلیمات نظامی برادر شهید برایش کافی وقناعت بخش نبودغرض آموختن تکتیك های جنگی واستراتیژی نظامی واردحربی پوهنتون جمعیت اسلامی شد، وی که میخواست ضربه محکمی بر پیکر خم شده کمونیست وارد کند ، آموختن تکتیك های جنگی وطریق عملی آنها کوشش فراوان نمود ودرسال ۱۳۶۶ منحیث شاگرد ممتاز از حربی پوهنتون فارغ وجایزه اول نمره گی را از نزد مقام رهبری جمعیت اسلامی افغانستان اخذ نمود .

بمجرد فراغت ازحربی پوهنتون با بعضی از بردران روانه پنجشیر شد تا از یکطرف بابعضی قوماندان های که درجهاد ومبارزه کمر کمونیسم را شکسته بودند آشنائی حاصل نماید واز آداب وطرز برخوردشان با مردم وچگونگی کارو فعالیت شان مستفید شود واز طرف دیگر میخواست سویه تعلیمات نظامی وجهادی اش رابالا برد؛ وطریق استفاده از راه های موثر پیروزی بر دشمن را درك کند ، برادر شهید درجریان همین سفر از پنجشیر ، تخار وبعضی نواحی بدخشان دیدن نموده دوباره به پاکستان مراجعت نمود بعداز سپری نمودند چند وقت محدود در پاکستان دوباره توام با کدررهبری جمعیت اسلامی افغانستان وبعضی مقامات بلندپایه جمعیت اسلامی که در نظر داشتند از قوماندانان دلاور وفخرآفرین جمعیت اسلامی چون انجنیر احمد شاه «مسعود» ، سید نجم الدین « وایق » وعبدالبصیر « خالد » واستادغلام محمد « آرین پور» وبعضی قوماندان های دیگر از نزدیك دیدن کنند ودررابطه به پلان های اخیر باهم تبادل نظر نمایند وارد صفحات شمال کشور شد ،

بعداز بازگشت از صفحات شمال ازینکه درنظرداشت روانه وطن متولد خود شود وبابرادران مجاهد آن منطقه بپوندد وهمه همدوش یکدیگردربرابر وطنفروشان فرومایه والحادی به جها دومبارزه ، بپردازند لوازم سفرخودرا فراهم کرد به علت خرابی وضع داخلی جبهات ومسدود بودن راه نتوانست واردمنطقه شود لذا با استفاده از فرصت شامل معهد عالی شرعی شد ومدت دوسال مصروف تحصیل درآنجا بود وبعداز فراغت از معهد شرعی مدتی چند در ریاست خبر رسانی حکومت موقت ایفای وظیفه نمود

بعداً غرض اشتراك درجها از وظیفه دست کشیده ودرسال ۱۳۶۹ یکجا با گروپی از مجاهدین منطقه درواز عازم جبهه شد . اما بنابر قضا وتقدیرات الهی برادر شهید بعداز پانزده روز سفر از راه های صعب العبور وسلسله کوه های هندوکش گذشته فقط دو روز دیگر برای انتهای سفرش باقیمانده بود تا به منطقه خود برسد که کاسه حیات وی لبریز ومرگ به استقبالش شتافت وبرادر شهید حین عبور یکی از کوتلهای درواز که تنگ شیو ،را به شوریان درواز وصل میکنددر اثر فرود آمدن سنگی که از قسمت بالائی کوه جدا شده و غلطان وخیزان بطرف پائین می آمد ، به کمروی اصابت کرد وبه حیاتش خاتمه داد وجان به جان آفرین سپرد .

روحش شاد ویادش گرامی باد .

شهید محمد یوسف

شهید محمد یوسف فرزند توکل خان صافی درسال ۱۳۳۶ دریك فامیل متدین قریه ماشین آب ولسوالی قره باغ ولایت کابل چشم به جهان کشود موصوف در سال ۱۳۴۳ به سن ۷ سالگی درمکتب ابتدائیه قره باغ شامل ودوره ابتدائیه را به سال ۱۳۴۹ به پایه اکمال رسانید اما متاسفانه نسبت مشکلات از ادامه تحصیل محروم ماند .

بعداز کودتای ننگین ثور با آغاز جهاد مسلحانه همراه سایر برادران جبهه ولسوالی قره باغ یکجا به پیکار شروع نموده ودرچندین عملیات موفقانه سهم فعال داشت که بالاخره دریك نبرد رویارونی بعداز دو روزجنگ روز دوشنبه بتارخی اول حوت سال ۱۳۶۲ به سن ۲۶ سالگی جام شهادت نوشیده به کاروان شهدا پیوست . روحش شاد ویادش گرامی باد

شهید غوث الدین

شهید غوث الدین جان معاون قوماندان قرارگاه شهید محمد مردان «حنیف » ازولایت فراه ولسوالی انادره قریه ساداتمیباشد.

شهید غوث الدین جان به اساس کمین گیری منافقین درتاریخ ۲۲/۷/. ۱۳۷ در دهنه ولسوالی اناردره ولایت به همرای ۶ تن از همسنگران ویاران خود به لقاء الله پیوست .

شهید غوث الدین فرزند شهید غلام رسول ساکن قریه سادات ولسوالی اناردره ولایت فراه درسال ۱۳۴۵ دریك خانواده متدین ومسلمان دیده بجهان گشود واز آوان طفولیت تاسال ۱۳۶۲ تحت تربیه خاص برادر مبارز سرادر رشید اسلام شهید محمد مردان حنیف که یکی از پیشتازان نهضت اسلامی کشوربخون غنوده افغانستان بوده قرار داشت واین یکی از نونهالان که شهید محمد مردان حنیف میباشد که تقدیم انقلاب اسلامی افغانستان گردید ودرسال ، ۱۳۶ شروع به جهاد مبارزه اسلامی نموده ودرسال ۱۳۶۲ جهت انتقام خون پدر بزرگوار خود درصفوف برادران مجاهدخود پیوست مدت هشت سال جهاد به جنگ رویارونی حق علیه باطل ادامه دادند وبالاخره شهید غوث الدین به اثر دلاوریها وقهرمانیها که داشت درسال ۱۳۶۷ از طرف آمریت قرارگاه شهید محمد مردان حنیف به صفت معاون قوماندان این قرارگاه تعیین وتوظیف گردید وسرانجام درتاریخ ۲۲, ۷, . ۱۳۷ جام شهادت نوشده وبه لقاء الله پیوست .

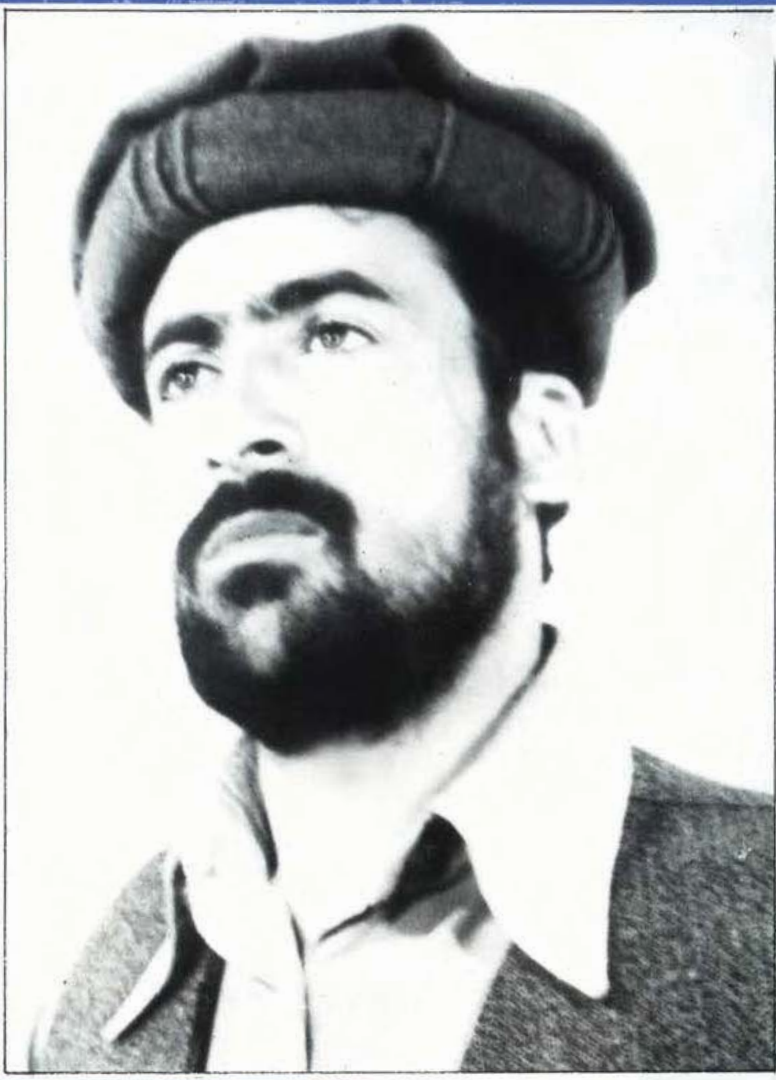
روحش شاد ویادش گرامی باد

اعمار وطن

* رحمت الله منطقی

یارتوخدا باشـد وتو یاروطـن باش   معمار وطن باش
در راه خدا قافلــه سالار وطـن باش   معمار وطن باش
شیرین وطـــنت جنت دنیای تو باشد   ماوای تو باشد
فرهاد صـــفت عاشق بیماروطن باش   معمار وطن باش
آزاد بزی ، شـــاد بزی ، باش نکونام   درسایه اسلام
جارویکش کـــوچه وبازاروطـــن باش   معمار وطن باش
در پرتو ادراك ، نما ، کوشـش واقدام   از صبح الی شام
شب تابه سحـــرحارس بیمار وطن باش   معمار وطن باش
کردند به ویرانـــه مـبدل وطنت را   ملك کهنت را
باطرح نـــوی درپی اعمار وطن باش   معمار وطن باش
کم کن گلـه از طایفـــه خائـن ملت   ای پاك جبلت
خـــودموثمن درهم ودیـــناروطن باش   معمار وطن باش
تاآنکه شـود خاك تو گـــلزار سروپا   مانند اروپا
از کوثر جان ، ساقی گلزار وطن باش   معمار وطن باش
جز دروطنت فاعـل مخــتار نگردی   سردار نگردی
درپای وطن ، سرنه وسرداروطن باش   معمار وطن باش
درخاك خود افشان عرق پاك جبین را   این نقد ثمین را
قانع به معـاش کم وبسیار وطن باش   معمار وطن باش
تا وارهـــی از هاجـــره دشت تحیر   وزسوز وتحسر
اندر طلـب سایه دیـــوار وطن باش   معمار وطن باش
درسلك ادب ، شـامل هرانجمن استی   شیرین سخن استی
شیرین سخـــن نادره گفتار وطن باش   معمار وطن باش
کردندمـــواجه وطنـــت را به زبـونی   کفاردرونی
باخنـــجر حق قاتل کـفار وطن باش   معمار وطن باش
درمدرســـه حب وطـــن شومتعلم   یا باش معلم
دانشور محـــبوب سزاواروطـــن باش   معمار وطن باش
مهجـور وطن را چه ریاست چه اسارت   هردواست حقارت
چوپان شـو ودردامن کهساروطن باش   معمار وطن باش
خود طـــرح بکن نقشه اعمار مجدد   باکار مجدد
طراح گلستان شــو وگلکاروطن باش   معمار وطن باش
آراســته بازیـــور اخلاق وفضـیلت   با جسم هزیلت
فرزانه صــــفت رایداحرار وطـن با ش   معمار وطن باش
درمعـــرکه با گـــوهرادراك وتعـــقل   برمتن توکل
سرلشـــکر پـــیروز علمدار وطن باش   معمار وطن باش
باعزم متـین ناصرانـــصار وطـــن باش   معمار وطن باش
باداشـــتن گـــوهر اندیـــشه فردا   درحلقه تقوی
یك فـرد کرم پیـــشه وصبار وطن با ش   معمار وطن باش
درکشور بیـــگانه مـــکن طرح صناعت   آهنگ سیاغت
صنعـــتگر ملـك خود وصفار وطن باش   معمار وطن با ش
طرز سخـــن منطـــقی ورســـم نو اموز   نقد ادب اندوز
براوج شرف ، کوکـــب سیار وطن باش   معمار وطن باش

* شروح روی جلد : استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و ملك فهد بن عبدالعزیز آل سعود



شهید ضابط امیرالله
فرمانده «چکری»
ولسوالی بگرامی کابل

هلیکوپتران زرهی روس که بدست مجاهدین افتاده اند (پنجشیر ۱۳۶۷)

